

مجله هفتگی - شنبه ۹سنبله۱۳۵۳
شماره ۲۳-۲٤



د پښتونستان ملی ورځ

رجوع به صفحه (۸)



یك نمونه ازلباسهای محلی کشور
«عکاسی شیر فوتو را پورتر»

رئیس دولت وصدراعظم

ضمن صحبت با مدیران معارف ولایات گفتند :

پروگرام آینده معارف باید طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی وفرهنگی باشد



بناغلی محمد داؤد رئیس دولت وصدراعظم هنگامیکه مدیران معارف ولایات را درقصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدر اعظم دیروز ضمن صحبت بامدیران معارف ولایات کشور گفتند:

زندگی وانکشاف حال وآینده یك جامعه مربوط به‌علم ودانش است واز این طریق میتوان افراد سالم ،باتربیه ووطنپرست‌برای جامعه خود تقدیم نمود.

بناغلی رئیس دولت و صدراعظم ساعت چار عصر روز ۲۷اسد مدیران معارف‌ولایات کشور رادر حالیکه دو کتور نعمت الله پژواك وزیر معارف باآنها همراه بود در قصر ریاست جمهوری پذیرفتند .

رهبرملی ماگفتند : مردم یك جامعه وقتی میتوانند به‌پیشرفت ها و ترقیات نایل آیند که‌برای معارف خود صمیمانه و صادقانه خدمت کنند.

منسوبین معارف مسوولیت سنگین تعلیم وتربیه نسل جوان کشور را بعهده دارندواین کارباید به‌کمال دقت وایمان داری با در نظر داشت منافع علیای کشور انجام پذیرد.

بناغلی محمد داود گفتند برای معارف افغانستان علاوه بر تعلیم ، داشتن تربیه و دانستن هدف‌ملی حتمی ولازمی است و هدف باید واضح وروشن باشد .

برای نیل به‌این آرزو پروگرام آینده معارف بایست طوری تنظیم گردد که دارای اهداف عالی ملی وفرهنگی بوده ومتضمن‌نقاطی باشد که‌بتواند خواسته هاومشکلات مردم و کشور رامرفوع سازد.

بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم افزودند معارف درجهان روبه تحول است برای تعقیب نمودن این‌تحولات لازم‌است درپروگرام معارف ودرطرز تدریس آن طوری بیاندیشیم که آنرا باخواسته های عصر وزمان هم آهنگ سازیم .

یقین دارم وزارت معارف طی سال جاری سعی مزید بخرچ میدهد تااهداف اساسی معارف کشورراطوری تنظیم نماید که آغاز و انجام آن نزدما وهموطنان مارو شن باشد .

اهداف نظام جمهوری طوریکه بارها تاکید شده است خدمت به‌یك طبقه محدود نبوده بلکه برای همه‌مردم‌میباشد

سعادت یك ملت‌وقتی بدرستی تامین شده می‌تواند که‌مردم آن بامعیار های عالی علمی آراسته بوده واز نعمت علم ودانش کافی بهره مند باشند.

بناغلی رئیس دولت وصدراعظم ضمن آرزوی توفیق مزید درانجام خدمات صادقانه کارکنان واستادان معارف برای کشور واولاد آن افزودند برای آینده وطن باید جوان‌هایی تربیه کنیم که پیش خدا ،وجدان ومردم خود سرفراز باشیم.

بناغلی محمد داؤد اظهار امیدواری نمودند که‌مدیران معارف طی سیمینار ده روزه‌شان موفق به حل مشکلات تدریسی واداری شان گردیده باشند چه‌تدویر چنین سیمینار ها مخصوصا برای معارف دارای ارزش خاص میباشد .

قبل از اظهارات بناغلی رئیس دولت و صدراعظم دوکتور نعمت‌الله پژواك و زیر معارف از اینکه بناغلی رئیس دو لت آمرین شعب مر کزی ومدیران معارف ولا یات را برای ملاقات پذیر فتند ابراز امتنان‌نمود.

وی‌ضمن تاکید علاقمندی خاص بنا غلی محمدداود به‌تر قی معارف متذکر شد که منسوبین معارف درپرتو نظام انقلابی بادلگرمی وآرزوی خدمت به‌اولاد این خاك قدم های مهمی‌در انکشاف‌معارف بر داشته اند .

در پایان یکتن از مد یران معار ف به‌نمایندگی ازسایرین‌ازملاقات با بنا غلی رئیس دولت ابراز مسرت نموده تر قی مزید معارف‌کشور راتحت لوای جمهوریت جوان افغانستان استدعا نمود.

تلگرامهای تبریکیه به‌دهلی وبخارست مخابره گردیده‌است

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبر داد که از طرف بناغلی محمدداؤدرئیس‌دولت وصدراعظم تیگرام تبریکیه عنوانی بناغلی فخرالدین علی احمد رئیس جمهور منتخب‌هند به‌دهلی مخابره گردیده است .

بناغلی رئیس دولت طی این پیام تمنیات نیک‌خود ،حکومت ومردم افغانستان رابرای سعادت رئیس جمهور ، حکومت‌وکشور دوست ماابراز نموده اند .

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبر داد که ازطرف بناغلی محمدداؤد رئیس‌دولت وصدراعظم تیلگرام تبریکیه به‌مناسبت روز ملی کشور رومانیا عنوانی بناغلی نیکولای چایسسکو ریس جمهور آنکشور به‌بخارست مخابره شده است .

رئیس دولت وصدراعظم
بناغلی خلعتبری را پذیرفتند

بنا غلی محمدداود رئیس دولت‌وصدراعظم ساعت ۱۱ ونیم قبل‌ازظهر روز۲۶سنبله‌بناغلی عباس علی خلعتبری وزیرامور خارجه ایران رابرای ملاقات‌درقصرریاست‌جمهوری پذیرفتند ریاست دفتر ریاست جمهوری اطلاع داد که هنگام این‌ملاقات بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه ،بناغلی محمداکبر رئیس‌دفتر ریاست جمهوری، همراهان‌بناغلی خلعتبری وشارژدافیر سفارت کبرای ایران مقیم کابل نیز حاضر بودند •



بناغلی‌رئیس دولت وصدراعظم موقعیکه بناغلی خلعتبری وزیرخارجه ایران‌رادر قصر ریاست جمهوری پذیرفتند •

شاغلی خلعتبری با بناغلی محمد نعیم ملاقات تعارفی بعمل آورد

بناغلی‌عباس خلعتبری‌وزیر امور خارجه‌ایران ساعت ده قبل از ظهر روز۲ سنبله‌بابناغلی محمد نعیم درقصر وزارت امورخارجه ملاقات تعارفی بعمل آورد •

قرار یك‌خبردیگر :

بناغلی عباس‌علی‌خلعتبری وزیرامورخارجه ایران ساعت پنج ونیم دیروز چای عصررابا بناغلی محمد نعیم در کاریز میر صرف‌نمود.

درآن وقت‌دکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ،بعضی ازاعضای‌کابینه‌وماموورین عالیرتبه وزارت‌امور خارجه ،همراهان بناغلی خلعتبری وشارژدافیر سفارت کبرای آنکشور مقیم کابل نیزحضور داشتند •

بناغلی خلعتبری بادوکتور محمد حسن شرق ملاقات کرد

بناغلی عباس علی خلعتبری وزیر امـور خارجه‌ایران ساعت ۵عصر روز ۵ سنبله‌بـا دوکتور محمد حسن‌شرق معاون صدارت‌عظمی درعمارت صدارت ملاقات‌نمود•

دراین وقت همراهان بناغلی خلعـتبری وشارژدافیر سفارت کبرای ایران مقیم کابل نیز حاضر بودند •

قراریك خبردیگر بناغلی خلعتـبـری و همراهانش دیشب در ضیافتی اشتراك‌کردندکه

قرار یك خبردیگر :

ازطرف بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه بافتخارآنان‌درتالار پذیرایی های آن وزارت ترتیب شده‌بود •

دراین دعوت بعضی از اعضای کابـینه ، رئیس عمومی دفتر ریاست جمهوری ، سفیر کبیر افغانی درتهران اراکین وزارت امو ر خارجه ،شارژدافیر واعضای سفارت کبـرا ی ایران مقیم کابل شرکت‌کرده‌بودند•

بنابدعوت وزارت امور خارجه بناغلـی عباس علی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران ساعت ۱۲و۴۵ بعد از ظهـر روز ۵سنبله واردکابل شد•

درمیدان هوایی بین المللی کابل دکتور عبد المجید وزیر عدلیه ، بناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه ، بناغلی زلمی محمود غازی سفیر کبیر افغانستان در تهران ،بناغلی عبدالصمد غو ث مدیر عمومـی سیاسی ودکتور محبوب رفیق آمر دفتروزیر آنوزارت ، بناغلی پورنگ بهارلو شارژدافیر و اعـضـا ی سفارت کبـر ا ی ایـرا ن

ازبناغلی خلعت بری و همراهانش استقبال کردند•

درین سفر بناغلی جعفر ندیـم معیـن اقتصادی ،بناغلی محمود صالحی مدیرعمومی فرهنگی بناغلی عباس هدایت رئیس اداره‌پنجم سیاسی وزارت امور خارجه بابناغلی خلعتبری همراه میباشند•

همچنان یك هیات مطبوعاتی ایران که‌در راس آن بناغلی امیر طاهری مدیر روزنامـه کیهان نیز اشتراك دارد درین سفر با و زیر امور خارجه ایران بکابل آمده است •



بناغلی محمدنعیم هنگام صحبت بابناغلی‌عباس‌علی خلعتبری وزیرخارجه ایران دردعوت عصریه کاریزمیر درعکس دوکتور محمدحسن‌شرق معاون صدارت عظمی نیز حضوردارد .

معاون صدارت دعوت نهاری به افتخار بناغلی خلعتبری ترتیب داده بود

دوکتور محمدحسن شرق معاون صدارت عظمی ظهر روز۶سنبله دعوت نهاری بافتخار بناغلی عباس خلعتبر ی وهیات همرا هانش درتپه پغمان ترتیب داده بودند .
دراین دعوت اعضای کابینه وماموریندعالیرتبه عسکری وملکی شارژدافیرواعضای سفارت‌کبرای ایران مقیم کابل اشتراك داشتند •



بناغلی خلعتبری وزیرخارجه ایران دردعوتیکه ازطرف دوکتور محمدحسن‌شرق معاون صدارت عظمی درتپه پغمان ترتیب‌شده بود•

مقرره جدید بودجه دولت جمهوری افغانستان مورد تطبیق قرار داده شد

مقرره جدید بودجه دولت جمهوری افغانستان باساس پیشنهاد وزارت مالیه تصویب مجلس عالی وزراء ومنظوری بناغلی رئیس دولت وصدراعظم به منصة تطبیق گذاشته شد •

این‌مقرره بافورمه های منضمه وضمایم آن مطابق خواست های نظام جمهوری بمنظور توحید وانسجام وسرعت عمل درتخمینات و اجراآت اموربودجوی دولت جمهوری‌افغانستان تدوین‌و تنظیم گردیده وهدف‌آن ایجادسهولت درکار ومثمریت‌درمصارف عمومی دولت‌است•
یك‌منبع‌وزارت مالیه گفت‌با انفاذ این‌مقرره تعلیمات نامه بودجه ۱۳٤٤ که‌جوابگوی حوایج اصلی نبوده‌و بودجه عادی وانکشافی دولت رابایك‌تحلیل سطحی‌بیان مینمود ملغی‌گردید•
منبع گفت مقرره‌جدید که‌مطابق به‌اساسات علمی ترتیب شده موضوع بودجه تصدیها اشتراکات دولتی وښاروالی هارا دربردارد•
منبع افزود درین مقرره وضمایم آن‌مراحل مختلف ترتیب وتنظیم بودجه ومکلفیت های شعبات بودجوی وهمچنان تعریف واصلاحات بودجه تشریح شده است •
منبع اضافه کرد باساس مقرره جدیدو بمقصد ارزیابی بیشتر ودقیقتر بودجه‌عادی وانکشافی دولت تصدی‌ها اشتراکات دولتی‌و ښاروالی هااکنون بروی باب‌فصل وماده‌ترتیب میشود •

فیصلهٔ دیوان حرب بر یك عده دهشت افگنان وجاسوسان صادر گردید

دوسیه نسبتی یك تعداد اشخا صیکه قبلا به‌جرم دهشت افگنی وجاسوسی بآ لفعل گرفتار شده بودند وبعداز اکمال به‌دیوان‌حرب سپرده‌بو د دیوان حرب درباره شان چنین فیصله صادر نموده است•
حبیب الرحمن به‌جزای اعدام ومحمدعطاءالله فیض انی به‌حبس دوام وغلام سخی تورن‌حاجی محمد هریك به۱۵ سال‌حبس •

محمد عمر لمری بریدمن به‌ده‌سال حبس نورالدین بریدمن ، غلام دستگیر ومحمدطاوس جگتورن هر کدام به‌هفت سال‌حبس،اخترمحمد تورن به‌شش سال‌حبس ،عبدالمومن جگتورن‌به چهار سال حبس ، عبدالسبحان منتظم‌ودوست محمد تورن هریك به سه‌سال حبس محکو م گردیده اند•
هکذا ایامی راکه فضل الباقی جگتو رن درتوقیف بسر برده به‌حالش کافی دانسته شده‌است •

دآریانا هوائی شرکت :

۱٫۴ ملیون افغانی مفاد خالص کرده است

دآریانا افغان هوایی شرکت درسال۱۳۵۲ بیش از چارده ملیون افغانی مفاد خالص نموده است .
این مطلب روز۳۰ اسد درجلسه‌هیات‌مدیره آن‌شرکت بریاست بناغلی سلطان محمودغازی رئیس عمومی هوایی‌ملکی وتوریزم دایرشده بود ارائه گردید •
دربدو مجلس‌مذکور بناغلی سیدغلام‌حضرت کنترولر آریانا بیلانس وراپور اجراآت۱۳۵۲ شرکت رابه هیات تقدیم نمود ودران چارده ملیون ودوصدوبیست هزار وششصدو بیست وسه افغانی مفاد خالص نشان‌داده شده بود• که طرف تائید هیات مدیره واقع شد.
دراین مجلس از اجرا آت دیپلوم انجنیر امین الله نجیب رئیس وسایر کارکنان‌دآریانا افغان هوایی شرکت تقدیر بعمل آمد •
درمجلس مذکور بنا غلی محمدخان جلالر وزیر تجارت بناغلی علی‌احمد خرم وزیرپلان دگرجنرال محمدموسی قوماندان هوایی و مدافعه هوایی،بناغلی خالقیار معین‌وزارت‌مالیه بناغلی محمد حکیم کفیل‌دا فغانستان بانك بناغلی گل‌احمد نور رئیس‌پښتنی‌تجارتی‌بانك بناغلی‌یگانه رئیس محاسبات وزارت مالیمو معاونین کمپنی هواپیمایی پان‌امریکن اشتراك داشتند •

پیشنهاد مبنی بر طی مراحل دوسیه های محاسباتی بداخل سه ماده تصویب گردید

باساس تصویب مجلس عالی وزراء و منظوری بناغلی رئیس دولت وصدر اعظم پیشنهاد ریاست تفتیش محاسبات صدار ت عظمی مبنی‌بر طی مراحل دوسیه های‌محاسباتی بداخل سه ما د ه ثبت و تصو یب گردید•

یك منبع ریاست تفتیش محاسبات صدارت عظمی گفت شاخص مشکل عمده کار این ریاست ازناحیه ملتوی ماندن و به نتیجه نرسیدن آن دوسیه های‌زما ن گذشته میباشد که‌بین این ریاست واداره خارنوالی ومحاکم عدلی تحت دوران بوده که حل وفصل آن به مبادلهٔ مکتوبی یك طرفه شده نمی‌توانست•

منبع علاوه نمود ازسالهابدینسو دوسیه ها بین خارنوالی وریاست تفتیش مبادله‌وازین خالیگاه پول دولت لا تحصیل وتطبیق‌مجازات اشخاص ناجرا باقی مانده•
بناءاً فیصله گردید تادوسیه های که‌شامل جزای انضباطی وتحویلی باقیات ذمت‌اشخاص میباشد برای تامین سرعت وموثریت‌کارتطبیق جزا ء وتحصیل پول های ذمت شان بدو ن ارجاع به‌خارنوالی ها مستقیماازطریق‌ریاست دیوان محاسبات حل‌وفصل گردد .
درمورد دوسیه های‌که تفتیش آن در سنوات گذشته صورت گرفته وبعد از ین هم تفتیش میشود از طرف‌ریاست محاسبات تحت‌غور قرار داده شده و راجع به‌حل وفصل آن‌اقدام بعمل می‌آید •

مدیر اجرائیه بانک جهانی بامعاون صدارت عظمی ملاقات کرد

بناغلی یحیی خلیف مدیر اجرائیه بانك جهانی ساعت پنج و نیم عصر روزچهارسنبله بادوکتور محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی ملاقات بعمل آورد.
درین موقع بناغلی‌علی‌احمد خرم وزیرپلان نیزحا ضربود •
قرار یك‌خبر دیگربناغلی خلیف ساعت یازده‌ونیم قبل‌از ظهر بابناغلی وحیدعبدالله معین سیاسی وزارت‌امورخارجه نیزملاقات‌نمود بناغلی خلیف اخیراً بدعوت وازرت مالیه‌بکابل آمده‌است•

صدور اگریمان

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبر داد از طرف ښاغلی محمد داود رئیس دولت وصدر اعظم اگریمان ښاغلی شری رام پرتاپ سنگ که بحیث سفیر کبیر هند در کابل قبلا ازطرف حکومت آنکشور مطالبه شده بوداخیرا صادرگردیده است .

مدیریت اطلاعات وزارت امورخارجه خبر داد که از طرف ښاغلی محمد داؤدرئیس دولت وصدراعظم اگریمان ښاغلی حسین فطانی بحیث سفیر کبیر کشور عربستان سعودی در کابل که ازطرف حکومت آنکشور مطالبه شده بود صادرشده است.

ښاغلی مشتاق احمد بامعاون صدارت عظمی ملاقات کرد

ښاغلی خنده کار مشتاق احمد وزیر تجارت وتجارت خارجی کشور بنگله دیش ساعت یازده ونیم قبل ازظهر روز ۷ سنبله با دکتور محمد حسن شرق معاون صدارت اعظمی در عمارت صدارت ملاقات نمود .

درین موقع ښاغلی محمد خان جلالر وزیر تجارت وذوات معیتی ښاغلی مشتاق احمد وشارژدافیر سفارت کبرای آنکشور مقیم کابل نیز حضور داشتند .

قرار یك خبردیگر وزیر تجارت بنگله دیش بساعت ده قبل ازظهر باښاغلی علی احمد خرم وزیر پلان نیزملاقات نموده وپیرامون موضوعات مورد علاقه دو کشورمذاکره کرد.

ښاغلی مشتاق احمدوزیر تجارت وتجارت خارجی بنگله دیش بنابدعوت ښاغلی محمدخان جلالر وزیر تجارت بعد از ظهرروز۶سنبله وارد کابل شد .

در میدان هوایی بین المللی کابل وزیر تجارت وښاغلی عبدالقیوم منصور معاون مدیریت روابط اقتصادی وزارت امورخارجه وښاغلی نورالدین شارژدافیر سفارت کبرای بنگله دیش درکابل ازښاغلی مشتاق احمد وذوات معیتی وی استقبال کردند .

قرار است ښاغلی مشتاق احمد وهیات معیتی اش طی اقامت پنج روزه شان در افغانستان درباره موضوعات مورد علاقه تجارتی بین دوکشور به اساس موافقتنامه تجارتی ایکه قبلا بین افغانستان وبنگله دیش در داکه امضا شده است بامقامات مربوط افغانی مذاکراتی انجام دهند .

ښاغلی محمد علی رئیس بوردچای وښاغلی سید شمیم احسن مدیرعمومی تجارت خارجی آنکشور باښاغلی مشتاق احمدهمراه میباشند.

قراریك خبردیگر ښاغلی مشتاق احمد ساعت ۷شام روز۷ سنبله باښاغلی محمدخان جلالر ملاقات نمود وپیرامون موضوعات مورد علاقه تجارتی مذاکره کردند .



ښاغلی محمدخان جلالروزیرتجارت درمیدان هوایی بین المللی کابل ازوزیرتجارت بنگله دیش پذیرایی میکند .

پوهاند دوکتور سکندر وزیر صحیه به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد

پوهاند دکتور نظر محمد سکندر وزیر صحیه قبل ازظهر روز سه شنبه سوم سنبله به فارغان مکتب عالی تکنالوژی تصدیق نامه داد.

پوهاند سکندر حین توزیع تصدیق نامه ها به فارغان آنهارا به وظایف سنگین شان متوجه ساخته گفت چون وظیفه شما در اشتراك مساعی و تشخیص امراض بادکتوران معالج مهم وجدی میباشد بناء مستلزم جدیت وزحمت کشی فوق العاده در زمینه میباشد .

وزیر صحیه ضمن اشاره به طرز تشخیص امراض در گذشته علاوه نمود: از آنجا ییکه وقایه ، تشخیص وتداوی مریضان کشور ازجمله اهداف عالی نظام جمهوری کشور میباشد وزارت صحیه مطابق افغان رو غتیا پروگرام به تدویر کورسهای مسلکی جهت بلند بردن سویه دانش وخدمت بهتر برای هموطنان عزیز اقدام ورزیده است .

یك منبع وزارت صحیه گفت فارغان مکتب عالی تکنالوژی به بیست ویك نفربالغ میگردد وهمه ساله تعدادی ازفارغان صنوف دوازد هم مکاتب رامی پذیرد.

منبع مدت این کورس رادوسال و شش ماه وانمود کرد.

ښاغلی خلعتبری با ښاغلی وحید عبدالله مذاکره بعمل آورد

ښاغلی عباس علی خلعتبری وزیرامورخارجه ایران ساعت ۹صبح روز ۶ سنبه باښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امورخارجه در قصر آنوزارت مذاکراتی بعمل آورد .

دراین موقع از طرف افغانستان ښاغلی عبدالصمد غوث مدیر عمومی سیاسی دوکتورس محبوب رفیق سراج آمره دفتروزارت خارجه و بعضی دیگر ازاراکین آنوزارت وازطرف ایران اعضای معیتی ښاغلی خلعتبری وشارژدافیر ایران درکابل ښاغلی بهارلو حاضر بودند .

بقیه درصفحه ٦٦

طبع تکت فوق العاد پستی



یك منبع وزارت مخابرات اطلاع داد که به مناسبت تجلیل روز ملی پښتو نستان یکنوع تکت پستی فوق العاده نشر گردیده است .

این تکت که پنج افغانی قیمت دارد از تاریخ ۹سنبله در معرض چلند قرار داده میشود . علاقمندان و کلکسیونر ها میتوانند تکت مذکور را از غرفه های پستی بدست آورند .

قیر ریزی شاهراه کابل گردیز تا ختم سال تکمیل میگردد



ښاغلی فایق وزیر فواید عامه ازکوتل تیره شاهراه کابل- گردیز دیدن مینماید.

ښاغلی غوث الدین فایق وزیرفواید عامه روز۳۰ اسدازجریان کارقیر ریزی شاهراه کابل گردیز دیدن نمود. وزیر فواید عامه ضمن این بازدید راجع به تسریع کاربه متخصصین وکارکنان مربوطه هدایات لازم داد

ښاغلی فایق ازموظفین مربوط که درپیشبرد وظایف شان بیش از پلان مرتبه سعی نموده اند خوشی نموده علاوتایك تعداد کارکنان وانجنیران مربوطه این پروژه رامورد مکافات مادی قرارداد

یك منبع وزارت فوایدعامه گفت :شاهراه کابل گردیز که سال گذشته تا قسمت اخیرکوتل تیره دردوطبقه قیرریزی شده بود امسال کاراسفالت وپخته کاری آن بطرف گردیز درحال پیشرفت بوده ودرحدود هشت کیلومتر سرك جدید قیرریزی وپخته کاری شده است .

منبع افزود : قرار است تاختم سال جاری کار پخته کاری وقیرریزی این سرك تاشهر گردیز تکمیل شود .

سفارت کبرای اندونیزیا روز ملی آنکشوررا تجلیل کرد

بناغلی وحیدعبدالله معین‌سیاسی وزارت امورخارجه دردعوتی که‌به‌مناسبت روزملی اندونیزیا درسفارت کبرای آنکشور درکابل ترتیب شده‌بوداین‌روزرا به‌شارژدافیر وخانمش تبریك می‌گویند .

سفارت کبرای اندونیزیا درکابل روزملی کشورش را روز ۲٦ اسد درآن سفارت‌کبرا تجلیل نمود .

در دعوتی‌که به‌این مناسبت ساعت ٦عصر ازطرف شارژافیرسفارت کبرای‌آنکشور ترتیب شده بود بعضی ازاعضای کابینه ،مامورین عالیرتبه عسکری وملکی وکور دیپلوماتیك مقیم کابل شرکت نموده بودند .

روزنامه های‌مرکز درشماره های دیروزی فوتو های جنرال سو هارتو رئیس جمهور آنکشور راچاپ نموده وضمن نشر سر مقاله هاپیرامون روابط حسنه بین‌دو کشور این‌روز تاریخی رابه ملت‌اندونیزیا تهنیت گفته ترقی روزافزون ورفاه‌وآسایش‌مردم‌آنرا آرزوبرده‌اند

امکانات تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل مطالعه میگردد

پروتوکولی مبنی‌بر اعزام‌شش نفرمتخصص شوروی بافغانستان به مقصد مطالعات تطبیق پلان بیست‌و پنج ساله شهرکابل‌قبل ازظهر روز ۲٤ـاسد در ښاروالی کابل امضاء شد.

پروتوکول را از جانب افغانستان دکتور غلام سخی نورزاد ښاروال کابل واز طرف اتحاد جماهیر شوروی‌نیکولای شتیوانکوف‌معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای آنکشور در کابل امضاء کردند .

پس از امضاء پروتوکول بیانیه هایی‌مبنی بر تقویه مزید علایق دوستی وحسن همجواری و همکاری های متقابل بین دوکشور بین ښاروال کابل و معاون مستشار اقتصادی سفارت کبرای شوروی تعاطی گردید .

هنگام امضاء پرو توکول ښاغلی‌پوزانوف سفیر کبیر اتحاد شوروی درکابل ، نمایندگان وزارت های خارجه و پلان ، معاون و بعضی از مامورین ښاروالی حاضر بودند .

یك منبع ښاروالی کابل راجع به پلان بیست‌و پنج ساله شهر گفت در پلان‌انکشاف شهر کابل تجدیدساختمان های‌مکمل واساسی شهر بشکل مکرو ریان های مدرن و تعمیرات رهایش عصری مطابق مقتضیات وقت پیشبینی گردیده است .

منبع گفت برای اینکه تکثر نفوس سبب وسعت زیاد شهر نگردیده باشد در پلان بیست‌و پنج ساله ساختمان های بلند منزل‌و ساختمان های منازل رهایشی به ار تفا عات مختلف مدنظر گر فته شده است و بصورت

بقیه درصفحه ٦٦

دکتور غلام سخی نور زاد ښاروال کابل و ښاغلی شتیوانکوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای شوروی مقیم کابل‌هنگام امضای پروتوکول .

مردم ولایات کشور ۳ ملیون و ۸۰۰ هزار افغانی به‌معارف کمك کرده‌اند

مردم ولایات کشور بعداز استقرار نظام نوین تاکنون بیش از سه‌ملیون وهشتصدهزار افغانی به‌معارف‌کمك نموده واضافه ازیکصد مکتب رابصورت داوطلبانه تکمیل نموده‌اند.

این راپور دریکی ازجلسات سیمینار مدیران معارف ولایات ارائه گردیده است.

مدیران معارف گفته اند که‌اهالی ولایات بتاسی از علاقمندی به‌معارف یکصدو شصت جریب زمین را بدسترس مدیریت های معارف قرار داده اند .

درراپور تذکر رفته که اهالی ولایت‌غزنی سه‌ملیون افغانی ،اهالی ولایت پکتیا دوصد هزار افغانی اهالی ولایت وردك دوصدوبیست هزار افغانی اهالی لوی ولسوالی کنر یکصدو بیست وهشت هزار افغانی برای تهیه‌سامان ولوازم لابراتوار کتابخانه مساعدت کرده اند ونیز درهمین‌مدت شصت وهشت هزار افغانی ازطرف مردم ولایت هلمند، پنجاه و پنج هزار افغانی توسط مردم ولایت بدخشان بمدیریت های معارف مربوط کمك شده است.

مدیران معارف درین راپور توضیح نموده‌اند که‌در طول یکسال در ولایت غزنی ۳۱مکتب درولایت پکتیا ۲۱ مکتب درولایت کندهار ۸مکتب ، درولایات ارزگان ، تخار، کندز ووردك ۲٤ مکتب‌بصورت داوطلبانه‌توسط مردم تعمیر و بدسترس مدیریت های معارف گذاشته شده‌است . همچنان یك تعداد تعمیر مکاتب باساس کمك مردم درحال ساختمان میباشد.

مدیران‌معارف کشور ازین‌سهم‌گیری‌مردم که‌برعلاوه پلان انکشافی وزارت معارف‌درولایات صورت گرفته باقدردانی یادآوری‌نموده‌اند.

نطاق وزارت خارجه درمورد اظهارات بوتو گفت :

ښاغلی بوتو برای فریب دادن مردم به‌اتهامات عاری از حقیقت میپردازد

نطاق وزارت امور خارجه به‌جواب سوال خبر نگارباخترآژانس راجع به‌گفتارروز٤سنبله ذوالفقار علی‌بوتو صدراعظم پاکستان که افغانستان در پشتونستان وبلوچستان ادعای مالکیت داشته وبرای تر بیه آزادی خواهان اردوگاهی ساخته است گفت که‌این نوع ادعاهای بی‌اساس برای ماتازگی نداشته و صدراعظم پاکستان برای آنکه افکار عامه‌را مغشوش ساخته ومردم رافریب بدهد بچنین اتهامات عاری ازحقیقت می‌پردازد.

ښاغلی بوتو باتکتیك خاص خودش‌همیشه خواسته که‌ملامتی رابدوش دیگران بیندازد و خودرا درافکار عامه حق‌بجانب جلوه‌دهد.

نطاق گفت اینکه ښاغلی بوتو ادعای دوستی نسبت به افغانستان نموده جز حرف میان خالی چیزی نیست. زیرا کشف دسایس علیه افغانستان رفتار خشن وجابرانه وی دربرابر برادران پشتون وبلوچ وتجاوزات مکرر طیارات‌نظامی پاکستان بر قلمرو فضایی افغانستان خود همه دلیل عدم‌صمیمی بودن گفتار وی راثابت میسازد.

این همه اظهارات محض بمنظور استفاده درسیاست داخلی پاکستان وانحراف توجه مردم ازاوضاع پاشیده داخلی آنکشورصورت گرفته .

نطاق افزود چنانچه بارها تکرارکرده‌ایم موقف افغانستان جز اعطای حق تعیین‌سرنوشت به‌برادران پشتون وبلوچ چیز دیگری نیست .

افغانستان بازهم بمساعی خود جهت یافتن راه‌حلی ازطرق مسالمت آمیز ومذاکرات برای یگانه اختلاف سیاسی خود باپاکستان ادامه خواهد داد.

قرارداد همکاری درامور سروی معادن‌وجیالوجی عقد گردید

قرار داد همکاری متخصصین شوروی درامور سروی‌معادن وجیالوجی افغانستان‌برای سالهای ۱۹۷٤ تا۱۹۷٦ ساعت یازده قبل ازظهر روز ۳ سنبله دروزارت معادن‌وصنایع عقد گردید .

باساس این قرار داد یکصدو بیست چهار نفر متخصص شوروی برای پیشبرد امور سروی معادن وجیالوجی‌ویك‌تعدادپروژه های رویدست و پروژه های جدید باوزارت‌معادن وصنایع همکاری مینمایند.

قرار داد را ازطرف وزارت معادن وصنایع دیپلوم انجنیر عبدالسمیع زمان رئیس پلان آن وزارت وازطرف اتحادشوروی ښاغلی پ، ایلستراتوف معاون مستشاریت اقتصادی سفارت کبرای اتحاد جماهیر شوروی درکابل امضاء نمودند.

روزجهانی نفوس برگزار گردید



دوکتور نعمت الله پژواك وزیر معارف هنگام ایراد بیانیه بمناسبت روز جهانی نفوس درتالار بزرگ رادیو افغانستان.

روزجهانی‌نفوس بتاریخ ۲۸اسد ضمن‌محفلی‌در تالار بزرگ رادیو افغانستان بـر گـز ا ر گردید.

محفل باقرائت چندآیت ازقرآن عظیم‌الشان افتتاح شده وپس ازآنکه سرود ملی جمهوری نواخته شده دکتور نعمت الله پژواك و زیر معارف پیرامـون ر شد نفـو س بشر و اهمیت آن بالای زندگانی اجتماعی امـر وز بیانیه‌ای ایراد کرد.

وزیر معارف گفت تکثر روز افـز و ن نفوس وپرابلم های ناشی ازان واقعا یکی‌از وقایع قابل دقت واندیشه زیاداست .

دکتور پژواك ضمن تو ضیح ارقام رشد سرسام آور نفوس گفت ازدیادنفوس تازمانیکه ازلحاظ تغذی، تعلیم‌وتربیه ، شغل، مسکن و سیستم اجتماعی یك‌جامعه راتهدید نکند قابل اندیشه نیست ، چنآنچه این مو ضوع تـا اواسط قرن بیستم مشکل جهانی نه‌بلکه‌مشکل محلی ومنطقوی تلقی میگردید. اما امر وز مشکل تزاید و تراکم نفوس مشکل همه‌گانی وجهانی شده است .

وی گفت دولت جمهـوری افغا نستان بااهتمامی که‌در بلندبردن سویه اقتصادی و اجتماعی مردم این سرزمین دارد میکوشد تا فامیل هاومردم عامه از خطـرات ناشی از داشتن اولاد زیاد طلع بوده وبر گزا ر ی این محفل نشانهٔ از این عـلا قمنـد ی میباشد .

درین محفل که‌همزمان باانعقاد کنفرا نس بیش ازیکصدو سی کشور جهان دربخارست مرکز رومانیه دایر شدبوهاند دکتور نظرمحمد سکندر وزیر صحیه مامورین عالیرتبه‌موسسات مختلف دولتی، اعضای کور دیپلوماتیك مقیم کابل ومنسوبین اداره انکشاف ملل متحـد درافغانستان اشتراك داشتند.

دربدو محفل بناغلی بور تویك آ مـر اداره پروگرام انکشافی ملل‌متحد در کابـل بدین مناسبت بیانیه ای ایرادکرد.

برای بیش ا ز

۱۳۳هزارنفرآب آشامیدنی صحی تهیه گردیده‌است

برای بیش ازیکصد وسی وسه هزار نفر ازمردم دهات کشور در یازده ماه گـذشته زمینه استفاده ازآب مشر وب صحی مهیـاگردیده‌است .

انجنیر مسعود آمر حفظ الصحه محیطی‌وزارت صحیه ضمن ارائـه این خبر گفت دریازده ماه گذشته دوازده شبکه کو چـك آبرسانی درشهر های کوچك ودهات ولایات کشور تکمیل گردید ه است .

وی اضافه کرد همچنان یکصدوسی بمبه آبکشی دستی درچاه های کم عـمـق قصبات نصب وبکار انداخته شده‌است .

موصوف گفت درشبکه های آب رسانـی ماشین های دیزلی نصب گردیده و تو سط نلهاییکه تمدید یافته زمینه استـفـاده آب‌مشروب بمردم میسرشده است.

وی متذکرشد مصارف پرو گرام آ ب‌مشروب صحی از طرف دولت، مردم دهات‌و ملل‌متحد تمویل میگردد، دولت در پروژه های تکمیل شده پنج ملیون افغانی مصرف‌نموده ودر خریداری سامان ازیك ملیون وسه‌صد هزار دالر تخصیص ملل‌متحد نیز ا ستـفا ده بعمل آمده‌است .

قرارداد تورید ۱۰۰عراده بس‌شهری به امضا رسید

به تعمیل خط مشی دولت انقلابی جمهوری افغانستان درباره فـراهم آوری وسایـل ترانسپورتی مردم ،وزارت مالیه عجالتا قرار داد خریداری یکصد عراده بس‌شهری راکه هریك‌دارای ۵۳سیت میباشد باملاحظه آفرهای واصله مقایسوی باکمپنی تاتای هندی منعقد قرار دادراز طرفوزارت مالیه بناغلی‌غلام‌حیدر کفیل‌ریاست انحصاردولتی وازطرف کمپنی‌تاتا بناغلی راما مورتی امضا کردند .

دروقت امضای‌قرارداد آتشه تجارتی‌هند نیز حاضر بود .

حاصلات پسته در بغلان و تخار بی‌سابقه خوانده شده است

شول پسته در ولایات بغلان وتخار بروز های ۲۸ و۲۹ رسما شروع گردید.

یك منبع مدیریت زراعت و آبیاری ولایت بغلان گفت جنگـلات پسته در آنولایت‌درحدود یکصد هزار جر یب زمین را احتوا کـر ده است.

منبع حاصـلات پسته امسال رادر ده‌سال اخیر بیسابقه خوانده است.

روزنامه نگار باختر از ولایت بغلان اطلاع داد بعداز شکستاندن شول هـزاران نفر از مردم داخل ساحه پسته لق گردیده و بـــه پسته چینی پرداختند .

طبق یك خبر دیگر شول پسته روز۲۷اسد درولایات تخار نیز شروع گردید.

یك منبع مدیریت زراعت آنولا یت‌گفت ساحه پسته لـق آنولایت به‌هفتاد هزارجریب میرسد .

منبع حاصلات پسته رادر ولایت تخـار اطمینان بخش خوانده علاوه کرد تافرارسیدن شول امسال ازجنگلات آن مراقبت بعمل آمده که‌این خود در اقتصاد کسانیکه پسته چینی مینما یند نقش بزرگی دارد.

به ۳۵۹ هزارنفر درکابل تذکره جمهوریت تو زیع شده است

برای بیش از۳۵۹ هزارنفر مربوط ولایت کابل تااخیر ماه‌اسد امسال تذکره جمهوریت توزیع شده‌است .

یك‌منبع ریاست احصائیه وزارت داخله ضمن توضیح این‌خبر گفت توزیع تذکره در بعضی ازولسوالی هاونواحی مربوط شهر کابل خاتمه یافته ودرباقیمانده حـوزه های شهر کابل‌تا اخیرماه سنبله ادامه دارد .

امکانات توسعه فارم و پروژه قـره‌قـل ومالداری جوز جان مطا لعه میگردد.

امکانات تو سعه فارم وپرو ژه قره‌قل ومالداری ولایت جو ز جان از طرف هیأت متخصصین وز ار ت زراعت وآبیاری مطا لعه میگر دد.

هیات متـخـصصین مالداری‌آن وزارت روز ۲۸ـاسدبه‌ولایت جوز جان وارد گردید شروع بکار کرد.

دکتور ابوبکر رئیس مالداری وتر نـر ی وزارت زراعت وآبیاری گفت فارم وپرو ژ ه قره‌قل ومالداری آنولایت درسال های اخیـر برکود مواجه گردیده بود اکنون وزارت‌زراعت وآبیاری امکانات توسعه وانکشاف آنرا ازنگاه جنسیت وکیفیت توسط متخصصین مر بوط تحت مطالعه قرار داده است .

وی اضافه کرد هیات وظیفه دارد تـا جوانب مختلف توسعه فارم وپروژه قره‌قـل ومالداری را ازنگاه علمی ومسلکی مطابـق شرایط منطقه مطالعه وراپوری درزمینه بـه وزارت زراعت وآبیاری ارائه نماید تا بـه اساس پلان توسعه فارم وپروژ ه رویدست گرفته شود .



شنبه ۹ سنبله مطابق ۱۳ شعبان المعظم برابر ۳۱ اگست ۱۹۷٤

روز بین‌المللی اطفال

روز ۸ سنبله مصادف با روز «بین المللی اطفال» است. این‌روز بخاطر بزرگداشت مقام ارزندهٔ طفل در سر تاسر جهان‌طی محافلی تجلیل میگردد.

در کشور عزیز ما نیز این روز بین المللی ضمن نشر مطالبی پیرامون حیات صحی و اجتماعی‌طفل برگزار شد.

گرچه روز بین المللی طفل هرسال در کشور ما تجلیل میگردید اما تجلیل این روز پر ارزش درپرتو نظام مردمی جمهوریت کاملا روحیهٔ دیگری دارد چه اکنون متیقنیم که‌در پرتو ارزشهای نظام نوین کشور وضع صحی و اجتماعی‌اطفال ما دیگر موضوع دور افتاده تلقی نشده و جهت بر آورده شدن‌این هدف عالی از هیچگونه کوشش دریغ بعمل نخواهد آمد.

رئیس دولت و صدراعظم‌دریکی ازبیانات شان باین موضوع مهم اشاره نموده می فرمایند:

«... دولت نظر به ایجاب وضع‌مالی مملکت زایشگاه ها، شیرخوارگاه‌ها و کودکستانها را به منظور حمایه مادران و کودکان و رشد سالم و تربیت‌نسل جدید ایجاد خواهد کرد ...»

این گفتار رهبر ملی ما بما نوید میدهد که موانع اینکه قبلا در راه رشد واقعی طفل در کشور موجود بود از بین برداشته شده

بقیه در صفحه ٦۷

د پښتونستان ملي ورځ

دسنبلې ۹نیټه دپښتونستان ملي ورځ

دپښتونستان دملي ورځې منلی شوی تاریخي ارزښت په‌دې شاهد دی‌چه دپښتونستان دورځې‌انقلابي‌پس منظر دملي احساس مظهر او ښکار ندوی دی. دنړۍ دملتو نوتاریخي ورځې چه‌هر کال‌نمانځل کیږي تاریخ ئې دمبتدا ترجمان دی. دپښتونستان ورځې تاریخي پس‌منظر هم چه دپښتونو اوبلو څو دملي یووالي دپیمان ترجماني کوي. په درناوی سره نمانځل کیږي.

دپښتونستان دورځې مبتدا چه‌په ۱۳۲۹ کال‌دپښتونستان‌نمایندګانو په پغمان کې دخپلواکۍ تړون‌لاسلیك کړي دپښتونستان ورځ د دغه تړون ښکارندوی ده.

افغانستان او پښتونستان چه‌دیوې جغرافیائي سیمې دوه‌نومونه دیوه تاریخ دوه بابو نه دی‌دپښتونستان دحقیقت او پښتنو اوبلوڅو دمطالبې په تائید دزماني جریان دا ثابته کړې ده چه ددغو دواړوورونو روابط دطبعیت اوفطرت په داسې‌مزو ټینګ شوي دي چه تنسته او بوده یې‌دزماني هیڅ جابر لاسونه ئې‌نشي پریکولی.

ټولې دنیا ته معلومه ده چه دافغانستان او پښتونستان غم‌اوښادی سره شریك دي اووی به.

نو همدا مینه اوعلاقه ده چه‌دافغانستان مشرانو په بیلو بیلو وختونو اوبیلو بیلو ویناګانو کښې دپښتونستاني‌ورو نودحق‌خودارادیت

(پاتې په ٦٤ مخکښې)

د پښتونستان دملي ورځ

په‌مناسبت دکابل ښاروال وینا

ښاغلو ورونو خوېندو او ګرانو حاضرینو!

ویاړم چه دپښتونستان دتاریخي ورځې دنمانځنې پدې تاوده مظهر کښې چه دملي احساساتو ممثل دی اودپښتني روایاتو او خاطراتو نقش ئې‌دملي تاریخ زینت دی‌د پښتونستان دخلکو دآرزو ګانو په تائیددکابل دخلکو داحساساتو په ترجماني دکابل‌ښاروال په حیث دپښتونستان دبیرغ په پورته‌کولو سره ددې تاریخي ورځې مراسم ستاسو په ګډون پرانیزم.

محترمو ورونو!

زه‌چه دلته خپلې خوااو شاته په‌افغانستان کښې اوسیدونکي پښتونستانیانو اودخوشحال خان دلیسې هغه زلمي‌محصلین‌چه دپښتونستان راتلونکي ژوند ددوی پښتني همت ته‌سترګې په‌لاردي اویادکابل اود افغانستان دنوروسیمو وطنوالان وینم داحس کوم‌چه دټولو زړونه زما دزړه په‌شان دپښتونولی دهغو پاکو احساساتو په طوفان کښې غرزنګونه وهي چه دخپلې ملي‌اوقومي بقادپاره هر ننګیالي پښتون هرې قرباني اوفداکارۍ ته چمتوکوي

څکه د افغانستان او پښتونستان د خلکو ترمنځ ورور ولي دوو ره ټینګه اوقوي ده چه‌دویني اومیني قوت په‌ټولو جغرافیایي‌تاریخي، مذهبي نژادي، کلتور ژبني اوقومي نه بیلیدونکو علایقو ولاړ دی اودغو اوښادي شرکت یې یوه طبیعي نتیجه ده،همدا سبب دی له کومې ورځې څخه چه‌پخواني هند په‌دوو برخو وویشل شو اود پښتونستان ولس ته خپل حق ور نکړې شواودغه‌ننګیالي ولس دخپلې آزادۍ حاصلولو په غرض په دوامدارو مبارزو لاس پورې کړ دافغانستان خلکو دهغوی دعقیدې او آرزو ګانو په‌تائید کلکه پشتیباني او ملاتړ خپله ملي او اساسي وظیفه ګڼلې اوګڼي یې.

ورونو!

دخوښۍ اونیکمرغۍ ځای دی چه له‌یوې‌خوا د پښتونستان په سیمه کښې دملي ارمانونو دحصول دپاره دپښتونستان دولس تاریخي مبارزه پرله‌پسې قوت‌مومي اوهغوی دخپل‌ملي نظم اویووالي خواته په‌جدي توګه متوجه دي اودملي مبارزې په صفونو کښې دزیات تنظیم راوستلو احساس زیاتیږي له بلې خوادسر نوشت ټاکلو دبشري حق دپاره ددنیاپه نورو برخو کښې سعي او کوښښ چه‌د پښتونستان دولس مبارزه دهغوی په قطار کښې یوغوره مقام لري، پرمخ درومي اودحو صلې دتشویق او پراختیا سبب ګیږي.

زموږ افغانانو دپاره داخبره هم دډیرې خوښۍ مو جب ده چه‌وینو زموږپښتانه‌او بلوڅ ورونه دملي مبارزې په‌لاره کښې دخپل‌اتحاد او یووالي صفونه نور هم‌ټینګوي اوهیڅ قوت ته اجازه نه ورکوي چه ددوی‌دژوند اوسر نوشت په‌تاریخي اشتراك کښې درز واچوي.

موږ افغانانو دپښتنو او بلوڅ دآزادۍ دنهضت دکلونو کلونو راهسې ملاتړ کړیدی او کوویې او اوس چه ز موږ په هیوادکښې جمهوري دولت اعلان شوی زموږ ملي مشر ښاغلي محمد داود په خپله هغه ویناکښې چه دجمهوري نظام داعلان په مناسبت‌یې وکړه، په خارجي سیاست باندې د تبصرې په‌ضمن کښې دپاکستان‌اوپښتونستان دمسالې په‌باب داسې وفرمایل:

«له‌پاکستان‌سره زموږ په‌روابطوکښې‌چه‌یوازنی هیواددی چې دپښتونستان دقضیې په‌باب له هغه سره‌سیاسي اختلاف لرو اوتر اوسه‌پورې دهغه په‌حل‌نه‌یو بریالي شوي دپښتونستان دقضیې دحل دلیاری دپیدا کولو دپاره به زموږ دایمي‌کوښښ دوام وکړي».

په همدې شان ددولت رئیس اوصدراعظم ښاغلي محمد داود په هغه پیلم کښې چه د افغانستان خلکو ته‌یې دخطاب په‌نامه ایرادکړ دپښتونستان دمسلې پاباره کښې داسې وفرمایل:

«دپاکستان سره دروابطو په‌باب باید وویل شي چه متاسفانه دا یواځني هیواد دی‌چه‌موږ دپښتونستان دملي مسالې او دخپلو پښتنو اوبلوڅو ورونو دحقه حقو قو په‌هکله ورسره دنظر‌اختلاف لرو، دافغانستان جمهوري دولت به‌په پوره حوصله اوسړه سینه دپښتونستان دملي مسلې دسوله ایزو او شرافت مندانه حل دلارې دپیدا کولو دپاره په کلکه کوښښ وکي».

ګرانو حاضرینو:

موږ چه‌نن دپښتونستان‌دابختورتا ریخي ورځ‌نمانځو باید داهم ورسره په‌ډاګه ووایو چه‌دپښتونستان مسله دپښتنو اوبلوڅو مشرانو اوخلکو په‌تصمیم پورې تړلې ده‌او دسیاسي‌اختلاف یوازنی قضیه دمدپښتونستان موضوع چه دافغانستان اوپاکستان ترمنځ دسیاسي اخپلاف یوازنی قضیه دمدپښتونستان دخلکو دآرز ګانو اوقناعت سره سمه اودحق پرستي او جهاني عدالت اوسولې داساساتو مطابق حل شي.

افغانستان تل کوښښ کړیدی، چه‌دپښتونستان خلکو ته‌دخپل سرنوشت ټاکلوحق چه‌په‌ټولو ملتونو کښې یو منلی شوی فطري حق دی‌ور کړې شي اودملګرو ملتو موسسه هم دغه اصول داختلاف دحل مناسبه لار بولي.

دسر نوشت ټاکلو دحق دحاصلولو دپاره دجهاني مبارزې اوپه تیره بیا په‌دغه لارکښې دپښتونستان دولس دبریا لیتوب په هیله دعدالت اوانصاف په اصولو دپښتونستان دقضیې دروغې جوړې دحل‌په امید دافغانستان اود پښتنو اوبلوڅو خلکو دنه شلیدونکي طبیعي تاریخي، ورولي په نمانځنه اودآزادۍ دلارې دشیهدانو دمیړانې په درناوي اویادونه دپښتونستان دملي‌بیرغ په‌پورته کولو سره ددغې‌بختورې ورځې مراسم پرانیزم.

ژوندی دی‌وی دافغانستان لمهوریت‌تل‌دی وی دافغانسان او پښتونستان ورورولي.

امین



ع : هبا

قسمت‌دوم

ارزشهای جهانی اسلام

همچنان هر گاه حدود صلاحیت وسیع تر و گسترده تر بوده ولی مسئوولیت در چوکات محدود و معینی قرار داده شده باشد و بعباره دیگر حدود صلاحیت برحدود مسؤلیت بچرخد، در آنصورت نیز قسمتی که ازجریان طبیعی امورتوقع میرود از آن توقع برده نمیشود و ونتیجه مطلوب بنحوی شایسته و معقول بدست نمی آید ، زیرا در شرایط صلاحیت بی حدو شرط قسمتی از امور در مجرائی جریان می پذیرد که در آن مجرا مسؤلیت وجود ندارد ودر اثر برهم خور دن توازن مسؤلیت و صلاحیت ، اجرا آت امور در محور اساسی و حقیقی نچرخد و اراده های خاص ومشخص دردل مصالح عمومی راه یابد .

اسلام از انجائیکه مخصوص‌وقت و زمان نبوده و برای گروهی خاص بشر نیز بوجود نیامده از ینـرو شرایط هر وقت و زمان و نحـوه پندار مردم را در نظر داشته ایـن توازن میان صلاحیت و مسؤلیت را در احکام و مقررات خویش از نظر گرفته است ، از همینجاست کـه وقتی انسان را وظیفهٔ خلافت زمین عطا میکند مسؤلیت های سنگینی را در برابر فعالیت های او قـرار میدهد ، در عین زمان یک صلاحیت متوازن و متناسب با مسؤلیت نیز بوی میدهد، صلاحیتی که مزر بمرز در پهلوی مسؤلیت پیش میرود .

اکنون که انسان موجودی توانا ودارای اینهمه صلاحیت ومسؤلیت شناخته شد ومعلوم شدکه وظیفه عمران و آبادانی زمیـن وتعقـل و نظر اندازی پیرامون شگفتی هـای آفر ینش واسراز وغوا مض نهفتهٔ کائینات ،بدوش آن‌هاگذارده شده پس او است که میتوانـد اوضاع زندگی را از حالتی بحالتی دیگر در بیاورد و ازین آب و خاک ، یادنیای پراز سعادت وخو شبختی بسا زد و یا باسوء استفاده از مساعـدت های خلقت ، آن را بدوزخی‌سوزان وزندانی تاریک مبدل گرداند .

وقتی وظیفهٔ خلافت الهی درروی زمین بعهده آدم‌ها وبنی نوع‌انسانی سپرده شد ، دیگر انسان مکلیفت دارد جهـان را بسازد ، حیـات و خواستهایش را در محور اصلی و معقولش قرار بدهد و عقاید انسان ها را نیز بسازد و تمرکز واقعی و معقول بخشند .

انسان وقتی بمنظور اعـمار و آبادانی جهان چشم میگشاید وبدور نمای مـظاهـر حیـرت افـز ای آفرینش خیره میشود ، کـوه مـی یابد، اقیانوس‌ها می بیند وصحراوی ودشتهای گسترده‌و خاموش‌نظرش را بخود جلب مینماید و مخصوصا زمانی که در فروغ علوم و دانش بشری بعمق دریا ها و دل کوه ها و سینه وادی ها پیش میرود و از ذخایر وثروتهای نهفته وآفر یده شده ای آنها اطلاع می یابد وهمه آنچه را که در ساختمان این جهان مورد نیاز است مهیا و موجود می بیند ، دیگر تکلیف و کارش را می شناسد و ساحهٔ فعالیت و حـدود کار زار خویش را مشخص‌و معین مینماید .

او درک میکند که وظیفـه اش استفاده وبهره برداری ازین‌ثروتها و ذخایـری است کـه پیش از او برایش خلق شده و همـه بحـالت طبیعی اش موجود است و انسان درین مرحله درست همانند نجاری است که باپشتکار و درایت خـدا دادش کنده و تنهٔ پر پیچ و خم و پر خاری را پیش نظر قرار بدهد و در اثر تلاش و مساعی خستگی ناپذیر و مـدامش در وازه هـای مقبـول ازان بسازد و در معـرض استفاده دیگران قرارش بدهد .

آئین اسلام از همان آغازی کـه بعنوان آخرین‌آئین وفر مان‌آسمانی بجهان آدمیان آمد انسان را دریـن راه و در طریق انجام موفـقانـهٔ مکلیفیت هایش تنها نگذاشت و در هرمرحله راه پیشرفت وپیروزی‌را بوی‌روشن‌ونمایان ساخت‌ودسا تیر و ارشاداتـی بمنظـور رهبـری و رهنمائی بشریت ارمغان فرمود . اسلام مسیر حر کت و فعـا لیـت انسان راتعیین‌نمود وحدودصلاحیت

بقیه در صفحه ۶۳

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

بخش سوم

حضرت زیدبن خطاب(رض)

درزمان خلافت حضرت‌ابوبکر صدیق(رض) سال ۱۲ هجری جنگ شدید یمامه درگرفت وبیرق مسلما نان بدست زید (رض) بود، وی در بلند داشتن و حراست آن شجاعت ومردانگی بی نظیری از خود نشان داد ـدر حالیکه بر یکدست بیرق را نگاه می کرد بدست دیگر ش شمشیر راگرفته در صف دشمن در آمده بطرف راست و چپ دشمن رامی کوبید وحمله می‌کرد . چـون تعداد جنگجو یان دشمن زیاد بود و ضربات پیاپی به سپاه اسلام وارد می‌کردند درین اثنازید (رض) در میان رفقایش بپا خاست وبه آواز بلند گفت :

ای‌مردم به پیش بـروید ، دشمنان را ضربات سنگینی وارد کنید و صبروشکیبائی را ازدست مدهید ، قسم بخدا تا زمانیکه خداوند آنهارا شکست ندهد ویا جام‌شهادت ننوشم لب بسخن باز نمی‌کنم .

همان بودکه در حالت سکوت علم اسلام را در دست داشته مانند شیر بصفـدشمن حمله می کرد تااینکه دراثر حمله زیاد و وارد شدن ضربهٔ شدید دشمن ودر حا لت محاصره لواء اسلام از دستش بزمین افتاد وحضرت سالم مولی ربی حزینه آنرا بدست گرفت .

در جنـگ یمامه دو تن بیشتر بـاعـث پراگندگی سر بازان مسلمان می‌شد :یـکی سرکردهٔ منافقین وفتنه انگیزان‌مسیلمهٔ‌کـذاب ودیگرش رجال بن عنفوه‌که‌قبلا باسلام‌گرویده سپس راه ارتداد را در پیش گرفت و باعث نشر فساد میان مردم‌گردیده بامسیلمهٔ‌کذاب هم بازو گردید .

بعضی از سپاهیان اسلام فکر می‌کردندکه وجود رجال نسبت به‌سلیمهٔ کذاب بمرا تب باعث‌پراگندگی سپاه مسلمین گردیده خطروی

بقیه درصفحه۶۳

از کاظم آهنگ

معضله قبرس به کجا خواهد کشید

بررسی مسائل روز

مذاکرات صلح قبرس در ژنو برای حل بحران آنکشور به نتیجه ای نرسید. غالبا اختلاف نظر جوانب ترکیه ویونان سبب گردید که مذاکرات دوام نکند.

حکومت ترکیه مطابق آرزوی ترکی زبانهای قبرس پیشنهاد نموده است که حل معظله قبرس ازطریق تجزیه حل شده نمیتواند بلکه این مساله باید از طریق تاسیس یك سیستم فدرالی درآن سامان حل گردد باین معنی که ترکی زبانها ویونانی زمانها یی قبرس هر دو حکومات جداگانه خود مختار داشته وبصورت فدرالی اداره شوند این پیشنهاد را حکومت یونان و یونانی زبانهای قبرس نپذیرفت بنا بر آن نایره جنگ مجدداً درقبرس مشتعل شد .درین جنگ عساکر ترکیه که قبلاً ساحه هایی را در شمال قبرس در نواحی بندر کالیر ینیا در اختیار داشتند حرکت خود را ادامه داد و درمدت چهار روز جنگ و بمباری نتیجه این شد که عساکر ترکیه فاماگوستا یکی از بنا در معروف قبرس رادر جنوب به تصرف در آورند وباین ترتیب خطی از کایرینیا تا فاماگوستا تمدید یافته و قبرس را بدوحصه تقسیم کرد به تعقیب این امرفیصله شورای امنیت ملل متحدرا مبنی بر اوربند مراعات نمودند و همزمان یك سلسله فعالیت ها برای تامین صلح و ایجاد فار مولی جهت حل بحران قبرس آغاز گردید . از جمله این فعالتها یکی هم مسافرت داکتر کورت والد هایم به یونان قبرس و ترکیه میباشد که قرار است ضمن این مسافرت راجع به مسایل انسانی نقش قوای صلح ملل متحد وایجاد طرقی جهت حل بحران قبرس بارهبران جوامع ترکی زبان ویونانی زبان بولنت ایجیویت صدراعظم ترکیه کنستا نتین کا را مانیس صدرا عظم یونان مذا کراتی انجام دهد .

موضوع دیگری که درینجا از آن بایدذکر کرد پیشنهاد اتحاد شوروی است برای تشکیل یك کنفرانس بین المللی به شمول اعضای شورای امنیت ملل متحد نمایندگان قبرس ترکیه و یونان در باره حل این معضله . اتحاد شوروی در پیشنهاد خود خروج عساکر خارجی را از یونان قبول شده ولی نظر ترکیه و قبرس هم تقاضا کرده و گفته است باید مردم قبرس موقع یابند تامسایل پیشنهاد اتحاد شوروی از طرف خود را خود شان حل کنند .

دنکتاش تا کنون واضح نشده است. امریکا و انگلستان هم در آن باره نظری نداده اند . با ابراز این مقدمه راجع به انکشاف بحرانات مذکور اینك بعد از نگاه مختصری به سابقه قبرس راجع به اینکه این معضله بکجا خواهد کشید مطا لبی تقدیم میشود .

گرچه قبرس درطول تاریخ هستی خود غالباء در حال نارامی بسر برده است ولی معضلات تازه آن از سال ۱۹۵۹ شروع میشود سالی که انگلستان ـ ترکیه ویونان بحیث قوای تضمین کننده قانون اساسی و آزادی قبرس تعهد نمو دند آنکشور رابحیث یک کشورجمهوری در سال ۱۹۶۰ آزادی دهند . از سال مذکور تاکنون هیچوقتی نبوده است که از زد و خورد بین این دو گروپ زبانی و کلتوری صورت نگیرد در سال ۱۹۶۰ قبرس با حفظ روحیه جمعیت های یونا نی زبان و ترکی زبان به آزادی رسید و به اساس قانون اساسی قبر س در مجلس نماینده گان آنکشور هفتاد فیصد یونانی زبان وسی فیصدترکی زبان اشتراك داشتند . جمعیت های ترکی زبان و یونانی زبان تمام امور دینی ـ تعلیمی و سایر مسایل جمعیت مربوطة خود را خودشان پیش می برند .

درسال ۱۹۶۳وقتی میکاریوس رئیس جمهور قبرس میخوا ست در قانون اساسی آنکشور تغیری وارد کنددر مقابل این امر عکس العمل ها ایجاد شده وباعث تصادمات گردید .چه این امر به ترکی زبانها چنین فکر ایجاد کرده بود که گویا حقوق آنها را تقلیل خواهد داد .

به تعقیب این تصادمات درسال ۱۹٦٤ شورای امنیت ملل متحد قبول کرد که برای حفظ صلح درآن سر زمین قوای صلح ملل متحد اجرای وظیفه کند .

اما تا نیم همین سال باز هم تصادمات جریان داشت تا آنکه بالاخره اوربند قبول شد . و قوای ملل متحد موقعیت های خود را برای حفظ صلح اشغال کردند . رویهمرفته این تصادمات بخا طر ی صورت میگرفت که ترکی زبانهای قبرس فکر میکردند یونانی زبها اکثریت حقوق شانرا غصب خواهند کرد زندگی آن سر زمین با این شک و تر دید ها ادامه داشت که در سال جاری کودتایی در انجا صورت گرفت .

میکاریوس که از سال ۱۹٦۰ تا امسال برای چند دوره وظیفه ریاست جمهوری را بعهده داشت درین کودتا از قبرس خارج گردیده قابل تذکر است که در طول همین مدت علاوه برزد وخورد وایجاد بحران ترکی زبانها در امور مملکتی کمتر سهم داشتند و در بسا جاها رویه تبعیضی در برابر شان ـ جریان داشت .

وقتی به تمام این معضلات بدقت نظر شود باین نتیجه میرسیم که اصلاء رژیمی که در سال ۱۹٦۰ تحت ریاست میکایوس پایه گذاری شده بود جوابگوی نیازمندی های سیاسی ،اداری اقتصا دی و اجتماعی مردم قبرس نبوده به عبارت دیگر یك سیستمی که بتواند

بقیه در صفحه ٦٢

از: دوکتور محمد آصف سهیل

شعر وافسانه

ازهر سوی

از داستانهای رویدادهایست که‌ازخاطرات‌دیر وزودبمن رسیده ـ در آهنگ نثر تازه‌تر و نوخیز تاب یافته تا رنگ‌کهن تررا بشکندوفروزنده آید .
جلوه گاه سوز وآزمو نست ـ تادر عبرتکده‌عالم برنو بازان‌جهان عشق وزیبایی درس آموزنده باشد .
سوزندگان دیار عشق‌و هوس رارهنماگردد.
این داستان شنیده . چنین رنگ دفترشد و چنان بر جوانی گذشت .

(نامه ناشنا س)

آن شمع کاریکنای زندگی‌من !
باموی پریشان‌ـ باروی افروخته از اندوه سوزنده‌ـ باخاطری افسرده ـ روان‌پژمرده.
بادل گرفته از‌ساز زندگانی وشور هستی فرا آمد ـ بیقرار نشست‌ـ بیتاب میسوخت گیرنده بدل میزد .

* * *

آهی بر لبانش‌تپیدکه دلم ازغم‌آتش‌گرفت.
ازلعل دل انگیزش‌ مهر شکست ـحرف دلش بلب رسید ـ دردخیز وآتشین‌بود .
آنچه را میخواست از نهانخانهٔ جان‌آشکار سازد ـ جبر دوران ازپرده بدر افگند .
لاله سوز ، رنج نهانش را بمن سپرد.
مهپاره‌ـ میتر سید مبادا آگاه شوم، آنگـاه ازوی برنجم وداغ ملامت بیند .

* * *

پارهٔ کاغذی بر سیمینه کفش می لرزید به منش داد .
هنوز دیده ام حرفی از آنرا ندیده بود‌ـ به‌آهستگی سپرد :
بشنو ! حکایت دردمرا ـکه توانم را آب کرده واز نهانم تاب برده است .
میدانی ؟ توانی رفته باز نیاید ـ مگرتو تاب بخش جهان منی .
ازکاشانهٔ دردم ـ سویتو پر زده آمدم‌تا دردم را فرو ریزی ـ توان رفته رابازآوری.
مادر سوز دشواری ودرد زندگی نیاز به همراز داریم .
حیران آئینه رو بـودم ـ سامـان نظاره فریبا و دلگیر بود ـ باسیه چشمان اوگفتگو ها داشتم .

هنوز بیگانگی در حریم شورما می رقصید یکبارگی نو آشنایم آغاز همدلی کرد .
نخستین بار ، از سر مهرش پرده کشید بیدریغ گفت :
خوشم‌که سوز محبت من تابدار بوده‌دلم ازان تاب ، استواری دارد .
ازتو میترسم که بدگمان شوی ـ چـون مرد ها بدگمان وبیقرار ند.
اینکار دل دلدادگانست که دربد گمانی، دل از دلدار باز گیرند وزود رنجند واماعشق زن پایدار تر است .

* * *

راز دلم را بتو آوردم ـ ازتو دگرپنهان ندارم .

گوش‌کن ! افسانهٔ صبح مراکه تیره تراز شام سیاه اندوه بار من است .
امروز سپیده دم یك مردناشناس‌ـناآشنا به‌آئین‌مردمی‌ـ دلم‌را ازرد‌ـ با ناسپاسی مایهٔ رنج من شد .
یاد سپاس داغ آشنائی است .
پاره کاغذ لرزانی راکه ازمن گرفتی‌هنوز ناخوانده بر انگشتان تست .
آنرا کسی به دربان داد‌ـ و رفت .
نامه را دربان درسرا پرده‌رنج من گذاشت

از لبان جانان چنین رسید :
نامه رسان نوجوان‌وهمراز ناشناس بود.
درنامهٔ خویش ازغرور جوانی‌چنین‌نوشته که‌توان مراکشته واز جفابر دلم گل‌زد .
از نامه غرق عرق شدم ـ در بیگناهـی خود .
بخوان آن نامهٔ روان گداز را .
که پردهٔ حیارا دریده ـ تهمتی سوزنده بر بیگناهی بسته است .
مهپاره درنا آرامی نهان ـ پریده رنگ میسوخت .
اشگی ازمژگان مست ـبـر زعفـران رخساره داد .
برلعل میگون مهر نهاد .

* * *

نامه را کشودم ـدوبار مرور کردم .
آن ناشناس چنین نوشته بود :
زود است کـه‌عید و نشاط دررسد‌ـ در صبح آخرین عید روزه‌کشادن منتظرم !!.
به‌کلبه ام بیائی و روشنی آوری .
شاد بیا ! پری روی من ! شراب‌وزندگی آماده کنم
دربزم دیدارها ـ سر مست وگرم‌شویم.
شاد گردیم از جهان گذرنده .

* * *

آن مرد ناشناس بمن و آشنا به بیگانه خویم بود .
روشن نوشته بود :
وعده داده‌ای دگر فرصت نـیکو رسیده است .
مرا دریاب ! کـه د ر بیقراری و بیتابی میسوزم .
خوشاگر لعل می آلوده بر لبم‌گذاری .
از باغ وصل ـ گل رحمت و زندگـانی برچینم .
ازبهارستان فریبای‌حسن تو ـ سـر مست گردم .
بیاکه منتظرم .

* * *

نگارینا بداغ دل پیمانه ! به پیمانت وفا کن . جام صبوری شکست .
پرمهر بیا ای مهروی شهر ! ترك جفااز نکورو نیکوست .
زودم دریاب ! (ب)

* * *

من دریافتم
نو آشنای من‌کهنه آشنای اوبود .
ناشناس از شوق فرا وان از کاغذ پـاره آتشپاره ساخته بود .
نامه ، پرسوز وغم ازداغ دیرینه بود .
خون دل وصل نادیده اش در اخگر عشق پرتاب می درخشید .
شعله اشتیاق برصفحه ریخته بود .
بیچاره بی خبر بود کـه دلدارش بمـن دل داده بود .

ازآنرو آشنائی گرمش بسردی فتاده‌بود.

محبوب طناز ـپری پیکر نگار روز ! دربهارگـاه جمال فروزنده می تـابیـد .دل از رند وزاهد می ربود .
آشوب اورا در گلستان شهرما هیچ‌غارتگر دلی و جلوه اش را هیچ گلی نداشت .
دربی همتائی فروغ دیده بود .

* * *

آفتاب بزم‌دل ـ شعله دل مـن ـآتش جان ناشناس !
در ملك خوبان بـی نظیر وخوش نظـر افتاده بود .
خانه ای را سوخته و خانه مرا افروخته بود .
جهان من ازبی کرانی مهرش تابنده‌بود.
از نامه پیدا بود که آن ناشناس تجربهٔ زندگی نداشت دانش زندگانیش نارسیده‌بود.
عشق خودرا برهنه نوشته‌بود .
او بیگانه نبود ـ مگر رنگ روز گارش بیگانه ساخت .
تانام مرا درمیان گذاشت .

* * *

گلعذار شهر دلش‌را بمن داده بود.
این راز نهان نمانده آشکاره بود .
پیونداو دگراز همه گسسته بود .
جدائی اواز بزم ما دشوار فتاده بود .
روح من دیگـر ملـك دلش را تسخیر کرده بود .
(بیژن) تهمت نه‌بسته بود اورا می‌شناخت هم‌قول یاری بوی داده بود .
جفای روز گاران رشته ای را بریده‌بود.
رشتهٔ بریده را نکورو ـ پیوند نوزده‌بود.

* * *

آشنایان همخانه اش ـ نامـه را دیـده بودند .
دگر نمی شد ازمن‌نهان سازد .
این افشاگری ـ خرد سوز بود .
از احساس سوزنده خطا رفته بود .
ازراز فاش شده‌ـ نامه ناچار بمن رسـیـد تادر دل من اعتماد وراز آوری راروشن‌کند.
هشیاردل ! نکو روی ما ـدرخامی زندگی بود‌ـ فتنه گر مانند چشمان فتانش بـجان میزد .
مرا ناآگاه نگذاشت .
مگر نامه «بیژن» پرده از روی عشق‌کهن آنسو کشید .
اودر ناشناسی ها چطور میتوانـد چنین کاغذ پرسوز عاشقانه را فرستد .
دلهای آگاه و عقول روشن آنـرا نمـی‌ـ پذیرد .

* * *

برگل رویش ـگل نگفتم .
ازافسانه وفسون پار گذشتم .
آنگاه ازان من نبود ـ اما در دلم شك چکید که فردای نکورو‌ـزان کیست؟
دی وامروزش ـ روشن فتاده بود .
ای‌زن ـ توغامض و پیچیده تـر از راز فردا افتاده ئی !
هشیار دلی !
پرندهٔ زیبا ـخوش بال و پری !
آشیان تو امروز دل منست گاه گاهی به آشیانه هائی پرمی زنی !
احساس مرا تابنده آفریده اند دلـــم از اسرار عشق‌ها . ازراز جهان زن‌ـ از نهان توفان خیز تو و رنگهای دهر نـکو آگـهی دارد .
فریب چشم‌تومرا غافل گرفت‌ـ مگرفریب وفابدلم نمی خورد .

* * *

از گذشته اش گذشتم دگر در پنجهٔ من در شده .
حجره ای از حجره های جانم ـ جانانه گشته .
دگر زندگی ـبی‌من اورا نمی سزد .
شکار من دردام دیگری نمی رود. صیاد نکودل وهنر ورم .
شمشاد روانم ترك «بیژن» نمود .
خوف فراوان ازننگ ونام دا شـــت،می‌ـ ترسید . آنراز درافواه نریزد .
هوس‌را درشور رسوایی نمی خواست .
هنوز آواره نشده بود .
فریب زندگی و لذت هوس‌را ندیده ـاز شراب تلخ وشور نشه بی خبر بود .

* * *

شاد بودم از زندگی راحت روان مرامی رسید .
هنگامه نو در عشق ـ تابده زندگانیست نصیب‌من از دل آرام ـ آرام دل بود عشق‌ما نوخیز و سوزنده بود .
هنگامه وصالی درمیان نرقصیده بود .
پاکی ما تاب صفا داشت .
اگر چنین نمی‌بود پایان آشنایی مامیشد.
آلودگی درحریم ماراه ندارد .

* * *

اواز حریم نگاه رفت .
من‌نیز بدر رفتم که از نهان شهر دریابم چه‌در آوازه فتاده .
شور عشق وهوس پنهان نمی ماند .
در حلقه های همراهان پرآهنگ می‌فتد .
رسوائی وعشق یار همدیگرند .
آفتاب دربی ابریها دیدگان را روشن میگیرد
شنیلم «بیژن» محبوب مرا پیهم تهدید زندگی میداد .
هر زد‌ـ پرزور ـ وجوان بود.
مگرزود اورا خبرکردندکه بادشواری‌روبرو افتاده است .

* * *

آن مهپاره درکف من آمده بامن پنجه نرم نمی شد‌ـ توانایی من‌به‌او وغرورش زبونی آورد .
چون مرد هوس بود ترك دلـربا کـرد ورفت .
بعضی تصادف ها ناخوا سته است. آرام جانم «بیژن» دلباخته را دربزم چمن درهنگامه خوشی ـ کنار ساز گر ـ دید.
بوی سپردکه از وی در گذرد ورنه بـه بلائی می فتد .
دیوانه هوس‌ـ عقل زندگی را داشت از ناتوانی ـ توانش رااز‌کف داد .

* * *

به‌نکورو ـگفته بود .
جوانی ها می‌گذرد ، بهار مارا خزان می رسد .
زیبایی ها از دوران می افتد . نکوتر که کام گیریم وزندگی یابیم .
که‌عمر رفته باز نمی آید .
مهرو ـ بوی گفت :
نکوست که راه خویش را بگیری‌ـ بیهوده مرا میا زاری .
باتو سرباری ندارم .
هوس کار دل مانیست .
برآتش دلباخته آ ب‌نومیدی فروفتاد .
اگر آن افسانه ازپا نمی فتاد دوستی‌ما افتاده بود .
عشق‌مـا درفصل سوزان بود روشنگـر شادمانی دل وجان !
ای‌زن خوبروی من ! هوشیار نهان‌من !
چرااز‌من پنهان نمودی رازعشق‌شکسته‌را!
همان تهمت‌بودکه توبر بیژن زدی .
اوآشنای توبود ـ آشنائی‌درمیانه‌بود .
ترا ای موجود غامض نشناخته ام‌ـ دردام حسن تابدارت ـ پادر حلقه فتاده‌ام !
سراز سنبل موی‌تو نتوانم بدرکشید!
آن پاره کاغذ را باو باز دادم که فسانه درد ریز زندگی من گردد .
ای آسمان ! بروز من اشك ریز ـکه مرا از بند عشق او گریز نیاید .
این بود حکایت نگفته اش .
که بر دفتر‌ـ نقش عبرت کشید.
تااین درد فریب ـاز یاد روزگار نرود.
باری ازگلچهرهٔ آفت هوش خواستم .
که گوید .
بیژن چه شده .
کاغذش را سوختی یادر دولاب نگهداشتی:
مرا دردام کردی‌که مجال گریزم نیست.
ای زیرك نهاد فسونساز !
از جادوی چشمانت مرا آگاه کن‌ـ چـه

بقیه درصفحه۶۳

دردمند

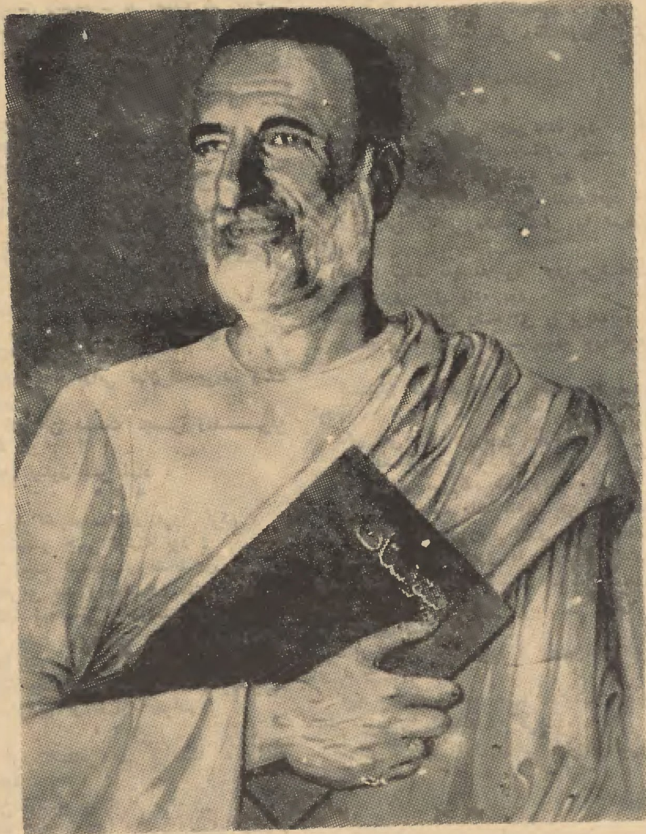
دپښتونستان دملي ورځي

دپښتونستان جغرافیایي سیمه‌او تاریخي موجودیت چه دافغانستان دجغرافیایي سیمي دطبیعت اوملي فطرت له‌مخي دولسي تشکیل په چوکات کي یوه ملي ولسي او تاریخي برخه ده، دملي‌جوړښت ،عقیدي اوارادي‌ارتباط یي‌لکه سترګي اونظر اولکه زړه اوسا،دیوه وجود، دوه اندامونه دي چه موسمي او ملي پسولي شریك ښائیست دي د پښتونستان سیمه دافغانستان په ختیځ لوردبحیره عرب یعني دبلو چستان دګوادر اوپاسني دریابي غاړو څخه نیغ په شمال ترکوچني پامیر پوري په افغانستان پوري نښتي ولسي ملکیت دی اوسیدونکي دتاریخ په شهادت دویني‌اومیني په‌اشتراك ، دژبي ، کلتور او ثقافت په‌افتخار پښتانه او بلوڅ دافغانستان څپل سکني ورونه دیوه ملي موجودیت دوه اندامونه دي چه دپخواني استعمار یعني‌ترهغه وخت پوري چه استعمار په پخواني هند او موجوده پاکستا ن بي دړه لا قبضه نه وه‌کړي.
افغانستان پښتو نستان اوبلوچستان یوولس ملي عظمت اوتاریخي مظهریي دافتخاره ډکي ماضي ترجمان و اواستعمار چه د موجوده پاکستان په‌پنجاب‌قبضه وکړه نوسوق‌الجیشي قوت یي په خونړي حرکت پښتونستان او افغانستان ته ماوش کړ افغانستان هم دغزا اعلان وکړ دجهاد فتوا صادر شولي ولسي تقوا اوملي قیام داستعمار مقابلي ته توره پلاس خپلي سپني سپر کړلي په دري‌لویو جنګونو کي لکه دچمن دلوري دمیوند تاریخي غنادکرمي اوخیبر دلاري د دشمن دمجهز فوځي قوت دحملي په مقابل کي دخدای په فضل‌افغان ملت دخپل‌ایمان اوعقیدي په قوت چه‌مرګ شهادت او جنت ګڼل او ژوندو ن تاریخي افتخار آزادي اوسعادت دي پښتنو اوبلوڅو سره دولسي یووالي تاریخي اوملي اشتراك او ګډ نصب ا لعین په افتخار دافغانستان مرستي اوددوی دحقوقو په تائید شرافت مندانه کوښښونه په خاص ډ ول دنه بدلیدونکي حقیقت په احترام جاري پاتي شوي دوام لري اوسربیره په دغه داستعمار خلاف دملي نهضتونو اوسیاسي فعالیتونوسره په عمومي نظرچه تاریخ شاهد دی دپخواني لوی هند دآزادي دانقلابي اوسیاسي هجرتونو سره دافغانستان مرستي نن دتاریخ زینت دي چه مونږ په زغرو ده‌داویلی شوچه‌دافغانستان په مرسته دیر نهضتونه اوسیاسي هجرتونه په‌دي ډول پاللي شوي‌دي‌لکه:

۱ـ د۱۹۱٤ کال لوی هجرت چه‌دپخواني هنداو پښتونستان نه راروان شوافغانستان ته راغی .

۲ـ په ۱۹۲۱ کال دپښتونستان د خلکو لوی هجرت چه افغانستان ته راغی او تر بخارا پوري ورسید.

۳ـ ۱۳۳۰ ش کال څخه دپښتونستان او بلوچستان دخلکو سیاسي هجرتونه اوداسي نور دآزادي د نهضتونو سره دافغانستان دکوښښونو تاریخي شاهدان دي او دتاریخي پس منظر خاطري په دي هم ګواه‌دي چه‌په ۱۹۳۵ کال چه استعماردومند وپه ګندا و حمله وکړه دافغانستان حکومت دمومندوسره دملي مقاومت او مجاهدانه قیام په توره داستعمار حملي شنډي کړلي ددشمن فوځونه تباه شول اوپه ۱۹۱۹ کال د افغانستان خپلواکي بیرته وګټله، تاریخ چه دخپلواکي دجګړي د انقلابي پس منظر شاهد دی دپښتونستان ولس دخپلو افغاني وروڼوسره



دپښتو نستان ستر مشر جناب خان عبدالغفار خان

په یوه بیرغ پسي روان لښکر اودیوه سنګر عسکر اودغزا په افتخار ددشمن په خلاف داسي رجنګیدل چه داستعماري قوت دلاسه توره ډال ولولیدل او دافغانستان خپلواکي‌ئي وګټله او نړۍ والو په رسمیت وپیژندله مګر د پښتونستان دسیمي دتمامیت د پاره دافغانستان اوپښتونستان دخلکو کوښښونه او مجاهدانه فعالیت جاري پاتي شو په‌دغو جاري غزاګانو اوملي اوسیاسي مجاهدو کي دپښتنواوبلوڅو وروڼوسره دافغاني ولس مالي اوځاني‌مرستي دقرباني په جذبه ملګري وي چه دمثال اوتاریخي شواهد ویه توګه دمرستي په منظور اعلان وکړاوولسي لښکرو ته اجازه ورکړه شوه چه غزااو جهاد ته هرخوك تللي شي . همدغه ووچه دننګرهار اوکونړولسي لښکري دګنداوغزاته ورسیدلی استعمار چه دافغانستان له خوادغزا اعلان ته‌چه دښمن ته اخطار دی‌وکتل‌دپخوانیو ماتو څخه یي دعبرت اخستلو په نظردافغانستان په حاکمیت سولي ته غاړه کیښودله‌اوافغاني جرګي ته یي په پښتو اوړکه‌کي په معذرت غوښتلو دګنداونه په ۷وروځوکي دخپل مجهز فوځ په ویستلو خپله ماتي ومنله واپس لاړ وروسته دپخواني استعمار دځانني سره سم چه پخواني هندپه دووبرخو هند اوپاکستان وویشل شو د پښتونستان خلکو د خپلي جغرافیایي سیمي اوملي موجودیت په دړلودلو دخپل سر نوښت ټاکلو اعلان وکړ مګر د

پخواني استعمار جانشین دپاکستان حکو مت هم هغه داستعمار دسیسي په نوی نیرنګ اوفریب کاري داسي استعمال کړلي چه دپښتونو وبلوچستان هغه پښتانه او بلوڅ آزادي غوښتونکي مشران چه د غازیانو سالاران او ګرفتار اوپه هغو جیلونو کي بندیان کړل چه استعمار بندیان کړي و څو بیاهم پښتون اوبلوڅ ولس په‌دی یقین وچه پاکستان داسلام په نوم جوړ شوی دی داسلامي مقدساتو او حقوقو په احترام په پښتنو اوبلوڅو ته بیله خوابدی او جګړ ی ته دښمنه ګوند ینوب په منظور دسر نوښت ټاکلو حق ورکړي حوله بده مرغه دپاکستان حکومت بیاهم‌دغه داستعمار دسیسي وچلولي اوپښتنو او بلوڅو نمایندګانو په۱۳۲۹ش کال چه دیوی نماینده جرګي په حیث کابل ته راغلی ووپه پغمان کي دپښتنو اوبلوڅو ولسي نمایندګانودخپلواکۍ تړون په‌یواتفاق دخپل ولس دصلاحیت لرونکو نمایندګانو په صفت لاس لیك اودپښتونستان ملي ورځ چه دیر تاریخي ارزښتونه لري اعلان شوله اود خپل آزاد سرنوښت ټاکلو دحق دپاره په‌بله مبارزه لاس پوري شو دافغانستان ملت او حکومت په‌دغه لارکي دپښتونستانو سره خپله مالي معنوی اواخلاقي مرستي کړي او کوی اودپښتنو اوبلوڅو دحقوقو په تایید د پښتنو او بلوڅو غوڅتړي غوښتنو ته رسولي دي اوزمونږ ملي قاید دجمهوریت موسس او دانقلاب رهبر ښاغلی محمد داود، دافغانستان

اوپښتونستان دولسونو دنیکوملي تمنیاتوسره سم دافغانستان دولسي مشر او د دولت درئیس اوصدراعظم په حیث پخپلو نیکو او صالح کوششونو مرکو اوبیانو کي دپاکستان حکومت ته توصیه کړي چه دحقایقوپه درکولو په واقعیتونو اعتراف وکړي اودسمیز امنیت اوبین المللي سولي سره په مرستي کولو دښه ګاونډیتوب اوحقوقو په احترام دپښتنو اوبلوڅو مطالبه چه یوه مشروع حقوقي مطالبه ده اودافغانستان اوپاکستان ترمنځ هم دغه یوازني سیاسي‌اختلاف ددوستانه توسعي په لارکي خنډدی دخبرواوښه نیت دلاري حل کړي مګردبده مرغه دپاکستان حکومت په عوض ددی چه‌حالات ښه‌کړي دبیځایه مداخلو په اثریي اندیښني زیاتي‌کړي دي اوسیاسي مسئلي حل یي دتوپك په خوله غوښتي دی حال دادی چه دسیاسي مسئلي اوزور چلول دحل لارنده دپښتونستان ملي ورځ ددغه‌جریان شاهده ده چه دپښتنواو بلوڅلو دقناعت نوم خپل آزاد سرنوښت ټاکل دی ددغه حق دپاره مبارزه جاري ده مونږ دپښتونستان دملي ورځي په مناسبت چه تاریخي ارزښت لري خپلو پښتنو اوبلوڅو وروڼو ته مبارکي وایو اوددوی دمجاهدانه کوښښ کامیابي غواړو او دپښتونستان دملي ورځي دنمانځلو په ویاړ



دعوامي ملي ګوند مشرخان عبدالولي‌خان

دتاریخي مجاهد و خاطرات او روایات چه

دتوري اوقلم نفښي یي دتاریخ زینت دی د پښتنو او بلوڅو دمجاهدی په ترجماني هغه انقلابي اخبارونه چه دپښتنو اوبلوڅو د تاریخ پاڼي دی په لنډډول دپښتونستان‌دملي ورځي په رڼاکي چه حالاتو اوروایاتو ډك بابونه دی دمثال په توګه معرفي کوودپښتنو اوبلوڅو اخبارونه‌داسي‌تاریخي وثیقي‌دي‌چه‌قلم دتوري ترجماني اودولسي آرزوګانو عکاسي کړي په‌دي ډول چه زیاتوکم شمیریي (۱۰۰) اخبارونوته رسیدلي په‌دي ډول ښودلي شو.

۱ـ پښتون مجله :

په ۱۹۲۶ کال دخان عبدالغفار خان په مشري دپښتون داتمانزو نه جاري شوه کله مصادره کله ضبط اوکله بندي خوبیا جاري شوه .

مګر دپاکستان حکومت چه جوړ شو په ۱۹٤۷ کال یي داسي بنده کړه چه بیا جاري

تاریخی پس منظر

٢- افغان اخبار :
نشو له اودپاکستان ددشمنی سترګو ووهله

په ١٩١٠ کال په پیښور کی دسیدراحت اومحمداکبر په چلونه جاری شوپه ١٩٥٠کال دپاکستان حکومت بند کړ .

٣- شان افغان اخبار :
په ١٩١٩ کال دقاضی سیداحمد په‌چلونه جاری شو .
داستعمار له خوا ضبط اوبندشو.

٤- افغان رساله :
په ١٩٢٤ کال دآزاد ګل میاپه مشری یی په خپرونه پیل وشو مګرپه همدغه کـــال مصادره اوبند شو .

٥- همدرد افغان اخبار :
په ١٩٢٧ کال دمولانا خانمیرله خواجاری شو دځوګنو وروسته په همدغه کال استعمار بندی کړ .

٦- خیبر اخبار :
په ١٩٣١ کال دمولانا هلالی له خواپه- خپرونه لاس پوری کړ پرنګی ضبط کړ .

٧- آزاد پښتون اخبار :
دخیبراخبارچه ضبط شوپه ١٩٣١ کـــال مولانا هلالی دآزاد پښتون په نوم اخبار جاری کړلړ موده وروسته ضبط شو.

٨- ځلمی پښتون اخبار :
په ١٩٢٥ کال دخدای خدمتګار له خوا دمجلی په شکل د خانمیر هلالی په مشـری په‌خپرونه لاس پوری کـړ پـه ١٩٣٦ کال استعماری پا لیسی نور بر داشت ونشوکولی ځلمی پښتون مجله‌ئی ضبط اوبند کړله .

٩- رښتنی خدایی خدمتګار اخبار :
ځلمی پښتون مجله چه بنده شوله پـــه ١٩٣٦ کال دخدایی خد متګارو له خوادرښتنی خدایی خد متګار اخبار جاری شو څه موده وروسته ضبط شو .

١٠- جمهوریت اخبار :
په ١٩٣٢ کال دهفته واری مجلی پشکل دخانمیر هلالی د مشری لاندی جاری شومګر دپاکستان حکومت چه درښتیا ویلو اوپښتنی احساس او پښتو نستان دښمن دی په١٩٦١ کال ئی د جمهوریت مـجله قیـد او ضبط کـړه .

١١- دستړی مشی مجله :
په١٩٣٠ کال دسبد راحت کال زاخیلی لخوا جاری شوه بیا دشمن بنده‌کړه .

١٢- چه ستړی مشی مجله قید شوله نو ښاغلی سید راحت لخوا دونتر ایډوکیټ په نوم اخبار په١٩٣١ کال جاری شو خو هغه داستعمار بدو سترګو وواهه ضبط شو .

١٣- نوجوان سرحد اخبار :
چه پاکستان‌جوړ شونوجـوان سرحداخبار یی بنداوضبط‌کړ.

١٤- آزاد اخبار :
په ١٩٣٦کال د ښاغلی ولی‌محمدطوفان لخوا جـار ی شو پـه ١٩٣٨ کـال‌ضبط او قید شو .

١٥- کامریډ اخبار :
آزاد اخبار ضبط شو دښاغلی طوفان پـــه چلونه دکامریډ په نوم اخـبار جاری شو وروسته مصادره اوضبط شو .

١٦- دمظلوم دنیا اخبار :

په ١٩٣٨ کال دپښتو نستان دځلمولخواپه پیښورکی جاری شو په ١٩٥٩ کال‌پاکستان حکومت ضبط او قید کړ .

١٧- سرفروش اخبار :
په ١٩٣٠کال په‌پیښورکی دمولاناعبدالرحیم پوپلزی لخوا جاری شوځوانی ته‌لانه‌وورسیدلی چه استعماری پالیسی وواهه بندشو .

١٨- سیلاب اخبار :
په ١٩٣٠کال د صنو بر حسین کاکاجی لخوا دخپلو ملګرو په مرسته په خپرونه‌پیل وکړ دځوګنو خپرولو وروسته ضبط شو .

١٩- چنګاری اخبار
په ١٩٣١کال دبخشی فقیر په چلونه‌خپور شو مـګـر دوام‌ئی ونـکـړ مصادره شو او ضبط شو .

٢٠- انګار اخبار :
په ١٩٣١کال دخدایی خد متګـارو لخوا دامیر نواز جلیا په چلونه جاری شو دانګار په لیدلو ددشمن سترګی وسولی انګارئی‌بند او قیدکړ .

٢١- نوجوان افغان اخبار :
په ١٩٣٠کال دتاج محمد په چلونه‌جاری شو په ١٩٣٨کی ضبط شو .

٢٢- ترجمان سرحد اخبار :
په ١٩٣٢کال دمیرعلم په‌مشری‌دمانسهری ښخه‌ئی په خپرونه لاس پوری کـړ و روسته بند شو .

٢٣- دخیبر اخبار :
په ١٩٣٧کال دپیښورنه دځلمو لخوادنشر میدانته راووت دخیبر په ترجمانی ووهل‌شو.

٢٤- منزل سرحد اخبار :
په ١٩٣٧ کال دغـلام غوث صحرائی‌پـه چلونه جاری شومګر مقصود منزل ته‌ونرسید دشمن قیدکړ .

٢٥- الفلاح اخبار :
په ١٩٥١کال دسید عبدالله شاه په‌چلونه جاری شوپه ١٩٥٦ کال دپاکستان دحکومت سترګو وواهه بندی شو .

٢٦- دوطن په‌نوم اخبار :
په ١٩٣٧کال دمحمد نواز خټك په مشری په خپرونه لاس پوری کړ داکوړی نـه‌جاری شو مګر دوام‌ئی ونکړ ضبط شو .

٢٧- سرخپوش اخبار :
په ١٩٤٠کال دچیلارام‌شوق اوحسین‌بخش کوثر لخوا جاری شو وروسته اخبار ضبطاو مدیران ئی بندیان شول .

٢٨- رهبر مجله :
په ١٩٣٦ کال دمردان ښخه دمحمد صفدر په‌چلونه جاری شوه په١٩٦١ کال دپاکستان حکومت بندکړ .

٢٩- اسلم مجله :
په ١٩٤٨کال دصنور حسین کاکاجی‌له‌خوا دمهاجر او شهید محمد اسلم په‌نوم‌جاری‌کړ په ١٩٥٠ کال دپاکستان حکومت بندی‌کړه .

٣٠- پښتو مجله :
په ١٩٥٥ کال میر مهدی شاه په چلونـه جاری شوه دپاکستان حکومت ضبط کړه .

٣١- لار مجله :
په ١٩٥٥کال په پیښور کی‌دځوانانو له‌خوا جاری شوه دپاکستان حـکومت لار ووهـله بندی کړه .

٣٢- دپښتومجله دالفلاح‌مرستیاله :
په ١٩٥٥کال جاری اوپه خپرونه ئی‌لاس پوری‌کړ دپاکستان حکومت قید کړه .

٣٣- ننګیالی مجله :
په ١٩٥٥کال داشرف درانی په چـلونه جاری شوه دپاکستان مارشل لای حکومـت ضبط کړه .

٣٤- دوران مجله :
په ١٩٥٧کال دهمیش په چلونه جاری‌شوه اوپه ١٩٥٨ کال دپاکستان حکومت بنده‌کړله.

٣٥- غنچه مجله :
١٩٥٨کال دپیښور نه جاری شوه په١٩٦١ کال دپاکستان حکومت قیداو ضبط‌کړله .

٣٦- صدای بنګښ اخبار :
په ١٩٣٨کال دپیښور نه جاری شو پـه همدغه‌کال بندی او ضبط شو .

٣٧- پیغام جنګ اخبار :
په ١٩٣٨کال جاری شو مګر په همدغه‌کال قید شو .

٣٨- حریت اخبار :
په ١٩٣٨کال دپیښور نه جاری شو لږه موده وروسته ضبط شو .

٣٩- شمشیر سرحد اخبار :
په ١٩٣٨ کال جـاری شو څـو میاشتی وروسته قید شو .

٤٠- استقلال اخبار :
په ١٩٣٦کال دبلو چستان دکویټی ښخه دشهید خان ، عبدالصمد خان‌اڅکزی په‌مشری جاری شو په ١٩٥٠کال دپاکستان حـکومت بندکړ .

٤١- پښتو مجله :
په ١٩٥٣کال دکویټی ښخه دکمال خـان په‌چلونه جاری شوله په ١٩٥٥کال دپاکستان حکومت ضبط کړ .

٤٢- دګلستان مجله :
په ١٩٥٧ کال‌دګلستان دکلی‌نه‌دفضل‌احمد غازی په مشری جاری شوه په ١٩٥٩ کال‌د پاکستان حکومت قید کړله .

٤٣- پیغام جدید اخبار :
په١٩٥٣ کال دشهید خان عبدالصمد خان په‌مشری جاری شو په ١٩٥٥کال دپاکستان حکومت ضبط کړه.

٤٤- مچ بولان اخبار :
په ١٩٤٨کال دحسین عنقا په‌چلونه‌جاری شو وروسته دپاکستان حکومت بندی‌کړ .

٤٥-سار بان اخبار :
په ١٩٥٨کال دملك رمضان بلوڅ‌په‌چلونه جاری شو په همدغه کال دپاکستان حکومت ضبط کړ .

٤٦- نوای وطن اخبار :
په ١٩٥٨کال پـه بلو چستان‌کی دمیـر عبدالرحمن په چلونه جاری شوپه همدغه‌کال دپاکستان حکومت ضبط کړ .

٤٧- تنظیم اخبار :
په ١٩٥٩ کال دمیر جعفر جمالی په‌چلونه په بلوچستان کی جاری شودپاکستان حکومت بندکړ .

٤٨- نوای بولان اخبار :
١٩٥٩کال دمیر عبدالرحمن په چلونه‌جاری شوپه ١٩٦٠کال دپاکستان حکومت قیدکړ.

٤٩- اتحادیه بلو چستان اخبار :
١٩٥٩کال دورور پښتون‌اواتمان ګل‌دګوند شریك اخبار جاری شو خو دوام ئی‌ونـکړ دپاکستان حکومت ضبط‌کړ .

٥٠- تعمیر بلوچستان اخبار :
په ١٩٣٦کال دګل محمد په چلونه جاری او نشراتو لاس پوری‌کړ خو دپاکستان‌حکومت بندی‌کړ .

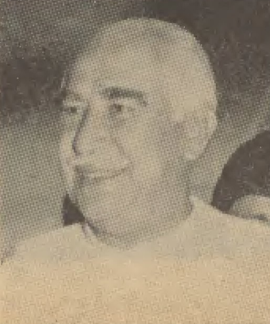
٥١- چهلتن اخبار :
په ١٩٣٦کال دبلو چستان‌کی دګوهربخش په‌چلونه جاری‌شو دپاکستان حکومت بندکړ.

٥٢- ماهتاك بلوڅی مجله :
په ١٩٥٩ کال دجمال دین په چلونه‌جاری شو دپاکستان حکومت قید کړ .

٥٣- بلوچستان جدید اخبار :
په ١٩٥٩کال دنواب یوسف علی خان‌په

پاتی په ٥٤ مخکی


ښا غلی مـولانـا مفتی محمود دجمعیت‌العلماء اسلام دګوندمشر


ښا غلی غوث بخش بزنجو


ښاغلی اجمل خټك


ښاغلی شیر محمد خان‌دبلوچ دآزادی دلاری مبارز



رشید هنگام اجرای اتن ملی مورداستقبال زاید الوصف مردم قرار گرفت .

ـن ملی برای اشتراك کنندگان دراین فستیوال جالب و دیدنی بود. تاآن جائیکه سایر هنر مندان بآنها میرقصید ند .

* * *

افغانستان ، اتحاد شوروی ، نیپال ، عراق ، پولند ، هسپا نیه. یونان ، سویزلند ، بلجیم، ناروی ورومانیه درین فستیوال ا شترا ك داشتند .

• • •

درپایان فستیوا ل هنر مندان افغانی به اخذ یك دیپلو م مو فق شدند .

• • •

بیش از دو هزار و پنجاه‌هنرمند ازممالك مختلف جهان غر ض هنر نمائی دراین فستیوال ا شتر اك نموده بودند .

گروپ هنرمندان افغانی در برگزاری

از : ارغنون

اخیرا هنرمندان موسیقی فولکلور کشور جهت اشتراك درنهمین فستیوال بین المللی موسیقی فولکلور منعقده شهر زگرب عازم یوگوسلاویا شده بودند گر وپ هنرمندان افغانی مدت یك هفته در فستیوال مذکور اشتراك نموده کنسرت های جالبی اجرا کرده‌اند •

ازبناغلی حامد حسینی رئیس هیا ت هنرمندان افغانی پرسیدم •

لطفا توضیح بدهید که دراین فستیوال کدام گروپ هنری وچه تعداد هنرمندان‌افغانی اشتراك داشتند ؟

درفستیوال بین المللی موسیقی فولکلور منعقده شهرزگرب یوگوسلاویا هنر مندان موسیقی فولکلور کشورکه به نواختن نغمات فولکلور یك وسرودن آهنگ های فولکلوریك پشتو ودری مهارت داشتند اشتراك نمودند•

تعداد هنر مندان افغانی دراین فیستوال به هفت نفرمیرسیدوبایداضافه‌کردکه درچنین فستیوال هابرای اولین بارازهنرمندان دولت جمهوری افغانستان دعوت به عمل آمد • فستیوال مذکور ازمدت ۹ سال بلا وقفه درشهر زگرب دایر شده است •

بناغلی حسینی درمورد هنرمندان افغانی وفعالیت های هنری آنان درفستیوال مذکور چنین گفت درفستیوال بین المللی موسیقی فولکلور، گروپ هفت نفری هنرمندان افغانی دعوت شده بودند، که ازیك طرف به آلات موسیقی فولکلورافغانی مهارت داشته باشند وازجانب هم ازسرایندگان آهنگهای فولکلوری کشور باشند وهکذاهمین گروپ نسبتا کوچك هنری ، اتن ملی افغانی رانیزاجرا نمایند در این فستیوال میرمن قمرگل هنرمند محبوب که از سرا یند گان آهنگ های فولکلوریك پشتو سلام لوگری هنر مند محبوب وخوش آواز بنام سراینده آهنگ های فولکلوریك پشتو ودری وهمچنان بیلتون بنام سراینده آهنگهای فولکلو ریك پشتوو دری سهم داشتند دو هنر مند اخیر الذکر یعنی سلام لوگری وبیلتون آرمونیه و تنبور نیز می نواختنددراین‌گروپ هنری عبدالظاهر که درنواختن نغمات و آهنگهای فولکلوری مهارت خاصی دارد به صفت رباب‌نواز،زاخیل هنرمند ماهروبااستعداد ، آرمونیه نواز و عبدالرشید به صفت سراینده نواز وهمچنان عبدالرزاق هنرمند ماهردیگرمان به حیث دهل نوازهنرنمائی داشتند •

بناغلی حسینی ادامه میدهد فستیوال از تاریخ ۲۱ جولای آغاز شد ومدت یك هفته رادربرگرفت وبیش ازدوهزار وپنجاه هنرمند ازممالك جهان درآن فعالیت هنری داشتند•

از بناغلی حامد حسینی پرسیدم:

دراین فستیوال هنرمندان کدام ممالك اشتراك کرده بودند •

ـ درفستیوال مذکور چند گروپ هنری از نقاط مختلف‌کشور یوگوسلاویا که هریك نماینده موسیقی فولکلور نواحی مختلف یوگوسلاویا بودند اشتراك داشتند ، همچنان ازهنرمندان ممالك افغانستان ، اتحاد شوروی نیپال ، عراق ، پولند ، هسپانیه، یونان سویزلند، بلجیم ، ناروی ورومانیه در این فستیوال دعوت شده بودند •

حامد حسینی درمورد لباس هنرمندان افغانی چنین میگوید :

ـ گروپ هنری مادراین فستیوال ازدونوع لباس قشنگ ومرغوب استفاده کردند • یکنوع لباس آنهابرنگ سفید وخامك دوزی شده بودکه هنرمندان بالباس مذکورازواسکت چرمه‌دوزی سرخ، دستمال کمر خامك دوزی شده سرخ، چپلی زری وکلاههای قرص‌زری نیزاستفاده میکردند •

نوع دیگرلباس هنرمندان برنگ زیره یی که روی سینه آن خامك دوزی‌وآیینه کاری شده بود ا ستفا د ه به عمل می‌آمد هنر مندان این لبا س را بدو ن کلاه می‌پوشیدند، میرمن قمرگل دراین فستیوال



رئیس عمومی فیستوال موسیقی هنگامیکه‌دیپلوم موسیقی را برای حامد حسینی رئیس هیات هنری اهدا می نماید .

نهمین فستیوال موسیقی، درشهر زگرب



بیلتون آهنگ فو لکلوریك دری‌رامی سراید .

جامه افغانی به‌تن داشت .

- دراین فستیوال استقبال مـــرد م از هنرمندان افغانی چگونه بود ؟

- هنرمندان افغانی خوشبختانه در ایـــن فستیوال به استقبال گرم وزایدالوصـــف مردمان شهرزگرب وسایرهنرمندان ومدعوین مواجه شدند. البسه هنرمندان ، آلات‌موسیقی افغانی وآهنگ های فولکلوریك پشتو ودری کشور باستانی مادراین فستیوال چشمگیـــر ودلنواز بود، هنرمندان افغانی درختم کنسرت هائی که اجرامی نمودندبه اتن ملی‌میپرداختند که جالب ودیدنی بود. اتن ملی افغانی باآن همه شور ومستی که دارد تاآن جابـــرای مردمان آندیار وسایر هنرمندان و مدعـــوین دلچسپ وهیجان انگیز واقع گردید که‌هزاران نفر باهنرمندان افغانی یکجا اتن میکر دنـــد می رقصیدند کف میزدند و هلهله میکردنـــد آنان شیفتهٔ موسیقی افغانی شده بودنـــد و میگفتند : موسیقی فولکلوریك افغانی دررگ وجان انسان نفوذ میکند شورو مستی میدهد وکیفیتی خاص /غیرازموسیقی دیگران دارد. آنان معتقد شدندکه سرزمین افغانستان بیش ازسایر نقاط جهان دارای فولکلور غنی وبا ارزشی است که جای هنرمندان آن درصدر وپیش از دیگران‌است .

- فستیوال چگونه وباچه مراسمی آغـــاز گردید ؟

- فستیوال بامراسم خاص عنعنوی مردمان شهرزگرب صبح روز آغاز گردید بیش ازدو هزارو پنجاه هنرمند بساعت هشت صبح در یکی ازمیدان های شهر زگرب اجتماع نموده بودند بعداز گروپ هنرمندان‌کشوریوگوسلاویا اولین گروپ هنری ممالك دعوت شده گروپ هنرمندان کشور مابود دسته های موزیـــك کشوریوگوسلاویا باالبسهٔ قدیمی‌وفولکلوریك پیش ازهمه با نواختن سرود های ملـــی یوگوسلاویا درجاده های معینه شهر زگرب براه افتاد وبعد دسته های فولکـــلوریـــك یوگوسلاویا که از نقاط مختلف آن کشـــور نمایندگی میکرد با نواختن ســـرود هـــای فولکلوریك رقص وآواز خوانی جانب میدان جمهوری شهر زگرب حرکت نمودند .

وی ادامه میدهد :

هنرمندان افغانی بابیرق فستیوال که‌نام افغانستان بروی آن به خط درشت نوشته‌شده بود باالبسهٔ مقبول درحالیکه آهنگهای ملـــی افغانی نواخته میشد ودسته آواز میخواندند براه افتادند رشیدیکتن ازهنرمندان افغانـــی پیشاپیش هنرمندان درحالیکه دودستمال در دست داشت اتن ملی رابامهارت خاصـــی اجرا میکرد هزاران نفرازشهر زگرب سیاحین ومدعوین که درکنارجاده هاصف بسته بودند ازاین حرکت استقبال گرمی کردند هنرمندان پی هم باکف زدن ها استقبال میشدند وبه همین ترتیب فاصله زیادی‌راعبو ر نموده و هنگامیکه درمیدان جمهوری شهر زگـــر ب داخل شدند نما یشات تلویزیونی آن هـــا شروع شدوقتی هنرمندان به جای معینه قرار گرفتند بیرق دولت درحالیکه فیرهای توپ صورت گرفت وکبوترها به هواپرواز کردند بانواختن دسته های بزرگ موزیك به‌اهتزاز درآمدکه مورداستقبال هزاران نفرازتماشاچیان قرار گرفت .

ازحامد حسینی پرسیدم :

سایر نمایشات هنرمندان افغانی چگونه بود ؟

هنر مندان افغانی‌درست یك‌هفته که‌فستیوال جریان داشت باهمراهی یك یا دوگـــروپ هنرمندان سایر ممالك دعوت شده مناطـــق صنعتی، فلاحتی وباستانی نواحی شهر زگرب

دراین فستیوال هنرمندان افغانی به‌اخذ دیپلوم فستیوال موفق شدند .

هنرمندان افغانی در پایان پامفلت های مصوری راکه راجع به‌موسیقی وآلات موسیقی فولکلوریك افغانی است و توســـط وزارت اطلاعات وکلتور به چاپ رسیده بودبه رئیس فستیوال دایرکترودیگرهنرمندان توزیع‌کردند.

وهکذادریکی از شفاخانه های اطفال شهـــر زگرب کنسرت های رااجرا کردند که درهر جامورد استقبال قرار گرفتند .

وی درپایان می افزاید :

روزنامه نگاران ودایرکننده گان ایـــن فستیوال ضمن بازدید ومصاحبه هاکه بـــا هنرمندان ممالك نمودند هد ف فستیـــوال بین المللی مو سیقی فولکلور را چنیـــن توضیح نمودند :

هدف موسسه آرتویعنی دایر کننده این فستیوال عبارت از معرفی فولکـــلور مـــردم یوگوسلاویا برای سایر کشور هاو هکـــذا معرفی دیگران به یوگوسلاویا مـــی بـــاشـــد هرگاه موسسه آرتو موضوع جایزه رادرمیان بگذارد شکل تجارتی ورقابتی رابه‌خودخواهد گرفت که این موضوع ازهدف اصلی ایـــن موسسه بدور می باشد لهذا فستیوال به‌هیچ یك ازگروپ هنری اشتراك کننده درجـــه و جایزه نداده ، رئیس، دایرکترو سایر اعضای فستیوال هنرمندان افغانی رادر حالیکه همـــه هنرمندان حاضر بودند تبریك گفتند .



DIPLOMA

FOLKLORNOJ GRUPI - LOGHAR

ZAHVALJUJEMO NA SUDJELOVANJU
I POMOĆI PRI OSTVARIVANJU

MEDJUNARODNE
SMOTRE FOLKLORA

U ZAGREBU 21. VII 1974

کمیسیو ن فیستوال بین‌المللی موسیقی فولکلوریك شهر زگرب از هنر مندان‌افغانی نسبت اشتراك درنهمین فیستوال بین‌المللی موسیقی ابراز خوشی نمودند.

تهیه وتنظیم :رووف راصع ونفیسه محمود

مطابق پلان ۲۵ ساله شهر کابل تمام سازی

مطالعه کانالیزاسیون شهر کابل برای اولین بار در زمان صدارت رهبر ملی ومؤسس جمهوریت افغانستان آغاز یافت

• • •

کار کنان ښاروالی در میز مدور ژوندون در خدمت مردم

زیر نظر گروه مشورتی ژوندون

باشرکت :

ښاغلی محمد بصیر سمیعی معاون ښاروالی .

ښاغلی محرم علی رئیس تفتیش ښاروالی .

ښاغلی دکتور محمد عزیز سراج رئیس امور صحی ښاروالی .

ښاغلی عبدالرحمن رحیمی وکیل ریاست کارو ساختمان ښاروالی

ښاغلی دکتور محمد موسی آتش عمومی تهیه واصناف .

ښاغلی انجنیر وزیر احمد بری مدیر عمومی کار و تخنیک ښاروالی

وښاغلی محمد امین شفق مدیر عمومی تهیه واصناف .

به نظارت :

علی محمد بریالی مدیر مسئول ژوندون .

روستا باختری معاون ژوندون.

مریم محبوب افسری عضو مسلکی ژوندون .

محمد ناصر غر غبنت مدیرعمومی نشرات ښاروالی ونگار نده مسئول پامیر ومحمد یو سف غازی مدیرقلم مخصوص ښاروالی .

محل جلسه :اتاق کار وکنفرانس ښاروال کابل .

روستا باختری معاون مجله ژوندون نخستین سخنگوی مجلس است . او میگوید :

– اولین دور از سلسله میز های مدور ژوندون در خدمت مردم که در آن جمعی از محصلان پوهنتون کابل به نمایندگی از باشند گان نواحی شهر پیرامون مشکلات شهری شان سخن گفتند وښاروالی رااز جهات مختلف ودید گاههای متفاوت مورد انتقاد قرار دادند هما نطور یکه انتظار میرفت مورد توجه بیشتر خا نواده های عزیز قرار گرفت و انگیزه ای گردید که باز هم با نامه ها وتلفون های دوستانه و صمیمانه خود اقدام ما را ارج گذارند وبه مامنت بنهند که ما از فردفرد این دوستان سپاس داریم و متشکریم .

ما همانطور یکه بار ها نوشتیم مجله ژوندون مجله مردم این سر زمین است وآئینه افکار و معرف تلاش های پیگیرمردم و مسئو لان امور در جهت بهبود زندگی گروهی شان ،وبه همین‌دلیل استکه‌همیشه خوا سته ا یم نقش پیش قدمی وپیش آهنگی خود را در مطبو عا ت کشور ایفاءنماییم ومشکلات وپرابلم ها را با دیدی عینی وعمیقی مورد بررسی وارزیابی قرار دهیم وبرای علاج آن‌طرق وشیوه‌هایی‌را پیشنهاد نماییم که‌به همین سلسله با ادا مه میز های مدور ژوندون در خدمت خانواده سلسله بحث های خود را بسط دادیم وآنرا از چار چوبه معین وتنگ آن بیرون کشیدیم .

ما در بخش دوم این سلسله میز ها میکو شیم بازهم به همین منوال وروی‌همین حدف‌نقد گونه‌های‌ازز‌بان مردم وبا دانش پیرامون شیوه های فعالیت وزارت ها ومو سسات که‌با مردم ومنافع‌مردم بیشتر‌تماس دارند تهیه نماییم و برای اینکه این گفته ها ونوشته ها یکجانبه مطرح نگردد بعد از نشر آن از کار کنان آگاه آن موسسه ویا وزارت دعوت بعمل میآوریم تا گفته ها را مورد مطا لعه قرار دهند وبه انتقادات ونظر ات جواب گویند ،چنانکه همین دورمیز

اشتراك شما صاحب نظران عزیز به همین روحیه بعمل آمده است . انتظار ژوندون و خواننده ژو ندون

گوشه ای از جر یانات میز مدور

نواحی کهنه‌ساز کابل ویران میگردد و باز میشود

دولت قبل از تخریب محلات شهر کهنه کابل برای باشندگان این مناطق خانه های صحی وارزان قیمت تهیه میدارد

• • •

امسال تمام چاهای آب آشامیدنی کابل کلوریشن گردید



• • •

ښاروالی سطح حمامهارا ضد عفونی میکند و چاه‌های آن‌را کلور پاشی می نماید

از شما این است که آنچه میگویید جنبه تطبیقی وعملی آن قوی باشد چه نشر مسایلی که جنبه عملی و تطبیقی آن ضعیف باشد از یکجانب اعتماد مردم را از مجله و ښاروالی سلب نموده واز جانبی سطح توقعات را تا جایی بلند میبرد که بر آوردن آن مشکل وحتی در شرایط کنونی غیر ممکن میسازد.

به‌عنوان مثال یاد آور میگردم چندی قبل خبری نشر گردید. که خندق مندوی جدید بپارك مبدل شد، من‌خود این پارك را دیدم ودر آن جز چند کبل کوچك وچند بوته گل در مسا حتی باندازه دو متر مربع چیزی سراغ نمیشد، اکنون نشر چنین خبر ها سطح توقعات عامه را تا جای بلند میبرد که مردم بخواهند در وقت اندك تمام خندق هابپارك ها مبدل گردد وباشندگان کارته هاو محلات نو ساز نیز انتظار دارند وقتی ښاروالی میتواند خندق ها را پارك سازی کند طبعا باید باگسترش ساحه خدمات خوددرنقاط بودو باش شان پارك های بزرگتر احداث نماید که‌ممکن است بر آوردن این انتظارات وتوقعات بالاتر از امکانات پولی وتخنیکی ښاروالی باشد.

با توجه باین مطالب هما نطوریکه اشاره شد متوقع هستیم وعده‌هایی بمردم داده شود که جنبه عملی و تطبیقی داشته باشد.

اکنون با تشکر از ښاروالی و اشتراك کنندگان این دور میزرشته سخن‌را بشماروا گذار میگردم تاپیرامون مطالب میز مدور یکی از شماره ها قبلی ژوندون که حتما ازنظر شما گذشته است صحبت نمائید.

محمد بصیر سمیعی معاون ښاروالی

با تشکر از مجله ژوندون که اقدام به تدویر چنین‌دور های‌صحبت مفید وارزنده ای پیرامون مسایل شهری نموده‌است‌می خواهیم‌نکته‌ای رایاد آور گردم وبعد رشته سخن را باعضای مجلس واگذار شوم

آقای باختری در صحبت خود یادی ازوعده های تبلیغی نمودند من می خواهم بگویم ما کمتر وعده‌ای داشته ایم که تبلیغ صرف بوده و جنبه تطبیقی نداشته بوده باشد، میتوانیم ادعا نمایم که ښاروالی اکنون خدمتگذار مردم است واقعا خدمتگذار مردم است و باتلاش پیگیر وفعالیتی گسترده میکوشد پلان ۲۵ ساله شهر کابل را به تطبیق گذارد وزمینه از میان بر داشتن مشکلات شهریان را مهیا گرداند.

ولی این هم بدیهی است که هر پروژه وکار نامه بنیادی مستلزم مطالعه کافی است وقت کافی است وپرسونل وپول کافی است وگرنه نمیتواند به نحوه مفید و ارزنده، نقش اصلاحی داشته باشند.

ما توقعات وخواسته های مردم‌را پذیرا هستیم آنرا می شنویم و روی آن حساب می کنیم ولی آن توقعاتی که در چار چوبه شرایط وامکانات این موسسه بگنجدوطرح‌آن یك‌جانبه نباشد.

ښاروالی کابل در حال حاضر برای اینکه بتواند در تمام‌پهلو های زندگی مطابق شریط زمان جوابگوی احتیاجات وخواسته های مردم باشد بپول وپرسونل بیشتر ضرورت‌دارد که اقداماتی‌در جهت جلب امدادبین‌المللی ومنابع داخلی صورت گرفته است ومن اطمینان میدهم با تطبیق پلان ۲۵ ساله‌شهر که‌دولت‌جمهوری ازآن حمایت میکند بخش عمده وکلی تمام مشکلاتی که شما اشاره گر آن بودید رفع میگردد واز میان می رود اکنون با این مقدمه از دکتور آتش خواهش دارم بجواب انتقادات میز مدورقبلی ژوندون در بخش‌خود گفتنی هایش را بگوید..

دکتور آتش :

من قبل ازاینکه‌وارد سخن اصلی گردم اقدام‌ژوندون را در بخش تدویر میز های‌مدور ومصاحبه ها و گفتگو های گروهی که‌در آن‌مشکلات مردم از زبان مردم انعکاس داده‌می شود می ستایم وآنرا اقدا می مفید اصلاحی وطنپر ستانه میدانیم که‌در زمینه جلب اعتماد متقابل مردم و دولت نقش ارزنده دارد.

انتقاداگر بغرضانه وبه منظوراصلاح نواقص اجتماعی باشد مفید بوده ودر اصلاح امور کمك شایان میکند هیچ‌وطنپرست روشنفکری همه از آن نمی رنجد ونباید برنجد، چنان‌که ما انتقادات را خواندیم و خوش شدیم وازژوندون بقدردانی یادنمودیم ومی کنیم.

اما بعضی از انتقادات وارده شیوه کارما بجانیست ودلیلش هم اینکه یکجانبه وبدون در نظر داشت شرایط وامکانات این موسسه ویا وضع شهری از نظر کمی وکیفی طرح گشته است.

متاسفانه در دهه گذشته شراطی در کشور حاکم بود که هیچ اقدام وطنپر ستانه که ضامن رفاه اکثریت باشد نمیتوانست عملی گردد، وبه مرحله تطبیق گذاشته شود، چنانکه پلان ۲۵ ساله شهر کابل اگر در موقع آن به تطبیق گذاشته میشد. امروز بخش عمده مشکلات شهری شهریان کابل حل شده بود

توجه بوضع بیت الخلا ها :

در یك بخش گفته های یکی از شهریان کابل اشاره شده بود بوضع رقت بار بیت الخلا ها و فضلات آن‌و این کاملا درست است ولی درشرایط کنونی دفع این‌فضلات تنها مشکل است بلکه غیر ممکن‌می از داخل محلات کهنه ساز کابل نه تنها مشکلات بلکه غیر ممکن‌میباشد

این محلات که بنا به مقتضیات زندگی مطابق شرایط زمان جوابگوی هایش چنان تنگ وپیچ در پیچ‌است که حتی اگر مشکل کمبود وسایط نقلیه هم در میان نباشد امکان استفاده ازاین وسایط به‌همین دلیل محال است.

در همین زمینه اشاره دادم به‌نظر یك هیات کانادای که در همین زمینه جلب اعتماد متقابل مردم، دادند. این هیات بعد از تحقیق کافی نظر داد که دفع فضلات از محلات کهنه ساز کابل حتی گرانتر از تطبیق شبکه کانالیزاسیون در همین محلات تمام میشود حتما پرسش به‌عمل می آید که چاره اساسی چیست؟

لطفاً ورق بزنید

رفع فضلات ازشهر کهنه کابل گرانتر از تطبیق کانالیزاسیون در همین مناطق تمام میشود.

• • •

تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی د ر نقاط مختلف شهر اعمار میگردد.

• • •

ما با یازده روغتیا پال و بدون وسایط عهده دار بررسی امور صحی تمام کابل و جمعیت بزرگ آن میباشیم

بازهم تطبیق پلان ۲۵ساله شهر کابل که باساس آن تمام این نواحی ویران میگردد وباز سازی میشود چاره موقتی هم همکاری صمیما نه مردم است که خو شبختا نه بعد از استقرار نظام مردمی جمهوریت ښاروالی کابل از آن برخوردار است در گذشته مردم با ښاروالی وهیچ یك از ارگان‌دولت همکاری نداشتند چه نه مردم دولت را از خود می دانستند ونه دولت مردم را ولی اکنون شرایط فرق نموده ومادرروز های تجلیل نخستین سالروز انقلاب پیروز مند مردم افغا نستان شاهد این همکاری صمیمانه .بی شا یبه وهمگانی مردم بودیم که بان اوج می میگذاریم .

حما مهای غیر صحی :

اشاره دوم انتقاد کننده‌عزیزی در دو سخن قبلی این مجله بوضع نا- بسا مان حمام‌ها بود در شهر کابل این هم درست است متاسفا نه باز هم به همان دلایل قبلی در مورد کثا فات و فضلات و ضع حما م ها در محلات کهنه ساز صحی نیست ، آب کم است وهمان‌مقدار کم‌هم‌ملوث میباشد .

دراطراف چاهای حمام‌ها فضلات موجود است واین فضلات بان چاه هانفوذ میکند مبرز ها تشکیل خندقهارا مید .هند

چاره اساسی وبنیادی حما مهانیز مانند دفع کثافات از این محلات فقط تطبیق پلان ۲۵ ساله شهری است وویران ساختن این مناطق وفعلا و

در شر ابط کنو نی بـرا ی ایـن که اضـرار این حـمام هـا بحد اقل برسد مطابق نظریك هیات سروی حمامها با نتخاب ښاروا لی تمام چاهها کلور یشن گردید . سطح حمامها ضد عفونی شد.درمورد لنگ هدایاتی داده شد واقدام دراین زمینه طور متداوم وهمیشگی دنبال میگردد البته حمامهای تازه ازمطابق نقشه ښاروالی وبا توجه باساسا ت امروز ساخته میشود ،علاوه از آ ن در مورد آب رو های این محـلات اقدامات عاجلی صورت گرفته است ودوخندق بارانه ومندوی جدیدبپارك های کوچك وقابل استفاده در آمد،و در آینده نیز مطابق پلان عملیا تی ښاروالی باز هم خند قها پرکاری شده وبپارك مبدل میگردد .

مبرز های عمومی :

اشتراك کننده دیگری در میز مدور اشاره‌ای داشتند به وضع‌مبرز های عمومی شهر که میتوانیم بگویم قضاوت شان درین مورد که این‌مبرز ها ازکثافت‌پر میباشد وبیشتراوقات نیز مسدود ظالمانه است ،شما میتوانید همین اکنون این مبرز هارا چه در سرای غزنی وچه در شهر نو ببینید که مراقبت میگردد ،کثافت پر نمیباشد ونوکری وال زنانه و مردانه نیز دارد،البته تعداد این‌مبرز ها باتوجه به حجم احتیاجات شهر- یان اندك است که برای حل این معضله تا پایان سال روان پنج مبرز عمومی در نقاط مختلف شهر مطابق اساسات صحی ساخته مـی شود وبا ستفاده عموم گذاشته مـی گردد .

تعلیمات ونشرات صحی :

تعلیمات ونشرات صحی وکو چه باصل القاء فکری وتنویر ذهنیت‌ها یك امر مهم وحیاتی است .ولی‌متا- سفانه شرایط مادراین‌زمینه مساعد- نیست ما صرف با یازده نفر روغتیا پال وآنهم بدون وسایط مکلفیت بررسی ومراقبت امور صحی تمام شهر کابل راباهمه وسعت وجمعیت آن داریم در حالیکه این تعداد آنقدر اندك است که در حکم هیچ بشمار میرود درحالیکه درمقابل حفظ الصحه محیطی وزارت صحیه بوسایط مدرن وپرسونل کافی مجهز میباشد ما تا کنون بار ها ازین وزارت خواهش



پرسونل ووسایط نموده ایم که‌متا- سفانه کمتر بان توجه گردیده وامید واریم در آینده واحدا داری حفظ- الصحه محیطی وزارت صحیه بیش از گذشته همکار ما باشد .

عده‌ای از شهر یان انتظار دار ند تمام برابلم ها ی حفظ الصحوی محیطی یکباره حل گردد .در حالیکه این طور نیست وحل این پرابلم ارتباط دارد به ذهنیت مردم ،سطح تفکر وسواد مردم ،عادات وعقا ید مردم ودر مجموع خود به ذهنیت اجتماعی مردم واین پرابلم حتی با داشتن وسایط ،وسایل وپرسو نل حل نمیشود مگر آنکه تمام معیار ها وارزش های زندگی اجتماعی همه . کنگ‌و متوازن با هم از بنیاد تغییر نماید ویا لااقل اعتقادات خرا فی گذشته بمرور ارزش خود را ببازد.

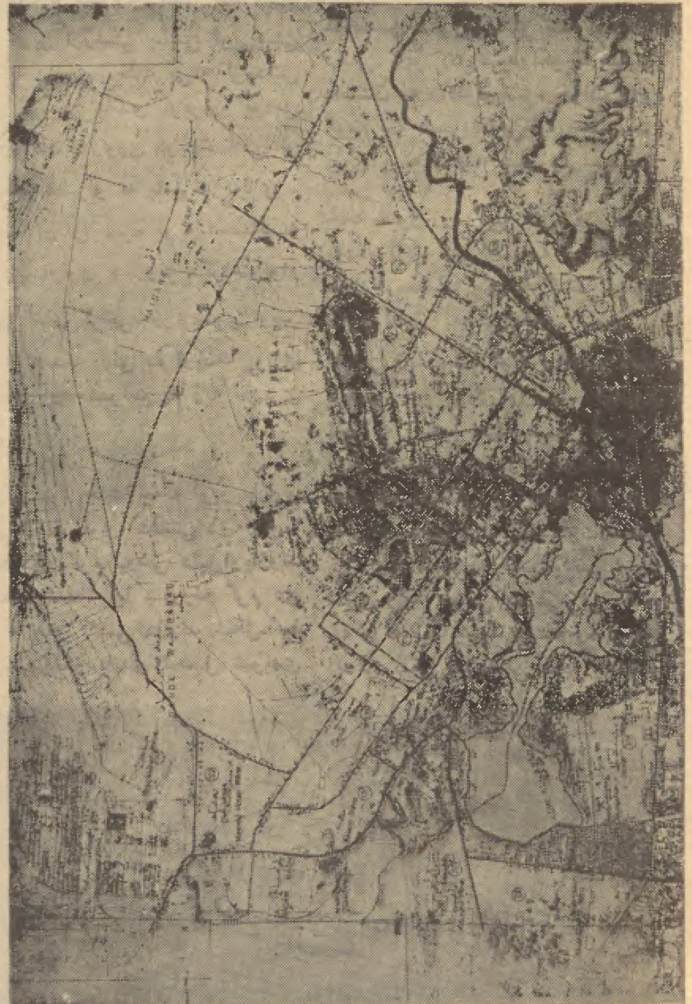
زووف راصع

با تشکر از معلومات مفصل دکتور آتش می خواهم بگویم شمادر حقیقت در تمام مواردی که‌سخن گفتید اصلا حات اساسی را محو ل به تطبیق پلان ۲۵ ساله شهرکابل نموده اید در حالیکه برای حد ا قل بخشی از مشکلات مردم در مورد دفع فضلات وکثافات وپرابلم های عمومی دیگر یکه خود اشاره گر آن بودید هم اقدامات عا جل و فوری صورت گیرد .

حوزه اول کابل گوشت بشکل کاملا صحی بمردم عرضه میگردد

* * *

این قضاوت ظالمانه است که مبرزهای عمومی کثیف است ومسدود شما میتوانید این مبرزها را همین اکنون ببینید وبه بی انصافی برخی ازشهریان ما واقف گردید



شما از اصلاح پرابلم های شهر کهنه مخصو صا درمورددفع کثافات نام گرفتید وآنرا محال گفتیـــد در حالیکه حداقل کوچه حتی بکارته ها نوساز کابل هم نشده بناروا لـــی لااقل میتوا نست قبل ازاعمار ایـــن کارته ها بیشتر ارز یابی نمایـــد و مثلا کانا لیزاسیون آنرا تکیل کـــند در حالیکه این طور نشد .

در مورد حمامها و اصلاح‌وبهبود وضع آن اشاره نمودید به تو صیه وهدایات کار کنان بناروا لی بـــه گردا نندگان این حمامها در حالیکه شما به تجربه باید در یافته باشید که تنها توجه کافی نیســـت ،دردی رادوا نمیکند وباید طرق شیوه‌های دیگری بکار گرفته نود .

دوکتور آتش

این دور سخن ژوندون بـــرای آن نیست که ما تمام فعالیت هـــــای بناروالی در زمینه های گونا گو ن تشریح نمایم چه تفصیل اقداما ت شعب بناروالی از حوصله صفحا ت مجله شما افزون است ، ما فقـــط در مواردی وآنهم در مجموع سخـــن می پر دازیم که بان انگشت انتقا د گذاشته شده است .

وگر نه یك نگاه منصفانه بوضع عمومی شهر ،بر ستورا تها بپارکها بجاده ها وکوچه ها ، بمسایل حفظ الصحه‌وی‌به طرز عرضه مواد ارتزاقی وکنترول ومراقبت از آن حا کی است که در مدت یکسال طورنسبی تفاوت های بارزی‌درجهت‌بهبود امورشهری رونماشده ونسبت بگذشته‌اصلاحاتی وارد آمده است .

راصع

لطفا بفرمائید که تازما ن تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل در زمینه دفع کثا فات از محلات شهر کهنه کابل تامین حفظ الصحه محیطی چه اقداماتی صورت می گیرد .

دکتور آتش :

تیم تنظیفات بناروالی در حـــــد امکان تلاش میورزد وفعالیت دارد، بیلر های بناروالی در تمام جاد ه ها ومحلات گذاشته شده ومراقبت می گردد که زباله هـــای آن زودبه زود به خارج شهر انتقال داده میشو د قرار یك‌پروتوکول‌امضاء شده‌بامسلخ کابل کشتارحوضه اول‌باین موسسه واگذار گرد یده است واکنون لااقل در یك حوضه گوشت بشکل صحی آن توزیع میگردد .

بوضع قصابی ها کاملا تو جـــــه گردیده تا در محلات دیگر نیز که‌تا کنون نسبت مشکل کمبود وسا یط موفق به عرضه گوشت بشکل کاملا صحی آن نگشته‌ایم بتوانیم لااقل شرایط صحی راتاحد امکان مـــورد تطبیق قرار دهیم .

از آن گذشته امسال مطابق‌معیار های بین‌المللی تمام چاه های آ ب آشامیدنی کابل کلور یشن گردید. که این خود اقدامی مفید است . شمادر مورد مدفو عات وزباله هـــا پرستی اشتید باید بگـویم دفـــع مدفوعات محال است ولی در مورد دفع‌زباله ها بصورت جدی وپیگو ـ ا قدام میکرد د.

بناغلی سمیعی معاون بنا روالی:

قبلا اشاره ای رفت باینـــــکه در بخش کانا لیزا سیون شهر کا بـــل در گذشته توجهی بعمل نیا مــــده است ،در حالیکه واقعیت غیر ازاین است ،کانا لیزا سیون شهر کابل برای اولین دفعه در زمان صدار ت رهبر ملی وموسس جمهوریت افغاـ نستان توسط یك هیات متخصصا ن شوروی مورد بررسی و سروی قرار گرفت وبا ساس همین مطا لعات‌بود که زیر جاده محمد جانخان در همان زمان کانال کشی گردید .

شما میدانید که‌شهر کابل هموار نیست وپستی وبلندی زیاد دارد ، این شکل خاك ایجاب میکرد که در همان زمان بمبه ها در بخش کـاـ نالیزه نصب می شد تا آب فضلات را از یك کانال گرفته به کانال‌دیگر برسانند تا باین ترتیب بدر یا برسد ولی مشکل بود جه کم شامل ایـــن قسمت پروژه سد شد وبحال نیـــم کاره باقی ماند .

متعاقب آن پلان ۲۵ ساله شهر کابل طرح گردید تطبیق این پـــلان ایجاب مصارف زیادی را می نمود. که شاروالی کابل از عهده آن بدر آمده نمی توانست .

جدی میشود ولی‌عملی‌شدن آن‌ایجاب اکنون به تطبیق این پلان توجـــه مصارف گزافی را میکند که برای به دست‌آوری آن‌اقداماتی صورت‌گرفته است .

در مورد زفع کثافات که گفتــــه شد تطبیق آن در شرایط کنونی غیر ممکن است معنی این گفته نبایداین طور تعبیر گردد که بناروالی دست روی دست نشسته است منظو ر ما بیشتر از بکار گرفتن غیر ممکـــن رفع فضلات بصورت بنیادی آن می باشد وگرنه همین اکنون در نواحی ٦ـ۷و۸ کثافات وفضلات تو ســـط کراچی های دستی تا قسمت مو تر رو محل رسانیده میشود واز آنجا توسط وسایط نقلیه ماشینی بخارج شهر انتقال مییابد شما میدانیدکه با آنهم فعالیت تنظیفا تی ما نظـــر بناروالی کابل وسایط قصیر دارد . بگذشته توسعه یافته است و همین اکنون تیم تنظیفات ما حتی در خبر

بقیه درص٦٤

ښاري ژوند د انسان په روحيه باندي

څو مره اغيزه لري

ښاريان ډير قهرجن او زير ږدي که د کليو او باندو او سيدونکي؟

کله چه انسان په يوه محدوده فضا کښي ځاى نيسي، ډېره ډيابي زياتيږي او بي له کوم دليل څخه عصبي کيږي. دغه پيښه په مشخص ډول په ګڼو ښارو نو کښي ليدلاى شو.

په کليو اوباندو کښي خلك يو دبل سره ملګري اوډېره سواند دي، يودبل په ليدلو خوشا ليږي، تنګ اوراتګ سره کوي اويو دبل له خبرو څخه خوند اخلي. مګر په‌لويو ښارونو کښي ټول يودبل‌سره پردي دي اوله همدغه امله نارامه اوعصبي دي.

اوه ويشت کلن (تيودور) يوه ورځ دشن ژرمن تم ځاى ته‌رسيږي نوموړي دخپل ګرندي‌موټر دشتړ نګ ترشا اود خپلي ميرمني ترڅنګ ناست دي. په همدغه ترڅ کښي دروشت کلن (جرارد هوبر) دواټ‌له ګرښو څخه تيريږي .(تيو دور)پلې تيريدونکي ته متوجه کيږي اوناڅاپه خپله پښه په بريك باندي ږدي.موټر دراېږي اود هغه مخکښي برخه د (هوبر) دپښو سره ښښلي مګر دغه ټکر دومره سپك دي‌چه هيڅ کومه پيښنه نه پيدا کوي .(هوبر) دهغي پيچاى شوي. ورځپاڼي سره چه په لاس کښي يي لري، په ټوکه سرمد چلوونکي پرمخ وهي مګر (تيو دور) پاريږي له‌موټر څخه ښکته شوي‌اود هوبر پرمخ چه څپيړه لګوي دواړه لاس او ګريوان کيږي چه نا څا په ديوى چري بر ښنا ځليږي او تيودور په ويروونکي‌چيغه سره لاس پرخپل زړه باندي ږدي اوڅو دقيقي وروسته دروغتون په‌لاره کښي‌مري.

جان ريب چه دري شپيته کلن دي، درماتيزم له‌ناروغي اود پښو نو له‌درد څخه په‌رنځ او ګړاو کښي‌دي لابيدي دده ګاونډي بي‌له دي چه‌د خپل ګاونډي حالت ته‌پاملرنه وکړي تل د خپلي راډيو او تلويزيون آواز جګوي. د(ريب) ميرمن څوځله خپل دغه بيباکه ګاونډي ته يادونه کوي چه‌د دوي شور اوزوږ دهغي دميړه دآرامي مانع ګرځي. مګر دوي کومه اعتنانه کوي .

خبره کنځا او وروسته جګړي ته رسيږي او ريب ناڅاپه دخپلو اعصابو کنټرول له لاسه ورکوي‌او پخپل ښکاري ټوپك دګاونډي‌کورته ځي‌اود دوو ګوليو په لګولو سره (لابيدي) وژني اوماندينه يي ټپي کوي .

دغه دوه پيښي او هغو ته ورته لس ګوني نوري پيښي هره ورځ نړي په‌لويو ښارونو کښي پيداکيږي وړي اوبي ارزښتي پيښي لويي‌پيښي منځ ته راوړي ،خلك بي‌له کوم‌دليل څخه يوپربل باندي لويږي، يودبل حقوق له‌منځه وړي او اخلاقي او اجتماعي اصولو ته پاملرنه نه‌لري . جنايت اوقتل ډېره لويه احصائيه جوړوي اولوي ښارونه دګواښونواو کنځاو ځاى ګرځي. زړه سوي اوپير زوينه له‌منځه تللي ده اوخلك يوازي دګواښ او خشونت په ژبه خبري کوي .

ولي کوم خلك چه‌په لويوښارونو کښي ژوند کوي، دغسي دي اوآيا دهغه دپاره‌کوم يوحي دليل‌اوياژوند پيژندنه شته؟ آيا ښارونه ګرم دي اويا‌په هغو کښي دژوند شکل چه په‌اوسيدونکو باندي تحميل شويدي اودوي دهغو دشرايطو سره دتطابق توان نلري .،

پروفيسر (پل- سواون) نامتو روح پيژندونکي اود اجتماعي چارو **متخصص دغو پوښتنو ته د (پاك)** دهغي ټاپو (داوسيدونکو درښتيني **داستان په رانقولو سره ځواب وايي** کومه چه دبحرالکاهل په جنوب‌کښي ليري پرته ده‌اوله شاوخوا سيمو څخه څلور زره کيلو متره واټن‌لري. په‌دغه ټاپو کښي هميشه لږ شمير خلك اوسيدل، مګر ځرګنده نه‌ده‌چه دکوم اصل له‌مخي ددوي شمير پر له‌پسي زيات شو اوله پنځلسو څخه ترشلو زرو پوري ورسيد. نوموړي ټاپو په رښتيا ددغه شمير اوسيدونکو ګنجايش نه درلود اوله همدغه امله اوسيدونکي يي نارامه او پاريدلي و. دوي ټولو دبنديتوب‌احساس کاوۀ اويا داچه په قفس کښي اچول شوي وي. طبيعي ده لومړني فکر چه ورته پيدا شو، تيښته وه،تيښته له‌دغي تنګي بنديخاني څخه چه‌دټاپو



په واټونو تم ځايونو اوګڼو بر خو کښي بي‌علته تصادمات او شخړي، دغسي پيښنه په شخصي ډول په ګڼو ښارونو کښي ليدلاى شو .

نوم وربانده اینبودل شوی ؤ.مگر دوی دتیبنتی وسیله نه‌در لوده.

په دغی تماپو کنبنی داسی ونی‌نه وی‌چه ئه‌لرگی ښخه یی بیړی‌جوړی شی اویاهم بنایی دبیړی دجوړولو طریقه ورځخه هیره شوی وه.

یوازنی شی چه‌په دغی تماپو کنبنی زیات موندل کیده، تیږه وه چــه اوسید ونکی یی‌نه پوهیدل څرنگه له‌هغی ښخه ځان ته کور جوړ کړی، نوځکه یوازنی کار ته چه‌له وسه‌یی کیده، مخ واړاو او هغه تیبنته وه، مگرنه په واقعی شکل بلکه دهغــو بنیادمانو دداستانونو په ډول چــه پخپل خیال سره یی وزرونه‌وموندل اوله دغی تماپو ښخه ووتل. ددوی‌بل کار له‌تیږو ښخه دلوړو پایوجوړول ؤچه څرگنده نه‌وه په څه‌درد خوری هر څومره چه زیات وخت تیریده، ژوند خپاله کرکجنه بڼه بنوداله او بالاخره دکافی غذا نشتوالی او د نفوسو یی تناسب زیاتوالی ددوی اخلاق بدل کړ. په خلکو کی‌بیرحمی **او خشونت پیدا شو او خبره وروړ وژلو ته ورسیده او پــه دی ډول د پرابلم دحل‌لار ورته پیدا شوه ځکه** یوازی یولږ شمیر پاتی شول چه‌په دغی‌تماپو کنبنی یی‌ژوند کولای شوای. مگر ددغه خشونت او گوابنونوعلت څه‌ؤ، ترلی او محدوده فضا چه بهر ته‌یی لارنه درلوده .داستوگنی‌دځای لږوالی اودپر له‌پسی ساختمانـــی وضع نشتوالی چه وکولای شی دغه تونلنه وله‌بل ښخه لری وساتــی او ژوند ته‌یی سمبنبت ورکړی .لنــډه داچه هغه شرایط چه‌دنن ورځی په لویو بنارونو کنبنی دژوند وضع ته ورته دی اود تونلنی پیژند ونکو په عقیده دهغو خلکو خشونت چه پــه لویو بنارونو کنبنی ژوند کوی، د (پاک) دتماپو اوسیدونکو ښخه کم‌نه دی.

دتونلنی پیژندنی له پلوه، هـــر موجود دځان دپاره مځکه قاپله ده، یعنی دفضا یوه برخه دځان بولــی. وحشی حیوانات ،دغوبرخو ته عجیب **حساسیت لری او که کوم بل‌حیوان** پښه وربااندی کنبنیږدی ،چه ډیری بیرحمی سره یی شړی .حیوانـــی خاوره دطبعیت له لویو اسرارو اود ژوند یوموجو داتو دبقا له راز ښــخه دی .ځکه کله چه دمځکی دکری په یوه برخه کنبنی دحیواناتو شمیر له ډیر کلی اندازی ښخه زیاتیږی ،دهغو یو شمیر له هغه ځای ښخه شــړل کیږی اونورو برخو ته په مهاجرت پیل‌کوی اوپه‌دی ډول له‌قحطی ښخه مخنیوی کیږی .

دغه حالت پــه لومړنــی انسان کنبنی هم‌ؤ او تــر اوسه لاهم نښبی یی‌په اوسنی متمدن انسان کنبنی شته

دروحیاتو دعلو موپوهانو په خپلو زیاتو از موینو سره بنو دلی دی‌کله چه انسان په یوه محدوده فضا کنبنی ځای نیسی دزړه رپایی زایاتیږی او بی‌له کوم دلیل ښخه عصبانی کیــږی دغه پیښه په مشخص ډول په گڼو بنارونو کنبنی لیدلای شو (مثلاپــه واټونو، تم ځایونو او گڼو بر خــو کنبنی بی علته تصادمات او شخړی).

متمدن انسان خپل پرانیستی‌لاس بل انسان ته اوږدوی او پدی وسیله [illegible] ځکه چه پخپل لاس کنبنی یی وسله نه‌ده پته کړی. مگر په مخالف اړخ کنبنی انسان بیرحمه اوتیری‌کوونکی دی ځکه چه عادت نه‌لری هغه چاته پخپل کور کنبنی ځای ورکړی چه‌ور سره دوست نه‌دی. په‌کلیو اوبانډو اووړو بنارونو کنبنی، خلك یود بل سره ملگړی اوزړه سواند دی، یو دبل په لیدلو خوشالیږی، تگ او راتگ سره کوی اویو دبل له‌خبرو ښخه خوند اخلی. مگر په لویــــو بنارونو کنبنی تول یودبل سره پړ دی دی‌او له‌همدغه امله نارامه او عصبی دی .

ددغی نارامی دله‌منځه وړلو دپاره داوی بنار انسان څو لارو ته لاس اوږدوی، چه یوه یی تیبنته ده. د لوی بنار انسان تل‌د تیبنتی په‌حال کنبنی دی، له‌هغو تنگو اووړوځایونو ښخه تیبنته چه‌بی له‌دی چه پخپله وربااندی وپوهیږی ،دده دپاره‌تنگ اوخپگان راو ستونکی دی. آیاکله دی‌ته متوجه شوی یاست هغه‌وخت چه‌موټر ،الوتکه، یااور گاډی،دمقصد پړاو ته رسیږی ،خلك‌په څومــــره بیړه ورځخه راوزی. یوپربل باندی زور اچوی اوټیل وهی، یود بـــل لاسونه او پښی لاندی کوی اویوبل ته‌ستړگی رډوی. دغه بیړه دځـــه دپاره ده؟ اوآیا دوی ټول ضروری کارونه لری ،

اصلی خبره داده چه دوی غواړی خیله فضایی خاوره چه‌د دوی دپاره حیاتی ده، خلاصه ووینی اوځان له نورو ښخه لیری کړی .

یادسړی خپل ځان ته متوجه شی. په‌دغسی یوحالت کنبنی انسان‌حتی پخپل ځان هم‌زړه سوی نه کوی . **مختلف اعتیا دونــه لکه الکلیزم او** مخدره مواد او شخصیتی گډوډی او حتی خود کشی دځان په نسبت د **بیرحمی غوره مثالونه‌دی .**

باید وویل شی چه‌په دغه مورد کنبنی انسانی وگړی هم یو رازنه‌دی اوبیرحمی زیاتره په هغو خلکوکنبنی لیدله کیږی چه‌په وړوکتوب کنبنی له‌سمی روزنی ښخه گتور نه‌دی او په‌روحی غوټو اخته دی .



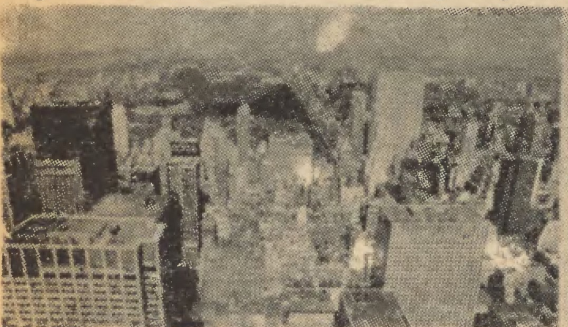
کله چه په قفس کنبنی دموږ گا نو دپاره دژوند شرایطله ستونزوسره یوځای شو ددوی روحیه او ړی او دیوبل سره‌په‌جگړی لاس‌پوری‌کوی.

ددغی تیبنتی زیــاته انــدازه د رخصتی په ورځو کنبنی لیدلای شو. خلك په ډیره لږه پلمه ،خپل بار او پتمك تړی اوکلیو اوبانډو ته‌ځی.

دانسان دپاره چه متفکر موجود دی، دتیبنتی یوه بله‌لار هم‌شته او هغه خوب اوخیال دی لکه د (پاك) دتماپو داوسید ونکو په شان چه پخپـــل خیال کنبنی یی الوتونکی انسان‌جوړ کړاو کیسی یی پریښودلی. کـــه‌د انسان دپاره دتیبنتی لار ترلی‌وی لکه‌په لویوبنارونو کنبنی دکارشرایط اود ترافیکو وضع اود هغی‌بند پاتی کیدل چه‌د لویو بنارونو له‌مشخصو ځیرو ښخه ده، انسان بیرحمه‌او کار جن‌کیږی .دغه بیرحمی بنایی نورو (لویی میله) نامتو پوه وایی.((د موټر چلولو دپیبنبو اود خلکودروحی کیفیت ترمنځ مستقیمه رابطه شته اود موټر چلولو دپیبنبو زایاتره‌تلفات هغه کسان جوړوی چه په یوعلت‌له خپل ژوند ښخه خوبښ نه‌دی او د نیکمرغی احساس یی‌نه دی کړی.)

ځینو پوهانو دانسان اومحیطتر **منځ‌داړیکی دموندلودپاره په‌حیواناتو بانــدی پــه زیاتو ازمــو ینــو لاس** پوری کړیدی .امریکایی پوه (جان کالهون)څو موږکان په یوه قفس کنبنی واچاؤ. موږکانو په زیږیــدو شروع وکړه اوژر تر ژره ددوی‌شمیر دومره زیات شو چه په قفس کنبنی

پاتی په ۶۶مخکــی





دلویو بنارونو انسان تل دتیبنتی په حال کنبنی دی له هغو ځایونو ښخه تبنته چه دده دپاره تنگ او چنگال‌راو ستونکی دی ددغی‌تبنتی زیاته اندازه درخصتی په ورځوکی لیدلای شو. خلك خپل بارتړی او کلیو او ووړو بنارونو ته ځی.

امسال

مقدار ۴۰۰۳ تن گندم اصلاح شده و ۷۵ هزار تن کود برای زارعین کشور توزیع خواهد شد

توزیع کود و گندم در حصص مختلف کشور ادامه دارد

• • •

گندم اصلاح شده از منابع کشور تولید گردیده است.

• • •

۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم اصلاح شده در نواحی مختلف کشور احداث گردیده است

• • •

دولت جمهوری افغانستان ضمن سایر توجهات جدی که در زمینه های مختلف اجتماعی کشور از بدو استقرارش نموده و مینماید، اخیراً فیصله نمود تا برای تقویه وانکشاف سکتور زراعت در کشور، یکتعداد زیاد گندم اصلاح شده وکود طبق پروگرام اساسی بصورت قرضه برای دهاقین کشور توزیع شود.

البته منظور از توزیع کود وگندم اصلاح شده به زارعین کشور تشویق آنها به استعمال کودوتخم اصلاح شده است تا حاصل زمین بلند رفته و بنیه اقتصادی آنها تقویه گردد، زیرا با استعمال تخم های اصلاح شده محصول زمین دو ویاسه چند بلند میرود.

علمای رشتهٔ نسلگیری بعد از تجارب متداوم و زحمات پیگیر، تخم های را برای کشت مناسب یافته اند که از نگاه توافق بهتر محیطی، مقاومت مقابل امراض و آفات نباتی، مقاوم بودن در برابر سایر حوادث و آفات طبیعی، وقت وشرایط بذر، قدرت بته زدن، میعاد پخته شدن، ضرورت کود، اندازه آبیاری، مقاومت مقابل املاح وبالاخره رنگ و جسامت دانه، طعم آرد و غیره، نسبت به تخم هامعمولی بهتر باشد. چه افزایش نفوس جهان، نسبت مستقیم با برداشت حاصل بیشتر از زمین ومنابع طبیعی دارد.

این مطالب را بناغلی جلال رئیس ارزیابی ریاست عمومی ترویج و انکشاف زراعت در مصاحبهٔ با خبرنگار ژوندون بیان داشت.

موصوف افزود: وزارت زراعت وآبیاری دولت جمهوری افغانستان بنوبهٔ خود، نظر به احساس مسئولیت در مقابل وطن برموضوع موردبحث ملتفت بوده و برای اجرای خدمت بیشتر به زارعین کشور مسایل آتی رادر نظر دارد.

۱- سهلترین و اقتصادی ترین راه مهیا ساختن تخم بذری به زارعین.

۲- رهنمائی های موثر و مفید علمی و عملی دهاقین در حصهٔ کشت.

۳- تهیه مقدار مکفی مواد ضرور به زارعین مانند تخم اصلاح شده و کود و ماشین آلات زراعتی.

۴- حتی الامکان اقدامات موثر برای خالص نگهداشتن تخم های اصلاح شده.

روی چهار پرنسیپ متذکره است که ریاست ترویج از چندسال به اینطرف توزیع تخم های اصلاح شده را بعد از طی مراحل تحقیقی آن نظر به مساعدت جوی هر منطقه شروع نموده است.

تخم های اصلاح شده به مرور چندسال خواص جنسیت خود را از دست میدهد بدین لحاظ ریاست ترویج انواع جدیدی را بعد از طی مراحل تحقیقی توزیع می نمایدو باین ترتیب وظیفه این ریاست به شکل دینامیك جریان دارد.

بناغلی جلال در پاسخ سوالی در مورد مقدار توزیع گندم اصلاح شده ودلچسپی مردم در خریداری و شرایط قرضه گفت:

توزیع گندم اصلاح شده درسال ۱۳۵۲ از ۲۵۰۰ تن بالغ میگردید در حالیکه امسال در نظر است مجموعا مقدار ۴۰۰۳ تن تخم اصلاح شده به زارعین توزیع گردد ازاین مقدار گندم اصلاح شده، ۷۹۹ تن از نوع گندم مکسیپك، ۱۲٤۰ تن گندم بزستایا، ۱۳۸۹ تن گندم قفقاز و ۵٦۵ تن گندم باختر می باشد. بلند رفتن مقدار توزیع گندم و کود البته مربوط تقاضای بیشتر زارعین برای اخذ گندم وکود و بلند رفتن سطح توزیع درسراسر کشور، نمایندگی از دلچسپی و علاقهٔ زارعین می باشد.

توزیع گندم نظر به شرایط اقلیمی هرمنطقه مطابق پروتوکول منعقده بین ریاست عمومی ترویج وانکشاف زراعت بابانك انکشاف زراعتی و شرکت کود کیمیاوی افغان توزیع میشود. قیمت گندم مطابق این پروتوکول بصورت نقده فی سیر ٤۵ افغانی و بطور قرضه فی سیر ۵۰ افغانی تعیین شده است. قیمت فی خریطه پنجاه کیلو گرامی کود یوریا ٤٤۰- افغانی وکوددای امونیم



یکتن زارع حین پاشش دادن کود کیمیاوی بالای زمین زراعتی

فاسفیت فی خریطه ۴۹۲ ا فغانی تعیین شده است .

توزیع کود و گندم که ا ز تاریخ پنجم اسد شروع گردیده است ، طبق پروگرام مطروحه، تمام مناطق افغانستان به سه قسمت گرم سیر، سرد ومعتدل تقسیم گردیده است . زارعین می توانند نظر بهفورمههای مرتبه که به اساس‌ضمانت‌تسلسلی تر تیب کر د ه بعد ازتصدیق ولسوال وآمر یو نت ترویج از طریق مغازه های پرچون فروشی شرکت کود مقدار معینه کود را بدست بیاورند . برای هر گروپ تسلسلی که حد اقل‌پنج‌نفر باشد حداعظم ۷۵ خر یطه پنجاه کیلویی کود توزیع میگردد و ا ین مقدار برای پنجاه جریب ز مین در نظر گرفته شده است . زا ر عین که بیشتر از پنجاه جریب ز مین داشته و از مقدار معینه کود اضافه ضرورت پیدا نماید بعد از تر تیب حجت تجار تی الی معادل ۲۵۰هزار افغانی کود بطور قر ضه ازمرکز بانك بدست آورده میتواند .

نوع گندم اصلاح شدهٔ که امسال توزیع میشود عبارت اند از :

۱ ــ مکسیپك : که از اتحاد دو نوع گندم مکسیکویی و پا کستانی بدست آمده و نتیجه آن در منا طق گرم کشور قناعت بخش می باشد. این نوع در تیر ماه و بهار بذر میشود .

۲ــباختر: یکنوع‌گندم‌مکسیکویی است که اسم با ختر در افغا نستان برای تشخیص آن داده شده است.

۳ــ چناب : جناب نیز د ر مکسیکو مطالعه گردیده که بنابر توافق آ در مناطق گرم کشور د ر آینده نزدیك جای گندم مکسیپك را اشغال خواهد کرد و امسال د ر حدود ۲۰ تن برای زارعین تو ز یع خواهد شد .

٤ــ بز ستایا : از جملهٔ گندم های روسی است که در تیر ماه کشت و مدت نموی آن ۷ تا۸ ماه است و تا منفی ۱۷ درجه سا نتی گراد برودت را مقا ومت دا رد و در مناطق سرد سیر کشورنتیجهٔ خوب داده است .

۵ــ قفقاز : یك نوع دیگر گندم روسی بوده که خاصیت بز ستا یا را دارد. گندم های نمو نه ئی بعد از بدست آوری از منابع اصلی آن به سه طریقه ذیل توزیع و بخش میگردد :

۱ در مراکز تحقیقات مر کز وولایات(مثل‌دار الامان، پوزه‌ایشان، کندز، ننگرهار ...) وبعدا به‌زارعین توزیع میگردد .

۲ــ در مزارع مناسب د ها قین ورزیده ، تحت مراقبت مامورین‌فنی ترویج

۳ــ نظر به هدایات ما مورین فنی ، د هاقین میتوانند خود شان بازارعین هم جوار در حصهٔ تبادله ویافروش گندم بذری کمك کند .

رئیس ار ز یابی ریاست عمومی ترویج در مورد خصو صیات کود با خاك های افغانستان گفت :

نظر به سروی عمومی خاك های کشور برا ی نموی نبا تات به نایتروجن وفا سفورس نها یت ضرورت دارد . برای حل‌این‌پرابلم انواع کود ، یور یا و دای ا مو نیم فاسفیت ، از کشور های دوست به شکل قرضه، مساعدت و یا نقده تورید میگردد ، کشور های مورد معامله ، ایران ، عربستان سعودی، امریکا ، عراق ، شوروی ، کویت ، جاپان می باشد .

سال گذشته بیشتر از ۵۷هزار تن کود به زارعین توزیع گر دیده قرار پیش بینی ریاست ار ز یابی اگر بهمین تناسب توزیع‌کود بلند برود ضرورت مملکت در ده سال آینده به دو ملیون تن بالغ خواهد گردید . یك مقدار آن از فابریکه کود کمیاوی مزار شریف تکا فو خواهد شد و مقدار دیگر از مما لك خارج وارد می گردد . کودکیمیاوی فعلا در درجه اول به مزارع گندم ودر درجه دوم در پخته تر ویج گردیده است .

قرار راپور های دست دا شته قرضه کود در سال ۱۳۵۲ بالغ بر (۲۵۰۲٤۱۹۹۸) افغانی میگردد که تحصیل آن دوام داشته وهم‌تحصیل آن بعد از بر داشت حاصل‌زارعین همزمان با تفریغ کوددرسال ۱۳۵۳ صورت میگیرد .

مقدار کود توزیع شده در سال ۱۳۵۲ مقدار ۵۷ هزار تن بوده وگندم ا صلاح شده به ۲۵۰۰ تن می‌رسید در حالیکه سال‌جاری مقدار کود به ۷۵۰۰۰ تن پیش بینی شده است .

رئیس ارزیابی در ا خیر افزود:

وزارت ز راعت و آبیاری بتاسی از خط مشی دولت جمهوری برای بیشرفت وارتقاء سطح‌زراعت د ر کشور ، از قبول هیچگونه‌مصارف و تکالیف دریغ‌ننموده است.چنانچه بارهنمایی دولت مردمی ما ۱۱۲۱۶ قطعه نمایشی گندم های مختلف ــ النوع ، احداث گردیده است . در احداث قطعات نمایشی تورید کو د وگندم و اعزام مامورین‌فنی، ترویج به‌دهات یك مبلغ قا بل ملاحظه تخصیص داده شده که خود نشان د هندهٔ تو جه دو لت به پیشرفت زراعت است .

وزارت ز راعت و آبیاری تلاش میورزد تافعالیتهای مربوط رامطابق خط مشی دو لت بهوجه احسن‌انجام دهد . ریاست ترویج در نظر دارد برعلاوه دو نوع کود متذکره انواع دیگر کود های ضروری را که دارای عناصر سلفر و پتاشیم وغیره‌باشد نیز تورید و توزیع نماید و ا مید واریم زارعین کشور با استفاده از کود و گندم اصلاح شده و د یگر نباتات وتطبیق نمودن رهنمایی‌های ما مورین فنی ترویج با ر یا ست ترویج و زارت ز راعت همکاری خودرا ادامه د هند تاباشد که ریاست ترویج به پرو گرام های خود مو فق شده و کشور از نگاه تولیدات ز راعتی متکی بخود گردد.



نشان دادن کود کمیاوی‌از طرف‌ما مور ترویج به‌یك تن زار ع



مامورین فنی ترویج‌تر تیب‌پاشس دادن کود را نظارت میکنند .

قسمت دوم

فستیوال های بین المللی فلم

این سو مین فستیوال بین المللی فلم قبل از جنگ جهانی دوم می ـ باشد که در شهر سا حلی بحیره مدیترانه واقع فرانسه سالا نه‌دایر میگردد. این فستیوال درسال۱۹۳۹ یك رقیب بزرگی در پهلوی‌فستیوال وینس برای او لین بار دایر گردید و تا ا مروز شهرت خودرا از دست نداده ومسلسل همه ساله دا یر می گردد . این فستیوال گرچه که ۷سال بعداز فستیوال و ینس بوجود آ مده است اما ازنقطه نظر عمومیت بسیار بسر عت‌ازفستیوال و ینس جلو رفت چه‌فستیوال مذکور از ابتدای تأ سیس خود مسا وا ت ودوستی را در بین جهان سینما و ملل شان حفظ کرده است .

گرچه در فستیوال کان شکل داخلی فستیوال،ریکلام‌وحلقه‌تجارتی رول مهمی رابازی میکند .یکی ا خصایص مهم تر این فیستوال کا مو جب شهرت وی گر دیده ا ست که کان علاوه برفلم وتولیدکنندگان فلم اکثرا سینما تو گرافی ملی را در فستیوال خود وصل سا خته است جایزه این فستیوال بنا (پام طلا) یاد شده و در فستیوا ۱۹٦٦ جایزهٔ طلا ئی پام را فلم فرانسوی (مردوزن) و فلم‌ایتالوی و (آقایون و خانم ها)و جا یزه مخصوص جوری را فلم انگلیسی بنام (الفی) حاصل کردند .

در فسیتوال بین المللی سا ل ۱۹٦۷ جایزه درجه اول پا م طلا رافلم انگلیسی (بلو اپ) به ریژ یسوری اکنتونیونی و جا یزه مخصوص‌جوری را فلم ریژ یسور معروف انگلیسی جوزف لوزی بنا م (اکسیدنت) و فلم یو گو سلاوی (حتی زن خو شبخت و لـگر دی را ملاقات کردم)بدست آوردند .

د ر ۱۹٦۹ که دو همین فستیوال کان بر گزار شد جایزهٔ پام طلا فلم انگلیسی (اگر)وجایزه مخصوص رافلم (ادالن ۳۱)سو یدنی وجایزهٔ مخصو ص جوری‌رافلم بنام (زید) فرانسوی حاضر کردند .

در ۱۹۷۰ جایزه بزرگ‌بین‌المللی رافلم امـریکا ئـی(ام، ای ،اچ) به ریژیسوری را برگ آ کنخن وجایزهٔ مخصو ص جوری را فلم ایتالوی بنام (در مو ضو عـات خصوصی از همه اولتر اشتباه‌مورد بحث میباشد) دریافت کردند .

درسال ۱۹۷۳ جوایز گراندپری رافلم امریکائی (وحشت از پرند ه) و فلم انگلیسی بنام (اشتباه) بدست آوردند وجوایز مخصو ص یوری را فلم فرانسوی بنام (مادر وزن ایله گرد) فلم پـو لـند ی (سناتوریم کلپ سید)وافلم‌سویدنی بنام (دعوت شده) و جـا یزه مخصوص را فلم فرانسوی بـنـام (سیارهٔ وحشی) بدست آورد نــد در جمله فلمهای کو تاه جـا یزه گردند پری ۱۹۷۳ را فلم کا نا دایی (مالا پولك) و جایزه مخصو ص را فلم هانگری بنام (۱۸۱۲) حاصل کرد .

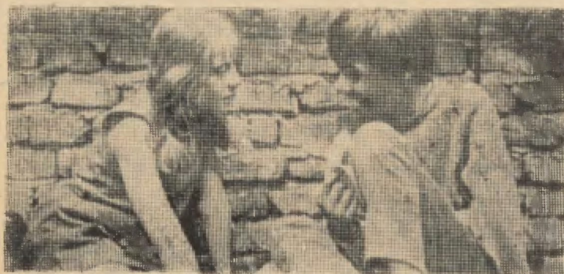
کار لوفی واری :

این فستیوال از قد یمتریـن فستیوال های بعد از جنگ د و م کشور های سو سیالیستی بشمار میرود که‌همه‌ساله درشهرکارلوفی‌ـ واری چکو سلواکیا دایر میگر دد . اولین فستیوال بین المللی این‌شهر در ۱۹٤٦ در شهمار یا لسکی‌لازینا صورت گرفت بعداً در ۱۹۵۰ محل فستیوال از این شهر رخت بسته و به کار لو فی داری نقل داده شد در این شهر فستیوال مذکور تاحال ادامه داشته و بعد از هردو سا ل یك مراتبه دایر می گر دد یـعنی از سال ۱۹۵۸ باین طرف‌یکسال‌در ماسکو و سال دیگر در این شهر انعقاد میگردد . این فستیوال ا ز نقطهٔ نـظر شکل و تـر تیـب فستیوال ماسکو می باشد .

درسال ۱۹٦٦ جایزهٔ د ر جه‌اول



فلم فرانسوی (زن جنیا ی) برنده جایزه مخصوص جور ی



فلم یوگو سلاوی بنام (لیلیکا) برنده جایزه‌درجه‌اول بیستوسومین این فستیوال.

را مستحق نشدند و جایزه بزرگ را فلم یو گو سلاوی به ریژیسوری پترو فج بنام (سه) ، فلم (روزهای سرد) محصول کمپنی هانگری وفلم چلو سلواکی بنام (گارگی‌بوی‌ویانا) به ریژیسوری کا خینا و جـوایز مخصوص جوری را فلم (ز نـدگی قصر) فرانسوی و فلم‌کیو با یی بنام (مرگ بیورو کرات) صا حب شدند .

در سال ۱۹٦۸ جایزه بزرگ را فلم چلو سلواکی و جوایز مخصوص رافلمهای یوگو سلاوی، کیوبا یی، چیلی وامریکایی اخذ کردند . د ر فستیوال ۱۹۷۰ فلم(کس)انگلیسی جایزه درجه اول و فـلم رو سی (در جهیل) و فلم (فرشته سیاه) بلغاریایی جایزه درجه دوم و فـلم (سوراخ درزید) پولیندی جایزه مخصوص جوری را بدست آوردند.

درسال ۱۹۷۲ که هژ د هـمین فستیوال بین المللی این شهر بود در آن سینما تو گرافی ۳۰ کشور اشتراك ورزیده بودند که فلمها ی چلو سلواکی (چقدر پسر خوبی)به ریژیسوری یوزف(زوخا امریکایی دیوك وواعفا) به ریژیسوری اکتور معروف امریکایی سد نی پو تیر ، فلم روسی بنام (خاموشی (کس) وفلم رو مانیا یی بنام (مرگ‌ریپ) برنده جوایز این فستیوال شدند .

لوکارنو :

تاریخ ای ن فستیوا ل از ۱۹٤٦ باین طرف شروع گردیده است که درابتدا .

فستیوال های تـجارتی نما یشات خودرا انجام میداد ولی در سالهای مابعد شکل خودرا تغیر داده و در قطار فستیوا ل هـای کان وینس در آمد . این فستیوال که درشهر لوکارنو واقع سویزرلند بالای یـك جهیل مقبول درمیان کو هستا نا ت سرسبز دایر میگردد . بیشترجنبهٔ آرتستی داشت بـنا بر تصمیـم اتحادیه تو لیدی فلم بین ا لمللی‌در یافت . سالهای ۱۹٦٦ درفستیوال مذکور طبق مقرراتی که داشتنـد جوایز داده نشد .

از اینرو در فستیوال مـذ کور بهترین فلمهای کـه در فستیوا ل دیگر حایز جایزه شده بودند می ـ توانستند درین فستیوال سهیـم شوند در ۱۹٦۷ فستیوال دیـگری بنام (فستیوال سینمای گو چـك) رویکار شد که در پرو گـرام آ ن اولین یا دو مین فلم رژیسور های جوان بین المللی حـق اشتراك را داشتند . جایزه این فستیوال قبلا بنام (باد بان طلایی) یاد میشـد و لی اکنون جوایز مذکور بـنا م (لمپارت طلایی)تخصیص داده شده است .

درسال ۱۹٦۸ حایز در جه اول لمپارت طلایی را فلم ا یتالوی بنام (ویزو ناری) و جایزه نقره‌یی درجه اول لمپارت را فلم هانگری بـنـام (کجا زندگی خاتمه می یابد) بـه رژیسوری الك وفلم روسی بـنام (عروس خزان) بر ژیسوری یاشین اخذ کردند .

در ۱۹٦۹ که بیست و دو مـین فستیوال بین المللی لو کار نـو می باشد حایز درجه اول لـمپارت طلا را فلم روسی بنام (باید ازآتش عبور کرد) وفلم (سه پلنگ خفته) محصول کشورچیلی،فلم‌هانگری‌بنام (مرد عینکی)و فلم سویزر لند ی (کار و،ل‌تهیه میکند)اخذ کرد نـد جایزه مخصوص‌رافلم های‌فرانسوی ارجنتاین بدست آور دند .

در بیست و سو مین فستیوا ل بین المللی فلم این شهرفلم‌امریکایی بنام (انجام جاده) به ر ژیسوری اواکیان، فلم‌فرانسوی وموریتانیایی (آفتاب ٥٥٥٥) فلم یوگوسلا ویا یی (سیلیکا)و فلم جا پانی (ز ند گی که قرار میکند (بر نده جا یـزه وجایزه نقره یی لمپارت را فـلم درجه اول‌مدال طلایی لمپارت‌شدند (منطقه معتدله) کشور ها نگـر ی به رژیسوری کیجی کو ماس‌بدست آورد .



(جنگک ابزار) فلم ایتا لیایی برندهٔجایزهٔ درجه اول طلا درسال ۱۹٦٦



فلم (مرد عینکی) هنگر ی برند هٔجایزه درجه اول طلا ۱۹٦۹

سان سبا ستیان

این فستیوال بین ا لمللی فـلم یکی‌از فستیوال های جوان و دایمی فلم های داستانی ارو پا ئی میباشد که در شهر سان‌سباستیان‌اسپانیه همه ساله دایر می گردد ا یـن فستیوال او لین باردر سال ۱۹۳٥ طور محلی دایر گردید بعد ازنمایش چهار مین فستیوال تحت عنـوا ن « هفتهٔ بین المللی سینما» یـا د میشد و از سال ۱۹٦۷ باین‌طرف شکل فستیوال بین المللی‌را به خود گرفت که جوایز آن به نام هـای صدف طلائی و نقره‌ئی یاد میشوند در این فستیوال که از ر هگـذ ر آرتیستی آ نقدر مهم نمـی با شد لسان هسپانوی رول مهمی را بازی میکند و فلم های در این فستیوال مورد نمایش قرار داده میشوند که از نواحی هسپانوی زبان مخصوصاً امریکای جنوبی باشد .

جایزهٔ صدف طلائی سال ۱۹٦٦ این فستیوا ل را فلم ا نـگلیسی «این جاخوشبخت بوده»به‌رژیسوری (دالسموند) و(رویس)وفلم‌فرانسوی (زمین سلا متیست) کسب کر ده

درباز دهمین فسیتوال سان سبا ـ ستیان جا یزهٔ د ر جـه یك طلا را فلم امریکائی بنام (هـردو در راه) وجایزهٔ نقره را فلم ایتالیائی فـلم بنام (پلنگک) و فلم چلو سلوا کی (قاتل بقسم ما) نصیب شد نـد همچنین جایزهٔ بهترین رژیسوری را رژیسوری پو لندی بنام « یا نـوش مورگن) از فلم (یوافتیا) بد ست آوردند

درفستیوال ۱۹٦۹ سان سبـا ـ ستیان فلم امریکایی بنام (مردم در باران) برنده جایزه طلایی فـلم (دعوت بجنگک) اسپانوی و فـلم فرانسوی بنام (ملایم) مستحـق جوایز نقره یی این‌فستیوال‌شناخته شدند .

در هجد همین فستیوال این‌شهر مقبول و تو ریستی اسپا نیا فلـم ایتالوی (امواج سوزان) بـر نده جایزه ممتاز و فلم آ لمان فد را لی بنام (او لین عشق)وفلم‌فرانسوی (قدرت سکس) جوایز مدال‌نقره‌ای فستیوال را بدست آوردند

از: ا.غني يف
ت. ابا يوا

ترجمهٔ : شرعی
بخش سوم

شاعر کلاسیک پښتو
خوشحال خان ختک

ترجمه :

گرچه میر زا خان (۲) در ساحهٔ عروض چیز ها یی آ فریده است ، اما من وزن شعررا در اشعارپیشین این زبان ندیدم . مخزن (۳) آخوند را از نظر گذراندم ، در آن، نه‌وزن‌وجود دارد و نه‌بحرفقط دانا میتواند در هایی را که خو شحال به سلك نظم كشیده است، دریابد، نه‌نادان.

خوشحال خان ختك اشعاری راکه بزبان پښتو سروده با انــواع موضوعات بکر و تازه ، افاده های لطیف و تشبیهات ، غنا می‌بخشد ودر ردیف اشعار نمایندگان پیش آهنگ ادبیات دری قرار میدهد . چنانچه درین باره میگوید :

ترجمه :

« شعر پښتو را از لحاظ معنی ، باموضوعات نوین و بکر، همپا یهٔ کمال حافظ شیرازی و کمال خجندی ساختم . »

دیوان خوشحال‌خان ختك کــه تاکنون بار بار در افغا نستان و جا های دیگر بطبع رسیده ، میتوا ند دلیل روشن افکار فوق‌باشد. دیوان شاعر مشتمل بر غز لها، قصا ئد ، مثنوی ، رباعیات ، قطعات ، مخمس ومسد سهای است که متضمن پندواندرز و مسایل اجتماعی واخلاقی بوده ، احساسات و طنپر ستانه واندیشه های مبنی بر آزادیخوا هی واستقلال طلبی رامنعکس میسازند. شاعر در بارهٔ اشعار خود چنین میگوید :

قصیدی لرم غزاله هره بابه
په حکمت په نصیحت کښی مالا مال
په تعریف ددلبرا نوغــز لــو نه
په‌صفت‌دسترگو وروځو زلف وخال
رباعی ده که قطعه که مثنوی دی .
همگی واړه گو هر دی در و لا ل
په‌پارسی ژبه که نور تر مابهتردی
په پښتو ژبه می مه غواړه مــثال
گلستان ز مــا د نــظم شگفته شو
پروهی شید ا بلبله پــرو بال
گلدستی یی لورپه‌پەلور په مــلك‌خوری شو .
ترکابله تر کشمیره ، تر بنگال(٤)

اشعار دیوان خو شحال‌خان‌ختك‌را میتوان از لحاظ موضوع به پنــج بخش تقسیم کرد :

۱ ــ اشعار حماسی ،
۲ــ اشعار عاشقانه (عشقی)
۳ــ اشعار اجتماعی ،
٤ــ اشعاراخلاقی و فلسفی.

---

(۲) نواسهٔ بــا یزید انصاری (پیر روشان) .
(۳) منظور آ خوند در ویزه‌است. درینجا مخزن الاسلام او مورد نظر شاعر است .
(٤) کلیات خوشحال خان ختك، پشاور ، ۱۹۶۰ ص ٥٤٠ــ٥٤۱ .

مو ضوعات وانگیزه های مــلی‌ووطنپرستانه که در ایجاد ا د بــی شاعر مو قعی بر جسته اشغــال‌میکنند ، در اشعار حماسی‌او افادهٔ خود را می یابد .

خوشحال‌خان ختك که درشرایط‌پغرنج و پر از تضاد های سیاسی واجتماعی محیط خود به آ فر ینش‌ادبی می پرداخت ، احسا سات و علاقمندی شدیدی را که نسبت‌بقوم‌خود دردل می پرورید ، در اشعار حماسی خویش اظهار میدارد. همان‌طو که فیلسوف بزرگ ارسطوگفته بود : « انسان محصول جا معــه‌است و نمی تواند به تنها یی‌زندگی کند و تنها به سعادت و کا مگاری برسد » ، خوشحالخان ختك نــیز برای خدمت به جا معه ای که‌بحیث‌عضوآن بسر میبرد ، بپا می خیزد ودست بکار میشود .

خوشحال احسا سات عــمیق وطنپرستانهٔ خویش را نسبت بــه میهن و نسبت بمرد م خــود طی‌اشعاری که در چار دیوار زندان‌گلا سروده است ، انعکاس میدهد :

که‌گنر په خیر آباد وکړی نسیــم‌یادی کشت‌وشی‌سرای دسیندپه‌سیم
په‌واروار ځما سلام ورته‌عرضه‌کړه‌ورسره ځما دلو ر یه ځــو تسلــیم
اباسیندو ته ناره وکړه پــه زوره‌ولندی ته و ینا و وایه حــلیم
گندی ری چه بیا می ستاسی جام‌نصیب شی .

په کنگا جمنا به نه ولــه قدیــم‌همیشه به په‌هند نه اوسی‌خوشحاله عاقبت به عاصی ووځی له حجیم(٥)

خاك ما در و طن در نظرش‌برتر از مشك‌ا و عنبر جلوه میکند واین شعر بر زبانش جاری می‌گردد :

ترجمه « خاك وطن بر ترازمشك‌است ، برخی که در آن می بارد ، آب گرم است » خوشحال که مدت‌بیش از پنجسال در حبس و تعقیب گذرانده است بااین درك که یابایداز سر زمین آ نها مغلها نــابود گردند و یا افغانها ، بوطن بــرمیگردد و بخاطر اینکه قبایل‌استون را علیه حاکمیت مغلها بسیج نماید، در بین قبایل مختلف به گشت و گذار می‌پردازد و خطاب به آنــا ن‌صدا میزند .

پښتانه چه نور څه فکر کانا پــوه‌دی .
بی‌دتوری خلاصی نشسته‌په‌بل کار(٦)

و آنانرا به پیکار و ستیز علیــه‌دشمن دعوت میکند و بالاخره موفق میشود بسا قابل استون را بمقصدمقابله باحکومت مغل‌بسیج نما ید. درجریان جنگ مغلهاچندبارموفقیت‌بدست آمد . اما همینکه او رنگ زیب پی برد دیگر نمی‌تواند بااعمال‌قوت افغانها را باطاعت و تسلیــم وادارد، بحیله ونیرنگ متو ســل‌گردید وبااستفاده از پول و طــلا توانست برخی از روسای قــبا یل‌را بسوی خود جلب نماید . شاعر اینگونه عناصر فرو مایه و سست‌بنیاد را بباد طعن و استهزا می ــ گیرد و چنین میگوید :

بقیه در صفحه ۶۳

(٥ ، ٦) کلیات خوشحال خان‌ختك ، پــشاور ۱۹۶۰ ص ۲۰۳ و ٥۲۸ .

هنرمندان خبرساز

زمان در عکس ها

باین عکس نگاه کنید شما بطور حتم قادر نخوا هید شد این هنرمند محبوب وسر شناس ها لیود را - بشناسید .هنر مند یکه در فیلمهای وسترن در خشید وشهر ت عا لم گیر نصیب خودسا خت . تلا ش درراه هنر اورابدر جه کمال رسانید ولی‌در پهلو ی همه دست آور د هایك چیز از دست داد وگر انبها ترین چیز ، عمرعزیزش‌را :



این مرد خوش قیافه و جذ اب جان‌وین است . همین جان و ین که‌حتما شما یکی دو فیلمی از اودیده اید. جان‌وین که غول ها لیود لقب یافته است..

طلسم ازدواج روی صحنه آمد

نمایشنا مه (طلسم ازدواج)به‌تعقیب کار های هنری که افغا ن نند ا ری انجام داده در ستیژ کابل نند ا ری‌به‌نمایش گذ اشته شده است ا ین نمایشنامه‌بوسیله آقای بیسد نوشته‌ودایرکت شده است.

به‌تعقیب آن کمید ی (زنان عصبی) ترجمه و دایر کت داکتر نعیم فرحان **روی صحنه می آید. کمیدی (زنا ن عصبی)** اولین کار گردانی‌داکترنعیم فرحان خواهد بود. درین نمایشنا مه‌استاد بیسد ، حمید جلیا ، احسا ن اتیل ، زر غونه‌آرام، پروین‌صنعتگر، سایره اعظم، حبیبه‌عسکر،خورشید، پشتنه، وعده دیگر از هنر مندا ن افغان ننداری سهم دارند . مشق وتمرین کمیدی (زنان عصبی) د ر افغان ننداری به شدت جر یان دارد.

داکترنعیم فر حان از هنر مندا ن‌سابقه دار وآواز خوان قدیمی‌رادیو افغانستان میباشد که دوسال قبل‌تحصیلات خود رابه در جه‌ د کتو را دررشته تیاتر تر کیبی‌ازچکوسلواکیا بدست آورده است.

حبس یك هنر پیشه

(ویلیام برژر)هنر پیشه امریکائی‌که با شرکت در فلم های وسترن بشهرت رسید ،چندی قبل در شهر (سالرنو) ایتالیا از طرف پلیس آن شهر بجرم حمل مواد مخدره دستگیرشد .

محکمه خیلی زود تشکیل جلسه‌داده‌وطبق قانون ویلیام را به چهار ماه حبس در شفاخانه زندان ،برای‌ترك‌اعتیاد وچهار ماه حبس در زندا ن بجرم حمل موادمخدره محکوم‌گردید.

تابستان ودود

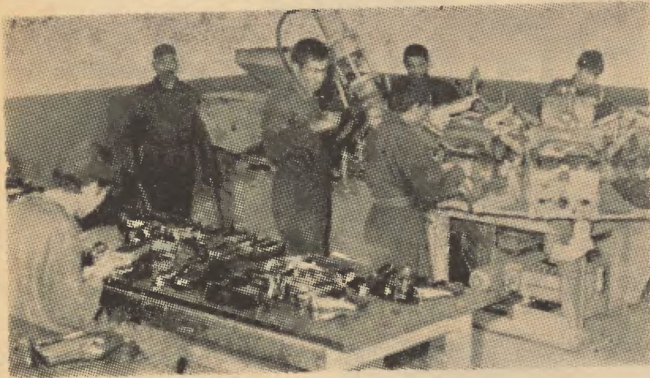
تابستان ودود نما یشنا مه معرو فیست از سر شناس تر ین نما یشنامه نویسان‌معاصر ا مریکا تنسی ویلیامز .

تنسی ویلیا مز یکی از سه تن نما یشنامه نو یسا ن پر قد ر ت معاصر امریکا است که در بین نمایشنامه نو یسا ن در خشند گی وارج دارد خاطره (باز یچه های) شیشه ای ویلیا مز که دوازده سال پیش درستیژ (کابل نند ا ری) به کار گردانی فیض محمدخیر ز اده روی صحنه آمد ، هنوز در ذ هن هنر مندان و هنر دوستا ن باقیست قصه درامه های تنسی و یلیا مز عموماًاز تراژیدی های وا قعی‌و - زمان مطابقت داشته ودر بیشتر - ریا لستیك امروز یست که بز با ن خیلی ساده بیان شده است . آثار ویلیا مز همیشه بارو حیه عصر و نوشته ها یش به جنبه های روا نی‌و عاطفی قصه تو جه زیاد مبذول میدارد .

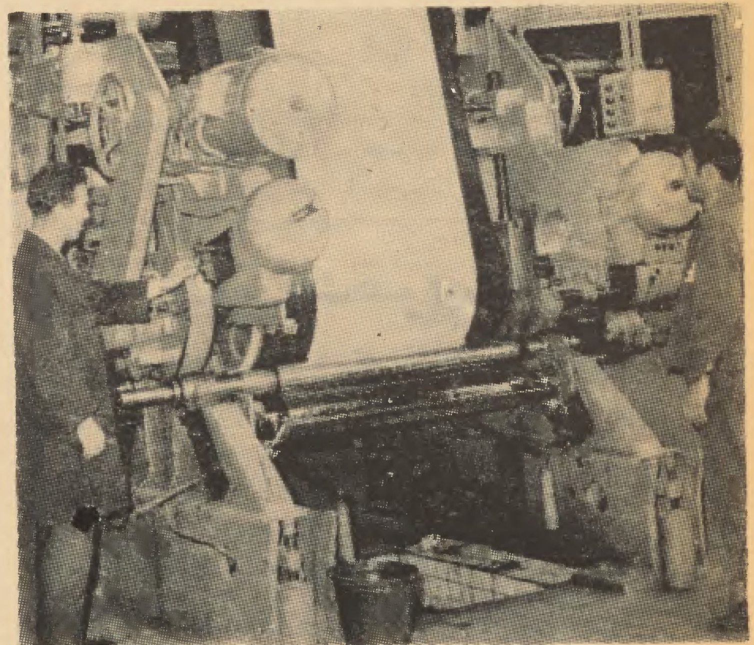
تابستان ودود نمایشنامه عا لی وتکان دهنده‌است که‌در آن محبوبه جباری ، رفیق صا دق، مقد س نگاه، مشعل هنر یار ،ستار جفا یی وعده دیگر از هنر مندا ن افغا نی حصه دارند. این‌درام قرار است‌تاماه رمضان تکمیل‌ودر مر کز فر هنگی امریکا به نمایش گذاشته شود .

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی وخارجی به رهنمایی ریاست سرمایه گذاری خصوصی وزارت پلان

درخواست ۱۰۱ پروژه صنعتی جدیداً بریاست تشویق وانکشاف سرمایه گذاری داده شده است فعلاً ۹۷ پروژه مختلف صنعتی فعال میباشد



گوشه‌ای از فابریکه بوت پلاستیکی



تاسیس فابریکات زیر بنای اقتصادکشوررا تقویه میکند

دولت جمهوری ما به منظوربلندبردن عایدات ملی ، در تشویق و حمایه وکنترول سرمایه گذاری های خصوصی از بدو استقرازش توقعات جدی و اساسی مبذول داشته است روی همین محلوظ مجلس عالی وزراء در جلسه تاریخی اول‌جوازی ۵۳ قانون سرمایه گذاری را به منظور حمایه ، تشویق ، رهبری‌و کنترول سرمایه‌گذاری‌های خصوصی در ایجاد و توسعه صنایع‌وتامین انسجام و همکاری لازمه بین سر مایه های دولتی و سرمایه های خصوصی جهت ترقی هم آهنگی وانکشاف متعادل اقتصاد ملی کشور منظور و تثبیت نمود .

خبر نگار مجلهٔ ژوندون مصاحبهٔ در مورد سرمایه گذاری‌های خصوصی داخلی وخارجی تعداد فابریکات ، نوعیت و تعداد سرمایه آنها باښاغلی محمد یونس رفیق‌رئیس‌تشویق کمیته سر مایه گذاری و انکشاف سرمایه گذاری های وزارت‌پلان بعمل آورد که اینک جهت‌معلومات خوانندگان مجله تقدیم است .

رئیس تشویق و انکشاف سرمایه‌گذاری خصوصی وزارت پلان گفت: قبل از انفاذ قانون جدید سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی به تعداد (۲۱۰) پروژه خصوصی داخلی و خارجی نزد این ریاست ثبت وراجستر بو ده که منجمله «۹۷» پروژه‌آن فعال‌میباشد.

از آغاز رژیم جوان‌جمهوریت‌در کشوو تاکنون تعداد ۱۰۱ - در خواست برای احداث پروژه های مختلفه بریاست تشویق‌وانکشاف سرمایه گذاری داده شده است که عده آن توسط کمیته سرمایه‌گذاری تصویب گردیده ودرمراحل مختلفه تحلیل وتجز یه اقتصادی قرار دارد .و برخی هنوزهم از ملاحظه‌هیئت نگذشته و منظور نگردیده است جریان درخواستنامه ها بعداز انفاذ قانون نیز ادامه داشته وهفته وار مراجعین به سرمایه گذاری واشتراك در حیات اقتصادی مملکت دلچسپی خاص از خود نشان‌داده‌که البته این خود مؤید اعتماد مردم‌به فضای سرمایه گذاری میباشد .

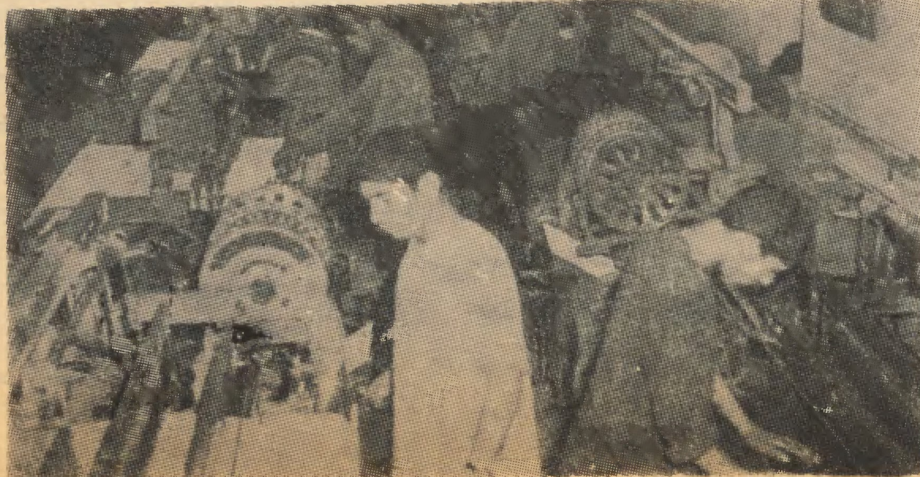
رئیس تشویق و انکشاف سرمایه‌گذاری خصوصی در مورد کمیته سرمایه‌گذاری‌گفت: نمایندگان باصلاحیت ، وزارت پلان ،وزارت تجارت ، وزار معادن و صنایع ، وزارت‌مالیه‌و وزارت زراعت و آبیاری میباشد . وزیرپلان ریاست دایمی کمیته سرمایه گذاری را به عهده دارد . در غیاب وی وزیر تجارت این وظیفه را عهده دار میگردد .

درجلسات کمیته سر مایه گذاری رئیس تشویق و انکشاف سرمایه گذاری به حیث منشی مجلس اشتراك میکند وتصمیم کمیته سرمایه گذاری با اکثریت آرای اعضای‌کمیته اخذ می گردد .

ښاغلی رفیق در مورد انفکاك ریاست سرمایه‌گذاری از وزارت معادن و ارتباط آن‌به وزارت پلان افزود.

ازآن جائیکه تمام پروژه ها و پلانهای انکشافی دولتی‌دروزارت پلان تجمع نموده‌واز این مرکز سهمیه‌ورهنمایی و مراقبت میگردد حکومت به منظور انسجام امور تصمیم گرفت تا مسایل سرمایه گذاری خصوصی را که‌جزء پلانهای انکشافی میباشد از وزارت معادن وصنایع به‌وزارت پلان مربوط سازدچه‌دراین صورت پلانهای انکشافی اعم از دولتی و خصوصی بصورت بهتری اداره ورهنمایی خواهند گردید .

اینک لست تعداد پروژه های فعال صنعتی خصوصی داخلی و خارجی را توأم باتاریخ منظوری ، نوع فعالیت وتعداد سر مایه رانظر به درخواست سرمایه گذاران جهت معلومات مزید نشر میکنیم .



صنایع دررشد اقتصادی کشور رول مهمی دارد

ر یاست تشویق وانکشاف سر-
ت پلان راجستر و ثبت میباشد

لست پروژه های فعال صناعتی خصوصی داخلی !

درساحه نساجی :

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
نساجی جلیلی	۴۷/۴/۱۱	تولید تکه های نخی	۱۲۰۰۰۰۰۰	افغانی
نساجی گلزاده و محمدضیا	۴۸/۷/۲	تولید تکه های نخی	۱۵۰۰۰۰۰۰	افغانی
نساجی مرتضی امین زاده	۴۸/۳/۷	تولید تکه های نخی	۲۸۲۹۷۰۰۰	افغانی
نساجی ننگرهار	۴۷/۱۱/۲۲	تولید تکه های نخی	۶۰۱۰۲۰۰۰	افغانی
نساجی توسعوی مقصودی	۴۷/۱۱/۱۲	» »	۸۹۸۳۷۰۰۰	»
نساجی امیرزاده	۴۷/۴/۱۱	» »	۱۲۰۰۰۰۰۰	افغانی
نساجی مهیا	۴۶/۱۲/۲۱	» »	۱۶۱۰۰۰۰۰	افغانی
نساجی آمو	۴۷/۱۱/۱۲	» »	۹۴۰۱۱۰۰۰	»
نساجی غفار عثمان	۴۸/۲/۷	» »	۳۳۵۰۰۰۰۰	»
نساجی احدی	۴۸/۲/۷	» »	۳۷۶۸۲۰۰۰	»
نساجی بشر دوست	۴۷/۷/۲۸	» »	۱۱۱۵۰۰۰۰	»
نساجی سدوزی	۴۸/۲/۷	» »	۸۸۷۰۰۰۰	»
نساجی سید مرتضی نوی نساجی	۴۶/۱/۱۵	» »	۳۲۰۰۰۰۰۰	»
نساجی عبدالقدیر	۴۶/۵/۱۳	» »	۶۶۵۰۰۰۰	»
نساجی شهاب الدین یسوی	۴۶/۳/۲۴	» »	۲۷۷۷۸۵۰۰۰	»
نساجی کابل	۵۱/۷/۲۷	» »	۱۵۷۲۳۹۱۵۰	»
نساجی بهادر احمدزاده	۴۷/۷/۲۸	سندی و نخی	۱۹۴۳۰۰۰۰	»
نساجی هما	۴۹/۴/۷	»	۹۰۰۰۰۰۰	»

درساحه تولیدات فلزی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
صالح فلز	۴۶/۱۰/۱۸	سامان فلزی	۹۰۰۰۰۰۰	افغانی
میهن فلز	۵۰/۱۱/۱۵	اشیای فلزی	۱۹۰۰۰۰۰۰	»
میخ سازی طالب جان	۵۱۱/۷/۱۵	تولید میخ	۵۵۰۰۰۰۰	»
بادی سازی افغان	۴۹/۵/۴	بادی سرویس و لادی	۷۴۹۶۲۵۰	»
آریانا فلز	۴۷/۷/۲۸	مصنوعات فلزی	۱۰۳۸۵۰۰۰	»
کابل فلز	۴۷/۳/۱۱	مصنوعات فلزی	۲۲۰۰۰۰۰	»

درساحه خشکه شوئی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
خشکه شوئی هالیود	۴۶/۹/۴	شستن البسه	۱۵۴۶۰۰۰	»
خشکه شوئی حکیم	۴۷/۴/۱۱	» »	۵۵۰۰۰۰	»
قالین شوئی اکبر	۵۱/۳/۲۰	شستن قالین و البسه پشمی	۱۱۱۰۰۰۰۰	»
خشکه شوئی ماسترا ئیلی	۴۷/۷/۲۸	شستن البسه	۲۰۵۳۰۰۰	»

بقیه در صفحه ۵۵

اثر : م.ت. آی بیک

علیشیر نوایی

ترجمه : ع.ح. ایلدرم

توغان بیك از خلال برگهای در ختان چشم به آسمان زنگار گون دوخته ، گاهی پینکی میر فت وگاهی ماحول خودرا بدقت از نظر میگذرا نید .در این موقع ارباب دهکده با اندام کلوله وشکم چاق آویخته به جلو خود، نفس زنان دررسید، توغان بیك وثیقه خود را به وی نشان داده خود را معرفی کرد و در باره جمع آور ی (قوس) باوی حرف زد .

مردر یش سفید که پیوسته در نشان دادن راه وروش جمع آور ی مالیات با موظفین همکاری میکرد ، خود هیچگاه مالیه نمیپر داخت با آنهم بقدر توان میکوشید ا ها لی دهکده خود را از بیعدالتی های دور از حد مصون نگهدارد گرچه‌او در همان وهلهٔ اول از مشاهد ه قیا فه وروحیه توغان بیك مطمئن شد که سخن براو کارگر نخواهد افتاد، باآنهم با خود فکرکرد که صحبت با وی و تشویق او به انصاف وعدالت ،عاری از مفاد نخواهد بود ،بنا بر آن عرق جبین خود رابا دست پاك کرده گفت:

ـمیرزای جوان ،مادر همین تازگی ها از پرداخت (سرانه) فراغت‌یافته ایم .غالبا هیچ یك از کسا نیکه به پرداخت (عشر) مکلف بودند ، مقروض نمانده اند .هنوز که موقع پرداخت (قوس) نرسیده است .هر یك از مالیات برای خود فصل‌میعنی دارند .تمام‌اصول ومقررات پرداخت زکات ومالیات برای بنده مانندپنج انگشت روشن است .همینکه در موقع معین تشریف‌بیاوری بلادرنگ همه را جمع آوری خواهی کرد .

توغان بیك فریاد کشید :

ـارباب،حرف ممکن‌رابگو،مابراساس فرمانی که از خواجه خویش در یافت داشته‌ایم عمل خواهیم کرد .

ـ میرزای جوان ،درین روز ها

تااینجا ی داستا ن

بهار، شهر زیبای هرا ت را طراو ت خاصی بخشیده است . خبر باز گشت علشیر نوایی و تقرر اوبه‌حیث مهر دار دو لت ،چو ن حا دثه مهمی در سراسر شهر انعکا س‌میکند، دریکی از شبها که نوا یی تنها است، در ویشعلی‌برا د ر ش‌نزدش می آید. هر دو پیرا مون‌امور مملکت بگفتگو میپر دازند نوا یی‌تصمیم خودرا مبنی بر اینکه می خواهد کتابخانه بزر گی را اسا س‌گذاری کند اظهار میدارد و میگو ید که مسو لیت امر را بدو ش و ی خواهد گذاشت.

فردای آن، همینکه نوا یی د ر دیوان حضوری‌میباید،حسین بایقرا، اورانزد خود فرا میخوا ند ورا جع‌به‌امور کشور باوی مشور ه میکند و نظرش را در باره مجد ا لد ین‌خواستار میشود. درهمین آ وا ن ابوضیاء بازر گان معرو ف خرا سان‌پیشنهاد میکند تاووجوه‌موردضرورت خزانه رانقدا بپردازد مشروط براینکه بوی صلاحیت داده شود تا وجوه‌مذکور را از طریق جمع آ وری مالیات دو باره بدست آورد . ا ین پیشنهاد دراثر وسا طت مجدا لدین پذیرفته میشود بعداً توغان بیك مامور اجرای این وظیفه گردید ه ، بیکی ازدهات وارد میگرد . ر یش سفید دهکده ازوی خوا هش میکندتادرین مورد ازنر مش کاربگیرد. .

واقعا دهقان چیزی‌در اختیارندارد. قبل از بر داشت خرمن نا ممکن است از او چیزی بدست آورد .

توغان بیك بخود پیچید وفریاد کشید :

ـ میدانم‌که بسیاری از اراضی به ترخانها (۱٤) متعلق است ویازمین های وقفی است ،طبعا .

تمام اینها ازپر داخت مالیه‌معاف اند.حالا اگرمالیه را ازدهقان نگریم ازکه جمع آوری خواهیم کرد!

ارباب در حالیکه خود راهو امیداد واز شدت گرما نفسك میزد .

مدتی ساکت ماند وبعداز آن مثل اینکه باخود حرف بزند ، به آرامی گفت :

ـمیترسم ،مطالبه‌بی‌موقع ،عواقب‌ناگواری از پی داشته باشد ...

توغان بیك با خنده ای کنایه‌آمیز گفت:

ـ ارباب ،توآمده‌ای که‌مرابترسانی

(٤)اشراف صاحب‌امتیازی‌میباشندکه اراضی شان از پر داخت مالیات معاف بود.

امابخاطر داشته باش که‌ماهم جوان آبدیده‌ایم ...

ـ برادر ،من ازهمان نخستینی لحظه‌ای که‌ترا ازدور دیدم ،پی‌بردم که از زمره جوانان دلیر وبا شهامتی ازین نقطهٔ نظر خاطرت راکاملا جمع دار . برادر تهی دستان مااند کسی خون گرم‌اند آنها در صدد آن بودند تابخاطر شکایت از حرکات نامعقو ل برخی از معاشران مرکز ر جو ع نمایند .

حالا اگر شما باتدبیر واحتیاط گام بردارید .شاید ماجرایی‌برپا نشود..

وپول را هم خوا هی توا نست باسانی تحصیل کنی..

توغان بیك که تحمل خود راکاملا ازدست داده بود ،جهیده از جا بر خاست وبا خشم و کین گفت :

ـبا من بیا،تاراه جمع‌آوری پول رابرایت نشان بد هم، من خو ب می دانم که‌گند مدرکجا و جو در کجا دفن است..

پیر مردنفس‌زنان از جا بر خاست .تو غان بیك به پیر ز ن که باقد خمیده ، مشغو ل جمع آ و ری هیزم ازدرختان بود، دستور داد تا اسب رابه علف بگذاردوبعد ازآنکه پیرمرد راباشار ه جلو انداخت، راه قشلاق رادر پیش گر فت .

دلدار ، دوا ن دوان نزد مادر کلان خود آمده پرسید :(این..پدر مرده بکجا گم شد ؟) پیر زن گفت که اوبرای جمع‌آوری مالیا ت به قشلاق رفته است و دستور داد تا اسبش رابه علف ببندد . د ختر دعای بدکنا ن به اسپ نز دیك شد. به‌گلها ی نقره یین و دیگر لوازم آن باحسد و حسر ت‌نگریست و سپس به‌آرامی لجام اسب‌راکشیده یکسو نهاد، واز افسار شی کشی کرد ، به‌محلی پر ازعلف برد وبدر ختی بسته کرد. سپس برگشت‌تا باپیر زن‌کمك کند: دلدا ر که در کود کی‌از مادر یتیم مانده بود، تحت تر بیه مادر کلان خود بزرگ شده واو را چون مادر خویش ، گرا می می داشت.

دلدار پرسید :

ـچه میخوا هی پخته کنی مادر؟

ـمیخواهم برای این گمراه‌یك مقدار قویماق (٥) بپزم ..

دلدار با دلسو زی گفت:

ـمادر ، بیهوده خودرا آوا ره‌نساز سگی بود، غرید ور فت .. اوبه‌دیگ فقرا چه ضرور ت دارد ؟

پیر زن چیزی نگفت . خس وخاشاك گرد آورده را در بغل‌گرفته بطرف حویلی روا ن شد ، اماناگهان توقف نموده گفت:

ـدخترم ،تو نباید در ینجا هاتردد داشته باشی‌ـ و چشما ن‌گود خویش رابوی دوخته باصدای هراس آمیز ادامه دادبزراباخود بگیرودرمحلی‌دور

(٥) غذا ئیست که با تخم آرد بریان می پذیرند

تر ازچشم دیدبرو ، آیا فهمید ی؟
دلدار با تبسمی که دور لبا ن‌زیبا گلگون برنگ گیلا سش دوید ه بود سر تکان داد ور سما نی‌بر گرد ن نازك بز افگنده ، کشا ن کشا ن بـا خودبرد.. لحظه ای بعد در قسمـت اخیر انبوه در ختان سا کن که د ر پرتو خورشید جلوه‌پیرایی داشتند، رسید و به مزر عه وسیع گند می‌که در حرارت آفتا ب، رنگ طـلا یـی گرفته بود، نزدیك شد . بز را بـه درختی بست و پا های کو چکش را درآب جاری نهاده، در سکو ن روز، آرام نشست، دق.. آورد .. گاه گاه ازفراز در ختان صدای مر غها،طنین انداز میگردید ،اما باز هم خاموشی درهمه جا مسلط میشد . در حا لیکه دلدار باعلا قمندی مشغو ل چیـدن گلهای کو چك از میان علفهـای اطراف بود، وخودرا بدین و سیلـه مصرو ف نگهمیدا شت، که صد ای پایی ازعقب بگو شش رسیـد. فوراسر خود رابلند نمود ،سراسیمه بدان سمت نگاه کرد وچون‌از میا ن درختان ارسلانکول‌رادید ،چشمانش ازشور ونشا طدر خشید . دستما ل سررا جابجا کردومو های‌دو طر ف روی خودرامر تب سا خت.

ارسلا نکو ل نو جوانی هژده‌ساله دارای قدی رسا، اندا می فشرده ، وضعی ساده وبی پیرایه‌بود بر چهره سیا هگونش که در جریا ن کـار گداز دیده بود، ودر چشما ن‌بزرگ تیزبین و پر ازنور حیا تش‌معصو میتی کودکانه جلوه گیری داشت .او اهل همین دهکده بود واز کود کی بـه شغل مال چرانی ، جمع آو ر ی‌خرمن زمیندا ران و تخم زدن زمین اشتغال داشت. حالا از ۳ـ٤ سال باینطرف روی اراضی از تر خانهای هرا ت‌که در همین منطقه قرار داشت ، بحیث مزدور کار میکرد . دختر و پسـر جوان که هر دو در آغوش طبیعـت ودر جریان کار بزر گ شده بود ند تقریبا دوسال پیش از ین پیو ند ی صمیمانه با هم‌پیداکردند.هم پیـر زن‌وهم پدر دختر ، بدون کوچکترین تردد ،حاضر شده بودند این جوا ن آز موده رابه داماد ی بپذ یر نـد. برطبق‌متو له (هرگاه برای رسید ن به‌آرزو اقدام کنی دیر نشده است) هنوز وقت برگز اری مراسم عروسی رامعین نساخته بودند. ارسلا نکول پاهای تنو مند خود را دراز نموده، سنگین در کنار دختر نشست . ـ قطرات عرق را ازروی خود سترد و یخن‌لبا س کار را گشوده ، سینه‌خود راهوا داد وبسوی دلدار نگاه کرده خندید:

ـاینکه بزرا برای چراند ن درین گوشه آورده ای، کار خوبی شـده است: گرگ گرسنه خطر نا کاست

دلدار در حالیکه دسته گلهای کوچك رابابته علفی بسته به ارسلا نکو ل نشان میداد پرسید :

ـآیا با پیرزن مواجه شدی ؟

ارسلا نکول‌پاسخداد :

ـمواجه نشد م، اما بدو ن آ نهم معلوم است.

ـآیا آن آدم خشن پدر مرده را دیدی ! من دربین مبا شرا ن،انسانی راکه لااقل یك‌ذره‌از انصاف وعدالت بهره داشته باشد ،ندیده ام.

ارسلا نکو ل با تاثر جـوا ب داد:

ـاو، در تمام دهکده ، غو غا برپا کرده . .خیلی ها ربوده است ..

دلدار ، با تشو یش و نگرا نـی اظهار داشت:

ـاگر بخوا هد از ما هم پـو ل تحصیل کند، چه خوا هم کرد ؟ حتی برای خرید ن شمع‌هم‌پول نداریم ..

ارسلا نکول در پاسخ او گفت:

بقیه در صفحه ٦٤





غیبت از دیگران نوعی کمك بشخصیت است



بر خلاف نظر پیشینیان، پر فیسور «دیکل مایر» استاد ر وانشنا سی المانی معتقد است‌که: « سکـوت نقره است و سخن گفتن طلا » .به اساس نظریه این دانشمند ، هـر انسانی همانند خورد، و نو شیدن به گفتگوی با همسایه یا همکارخود در باره دیگر کسـان نیاز دارد . بعبارت ساده تر ، از او «غیبـت» کند . بطور کلی ، اینگونه گفتگو ها بحال عمومی افراد سود منـد است . زیرا اینان بر خلاف افراد صامت امکان و توانائی مبادلـه فکری دارند . ولو اینکه حرف‌های شان بضرر دیگری باشد . کمتـر پیش می آید که اینگونه «غیبـت گوئی» بنو عی دشمنی و مخـا لفت منتهی گردد در مو ردی مخصوصاً در مو سسات حتی مو جـب پیدایش توافق فکری افراد میگردد و بـار روانی آنان را سبك‌می سازد .

استفاده‌ازسوارکاری برای‌علاج بیماران‌روانی

سرویس معالجه بیما ران روانی‌وانیسبرگ واقع در المان از سال ۱۹۷۱ به این طرف از سوار کاری برای معالجا ت روانی استفـــاده نموده است .

تقریباً همه ساله بین سه صدتا پنجصد مریض روانی از طریـــق سوار کار ی معالجه شده انـــد باساس گفته دکتورا ن موظف ،در اثر این شیوه درمان ، بیمـــا ران روانی که دستخوش در ماندگیهای معاشر ت و تماس با دیگـــران هستند و از آن رنج روحی‌میبردند آمادگی بیشتری برای همز یستی انسانها بدست می آورند . تماس بدون قید با حیوا نات عامل موثری در شکستن در ماندگیهای معاشرتی شناخته شده اند .

عشق‌سرطان‌را‌مغلوب‌کرد

در حدود هشت سال‌پیش‌دختری به اسم «سایو» از داشتن سرطان ریه رنج میکشید ، دوکتوران به‌او گفته بودند که مریضی اش غیـر قابل علاج است .

«سایو» در لحظات آخر زندگـی بایکدنیا رنج وتاثر تصمیم گر فت عاشق شود و قبل از آنکه بمیرد لذت این موهبت بزرگ را بچشد. اتفاقاً در یك محفل رقصـی او عاشق مردی‌به‌اسم «گونار» میشود و مرد هم سخت علاقمند سایـــو میگر دد . باوجود اینکه سا یـو در روز های اول‌این آشنائی به‌مرگش خیلی فکر میکرد و تلاش برای‌لذت بردن از عشق در داو را کاهش‌داد تا اینکه فکر مریضی داشتن کاملا از مغز او زدوده گشت .

وحالا هشت سال از ین آشنائی میگذرد و سایو صاحب فرزندی هم هست دو کتورانی که سایــو را چندین بار معاینه دقیق نموده اند، گفته اند که : هیچ نوع مریضی دراو دیده نمیشود . و هیچ کس هم قادر نیست که علت این‌سلامتی را شرح کند . ولی فقط یك نظر بمیان میاید که امید را سخ‌وعشق بزندگی می تواند بیماری چـون سرطان را هم مغلوب کند .



از: غلام حیدر عیان

اهدا به مزار شایق جمال

مردداد ای سخندان ازجهان بگذشت ورفت
سیدعالی نسب واحسرتا شایق جمال
ماهرشعر وادب نازکخیال عصر خویش
نثراورنگین تر ازنظم وکلامش دل نشین
مسکن اوبوددایم مجمع علم و ادب

بلبل‌شیرین سخن ازآشیان بگذشت‌و رفت
دل‌گرفت ازصحبت اهل‌زمان بگذشت‌ورفت
شاعر شیوا بیان‌ونکته‌دان بگذشت‌و رفت
فیض بخشی ازقطار شاعران بگذشت‌و رفت
آن هنرپرورزچشم دوستان بگذشت ورفت

تیره وتاریك می بینیم فضای انجمن
دایم ازحب محبان و طن بودش سخن

حیف‌کان شمع‌فروزان‌ازمیان بگذشت ورفت
عصر جمهوری‌چوآمدشادمان بگذشت ورفت

هردو دیوانش زسر تاپاصفات اهل دل
ذوق اوپیوسته سوی جنت الفردوس بود
بیست پنج ازبرج پنجم سیزده پنجاه سه
درجوارحضرت شاه دو شمشیرش مزار

وزرموز آل تقوانکته دان بگذشت و رفت
شاعر روشن‌ضمیرازخانمان بگذشت ورفت
شایق‌آل نبی(ص) زین‌خاکدان بگذشت‌ورفت
واصل مردان ازاین و آن بگذشت ورفت

طاهر روحش بشارت یافت ازباغ جنان
شایق شیرین کلام ما عیان بگذشت ورفت

سرود بلخ

رفتم به‌بلخ مهد دلیران آریا
در مسند یما .
در مسکن کیان
تا بشنوم :ترانه ای‌افسو نگر زمان

* * *

از پهن دشت ها
-در چشم تیز بین
باعزت‌و وقار
ازدور می‌نمود یکی قصر باستان

* * *

نزدیکتر شدم
دیدم که‌بی قرار
یك کاخ پر شکوه
-افتاده است زار . . .
ویرانهٔ قرون

محصول روز گار
تاریخ وافتخار در آغوش اونهان

* * *

آنجا که سا لها
پر افتخار بود
-فرمانروایی شرق
دروی : هزار بود
اکنون فتاده است ،بسی زاروناتوان

* * *

آنسر زمین زند
مقبول ودلپسند
گردیده بس زبون
افگار وواژ گون
ازدور روزگارو، وزین ،چر خش‌زمان

* * *

قلبم فشرده شد
در مهد زرد هشت
دیدم بافتخار
-در معبد کنشت
یعنی به نوبهار طر بگاه باستان

* * *

لختی زدم سری
درآستانه اش
تا بنگرم که چیست
آخر فسانه اش
دیدم که هشت مظهر اسرار جا ودان

* * *

ایوان پرزعظمت اوراکه قرنها
چشم امید شرق
سویس کشوده بود
شاهان روزگار
وی راستوده بود
امروز ازچپاول‌و یغماست یك نشان
(نیل‌آب رحیمی)

کهکشان شعر

من‌آن دیوانه‌آم کزخانه‌تاصحرا نمیدانم
بجز آشفتگی درخود ندیدم یا نمیدانم
هوایم‌جانب کوئی‌اسـت از جنت‌نمیفهمم
نگا هم محوشمشا دیست ازطوبی نمیدانم
بیابان گرد شهر عشقم از مجنون چه می
پر سی
پل‌آهوی خود گم کردم ازلیلی نمیدانم
مرا تادامن ساقی براتش‌میزند دامن
مثال اشك‌خود ازدشت تادریا نمیدانم
جگرتبخانهٔ سازم بمن مرهم نمیسازد
بغل پروردهٔ دردم مدآ وا را نمیدانم
بعصر خویش رفتم تا بمعراج ادب‌توفیق
نوشتم کهکشان شعر از شعری نمیدا نم

(عبدالحسین توفیق)

زیر نظر : حکیم فروزان



بهار گدا

شب‌ها میان کلبهٔ نمناك وتار خویش
لرزیده‌ام زشیون مرموز بادها

تاصبح درسیاهی وهم آفرین شب
رقصیده پیش دیدهٔ من شبح بادها
شب‌هاکنار تودهٔ خاکستر سیاه
غرق خیال خلسه ورویا لمیده ام
از قطره های سرد چکك های نیم‌شب

صدبار یکه خورده ازجا پریده ام
هنگام روز نیز چوخفاش های پیر
خوابیده‌ام بگوشهٔ این آشیان رنج
کس‌یادمن نبود دراین غم‌سرای شوم

چون عنکبوت مرده‌که آویخته زتیر
امروز میروم ازاین جسم سرد

امروز میگریزم از این محبس سیاه
میگسترانم بساط گدائی خویش را
در نور آفتابها کنار راه

از: محمود فارانی

جان‌شوق

بجان شوق که‌دیدم‌حریر پیرهنش
بسان شیشه فانوس بربلور تنش

چوآفتاب که‌درآب نیلگون ا فتد
میان حوض در خشید گوهر بدنش

زنارسایی افکار خویش منفعلم
که‌سیب نازك فرخار گفته‌ام ذقنش
جهان بچشم توباغ بهشت میگر دد
اگر بخواب ببینی تجلـی چمنش
درستی دل‌زنار دار من‌گردید .
شکست برسر ابرو چوزلف‌پرشکنش
شمیم‌گیسوی‌او نگهتی دگردارد
ندانم ازچه گرفتند عطریاسمنش
دریغ بادل تنگ آخر ازجهان رفتیم
شگفته هیچ ندیدیم غنچهٔ دهنش
صفای ساعداو در حد تصور نیست
مکن تونسبت بیجا بشاخ‌نسترنش

درین حیاکده‌ام نیست خوبی پروانه
که‌همچو شمع ببینم میان انجمنش
حیدی وجودی

شعر غصه ها

بمن گو یی:
بمن گویی که ای افسرده شا عر
چراشعرت ندارد : سوز وسازی
نمی خیزد زحر فت اتش دل
نباشد ناله ات گرم از گدازی

* * *

بمن‌گویی که‌ای «گویندهٔ سرد»
سخنها یت ندارد گرمی (سوز)
نبـاشد شعر هایت آ تشین حرف
نباشد نغمه هایت شعله اندوز

* * *

بمن گویی کزین (اشفته گویی)
بسی خاموشی رندانه بهتر
ازین شعری که ساز(نارسایی) است
حدیث‌خفتهٔ افسانه بهتر

* * *

بمن گویی که شعر نار سایت
ندارد ذوق بالیدن ندارد
بمن گویی که طبع بی گدازت
نیارد شعر پر سوزی نیارد

* * *

بمن گویی که شعر جاودان گوی
که باشد نغمه ساز جاودانه

وگر نه‌لب فر وبربند و(خاموش)
مکش بر لب دگر نقش ترانه
منت

* * *

منت‌گویم‌که ای (ذوق آشنایم)
اگرخواهی زمن شعر پراز سوز

بگو بر(عشق) تاجانم بسوزد
بگو بر(داغ)-دل را(شعله افروز)

* * *

بگو بر (درد) تادر دم فزاید
بگو بر (جور) تا جوری‌کند ساز

بگو بر (رنج) تارنجم دهد سخت
بگو بر(فتنه ها) کن فتنه آغاز

***

بگو بر(ناقرار یهای) سر کش
که تاجانم پراز (آشوب) سازد
بگوبر (غصه های) فتنه انگیز
که‌برمن سخت‌و بیرحمانه تازد

***

بگو بر(عیشها)کزمن گریزد
مرا در دامن غمها گـذار
بگو بر(شادمانیها) شود دور
مرا در دامن «غمها» گذارد .

* * *

منم آن موج پر فریاد وحشی
که‌در دریای تو فانها سراید
منم‌آن سیل ناآرام پر شور
که‌ره بر وادی غمها کشاید

* * *

فلك خواهد چواز(فریاد روحم)
بسازد شهر های جاودانی

مرادر دامن «غمها» گذارد
زمن گیرد نشاط (شادمانی)

* * *

وانگاه . . .
شود فریاد پر سوزم یکی (شعر)
شود اوای غمگینم (ترانه)

(سخنها) ازنهاد اتشینم

زندچون (شعله های‌غم) زبانه
دکتور «شمعریز»

عشق

از: تیبور دیری

مترجم : رعد

دروازه سلول باز شدو محافظ زندان‌چیزی رابه درون انداخت .

صدای زندانبان آمد : اینها ؟

خریطه‌ی بودکه بروی آن نمبریك دیده میشد . خریطه درست پیش‌پای زندانی‌افتید ب از جایش بلند شد .نفس عمیق‌گرفت‌وآنگاه بسوی محافظ دید. زندان بان خطاب به ب گفت: لباس های شخصی شما. زودعوض‌کنید که‌سلمانی برای اصلاح سر وریش تان می آید .

در خریطه لباس وبوت های اوبود .لباس هایی‌که هفت سال از تنش بیرون آورده، بداخل آن انداخته بود ، لباس‌ها چمبلك و قات قات شده ، بوتهارا پوپنك گرفته بود ب پیراهن را باز کرد . حتی پیراهن‌بوی رطوبت میداد و پوپنك داشت . وقتی لباس پوشید سلمانی محبس از راه رسید وشروع کرد به‌آرایش سر وریش او .

یك ساعت بعد مقابل میزتحریرکوچك اداره محبس ایستاده بود . در دهلیزو پشت‌دروازه اداره زندان هشت تا ده زندانی دیگر هم انتظار میکشیدند . همه آنها لباسهای شخصی شان را به‌تن داشتند . ب نفر اول بودکه به درون اتاق خوانده شد . پشت میزتحریر سر نگهبان زندان نشسته و پشت سر اویك دگروال اینطرف و آنطرف اتا ق راه میرفت ومحکم محکم قلم میگذاشت .

سر زندانبان از پشت میز کار صدازد : نزدیك بیایید . اسم شما ؟ نام مادر تان...؟ محل بود وباش شما در آینده ..؟

ب پاسخ داد : نمیدانم .

سر محافظ پرسید : چه گفتید ؟ نمیدانید که‌شما به‌کجا میروید ؟

ب گفت: نه . نمی دانم که بکجا منتقل میشوم .

سر محافظ نگاه مظنونانه بچهره ب افگند: شما به جایی منتقل نمی شوید . بلکه‌میتوانید امروز نان چاشت را باهمسر تان بخورید.و امروز شام میتوا نید .... فهمیدید که چه گفتم ؟

زندانی پاسخی به‌او نداد .

سر محافظ زندان حرفش را تکرارکرد: خوب بگوئیدکه به‌کجا می‌روید ؟

- خیابان سیلفا ۱۷

- بودا پست. کدام ناحیه ؟

ب جوابداد : ناحیه دوم . چرا آزاد میش وم؟

سر محافظ زیر لب غرشی‌کرد : اینقدر زیاد سوال نکنید . شما آزاد می شوید وبه این ترتیب موضوع خاتمه می یابد . خوش باشید که‌ازینجا بیرون می روید .

از اتاق دیگر اشیاء مربوط به‌اوراآوردند. یك‌ساعت دستی نکلی . یك قلم خود رنگ ویك بکس جیبی سیاه‌رنگ کوچك وزنجیردار ب‌این بکس جیبی را از پدرش به ارث برده بود . بکس جیبی خالی بود .

- اینجارا امضاء کنید .

رسید خط ساعت بند دستی نکلی -قلم‌خود رنگ وبکس جیبی بود .

- اینجارا هم .

یك سند دومی هم بود برای مبلغ ١٤٦ فورینت (پول رایج هنگری) دستمزد کارش پول رابه روی میز شمردند . ب‌بکس جیبی چرمی را باز کرده بانکنوتها را در داخل آن گذاشت . بکس جیبی هم بوی پوپنك میداد سر انجام سند رهایی اش را دادند .

یك سطر نقطه گزاری شده‌که پیشروی‌آن باید علت توقیف اورا می نوشتند سفید گذاشته بود .

ب در حدود یك ساعت دیگر در دهلیز منتظر ماند تا اینکه اورا باسه زندانی دیگر از حویلی زندان جانب دروازه‌بزرگ خروجی عبور دادند . اما پیش از آنکه به دروازه بزرگ خروجی بر سند یك صاحب منصب دوان دوان آمده آنها رامتوقف ساخت ویکی‌از چهار زندانی آزاد شده را فرا خواند . دونفر عسکر که ماشیندار های آماده فیر سردست داشتند به دو طرف آن زندانی قرار گرفتند واورا به داخل عمارت بر گرداندند . صورت تازه تراشیده زندانی مانند کسی‌که به مرض سرطان مبتلا باشد زرد شد و چشمهایش‌از شدت ترس بسان شیشه می درخشید .

سه نفر باقیمانده به دروازه خرو جی رسیدند .

محافظ دروازه سند آزادی ب را ملاحظه کرده مسترد نمود وبه ب‌گفت . محل توقف ترامو‌ا درآن گوشه است .

ب استاده مانده نگاهش را به زمین دوخت .

محافظ دروازه از او پرسید : منتظر چه هستید ؟

ب از جایش تکان نخورد .

محافظ غرشی کرده با خشونت گفت:خود تان راگم کنید . چرامعطل هستید ؟

ب اظهار داشت : من حالا میروم ، من‌حال اجازه رفتن دارم ؟

محافظ جوابی نداد . ب سند آزادی را در جیب گذاشت واز چوکات دروازه گذشت .

چندگامی بر داشته از رفتن باز ایستاد. خواست نظری به‌عقب اندازد . تنش لرزید . خودشرا جمع کرده مجدداً به راهش ادامه‌داد گوش هارا تیز کرد . اما صدایی از پشت سر خود نشنید . باخود اندیشید : اگربدون برخورد باکدام مانعی به ایستگاه ترامو‌ابرسد وتا آنوقت کسی مزاحمش نشود یا دستی جلو پیشرفتش را نگیرد ، مطمئن خواهد شد که‌بطور قطع آزاد شده است . بطورقطع ؟

وقتی به استیشن ترامو‌ا رسید بی‌محابا چرخی زدوبه پشت سرش نگاه کرد .هیچکس در تعقیبش نبود . ب دست لر زانش را در جیب فرو برد اما دستمالش را نیافت تاعرق را از پیشانی خود پاك کند . ترامو‌ا باصدای خش خش نزدیك شد . ب به‌جست بداخل‌آن رفت . از واگن عقبی ترامو‌ا یك پولیس محافظ فرود آمد . وقتی از کنار واگن جلوی رد میشد صورت پر آبله اشرا به طرف ب بر گرداند و با چشمهای ریز و کنجکاوش اورا نگاه کرد . ب به‌او سلام نداد . ترامو‌ا به حرکت در آمد . در فاصله کمترازیك‌دقیقه پیش از روان شدن ترامو‌ا دنیا در نظر ب تاریك گردید . احساس شبیه کسانی به او دست داد که دریك سالون سینما نشسته باشند وگویای سینمادفعتاً بنابرنقص تخنیکی ازکار افتیده محیط سینما را خاموشی فراگیرد وآنگاه صدا دوباره از وسط یك جمله‌یاکلمه بلند شده سقف و سالون سینما رابلرزاند. ودر اطرا فش رنگهای متنوع بخش گردد. ترامو‌ایی‌که از سمت مقابل پیدا شد ، چنان رنگ زردی داشت‌که ب تصور نمود آنچنان رنگ زرد را در تمام عمرش ندیده است.

ترامو‌ا باچنان سرعتی از مقابل یك‌عمارت خاکستری رنگ گذشت که ب ترسید مبادا ترامو‌ا هرگز توقف نکند . آنطرف خیابان دو قاطر یك گادی را میکشیدند و چهار نعل از پیشروی واگون رد شدند . صدای اصطکاك سم اسبها بازمین سنگفرش خیابان ابر های آسمان را لرزاند .

یك باغچه سر سبز در کنار جاده ازجلو چشمش گذشت . هزار ها نفر به روی‌پیاده رو ها رفت و آمد داشتند . سر گرم تفریح و گردش بودند. همه درلباسهای عادی‌روزمره قشنگتر از دیگری جلوه مینمودند .لباسهای رنگ رنگ و متنوع به تن داشتند .بسیاری از آنها بطرز تعجب انگیزی به نظرب کوچك می آمدند . وبرخی تابه زانو های دیگران میرسیدند . عده‌یی هم اشیایی را در بغل حمل میکردند . زنها هم در خیابان دیده میشدند . وقتی ب متوجه فرو ریختن قطرات اشك از چشمهای خود شد سرش رابداخل ترامو‌ا بر گرداند . صدای نگران ترامو‌ا اورا بخود آورد . آواز دلنشینی داشت . ب‌یك تکت‌خریده در انتهای ترامو‌ا روی یك چوکی یکه نشست . او بخاطری در آن گوشه‌خزید که میترسید مبادا در اثنای اندیشیدن آزاد نتواند تسلط بر خود را حفظ‌کند . یك مرتبه از کلکین ترامو‌ا به بیرون نظر انداخت در مقابل کار خانه بیرسازی آنطرف خیا بان مردی را دیدکه بصورت یك زن جوان دست میکشید . ب بار دیگر دستش را در جیب پتلون فروکرد . اما دستمالی در جیبش نبود یك‌کار گر باشش بوتل بیر در یك بکس دستی سر باز سوار ترامو‌ا شده در چوکی خالی مقابل ب نشست .

نگران ترامو‌ا با خندهو خوشرویی‌پرسید: این‌مقدار بیر برایتان زیاد نیست ؟

کارگر در جواب خانم نگران گفت : من متاهل هستم . همسرم بابیر نوشیدن من مخالف نیست .

نگران خنده اشرا ازسر گرفت :گفتید مخالفت نمی‌کند ؟

- طبعاً نی .

- این بیر سیاه است .

- بلی درست حدس زده اید .. سیاه است .

- بیر روشن خوشمزه تر است .

- ولی خانم من در نوشیدن بیر سیاه اعتراضی ندارد .

ژوندون

زن نگران خندیده اظهارداشت :ممکنست یك‌بوتل ازین بیررا بمن ببخشید .

– بیرسیاه ؟ البته اگر بیر سیاه‌خواسته باشید میتوانید یکی‌را برای خود بردارید .

– بلی‌من بیر سیاه میخواهم .

برای چه ؟

زن خندیده پاسخ داد : برای شو هـرم می برم .

کارگر پرسید: وقتی شوهر شما بیرروشن می‌نوشد پس بابیرسیاه چه‌میکند ؟

زن نگران همچنان می خندید و ترامو‌ا توقف کرد .ب از ترامو‌ا پیاده شد و یـك تکسی کرایه گرفت، راننده لختی درنگ‌کرد: وقتی دید که راکب او هم خاموش است پرسید : آقابه کجا می روید ؟

ب جواب‌داد : به سوی بودا .

راننده رویشرا بر گرداند . به چهره ب دیده سوال کرد : از روی کدام پل ؟

ب بصورت راننده خیره شد و حرفهای اورا تکرار کرد : از روی کدام‌پل ؟
راننده پرسید : شما مگر شهر را بلد نیستید ؟

ب در پاسخ‌گفت : از روی پل مارگـرت بگذر .

موتر تکسی حرکت کرد . ب بدون آنکه به پشتی سیت موتر تکیه‌زند همانگونه‌راست سرجایش نشست . از کلکین باز موتر بوی تیل‌ـگرد و خاك خیابان آمیخته با آواز زنگ ترن شهری بگوشش می‌آمد .خورشید نورخود را یکسان روشن به روی هردو پیاده‌رو‌پخش میکرد . سایه های فراوانی که چپ وراست جلو بوتهای عابران به هرسو میلغزید بـه گونه جلوه می نمود که کثافت وفت و آمد دوچندان باشد در زیر سایه بان خـط دار نارنجی رنگ یك‌کلچه پزی زن جوانی در لباس قرمزی نشسته سگرت دود میکرد .کمی دورتر درگولایی بعدی یك‌درخت کوچك‌آلوبالو باانبوه برگهای از اوراق زمردین جلوه با شکوه وسایه لرزانی داشت‌که ازمیان برگ های آن نور خورشید تابه پای درخت نفوذ میکرد و اطراف ریشه های درخت آلو بالو را روشن میساخت .

ب خطاب به راننده گفت : اگر سر راه‌شما کدام دوکان سگرت فروشی آمد لطفاتوقف کنید . سه عمارت بعدتر موتر از حرکت‌باز ایستاد . ب از کلکین بیرون را نظرکرد . آنها در مقابل یك دروازه بازکه از داخل آن کوهی از ملی سرخك و کوهی از کاهو و همچنان کوهی ازکرم توقف کردند . درپهلوی آن رهرو باریك یك دوکان سگرت فرو شی قرار داشت .

راننده رویشرا به طرف ب‌برگردانده‌گفت: لزومی ندارد پیاده شوید . لطفا در جای تان بنشینید . من برای تان سگرت می آورم.شما کدام قسم مخصوص سگرت میخواهید ؟

ب به انبار ملی سرخك نظر دوخته بودو دستهایش میلرزید .

– ازقسم کسوت می‌خواهید ؟

ب جوابداد : بلی . لطفا یك قوتی‌گوگرد هم بیاورید .

راننده فرود آمده به ب کـه میخـواست برای اوپول دهدگفت : حالانه . بگذارید در قیمت کرایه افزود میکنیم .

ب با اشاره سر موافقت کردو اظهارداشت بسیار خوب . لطف دارید .

وقتی راننده برگشت از ب پرسید: می خواهید یکدانه را همین حـالا روشن کنید؟ شوهر خواهر من‌هم‌دوسال راه‌مثل‌شماگذشتاند. وقتی بیرون‌آمد عینا مانند شما راسأ به یك دکان سگرت فروشی رفت . او نخست‌دودانه سگرت کسوت دودکرد . یکی پس ازدیگری وآنگاه به سوی منزل روان شد .

ب پرسید : ازسر وو ضع مـن معلـوم می شود که ...؟

راننده جواب داد : لااقل بادیدن به‌طرف شما این گمان بـه‌آدم دست میدهـدو قیافه شوهر خواهرم نیز آنوقت هم مانند شمابود. البته میتوان اینطورهم حدس‌زدکه ازشفاخانه می‌آیید . اما در آنجا لباس‌به این گونه‌چملك نمی شود . چه مدت آنجا بودید ؟

ب جواب داد: هفت سال .

راننده ازلای دنـدانهایش اشپلاقـی زده بازهم سوال کرد : علت سیاسی داشت؟

ب درپاسخ گفت : آری یکنیم‌سال رادر سلول مرگ گذشتاندم .

– وهمین امروز آزاد شده اید ؟

ب‌گفت : غالبا همینطور است . مردم‌زیاد متوجه سر و وضع‌من میشوند ؟

راننده شانه هایش را بالا انداخته اضافه نمود : هفت سال .زیاد عجیب نیست .

ب ازموتر تکسی فرودآمـد . در آخـرین استیشن از مـوتر پـایین شد و میخـواست فاصله ایراکه پیش رفته پای پیاده برگردد او میل داشت خودشرا به قدم زدن درهوای آزاد عادت بدهد .وپس ازان به‌دیدن‌همسرش برود . راننده از گرفتن پول بخشش انکار کرد وبه ب‌گفت : رفیق شمابـه این پـول ضرورت پیدا خواهید کرد . این پول را جز در راه صحت خود مصرف نکنید . هر روز یك مقدار گوشت و نیم لیـتر واین خـوب بنوشید دریـنصورت شما زودتر سر حـال خواهید آمد .

ب‌گفت : خدا حافظ .

در مقابل یك ویترین سالون مود نظر ب به آیینه باریکی افتاد . برای لحظات متوالی مقابل آن ایستاده ماند و پس ازان‌به راهش ادامه داد . چون در خیابان پازارد رفت وآمد عابرین‌زیاد بود.ب‌دوری‌زده‌وازراه باریکی‌روان شدکه روبه بلندی یك تپه میرفت . وازکنار یك‌میدان تینس گذشته به خیابان اوتو هرمن منتهی میشد . در اینجا مجددا فضای بسیار وسیع وخالی را در اطراف خویش احساس نمود . مزارع کشت نشده و زمین های‌همواد چشم دید آزادی را تابه‌کوه های نزدیك‌میسر می‌ساخت . سرش دوورزد و ب ناچار به روی زمین فرو نشست . همسرش بیهیچوجه‌انتظار بازگشت اورا به این زودی به‌منزل نداشت.

ب باخود اندیشید ، وقت آنرا داردکـه برای نیم ساعت به روی سبزه ها بیارامد.

در مقابلش در پشت یك کتاره درخت سیبی وجود داشت . لحظه‌ای به آن درخت خیره‌شد آنگاه از جایش بر خاسته از کتاره گذشت. شگوفه های شاداب بزرگ و تازه باز شده شاخه هارا می پوشاند ، اگر آدم در زیـر درخت ایستاده میشد و از لای تاج غلو و سفید شگوفه ها به آسمان آبی‌نظر می‌انداخت مشکل بود آنرا ببیند . واگر آدم هریك از شگوفه هارا به دقت میدید متوجه رنگ‌سرخی رادر وسط برگهای نازك شگوفه ها که درحال شگفتن بودند یاقبل شگفته بودند میشد .

چنان رنگ وجلایی که‌سپیدی عروس‌مانند هریك ازگل برگهای شگوفه هارا با لطافت خاصی میپوشاند . .به روی‌شگوفه هازنبورها وزوزکرده مانند تارهای طلایی‌ته وبالامیرفتند ودر برابر وزش باد یك چـادر متحرکـی را بروی شگوفه‌ها تشکیل مید ادند . ب لختی ایستاده مانده گوش فراداد و کوشید ازپشت شاخه های پراز شگوفه آسمان را ببیند .تا اینکه موفق شد از لای دو شاخه بر حسب تصادف پارچه ابری را در آسمان ببیند . پارچه ابرهم نظیر تاج پر ازشگوفه یك‌درخت درنظرش جلوه کردکه بـالای سر انسانـها بسیار بلند تر از دسترس قرار داشت . او لختی به درخت سیب و پارچهٔ ابر بالای‌سر خویش نگریست و دوباره حالت دوران سر برایش دست داد .

ب فراموش کرده بود ساعتش را کوك‌کند زیرا نمی دانست که پس از فرود آمدن از تکسی چه مـدتی سپری شده است. پس از چرت زدن به این موضوع از جایش‌بلند شده به طرف منزل‌روان شد .پس ازبرداشتن چندقدم پشت بته‌ها رفته شروع کرد بـه استفراغ . قدری خودشرا سبکتر احساس‌نمود وقتی حال ب بهتر شد به رفتن ادامه داده در حدود نیم ساعت را از میان کوچه های باریك‌که درختهای پر از شگوفه مانند قالین پراز نقش و نگار جلوه مینمود عبورکرد .

سر انجام مقابل یك دروازه ایستاده‌ماند. آنها در طبقه اول زندگی میکردند .

به‌راست وچپ دروازه منـزل دو درخـت عکاسی ایستاده بود . ب از زینه هابالارفت.

دکمهٔ زنگ دروازه را فشار داد ولی‌جوابی نگرفت . به روی دروازه نـام کسی وجـود نداشت .ناچار به طرف منزل‌صاحب اپارتمان روان شد وپشت دروازه او دق‌الباب کرد.

به خانمی‌که در چوکات دروازه نمایان‌شد سلام کرد . آن خانم زنی لاغر اندام وپیری بود . این زن در طـول هفـت سال بسیار تغییر کرده بود .

– سلام خانم .

– سلام به دنبال چه‌کسی میگردید ؟

ب پاسخ‌داد : من ب‌هستم . همسرم‌هنوز هم در اپارتمان شما زندگی میکند ؟

قسمت دوم وختم داستان

در شمارهٔ آینده



د محراب نقش

ستادي خواب آلوده سترګو خواب راخخه یووړ
نه‌مې اوښکې وچې شوې نه صبر په صورت کښې
نړه‌مې په‌نغمو سوري سوري کړ ومطربانو
یوساقي یل‌یار دریم مطرب سره یوځای‌شول
څه‌شی که‌یې یووړ و ښایسته نړه‌مې تري قربان‌شه
خط دتورو حرفونه مخ‌دپاڼې دکتاب دي
هر اسباب چه‌له ماڅخه دزهد او پرهیز دی
کړی‌ما «رحمان» په‌زړه کښې نقش دمحراب ؤستا ابرو یــو نقش د محراب را څخه یووړ

شونډو دلذت دي مې‌ناب راڅخه یو وړ
ډیري بې صبري مې‌دزړه آب راڅخه یووړ
عقل‌مې سا قیانو په شراب را څخه یووړ
زړه‌یې له‌کوګله په شتاب راڅخه یووړ
نورچاوړي نه‌دي خپل احباب راڅخه‌یووړ
شغل دکتاب‌دي خور اوخواب راڅخه‌یووړ
واړه ستاد حسن‌دي سیلاب راڅخه یووړ

(رحمان بابا)

مناجات

لویه خدایه ، زما مناجات دادي :
دافلاس نیلي زماله زړه‌نه وشکوه اولیري وغور ځوه .
ماته توفیق راکړه چه خپلي خوښي او مصیبتونه په آساني سره وزغملی شم .
توفیق راکړه چه غریب او بینوا له نوانه و غورځوم او دڅیر بې باکه قوت په مخکښې هم سر ټیټ نه کړم
زه داتوان غواړم چه ددنیا دخسیسو شیانو نه ځان وژغورم او خپل قوت او خپله مینه ستا خوښي ته وسپارم .

«تاګور»

پیغام

په رڼا ورځ‌چه دساقي له لاسه‌جام اخلم
داخو دقه‌ده له زا هــده انتقام اخلم

سلام دمیني منظوریږي په‌سروشونډو باندي

دابې دید نه‌دي زه نور کله دسلام اخلم
که غمازان دوصال لاري په اغزوډکې کړي
بیاهم په سترګو زه په دغه لاره‌ګام اخلم
ګراني که نن اوکه سباوي په نصیب به‌مې‌شي
دخپل مین زړه له سروره‌دا الهام اخـلم
مادچړو په څو کو ځان در رسولی تاته
سپینه کوکې درځنې څکه اوس انعام اخلم
زما دمیني ار ما نونه به ترسره‌شي‌ټول
درازقي له خولې نن دغه پیغام اخلم

«رازقي»

درلفو مار

تاماته چه‌په سترګو کښې خندلي غوندي ؤ
کتي‌مې پورته نه‌شو، ګروله به‌مې څمکه
ماوي جوړي سپوږمې چیرته نن‌شپول‌نیولي‌دي
شوبریښ زماپه‌ملاکښې ملامي‌ونیوله ټینګه
چه‌غم رانه په‌شاشو خوشالي راباندي‌راغله
وهل‌مې په‌کوګل کښې له‌وهمه زړه ټولونه

ښه یاد دي شي‌که نه‌چه ماژړلي غوندي‌ؤ
چشمان مې‌دواړه تانه شرمیدلي غوندي‌ؤ
ویښته دي چه‌په مخ لړټو کیدلي غوندي ؤ
غابنونه چه دي ماته بریښیدلي غوندي ؤ
ګونګوسي د ي دراتلومي اوریدلي غوندي‌ؤ
جوړ ستادزلفو مارپري را دنګلي غوندي‌ؤ

ماوی جوړي ماران‌دي په‌سینه باندي‌ویده‌دي
کاکل دي په‌ټټرچه رپید لي غوندي ؤ

«نصر»



سوی زړه

خبر مې څه له سوي زړه کباب‌لري که‌نه
جرګو زما داوښکو ته‌خواب لري که‌نه
ورګه شومه‌دمیني په‌نایا به‌لوي‌دریاب کښې
چاره مې څه داوښکو ددریاب‌لري که‌نه
دا ماجه‌په نازونو مکیزو نو خــوروي
رقیب لره هم خیال دڅه عذاب‌لري که‌نه
چه‌ویني یې پخپله احمدي ته‌څه وایي
دمیني سرو لمبو سره څه‌تاب‌لري کــه‌نه

«شفیق‌اله احمدي»

دشونډو رموز

چه‌ګلګوني جامې واغوندي سواري کړي
خدایزده بیا دچادقتل تیاري کړي
په خلوت‌کښې زاهدان کاندي په‌لوبو
زاهدانو ځني صبر فراري کړي
تویوي په لپو درد اوښکو
چه‌مې سترګې ددیدن خریداري کړي
هسې پټ مهر په هر کښې کړي ښکلي
لکه څوک چه ... کښې دینداري کړي
دهغه حسن بیان په‌کوم زبان کړم
چه‌یوسف غوندي خوبرویه ریباري کړي
له‌هغو سترګو څوک څه‌رنګ ژوندي ځي
چه خدنګ یې دنظر زخم کاري کړي
فرشتي دچاپه درد نه‌دي دردمنې
وخوبانو ته «حمید» پوچه زاري‌کړي
(حمید)

دسوز قصه

دریغه نور غمونه لیري شوي له‌دله
پکښې غم‌دخپل آشناوي تل‌تر تله
شبنم وصل دګل بیامونده خاموش شو
تري محرومه شوه چه‌شورکاندي بلبله
ښه‌چه ژبه‌دي قلم شوه په مجلس‌کښې
شمعې تاچه دخپل سوز قصه ویله
عاشق هیڅ‌نه‌ؤ خبرد عشق له سوزه
دالمبه پري معشوقې ولګوله
دفانوس په پرده څراغ کله پټیږي
که‌یې مخ په‌پلوپټ ؤ ما لیدله
په ماتم دپروانه چه‌یې ځان وسو
شمعې اور په تندي بل‌کړ ګرزیدله
درسته شپه دي په نارو عبدالقادر کړ
ته بیغمه په پالنګ باندي څمله

«عبدالقادر»

څه کړم؟

چه دلبر راسره‌نه‌وي بوستان څه کړم؟
بی‌له یاره په‌چمن کښې ګلان څه کړم؟
زه بشر ددلبـر نه‌وینم په سترګـو
که چا پیر راځنې ناست وي خوبان‌څه‌کړم
نورعالم راسره ټوکې مسخري کـړي
زه دیبار له غمه ژاړمه ځان څه کـړم
یوساعت دخوشحالۍ را باندي تیرنه‌شو
تیر ساعت پسې تاسف وارمان‌څه کړم
ژوند زما ځني بیزار دي زه له‌ژونده
لاس مې نه‌رسي اوس پروت‌به هجران‌څه‌کړم
چه یوسف زما دزړه ورسره نــه‌وي ـ
وچ په وچه تفحص د کار وان څه‌کړم

«نوروز»

کوتاه، جالب، خواندنی

شیوه جدیدی برای کشیدن سگرت مفت



برای کشیدن سگر ت مفـــت راههای مختلفی وجود دارد که‌اهل فن از آن آگاه اند ولی اخیراً راهی پیشنهاد شده که خیلی جالـــب بنظر میرسد .

برای این منظور همیشه قطی خالی سگرت را در جیب خودداشته باشید . وقتی در محلی که یکـــی دونفر سگرت می کشند ،رسیدید قطی خالی را از جیب خود بیرون کنید وبعد از چند بار جستجو بـا عصبانیت قطی را دور بیندازید و باخود بگوئید : (عجب است ، من فکر می کـــردم هنوز نصف نشده ؟ (با این شیوه مسلما سگر تکشان ممکن است علاوه ازیك دانه سگرتی که برا ی کشیدن بشما میدهند دوسه تـــا سگرت هم بعنوان ذخیره بشمـــا بدهند تا بسگرت فروش بر سید وسگرت بخرید .

گوشی که‌دوبار مفقود گردید

چندی پیش در کشور سویس، گوش آقای مارتین پولیس شهـر «نیك» در یك حادثه ترافیکـــی از سرش جدا شده و گم شد ، اورابه شفاخانه بردند و ما موران رابرای پیدا کردن گوشش فرستادند گوشش پیدا شد و تحویل صاحب اصلـــی اش گردید . این کار چنان با عجله انجا م گرفت ، که برای بار دو م از نزد دکتوران مفقود شد .مارتین میخواست شکا یت کند کــــــه خوشبختا نه بعد از جستجوی زیاد گوش را از زباله دان شفاخانه‌پیدا کردند و بر سر آقای مارتیــــن پیوند زدند .



گوشی که دو بار مفقود گردید.

مژده به‌دوستداران ساسیچ

یك کمپنی غذا ها ی ماشینـــی «ای. بی .آر » انگلستان در حـال ساختن ماشین‌ساسیچ سازی است که بهترین وبا مزه ترین ساسیچ را تهیه خواهد نمود . نا م ایـــن ماشین که «وی – آر- ۲۰» است در ظرف یك ساعت میتواند شش تن ساسیچ را تهیه نماید ودرمدت یك دقیقه ۸۰۰ حلـــقه ساسیچ را آماده استفاده نماید .

در داخل خلا های حلقه هـــای ساسیچ از گوشت جگر و یاگوشت قیمه کرده استفاده میگردد وعلاوتاً ماشین (وی –آر–۲۰) برای‌پر کردن قطی های و مرتبان ها بکار میرود وقیمت آن ۲۷۰۰ دالر امریکائـــی تعین گردیده است .

فاصله نما



چندی پیش در جاده اکسفـو رد فاصله نمای ساخته شد ، کـــه می تواند مسافه صدفت را بطور ساده وبدون در دسر نشان دهد، این فاصله نما که خیلی دقیق بوده و سریع عمل می کند ، اشیـــای مورد نظر را بوسیله اسباب منظره بین کامره مانند ، می بینند .

بعد میچرخد تا اینکه‌شی راواحد ومشخص نشان دهد .

صاحب این آله می گویدکه‌فایده مهم این فاصله نما در ین است که موانع بین استعمال کننده وشی از بین میرود وقیمت آن در حدود ۹۵ ، ۱۶ دالر امریکائی است .

نورافگن لیرز

دراتحاد شوروی دسته کوتا هی‌ازاشعه لیزر راازروی شهر بـــه آسمان فرستاده اشعه مزبور باگردوغبار و دود برخورد میکند. د رین موقع عنا صر حسا س دستگـاه «لیدار» انعکاس آنها راثبت‌میکند.

باکمك این دستگاه میتوان بـدون‌اشتباه منبع آلودگی هوای شهررا را پیدا کرد .

برگزیده آلفرد هیچکاک



مترجم: نیرومند

نویسنده: راینر ویرس

قانون چه شد

من باید تقاعد میکردم ، زیرا دیگرحوصلهٔ شنیدن کلماتی ازقبیل احمق، حیوان وحشی گاوبیرحم وامثال اینهارا نداشتم •

به این ترتیب ازمن، منی‌که درسابق کپتان آر• براون پولیس بودم• اکنون یك آدم عادی بنام رونالد براون جورشده است• من بسواری جیپ خوددر صحرای خارج از شهرلاس انجلس راه می پیمودم • من در آنجا کلبهٔ برای خودم خریده بودم •

من اشیائیراکه به زن عزیزم مارگریت تعلق داشت‌نیزباخودم درموتر حمل میکردم••

شخصی‌که کلبه صحرایی رااز اوخریده بودم قیافهٔ غم انگیزی بخودگرفت، واظهار داشت: من این‌کلبه رامحض بخاطر کمون هیپی های‌که آنطرف‌تپه‌وجوددارد میفروشم • آقای براون گاهی ۱۰نفر، گاهی ۵۰ تن‌پسران ودختران گردهم جمع میشوند وسروصدا و ناراحتی های فراوان برای من فراهم میکنند• اکثر اوقات آنها مخدرات استعمال میکنند • اینهامردمان کثیف وبیکاره هستند • درعین حال بسیار بسیار خطرناك هم میباشند •••

درجواب گفتم : درحدود ۲۵ سال در خدمت پولیس جنایی بودم وهمیشه با خودم سلاح حمل کرده‌ام • دوتن ازسارقین بانك راهم به‌ضرب گلوله‌ازپای درانداخته ام •

خلاصه من بامغزهای ناسالم زیاد سروکار داشته‌ام ومیدانم که ازخودم چگونه مراقبت نمایم ••••

کلبه بخاری دیواری بزرگی برای‌افروختن آتش داشت • همچنان آرام چوکی ها ی مستریح درکنار بخاری گذاشته شده وکلبه باقالین فرش شده بود• هنوزکاملا درکلبه جا بجا نشده بودم که یکی ازهمسایه هابه سراغم آمد ••

من قبلا هزار هانمونه ازتیپ اورا دیده بودم موهای دراز، ریش دراز ولباس چرکین داشت •

بادیدن من‌گفت : برادر، اسمم فریداست سپس دست خودرا بلند کرده دو انگشتش رابصورت وی ساخت وازمن پرسید: شمادر اینجاتنها زندگی میکنید ؟

من مقابلتا ازاو پرسیدم : این موضو ع به شما چه ارتباطی دارد ؟

قیافهٔ اوان شنیدن این جواب تغیر کرده آثار خشونت درآن پدید آمد واظهار داشت: سعی کنید یك همسایهٔ خوب باشید •

فردای آن روز ازروی تپه‌ایکه بین کلبهٔ من وگروه هیپی هاحایل بود گذشته کمون هیپی هاواشخاصی راکه گردهم جمع شده بودند ، توسط دوربین تماشا کردم • پسر ها ودخترها بمراتب ازآنچه حدس‌میزدم.ساده ترزندگی داشتند • پنج دختر جوان باموهای ژولیده وچرکین ودر لباسهای بلوچین وهشت پسرجوان که اکثرشان بدون پیراهن وپای لچ بودند، بنظرم آمدند • تمام شان سگرت دود میگردند وچون بادبسوی من می وزید، بوی شیرین ماریجونا به بینی ام میرسید •

یك روزیك شنبه بودکه یك موتر تیز رفتار جلوکلبهٔ من توقف کرد• راننده آن‌رای فویل بود• فویل بادیدن من تبسمی نموده گفت: رونالد تورادر ینجا پیدا کردم •

من وفوسیل دردسته جهازات توپدار در پاسیفیك یکجا خدمت مینمودیم وهمچنان در دستگاه پولیس باهم بودیم ••• هیچگاه در دوستی ماکدام خدشه رخ نداد زیرا او به آمریت شعبه قتل وجرح ارتقاجست ومن همچنان کبتان باقی ماندم •

برای فویل مشروبی ریختم واوگیلاسش‌را بلند کرده گفت: همسرت مارگرت‌بدون شك ازدیدن اینجا خوشحال میشد !

او یك لحظه سکوت کرده مجددا بر سر حرف آمد: منهم میخواهم از کارهای جنجالی شعبه قتل‌وجرح خودم را گوشه کنم وبصورت شخصی به‌کار خودم ادامه دهم، در آنصورت باید هردو یکجا کارنما ییم •

من لبم رادر مشروب ترکرده پاسخ‌دادم: میفهمی من محض به مارگرت فکر میکنم و مسایل‌دیگر برایم کاملا یکسان میبا شد •

اوبه آرامی گفت: میدانم. اوزن عجیبی بود، او نمی بائیست بمیرد از تیپ او وما بسیارکم پیدا می شود ،مانمی توانم فقدان حتی یکنفر از تیپ خود را تحمل کنیم فویل پس از اظهار این حرفها سکوت اختیار نمود •

من‌فویل رابه‌ادامه حرف زدن تشویق نموده گفتم ،خوب ادامه‌بده •

او خودش را، کمی جمع وجور کرده گفت چنانچه پیداست ، جنایتکاران و خا ئنین امروز بیش از هروقتی نسبت به‌عامه مردم‌از حقوق مدنی‌برخوردارند • • •

در همین لحظه صدای تك‌تك‌دروازه شنیده شد• وقتی انرا بازکردم‌یك‌دختر ژنده پوش وچرکین از جمعیت هیپی ها آنجا ایستاده‌بود چشمهای یخ مانند اوبصورتم خیره ماند•اظهار داشت لطفا گرسنه هستم سرانجام مابه‌این نتیجه‌رسیدیم که شما بصفت یك‌همسایه‌مکلف به کمك بامامستید •••

رای فویل ازپشت سر من جواب داد:چه مطلب دلچسپ وخوشحال کننده: باور نمی کردم‌که مردمی مانند شما حتی قدرت فکر کردن را داشته باشید •

آن دختر نگاهی به‌عقبش انداخت وبه فاصله چند متری وی پنج تن دیگر ازهیپی‌ها ایستاده بودند وبا اشاره دخترك بشیوه تهدید کننده‌ی بسوی‌من نزدیك‌شدند •

احساس کردم که چگونه رای خودشرادر کنارمن رسانده آهسته گفت: من تفنگچه دارم وتصور میکنم توهم تفنگچه ات را تحویل نداده ای •

وقتی فویل حرف میزد• آثار خشم‌و خشونت‌درصدایش محسوس بود•

به دنبالهٔ حرفهایش اظهار داشت:به‌این میکروب ها، به‌این شبش هابگو که از آنجا بروند •

آن دختر دوباره متوجه‌من شد باصدای یکنواخت گفت :شما مرد بیگناهی هستید،از بی‌اعتنایی شما به‌نظر اغماض می گذریم• اگر هر کسی بادیگران‌داشته خودرا تقسیم میکرد، درآنصورت‌دوستی وصلح براین دنیا برقرار می بود •

من به مطبخ رفته‌یك پاکت کاغذی راپر ازقوتی های کنسرو ،کچالوکرده، قهوه،لوبیا شوربای پاکتی ویك بارچه گوشت سر خی وچنددانه سیب آورد• موقعی‌که آنرا به دختر میدادم گفتم: این تمامش هست که عجالته دارم ،اما دیگر به‌این جامرجعه نکنید من‌یك تفنگچه دارم وخوب میفهمم که چگونه آنرابکار اندازم •

آنها بدون اظهار کمترین قدردانی وتشکر زیر زبان مورد خوردنی را ازمن گر فتند رای فویل اعتراض کرد: رونالد ،برای خدا اینچه کاری بود که کردی ؟•

من در جوابش گفتم:دهانت راببند پیرمرد اگراونهابرای بدست‌آوردن‌غذاوحصول خوردنی بالای ما حمله میکردندومامجبوربه‌فیر میشدیم درآنصورت چه فکر میکنی که‌برای ماچه درد سری فراهم میشد •

فویل پاسخ داد: متاسفانه توحق بطرف هستی •

گفتم: بدون شك مارابه محاکمه میکشاندند وتوکارت رااز دست می دادی• علاوتا هر قلب انسان دوست مارا نسبت به حرکت مان محکوم میکرد که به‌روی یك دسته مردمی‌که جزدرپی پیدا کردن یك لقمه نان آزادی بما ترسانده بود ند، آتش نموده‌ایم •

فویل اظهار داشت :امااین میکروبها هیچ کا ر ی نمی کنند و چگو نه اجازه می دهی ما حصل یك عمر کا ر و زحمت ترا این بار ازیت‌ها به‌مفت بخورند؟

ـ توخوب می فهمی و منهم می فهمم که•• واین موضوع راهریك ازافراد هموطن واهالی این سرزمین میداند ـ امانظریه ما فعلا هیچ اعتباری ندارد ••• مادریك دنیای سر چپه زندگی داریم :

دوضرب دو، پنج میشود ، وسفید سیاه هشت ـ آزاد زیستن یك خصوصیت قهرمانانه بشمار میرود• حق باطل است • وناحق حق است • رای ، ماباید این بازی کثیف را بیاموزیم ـ وماباید سر انجام بدانیم که چگونه این بازی راادامه دهیم •

رای درحالیکه ذهنیتش نسبت به این‌طرز دید من ناآرام شده بود، خداحافظی کرد و من به اوگفتم : خوشحال می شوم اگر بازهم زودتر بدیدنم بیایی •

رای فویل موتررابه حرکت آورد ومن بادستم ازعقبش تکان میدادم تااو دور شد•

درهفتهٔ بعدی هیچ اتفاقی رخ نداد ـ غیر ازرفتن من‌به مغازه خوا روبار فروشی •

صاحب مغازه‌ازپشت میز بیرون آمده، از شانه ام محکم چسپیده گفت : شنیده ایدکه هفت تن ازجمعیت هیپی ها رابه شفاخانه منتقل کرده‌اند، سه نفرشان مرده وبرای زنده ماندن ونجات بقیهٔ شان هم چندان امیدی نیست •

من به شنیدن حرفهای مغازه داردلچسپی گرفتم وپرسیدم : اونها راچه شده بود ؟

مغازه دار خندیده پاسخ داد: پیداکردن دلیل ناخوشی آنها مشکل بود ـ علت ناخوشی مقاربتی، نسبت التهاب جگر، خوردن ادویهٔ مخدره وقسمت اعظم عامل مرگ شان این بوده‌که غذای شانرا از آورده بودند• صاحب مغازه قدری متردد شده اضافه نمود: بین خود مابماند : داکتری‌که اونهارا معاینه کرده، تمام سعی خودشرا برای نجات آنها بعمل آورده است • اگرچه سال گذشته یکی ازهمین هیپی ها به دختر۱۵ ساله داکتر ازراه عنف وزور تجاوز کرده ومحکمه آن جوان هیپی رانسبت آزاد نموده بود ••••

من بالحن ناراضی درجوابش گفتم : اینست قیمت آزادی ودیموکراسی •

رای فویل درحدودیك هفته پس مجددابه دیدن من آمدواظهار د اشت : من برای سبکدوشی خود از خدمت پولیس تلاش‌کردم• ورنه حال اینجا نمی بودم •

من ازاوپرسیدم : ایندو موضوع را چرا باهم می پیچی • خدمت دردستگاه پولیس راباآمدن نزدمن چه ارتباطیست ؟

ـ هفتهٔ اخیر درصفحه پانزدهم روزنامهٔ پرتیراژ لاس انجلس تایمز خبر کوچکی در باره جمعیت هیپی های ساکن درین ناحیه وجود داشت • سه تن ازآنها مرده وچهارتن دیگر قریب الموت بودند •

علت ناخوشی اونهامعلوم نبود••• وتو بودی که به این جمعیت کثیف چیز های برای خوردن دادی !•

درجوابش گفتم : اینطور؟ پس توگمان میکنی که من آنها رامسموم کرده ام ؟

ـ همسایه های توازین هیپی هاراکه برای تکدی پشت خانه های شان رفته بودند ازخود رانده ودیده بودند که توبه او نها پاکت بزرگی ازخوردنی وغذاداده‌ا ی •

بقیه درصفحه ٦٤

اثر: ادوارد دویلد   مترجم- میر ظهیر الدین انصاری

قربانی پول

-خانم اندرسن شمارا چی‌میشود؟

- ماریا بانالە گفت:

-حالم خیلی بدست میخواهم به بستروم استراحت کنم ولی لینا باید تو همرای من بیایی زیرا من‌به‌تنهایی نمی‌توانم استرا حت کنم لینا اورابه بسترش‌برد وخودش‌درپهلوی ماریاروی بستر دراز کشید• ماریا تا صبح تب داشت ولی در اوایل صبح کمی‌خوابید آنروز ماریا خودرایك کـمی خوب احساس مینمود شب باز دوباره تب داشت هد یـان میگفت وبه‌اندازه ضعیف شده‌بود که گما ن میرفت او هفته ها ست که‌مریض میباشد •

میت در روز دفن‌کاپیتان هم‌نیامد صبرماریا بپایان رسید لباس نو خودرا پوشید سرش‌را شانه زد وبطرف دهکده روان شد در میـان جنگل ودرختان دور ازهمه رخسار هـا ی خود رامالید تارنگ زرد گونه هـا یش‌برنگ سرخ گردد نزدیك حوض آب سرووضع‌خودرا درآب دید وبطرف خانه میت روان شدوقتیکه مار یا ازدروازه خانه داخل حویلی گردیدمیت قد بلندرا دید که درباغچه خانه‌استاده‌است. ماریا بطرف باغچه روان شد ودر مقابل‌میت که‌تنها بود ورنگش سر خ شده بـودایستاد هیچکدا م شان سلا م وروزبخیربیکد یگـر نگفتند • باچهره گرفته درحالیکه دسته ای شاخی که‌دردست میت بودمحکم گرفت بطرف او نگاه کردوگفت:

ازسفر مراجعت کردی ؟

بلی من آمده ام•

-نیامدی که‌ماراببینی ؟

-چرا می‌آمدم؟

-میت مقصدت چیست ؟

میت تکرارنمود:

-من چرا می‌آمدم ؟

چشمان ماریا ازصورت سردمیت به‌دستانش که‌شاخی رامحکم گرفته بود افتاد نز دیکتر شد وبه آواز بلنـدکه شباهت بفر یـا د داشت پرسید•

-این‌کدام انگشتر است ؟

-این‌انگشتر نامزدی منست

-تونامزد شده ای ؟

-هفته گذشته بلی •

ماریا مثل اینکه‌درتوفان برف‌ایستاده است بخودلرزید وپرسید :

-قسمی که‌خورده بودی چی‌شد آیابه‌عهدت وفانمیکنی ؟

باصورت خشمگین میت‌گفت:

- آیاتو عهدت رانگه کردی وتومیدانستی‌که که‌یك بیـو ه مـی شو ی و می دا نستی چه‌وقت ، ماریابه‌آهستگی گرچه قلبش بسرعت میزد گفت :

-من میدانستم ودیدم که او میمیرودور نه خانمش نمی‌شدم ومیدانستم که‌تومیخوا ستی زنت دولتمند باشد واین یگانه‌راهی بود که من میتوانستم دولتمند شو م واین همه برای بدست آوردن توبودمیت•

میت باعصبانیت گفت:

-توقولت راقبلا شکستانده‌ای قبل از آنکه برای بدنیا آوردن فرزندت دور از چشم همه به‌تالین رفته‌بودی شکستانده ای•

زن جوان درحالیکه صورتش رامی‌پوشانید فریاد زد :

-میت !

درحالیکه میت زهر خندی بلبان دا شت ادامه داد •

- توگمان میکنی همه کورند وهمه‌احمق‌اند؟ چرا ماباید درین باره سخن نزلیم ؟ من‌قاضی نیستم ویگانه چیزی که من میخواستم‌بگویم این است که تو اولین کسی بودی که‌چندین بارعهدت راشکستاندی نه‌من •

ماریا باصدای التماس آمیزی که حتی دل سنگ را آب‌میکرد گفت :

-پس تو باکس دیگر عروسی میکنی ومرا دور میفگنی ؟

میت باساده گی جواب داد:

-بلی من‌باکسی دیگر عروسی‌میکنم•

ماریا به آهستگی گفت:

من حالا بسیار دوست دارم واز اندازه‌که توفکر میکنی اضافتر است .

-خانم آینده من بیشتر از پنجصد روبل ندارد وآن پولی است که ازراه حلال نصیبش شده‌است من همرای او خوشبخترنسبت‌به‌تو خواهم بود•

میت شاخی رابطرفی انداخت واز ی‌دور وداخل اطاق شد ودروازهٔ اطاق را از عقـب خویش بست •

***

شب‌سوم مرگ کاپیتان بود بیوه ای جوان خیلی تنها بود سخنان میت معنی عمیق بـه اوداشت مخصوصا درحالتی که‌ماریا بـود او احساس میکرد که بی جان روی زمین خواهد افتاد .

اوتوسط مردی که همه مصیبت وآلام ر ا بخاطر وی قبول نموده بود مسخره رانده و محکوم شده‌بود ماریاباخود میگفت:

من ترانمی خواهم ! باپولی که دارم‌چندین شوهر که‌بهتر ازتواند میتوانم داشته باشم ! باپولی که‌دارم میتوانم برای خود یك مـرد طلایی بخرم !

این سخنانی بود که ماریا میخواست بعـد ازآنکه میت اورا ترک گفته بود ازعقبش‌برایش بگوید ولی درآنوقت صدایش بلند نشد امـا اکنون عین سخنان راخود بخودمیگفت تا خود راتسلی بدهد که رابطه‌اش بامیت خاتمـه یافته است بالاخره کوشش کرد بخودبگوید زندگی چقدر زیباست وپول مردم راچقـدر سعادتمند ساخته واو باثروتی که داردمیتواند خوشبخترین زن روی زمین باشد• برای‌دقیقه این تخیلات ویرا مسرور ساخت بعد فکـر مردن کاپیتان بخاطرش آمد ومغزش باخیالات شوم پرشد •

درحالیکه سرش را مالش میدادازاتاق به‌اتاق میرفت ومیگفت :

-استراحت ، استراحت ،اگر من بتوانـم یك‌کمی‌خواب کنم میـتوانم زنده بمانم واز دارایی خویش حظ ببرم همه چیزرا میخواهم فراموش کنم همه چیز رابشرطیکه این شب لعنتی به‌پایان برسد ماریا بطر ف اطـاق شوهرش دوید وجبهه ای که درآن‌دوای‌خواب کاپتان بودباز گردکمی ازآن در گیلاس ریخت واندازه دوای خواب به اندازه ای بودکه‌هر شب به‌کاپیتان میداد• آب درگیلاس ر یخت وپس ازشور دادن آن راسر کشیده وبه‌لینـا گفت •

چندساعتی میخوابم•

لینا من دیگر بیدار مانـده نمی تـوانم

وقتی که‌ماریا دربستر داخل میشد باخود گفت •

-حالا من به‌استراحت ضرورت دارم وبعد ازاستراحت زندگی خوش بی سروصدای‌خواهم داشت•

ماریا لحاف راروی سینه گرد ن وصورتش که‌خیلی سفید وکمرنگ شده بود کشید و بازوانش رازیر سرش گذاشت گیسوان مواج ودرازش که‌مانند رشته ای ابریشم‌بود رو ی بالشت پهن شده‌بود •

وقتی صبح ماریا رادر بستر یافتند یعنی حالتی بود که‌شب گذشته خواب کرده بـود کوشش برای بیدار کردن ماریا بجای نرسید

ماریا به‌امیدی به‌بستر رفته بود که‌زنـد ه بماند زندگی خوب ودرازی داشته بـاشد او کوشش نموده بود که‌خواب کند البته برای چندساعت نه‌برای ابد•



... اوو شپ

هغه شپه «سپین» نه‌هیڅ‌خوب‌نه‌ورتلی.
ترنیمی شپی پوری له یوه‌اړخ او بنت‌بیله
دی‌چه سترګی یی سره ورشی اوخو ب یـی
یوسی. یو وار دیوی شیبی له پاره خو ب
ورغی خوپه همدی وخت کی یی و لید ل‌چه‌د
دیوی کروندی په منځ کی چه نوی خړدویی
شویده روان دی هره خوا تپه تیاره و په
زحمت سر ه‌یی په خپل مخکی څه لید لی
شول یوله ناڅاپه په سپین کفن کی یوه‌د
ټکه اوهدو وکیزه انسانی ونه وینی چمخی
ته‌یی راولا ړیږی او یوه اوږد لوړ ور سره
دی‌جسد وچی او پـرلـه‌پسی خندا کـوی
له‌همدو کونه یی یو قهـ چاړ خیژی او ده نه
وایی.
-زه هم همد ی خبری اریا ن کړی وم.
زه‌خپل کسات له تاسو نه واخلم)
او بیایی جسد مخی ته ځغیږی .. یوه له
ویری اوو حشت نه دکه نځا ..(سپین) پـه
یوره تروږ می کی خپلی ستر ګـی موبنی‌او
بیا وینی چه همدا یو جسد خو اوپه‌سوونو
نوتی شوی دی.. له هری تو تی نه یی یـو
جسد جوړ دی.. دتو لو په لاسونو کـــی
توروته دی او هغه‌ته په چیغو چیغو سر ه
وایی.
-موږ خپل کسا ت اخلو .. په موږ ظلم
اونیری شوی دی.. په ژوند کی ز مو ږ -
نا موس بربنډ شوی ..)
اوپه زر ها و دغسی نوری چیغی .
یو وار ،داسی احساس کړه چه هما غـه
لومړنی جسد هغه ته رانـژدی کیږی خپـل
وچ‌اوهمدو کیز لاس دهغه مری ته ورنژ دی
کوی‌مری یی کیکا ږی او بیا چیغی‌و هی.
-(ځنګه ده ؟ په موږ مو چه ظلمونه اوتیری
کول اوس نو وو ته تینګ شی).
نژدی وه چه سا ه یی و خیژی خوناڅاپه
یی چیغه کړه.. او په خپل ځای‌کی‌کینا ست
سر ه‌له دی چه سخته‌ژ و دو خه وه اوپـه
کوته کی له بخاری نه تود تاو پور ته کیده
خوهغه په‌سړو خو لو کی لوند خشت‌شوی
وه‌وی لیدل چ شا و خواته یی (ببری‌وخمرك)
ویده دی هیڅ خبره هم‌نه‌ه خو بیاهم ویریده
اویوی نامعلو می و یری د هغه په رو ح کی
خاله کړی وه او (سپین) شپه له همدی‌ویره
سره سبا کړه سبا ته همدا چه سپین لــه
خوبه پاڅید سخت بی خوبه اوستوما ن وه.
هغه‌په خپل عمر کی داسی نا کراره شپه‌نه
لیو کړی. هغه ته د(بیری)کړا وونه اود
هغه رنځونه یوازی د هغه ځانګړی کړ اوونه
اور نخونه نشکا ره ل هغه له ځان سره دا
سوچ کاوه چه دا در دونه او داژور اوعمیق
تجونه دیو ولس او یو ملت نا پا یه‌دردونه
اوبیحسابه کړ راونه دی.
او ددی تولو درد یو علاج او دارو در مل
پکار دی .خوپه‌دی نه‌پو هید ه چه څنګه؟
سره له دی چه له (ببری) سره یی و علـه
وکړ چه‌په حکو متی ځانګو که به ورسره
منډی وکړی خو پدی خبرو یی تسل نکیده
هغه‌په دیرو ژور دو سو چو نو کی ډ و ب
شوی و.. اوپدی‌کی‌هم دوه ور ځی تیر ی
شوی پدی دوه ورځو کی هغه یوه شیبه هم
دببری دخواتمر ګ څوی دو ژلکیدلو او دیوی
نامرادی کتدی دبد مر غی داستا ن نشو ه
هیرو لی اوهمداشان هم یوه شیبه د هغه‌په
نوی ځم دوبی شوی کروند ی کی د بی‌شمیره
جسد ونو ګوا یی له ذهن ځځه‌نو ت هره
شیبه له همدی سو چو نو سره لګیـــا ه
وه.
(سپین) هسی په‌ژوند کی ډیر ځړتونه له
ځانه سره وهل هغه پدی پو هیده چه‌په‌خپل
چاپیریال‌کښی یی‌یوه ډله چرچی کوی-هوسا
ژوند لری او ژوند ئی‌له هره پـلوه تـامین
شویدی... اویومدله دولږی‌بدمرغی -اوناپوهی
تیری دخیږی خوری . او هیڅ داسی ځای
هم‌نشته چه‌دا ډله له‌هغه ځخه پوښتنه وکړی
چه موږ څنګه اونور څنګه خوهر وار به چـه
به‌ږی تقلوه نوبه یی ځانته داړ ورکاوه چه
داخبری ساده دی ، دلته حکومت دی ، دلته
داپوښتنه دهغه ذهن‌ته راتلله اودهغه‌احساس
عدالت‌دی ، د ه محکمه ده او داسی نور ....

اوباید دوی دظالم چاره دمظلوم له مری نه
لری کړی ... که‌هر څوبه چا ورته ویل د
پلانی کلیوال زوی چه‌په پلانی ځای‌کی کـار
کوی ځلور ،پنځه‌کوټی یی جوړی کړی‌دی او
موتریی اخستی دی ده‌به‌په بنه نیت بنوده او
ویل به‌یی چه :
- بنایی چه زیار یی کښلی‌وی پیسی‌ئی
سپه‌ولی وی او نتیجه یی‌داشوی‌وی چه‌هغوی
دی «کوټی جوړی کړی او موټری دی
واخلی .. .»
خو وروسته له‌دی چه د(ببری) دځـوی
داستان اود خانانو له قساوت نه ډکوکړوو
وړوکیسی اوپه حکومت کی د(ببری) پشان د
زرګونو خلکو د لالهاندی درامی ئی اوریدلی
وی نوهغه به‌تل په سوچ‌کی دوب‌وه ، هـغه
چه له ځانه سره سوچونه کول کومی نتیجی
ته نرسیده او پدی کی شل ورځی نوری‌هم
ووتلی .
هغه ورځ مازدیګر یی خپل ملګری ولیـد
ملګری یی ډیرتود روغبړ ورسره وکړ اوده‌ته
یی وویل .

اوهمدا چه غوبنتل یی‌چه دسینما خواتـه
ورنژدی شی نویی دیوی سوالګری بودی‌غږ
خپل خواته ورپه غوږ شوچه په زاریو زاریو
یی خیر غوښت . د(سپین) په مخ دخواشینی
اوغم څپی راغلی لاس‌یی جیب ته کړ اوهغی
ته‌ئی خیرورکړ سر اوپښوته یی‌په څیرځیر
وکتل اویو لنده کی اسویلی یـی وکیښ او
بیاله «پتمن» سره روان شو .
خو د(پتمن) دهغی وضعی او کړو وړوته
بنه‌پام ؤ دغه‌له تیره نظره هیڅ داخبره پته
پاته نشوه او سینما ته ور ننوتل...
دری ورځی نوری پدی منځ‌کی ووتلی .او
یومابښام (پتمن) په داسی حال‌کی چه عسکری
یونیفورم‌یی په‌ځان‌کی وه‌دهغه کوتی ته راغی
دیر خوشحاله بنکاریده اوچه کوتی ته ننوت
نوئی په (سپین) باندی غږ وکړ .
- (هلکه ته چیری‌یی تول ښارمی درپسی
وغوبنت خوستا څه پته نه لګیږی ... ته‌چه
یووار ولاړی ، ولاړی بیادچا خبر نه‌اخلی..)
په خندا خندا یی سره روغبړ وکړ .
وروسته تردی چه‌له هـری خوانـه سره

زړه‌کی یی اعتراف وکړچه ستونزی اورنځونه
سره ګډدی (سپین) ځواب ورکړ .
- (بیاهم نه پوهیږ م چه‌ته څه ویـــل
غواړی .)
(پتمن) بنه شیبه چپ وواوبیایی (سپین)
ته وویل .

- (سپینه) داهیواد دیوزورور اور پـه
لمبوکی سوزی اوداخلك په‌کی وړپتیږی او
دبدمرغی څیړی خوری ...
- داټولنه ناروغه ده اوسخته ناروغه ...)
بیا هم چوپتیا !!
- (له ورډی مودی راپدیخواه زه دی ته
متوجه شوی یم چه‌په دی هیواد کښی هغه
څه تیریږی چه دزغم وړندی . داخلك هغه
بدمرغی کالی چه حساب ورته نشی کیدای..
اوداولس دومره کړیږی چه له انسانی زغم
نه پورته خبره ده دلته تول په فسادکـــی
دوب دی... دلته خلك‌دچنجیوپشان په‌خوسا
اوبوکی سره غړی اونوم یی هم ورته‌اینبی
دی ... ته داژوند بولی ؟.)

داکیسه چه سرله همدی ګنی ځخه یی‌خپریدل پیل کیږی، دزاړه نـظام دړنګیدواو
دیوه نوی دوران دجوړیدو نیم رون‌تصویردی،هغه‌ولس ته‌چه‌له‌وخیرستانه مینی سره‌وړاندی
کیږی چه نن سبایی دویاړ او افتخارپرتمینه‌جنډه رسیږی او رپیږی ،او بیا هم هغـه
ولس ته وړاندی کیږی چه دانقلاب مشر اوسر غندولی یی دژوند او بـریو نوو نـوو
افقونو ته‌لاربنوونه کوی ،او بالاخر دجمهوری‌انقلاب مشر ته وړاندی کیږی ،هغه چاته چه
دهیلو سپین ګلانئی‌یی زمونږ دولس په زړه‌کی وکړل.

الف ، الف

یادونه: پدی کیسی کی تولی صحنی اونومونه دلیکوال دخیال محصول دی .

- (نه غواړی چـه سینماته سره ولاړ شو
وښه فلم راغلی دی ...) دی هم چه دایـوه
میاشت سخت ناکراره وه او ناکراره روح‌یی
یوه شیبه هم‌په ګراره نه پریښود خپل‌ملګری
ته چه «پتمن» نومیده ځواب ورکړ .
- (الی‌ته .. چه هرچیری می‌بیایی درسره
ځم خوکه یوه شیبه می‌غم لږ څه سپك شی..
آخر ته‌نه پوهیږی چه‌زماپه زړه‌کی یوتوفان
په‌غور ځنګونودی ... هرځه‌چه منګولی ورسره
ورکوم څه‌نتیجه نلری ملګری په دیر زیرسره
ورته وکتل اوبیایی په خندا سره وویل:)
-(څه پیښه‌ده ... ته ماته ووایه که زه
مرسته درسره وکولای شم).
خو «سپین» چه پوهیده (پتمن) څه مرسته
چه ور پوری وځاندی یوسوړ اسویلی یـی
نشی کولای او بنایی هم دومره بی درده‌وی
وکیښ او ځواب یی ورکړ .
- (آه نه‌ته هیڅ مرسته نشی راسره‌کولی..
لیربه شوړله دی خبرونه ... راځه چه‌دسینما
ناوخته نشی)

وغږیدل (پتمن) ورته وویل :
- (سپینه) خبری به سره سپینی کوو..
تاپوهیږ رنځ څګورری... همداسی نه‌ده ..)
(سپین) حك پك پاتی شو، . لکه چه‌سړی
دچاپه پرهاربانډی ګوته کیږدی (پتمن دهغه
دروح په حساس تکی باندی ګوزار کـړی و
اوبیامخکی له‌دی چه (سپین) ځواب وه وایی
هغه ته‌یی وویل .
- (دهغه ګدژوند په درناوی اوحرمت چه
ماوتاپه یوه بنوونځی اویوه لیلیه کی تیـر
کړی دی زه درته وایم چه داستونزی به‌به
ګده سره هواروو.) (سپین وخندل اوپه ډیره
رښتین واله یی ورته وویل .

- (نه پوهیږم چه مطلب دی څه دی) .
- خو (پتمن) په‌زیرکی- زه ورته وویل.
- (هغه قسم درپیاد کړه . ماوتا سره
له ډیرونورو ملګروداسوګند کړی وو چه‌خپل
هیوادبه ساتو اوهغه ته‌به خدمت کوو .)
د (سپین زړه له ورایه دربوږدید . به

(سپین) هم داس ورته کتل اوسریی د
ځواب پرځای ورته وښوراوه.
او (پتمن) بیا وویل .
- (دلته ټول څوریږی ... تول څوریږی
ددی لپاره چه یوه دله هوسا ژوند وکړی ..
... دلته بزګرپه کلی اوکروندو کـــی
سوزی . دلته دوکان دارته په دوکان اوربل
شوی . دلته مزدور دمزدوری په سرو لمبو
کی وړپتیږی ... دلته کسب ګرته په بازار
کی سنور اور لګیدلی . دلته مامور ته اداره
دوزخ ګرځیدلی اوماواوتاته هم زموږ دعسکری
داغلی اوغمجن چاپیریال .
نوته‌اوس ووایه چه موږټول نه څوریږو.
موږټول په دی اورکی نه سوزو ؟.)
(سپین دلمړی ځل لپاره خوله پرانستله:
- (داوضعه به زعمونو چاره څه ده).
او (پتمن) ورته وویل :

- (دخدای پاردی‌داخبره مه‌کوه(سپینه)...
زړه می چوی ... آخرماځو درته وویل :
دهغه سوګند پخاطرچه مادبری لیك داخستلو
په‌وړ‌وخ‌کړی وه چه‌وطن ته‌به خدمت‌کوو اوهغه
به ساتوراشه اوزمالاس ونیسه ... دالاس
دملګرتیا په تودوخی کیکاږه ... دالاس چه
دهیواد اوخلکودژغورلولپاره ستادټول اخستلو
ته دراوږدشوی ونیسه اوردده یی مه !)
(سپین) دسترګو په یوه رپ‌کـی بیا د
کوټی په دیوال باندی ځبلی عسکری خولی
اوبری لیك ته وکتل دسترګو په رپ‌کـی د
(ببری) دځوانیمرګ‌زوی‌کیسه وریاده شوه...

جنازه ووتله

اودسترګوپه رپ‌کی یی دهغی شپی دخوب صحنی بیاسترګوته وړژوندی شوی اوبیایی نومړی زړه نازړه او بیاله تصمیم اوآزادی تکل اوزړه ورتلیا نه‌دك خپل لاس (پتمن) ته ورونږاوه اوپه ټینګـــه یی دهغـــه لاس کیښود دادوه میړنیو ځوانانو لاسونه وچه دیوه سپیڅلی هدف دترسره کیدو له پـاره سره ورتلل اوغوټه کیدل ۰

۰۰۰ دی دوه زړه ورو ځوانانو چه په ګډه یی دوطن په مینه اوستاساتنه سوګند کړی وو۰۰۰ خولاهدف سم روښانه و۰۰ اوباید چه (پتمن) هغه ته‌خپل ملګری ته‌دهدف سپیناوی کړی وای ۰۰۰

اوهغه شپه په خبرو خبروکی تیره شوه۰ **(سپین) به‌چه هروارله ځانه سره یواځی ونودژوند تولی صحنی به ور یادی شوی ۰۰۰** په تیره بیاهغه خبری چه دده روح یی سخت دوراوه ۰۰۰ اوهغه خوب چه ده لیدلی ویوه شیبه هم دده له ذهنه نه‌وت ۰۰ هماغه هډو کیږجسدسره زرګونونورو جسدونوچه ده ته یی ګوانښ‌کاوه ۰۰۰ هغه‌شپه هم چه (نوکری)

واودبارکونو مخی ته‌ګرځیده نویی زغره وال ټانکونه لیدل چه‌ځنګ په ځنګ سره دریدلی دی اوترپالونه یی برسېره یی اچولی دی ۰

دغه دیووزمی موجودات هغه ته ډیرعجیب ښکاریدل ۰ بیاهم تپه تیاره وه او یواځی دربارکونو دپاسه یوکمزوری څراغ رڼاکوله۰۰ هغه ته‌بیاهم‌دبیی شمیره جسدونودراولاړیدوو خیال پیداشو ۰۰۰ لاس یی دعسکری پطلون په جیب، کی اچولی و۰ چرت یی واهه ۰۰۰ ناڅاپه د(پتمن) جګه ونه‌اوتك تورګن بریتونه توری غرځنی سترګی اوقوی اندام ورتـــه مخکښی مخکښی شو ۰۰۰ په تیاره کی یی ورووخندل اوزړه یی راپورته شو۰ د(پتمن) خیال هغه ژوندی ساته ۰ بیایی هم په ترور ورمی کی وتیدل چه هغه ورته راروان دی۰ لاس یی وراوږدکړی اوځاندی ۰ یولږ سپین اوقوی غاښونه یی ښریتناکوی په خیال کی یی لاس وراوږدکړ اوبیایی کیښکود ۰ راپه خودشو ۰۰۰ دزغره والوټانکونو لړته یـــی وکتل ۰۰ کنار دریدلی وو ۰۰ خپلی ګړی ته یی وکتل ۰ تروږمی وه اوګړی یی نښوه لیدلی ۰۰۰ ورودیوه **بارك ځواله ورروان شو** چه دکمزوری بریښنا په رڼاکی خپله ګـړی وګوری ۰۰۰ وروی ترشوندو لاندی وویل :

ـ (انقلاب ۰۰۰ انقلاب !)

پوره دری بجی وی ۰ خدا زده چه ولی سکی شو۰ **اوبیایی تکرار کړه !**

ـ (انقلاب !)

لکړی‌مرونی ی‌بەزپیبعز ،،،،،،،قباند ،،،،،،و،۰

اودقرارګاه خواته دخپلی کوټی په نیت روان شو۰۰۰ **داشپه هم سباکیدله اوسبابیاهم**

اوتوهینونو دورکولو اوپای ته رسولو پـه سوچ‌کی یی ۰۰۰ خوته ژاړی ۰۰)

ـ (څرك) لدی خبری سره لاپسی هـــم وپارید دپوزی څوکه یی سره اوښتی وه ـ اوژرای یی لازیاته شوه ۰۰

خو(سپین) مخ وړواړاوه اوورته‌وی ویل۰

ـ (آخرڅرکه ته‌ځوان یی ۰۰۰ زه منم چه ستازړه ډك دی ۰۰ زه منم چه ستاکورنـــی دیوه ژوورپه سره تبی‌کـی نـاسته ده ـ خوژړاځه ځای نه نیسی ۰۰۰ ژړادبی پتی کاردی ۰۰ په ژړاهیڅ هم نه‌کیږی ۰

که په ژړاکیدلی شو نومابه دغه خپـــل بی وزلی اوخوار ـ **کړیدلی اوربړیدلی ولس** ترهغو ژړوکی ووچه هغه خواداوښکو لښتی بهیدلی وای ۰۰۰ پداسی حال‌کی چه تراوسه هم په‌کافی اندازی ژړیدلی دی ۰۰۰

خوزه پوهیږم چه‌په تشو چیغو- نارواو ژړاګانو هیڅ هم نه‌کیږی ۰۰۰ پدی ژړاو دا توره تروږمی‌اودادرنده چوپتیانه‌لری‌کیږی‌(۰۰)

او (سپین) بیاوویل :

ـ (څرکه ۰۰۰ دلته په ملیون هاوداسی خلك شته چه‌په تورو‌تروږمیوکی ژوند کوی دچنجیانو په شان په خساواویوکی رغړی او لاخوشحاله هم‌دی چه ژوندکوی تش په نامه ژوند- یوغیرانسانی ژوند داسی ژوند چـــه هره شیبه‌یی دمرګ خونړی‌خوله ورته برابره ده ۰۰۰ دغه خلك هریوځانګړی ستونزی‌لری، خوبیاهم هغوی تول له یو خوږنه حریږی له تروږمی نه‌هغه تروږمی چه په **تولو بانـدی** خپره ده به زرګونو خلك شته چـــه ډودی ترینه اخستله شویده ۰۰ بیاهم هغوی زغم

هرڅه په چوپتیا کی دوب دی- له هیڅ شی خخه غږاوغوږنه خیږی ۰۰۰ ته‌به وای چه‌تول داین په نشه کی ډوب دی ۰۰۰ ددی تروږمی دخپرولو په بیه اوددی چوپتیا په بدل کی یوه ډله تر چلچراغونو لاندی ژوندکوی ۰۰۰ دهغوی غوږونه دبدمرغی دفریادونو یاددرنی چوپتیادکړنګهاری په ځای دژوند دموسیقی ښکلی اوخوندوری خپی اوری ۰۰۰ دبی‌شمیره انسانانو دژوند دمزی دپری کولوپه بیه یو دژوند له ښکلاونه خونداخلی ۰۰۰ په هیڅ شی‌کی دخوځیدووس ندی پاته ـ اوزړونـه همداسی دکوګلونو له نامیدی نه په دګ قفس کی له ټوپکونه دریږی او ټپیږی ۰۰۰ دژوند واك له ټولونه اخستل کیږی ۰۰۰ او ته څرکه ۰۰۰۰ ته‌دی وضعی ته ژاړی ته‌به

دی تروږمی کی دبی وسوپه شان ژاړی دهغو په شان چه دمرګ منګولی یی مری کلیکاږی اوددی وس نلری چه لاس اوپښی واچوی ۰۰۰ زمااو ستا داولس وضعه همداسی ده ۰۰۰ مرګ هره ورځ پەدی سیمو باندی خپـــل وزرونه خپروی ـ یوه ډله وژنی چه یوتـــن ښه ژوندوکړی ـ ذیوی ډلی دژوند شیـــره اخستله کیږی چه یوتن پری خړوبی شی۰۰۰ دادتروږمی تر پریږی پردی لاندی هغه غلاوی اولوټ ماری دی چه ګهان نه پری پوهیږی۰۰ هغوی چه دشپی ساتونکو ډانده کړی دی نه پری پوهیږی هغوی ته یواځی ویل شوی دی چه خدای دی دتروږمی داځپرزموږ لـــه سره نلری کوی ګه‌نه تول به رسوا یو۰۰۰ تول به بدمرغی یو۰۰۰ هغوی په رڼاوو فکر نکوی ۰۰ هغوی پدی نه پوهیږی چه دروښانه

هره خواه دلمر دوړانګو په غشو روښانیده ۰

۱۲

هغه شپه که څه هم چه (سپین) ډیـر خوشحاله ښکاریده خو (څرك) نه پوهیده چه ولی **عجیبی خبری کوی ۰ پخوایی دا خبری هډوله هغه څخه نه‌وی اوریدلی ۰ هك پك** پاتی وه هیڅ یی نه ورته ویل ۰ خو خبرو ته‌یی خوږنیولی وو۰ عجبه یی لاداوه چـــه (سپین) وروسته ترځو میاشتو بیاهم‌د (څرك) دورور(څمرك) فجیعه اوزړه څر اشوونکـــی میړینه ۰ **دپلارلالهانړدی اودځانانو دکولندی** دردونکی داستان عنوان کړی واوپه دی تو‌که یی په هیوادکی روانه وضعه **تحلیلولـــه ۰** له بسه چه (سپین) دخلکو په **ویجاړه ژوند** خبری وکړی اوله بسه چه هغه د **(څمـرك)** دورورواوپلارپه وضعی باندی خبری وکـړی نوهغه طاقت ونشو کړی اوپرك په ژړاشوه۰

خو (سپین) **په ترخه موسکاورته وویل:**

ـ (څه‌دی څرکه ته هم ژاړی **عجیبه ده** ماویل چه‌ته به مخکښی لدی چه **وژاړی ددی** تولو تروږمیو اوبدمرغیو ددی **تولو سپکاویو**

لری ـ خودشپی کونګان اودتروږمی ساتونکی پدی هم بسته نکوی اودناموس لوټلوته یی لاسونه **ورغزوی اوتیری پری‌کوی ۰۰۰ خو** کله چه همدااانسانان غواړی چه دتیری لاس لنډ اوغوڅ‌کړی نوبیاوینی چه دځان له‌کوره نیولی بیادهربل لوټ مارکوړونه دتوپك پـه خولوسیاتل‌کیږی ۰۰۰ دوی تول سره ملګری دی‌که څوك په ښارکی چرچی دابه دځان دهغی پیرزوینی نتیجه وی چه‌له کلی نه‌یی ګټان دقربانی لپاره ورلیږلی دی اوکه ځان په کلی کی دخلکو په ناموس تیری کوی نودا دهغه مټ له رووړه چه دښارپه یوه هکله مانی کی ناست دی اوکورسی یی دتوپك پخوله ساتله کیږی ۰۰۰ زمایاره په‌دی توره تر وږمی‌کی پخپلو ناپایه رنځونو- کړاونو- بد مرغیو- اوخواریو ژړانده پکار یوسوچ پکاردی یـو فکرپکاردی اودیوی لاری بنداوبست پکاردی۰)

(څرك) په زور چرت کی دوب وه اوهغه یی کوله چه د(سپین) **یوه خبره هم تری نه** خطانشی او (سپین) **همداسی خبری کولی:**

ـ (له‌کړکی نه بهرګوره هرڅه‌توردی ۰۰۰

سباوون په وطن کی داغلاوی نشته ۰۰۰ **او** ددی بدمرغیو څه پته نه لګیږی ۰۰۰

څرکه راځه چه دشپی دکونګانو سترګی وکاږو۰۰۰ راځه چه دژړاپه ځای سباوون ته بلنه ورکړو چه راشی اوددی تورو تروږمیو پرپړځادر وشیری ۰)

(سپین) یوځل بیاهم خپلی عسکری خولی ته وکتل اوبیایی **ترخه مو سکاو کــړه ۰** د(څرك) سترګی دژړااوخوب له زوره سری اوښتی وی۰ (سپین) هغه ته‌چه په ژورسوچ کی ډوب وه وکتل د (سپین) له خبرو سره (څرك) ډیرهیجانی شوی اوپاریدلـــی وو ۰ سپوږمی یی الوتی اوخوله یی دکسب پشان وازه ختلی وه ۰ او (سپین) لاهماغسی خبری کولی تابه ویلی چه‌هغه په‌دی دنیاکی نه‌وی یوخاص روحانی حالت یی درلود۰ هغه په هیلو اوآرزوګانو کی ډوب وه ۰ پوله پسی‌یی دتوری شپی‌دسباکیدوزیری (څرك) ته‌ورکول۰ یووارڅرك پوښتنه ترینه وکړه :

ـ آخرته څه وایی ۰۰۰ زما خودی بیخی سروچوړلاوه ۰۰۰ نه وای چه دلته ظلم دی دلته تیری دی دلته خلك لوټل‌کیږی دلتـه خلك کړول کیږی ۰۰۰ ته څنګه کولای شی چه داتوری تروږمی دی سباشی داظلمونه‌او تیری دی له منځه ولاشی کوم دی ستازور۰)

(سپین) په خنداشو۰ یوه خپه اوچوپـه خنداپه پتی خولی خندا۰۰۰ اوداڅرك ته یو مرموزحالت و ۰ دپوهنی وړنه وه ورته، هغه یی‌نه‌شوه **قانع‌کولای ترهغوچه (سپین) وویل:**

ـ (داسمه ده چه زه زورنلرم دالوتـــل شوی اوکړیدلی خلك یویو هیڅ زور نلری ځکه چه‌هغوی خواره واره شوی دی، دهغوی په منځ‌کی نفاق دی وروربل ورور- پلاحوی اوځوی پلارته دښمنان دی خوکه داخواره واره خلك بیاهم دیوه موټی پشان سره راټول شی دهیڅا زوړپری برندی ۰۰۰ ته پدی پوه شه ۰۰)

(څرك) په زیاته تلوسه بیاپوښتنه تری نه وکړه :

ـ (ته څنګه داخواره واره خلك ســـره یوموټی کولای شی بیاهم درته وایم چه‌ستا زورکوم دی ۰۰۰۰ آخرته څه‌کولای شی اوڅه وکړی ۰)

(سپین) لکه چه‌لدی پوښتنی نه ټکـان خوړلی وی ۰ (څرك) ته وکتل ۰ یوه شیبه غلی شو۰ سترګی یی تنګی کړی یونامعلوم ټکی ته یی وکتل ۰ **نظریی وروبیا هم پچپلی** عسکری خولی باندی وښویید خوژریی له‌هغه ټکی نه وغړاوه ۰ موټی یی سره راټول کړ خپلی مخی ته‌یی دکوټی په غولی وواهه ۰ یوه ترخه موسکایی په شونډو وګډیدله ۰ اوبیایی دوروستی خبری په دود (څرك) ته وویل :

ـ (داسوك ـ دایوموټی اودروند سو ك هرڅه کولی شی ۰ تااوریدلی دی چه وایی زورقالب نلری‌که دی زور درلود هرڅه‌کولای **شی ۰۰۰ زور دهرڅه فیصله کوی ۰ پـدی پوه شه ۰ دازور واوزور دی چه ویی کولای** شول اوکولی شی چه **دپیړیو ـ پیړیوستری** امپراطوری ګانی ړنګی کړی، **همدازور دی چه** ډیر زاړه برجلونه نړولی شی وهمدا زور دی چه هرڅه له سره بیاودانولی شی ۰ **دازورله** موږسره شته خوموږپری نه پوهیږو ۰۰۰)

(څرك) په‌زړه اعتراف کاوه چه د(سپین) په خبرویی سر نخلاصیږی ۰ خوپه عین حال کی هك پك هم ورته پاته وهروږمه به چه دشپی په تب جن سکوت کی وچلیدله نو د هغوی پوټکی به‌یی ورتاوده کړل سخته نو دوخه وه- اوکمیسونه درتودوخی له زوره د هغوی په ځانونو پوری نښتـــی وو۰ دواړه سخت په خولوکی لانده خشته وو۰ اوترنیمو شپویی همداخبری سره‌کولی، آخردواړو خپل ځایونه وغوړول چه ویده شی خوهمدا چـه څراغ یی مړکړنو (سپین) (څرك) ته‌وویل:

ـ (څرکه) زه ددری شپو لپاره کلی ته ځم ۰ پلااومورمی داډیره موده شوه چه ندی

پاتی په۶۶ مخ کی

مردی با نقاب بقه

زیرا میدانست که این خوبی موقتی زود گذربوده ، ضمنا وقتی بازو بـه بازوی کشیش انداخته د ر صحن حویلی قدم گذاشت ، حدس زد کـه چرانسبت به اوابنهمه ارفاق بعمل می آید .

افراد زندان مقدمات اجرای حکم رافراهم میساختند و دریك اتـا ق مخصوص تـرتیبـات دار زدن را می گرفتند . نیم ساعت بعد مجددا اورابه سلولش برگردانند .

ـ آیامی خواهید اعترافی کنید . آقای کارتر! شما نصیحت ووصیتی دارید؟ نمیدانم اسم شماواقعا کارتر است یاچیز دیگری ؟

ـ نه آقا، نام اصلی من چیـز دیگریست . مگربه موضوع هیـچ صدمه نمی زند اگراسم اصلی مـن هم نباشد .

ـ شما آن مردراکشته اید ؟

رای پاسخ داد: اینرا نمی دانـم چون میخواستم اورابکشم ، بنابراین امکان دارد چنین عملی ازمن سرزده باشد .

ده دقیقه کم هشت مدیر زنـدان ومامور نظمیه محل وارد سلول رای شدند تاباً اودست بدهند . عقربـه های ساعت داخل زندان به کنـدی حرکت میکرد. امااین حرکت به جلو بودوامکانی برای توقف نداشـت . رای ازلای دروازه نیم باز سلـول می توانست ساعت راببیند . مدیر زندان که متوجه موضوع شده بود، بامهربانی دروازه رابست . زیـرا هنوزیك دقیقه به هشت مانده بود دروازه میبائیست مجددا باز میشد. رای دیدکه چگونه قفلك دروازه از بیرون چرخانده شد. برای یك‌لحظه تعادل رااز کف داد. رای رویشـــ برگرداند تا مردی راکه هم اکنـون واردسلول زندان میشد ، نبینـد . احساس نمودکه دستهـایش را در پشت سرش بستند .

یك نفر پشت سررای غم غم کرد: خداوند مرا ببخشد، خداوند مـرا ببخشد رای باشنیدن آن صدا بـه سرعت برگشته ، بصورت جلادخود نظر انداخت .

جلادجان بنت پدرش بود .

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق پولیس به تعقیب سازمان بقه‌ها زندگی‌اش راازکف داد.

الك مـعاون کمیسـر پـو لیس به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌استمیپرداد . رای بنت جوان که‌نزدمایتلند کـار میکند، به‌اثر تشویق لولا بسا نـسواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا مـنتیجه نمی رسـد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود با تحقیقات پو لیس هاگن‌مدیرکلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

پدر وفرزند، جلادومحکوم مقابل همدیگر قرار گرفته بودنـد . بـا صدایی‌که به زحمت شنیده شـد، جان بنت توانست نام پسرش رابه زبان آورد: رای ! رای باسر اشاره می‌کرد. در همین لحظه رای علـت مسافرت های آنی ومشکوك پدرش پی می برد. رای فکر مینمود که‌اگر قبلاازشغل پدرش آگاه میشد تاچـه حدودی نسبت به او پدرش نفـرت پیدا میکرد .

جان بنت جلادیك مرتبه دیگـر باصدای لرزان وبسیار آهسته نام محکوم رابه زبان آورد: رای !

ـ شما این مردرا می شناسید ؟

این صدای مدیر زندان بود کـه جان بنت ازپشت سـرش شنید و فورا عقب‌گرد کرد .

جان بنت درحالیکه باعجله شروع نمودبه بازکردن رشمه‌ایکه به دست های پسرش بسته بودو ضمنا به جواب مدیرزندان پرداخت : بلی او رامی شناسم . این مردپسرم هست.

درین لحظه مدیر زندان با صدای قاطع وخشونت باری اظهار داشت : بنت، شماباید حکم محکمه را بـالای اواجرا کنید .

ـ چی گفتید؟ حکم محکمه رااجرا کنم وفرزندم رابدست خودداربزنم؟ شماديوانه شده ايد آقای مـدیر ، یااینکه مرادیوانه تصور نموده اید؟

پس ازاظهار این کلمات رای رادر میان بازوان خودگرفت وروی خـود رابه رخساره های پراز موی‌پسرش چسپاند . درحالیکه با انگشتـا ن خودموهای رای راکه بصـو رتش پایین فتیده بـود مـا نـند دوران کودکی‌اش زد، باصدای لرزانی‌گفت: پسرم، پسرم .

جان بنت دفعتا تکانی‌بخود داده. پسرش رااز دروازه باز بشدت بـه طرف اتاق اعدام به پیش رانـده ، خودش نیز بدنبال اووارد اتاق‌شده دروازه رااز‌داخل بست رای ریسمان زردی رادید که ازسقف آویـز ا ن بود. ضمنا متوجه دریچهٔ زیر پایش شد. رای چشمها رابسته رویشرابه طرف دیوار برگرداند .

جان بنت ریسمان دار را قطـع کرد. باتبر ریسمان را ازچندین جا بریده به روی زمین انداخت . صدا هایی برخاست ودریچهٔ زیر ریسمان بازشده توته های ریسمان بداخـل دخمه سرازیر گردید . رای بی‌اختیار آن جریان راتماشا میکرد . وقتـی کوبهٔ دروازه بصدا درآمد، پیر مـرد بطرف پسرش آمده، صـورتش را میان هردو دست خود گرفته او را بوسید .

رای باصدای لـرزانی پرسید : پسرم، آیامی بخشی ؟ من چاره ای جزاین نداشتم . اگرتن به این‌شغل نمی دادم ازگرسنگی هلاك میشدم. چون فارغ التحصیل طب هستم ، اجرای این کار وحشت انگیـــــز نبود. من درتلاش هرکاری بر آمدم تاازطریق آبرومندی زندگـی کنم . اماموفق نشدم وسر انجام این شغل راپذیرفتم . لیکن درتمام دوره کارم ازمردم هراس داشتم که نشود مرا باانگشت شان نشان داده بگویند ببینید جان بنت جـلا د بالای وظیفه‌اش می رود !

رای متعجبانه پرسید : جلاد؟ تو بن ... هستی ؟

پیرمرد باسر اشاره می کرد .

ازبیرون اتاق صدای مدیر زندان شنیده شدکه میگفت : بن، بیـرون بیایید .

قول شرف میدهم‌که تا فرداجرای حکم اعدام راملتوی بگذارم . مـن نمی توانم دیرتر اینجا بمانم .

جان بنت نگاهی به ریسمان بریده انداخته پاسخ داد: حکم اعدام را نمی توانید امروز عملی سـازید . زیرا نظربه مقررات که میگویدبرای اجرای حکم اعدام باید ریسمان دار گره نخورده باشد ویك پارچه باشد. وحال تارسیدن ریسمان‌جدیدازطرف شعبه پولیس جنا یی حکم اعـدام بخودی خود ملتوی شده است .

تمام لوازم اعدام حتی یك پارچـه تباشیر که درمحل ایستاد شـدن محکوم یك ت توسط آن رسم‌میشود، ازبین رفته وباید اززندان پو لیس مرکزی فرستاده شود .

جان بنت قفلك دروازه راباز‌کرده، ازاتاق بیرون رفت .

صورت اشخاص حاضر درزندان مثل مرده سفید شده بود .

داکتر زندان سخت دچار بحران روحی شده، مامور نظمیه محل بـه زمین نشسته دستها راجلو صورتش گرفته بود .

مدیرزندان اظهار داشت : مـن موضوع راتلگرافی به لندن خبـر میدهم . بن من شمارا نسبت بـه کاری‌که کرده اید، نفرین نمی کنم. این پیش آمدبالاتر ازتصورهر کس

میباشد که شما راضی بـه اجـرای آن باشید . درهمین لحظه یك دربان شتابان درراهروی پیدا شده به‌مدیر زندان نزدیك شد. ازعقبش یك‌نفر پای لچ که هویتش اززیر گرد وخاك معلوم نبود وچندین جای خراش به صورتش پیدا بود. نیز از دنبـال محافظه لنگ لنگان خودشرابه مدیر زندان رساند . چشمهای آن مـرد از شدت خستگی زیاد ورم کـرده بود . برای یك دقیقه جان بنت اورا نشناخت .

دیك گاردون‌درحالیکه نمیتوانست اضافه ازین روی پاهایش بیایستد اظهار داشت، امرالتوای حکم اعـدام رابه امضا ملکه آورده ام .

پس ورقه کاغذ خون آلود رابـه طرف مدیر زندان دراز کرد .

در طول تمام روز ایلابنت نیمـه بیدار به روی بستر افتیده گاهـی پینکی میرفت ولی زود تکان خورده از خواب میجست .ایلا پسانتربیاد آورد که‌یك بارد اکتر آمده بعدا اثر التماس الك مشرو بی‌را که برایش آوردند سـر کشیده بود . اگـر چه همان لحظه متوجه‌آن شد که‌چه مشروبی می توانست باشد .

معهذا باوصیف مقاومتی کـه برا ی نوشیدن آن از خود نشان داد سر انجام به تقا ضای داکتر والتماس الك تن‌در داد وآن‌مشروب شیرمانند را سر کشید .ایلا میدانست کـه از پس هیجان وجدال روحی حتی تعقل وسنجش صحیح را از دست داده واز حال رفته بود.

وقتی دو باره به هوش آمد دیدکه در بستری افتیده است و کسـی بوتها یشس رااز پاهایش در آورد ه وموها یش‌را باز کرده بود .اوبسیار به مشکل توانست چشمها یش را باز کند ودید که یك خانم در کـنار کلکین نشسته کتاب میخواند .اتا ق احتمالا متعلبق به یك مرد بود زیرا بوی سگرت میداد .

ایلا با خود زمزمه کرد:بستر دیك است . آن خانم کتاب را گذاشته از جایش ایستاد .

ایلا متعجبانه نگاهی بـه آن زن افگند .چرا آن‌زن‌کلاه سفیدی‌بروی موهایش پوشیده وبالا پوش آبی با دکمه های سفید به تن کر ده‌بود‌آنخ طبعا اویك پرستار بود. ایلا ازدرك مطلب خوشحال شده مجددا چشمها رابست وبه خوابش برد .

ایلا بار دیگر از عالم بیخبری چشم گشود وخانم پرستار هنوز آنجابود. این بار حواس ایلا کاملا سر جایش برگشته بود .

ایلا پرسید : ساعت چند است ؟

زن پرستار باگیلا س آبی که در دست داشت کنار بستر ایلا آمـده گیلاس را به او داد وایلا با عطش زیاد آن‌را نوشید.

پس از آن پرستار جواب داد : ساعت ۷ است .

ایلا در حالیکه از شنیدن جوا ب پرستار بی اراده تکان خورد باشتاب وعجله مجددا سوال کرد :گفتیـد هفت ؟

ایلا فریادی از روی وحشت کشیده گفت :شام شده است .بمن بگویید چه واقع شده ؟

پرستار پاسخ داد: پدر شما در پائین است ماد موازل .من او راصدا میزنم وخبر میدهم که شما از خواب بر خاسته اید .

ایلا ابروهایش‌رابهم نزدیك‌آورده پرسید: پدرم اینجا هست ؟

ــآقای گاردون وآقای جانسن هم در پائین هستند .

زن پرستار با لحن اطمینان دهنده هدایتی را که‌به او سپرده بودنـد انجام داد .

ایلا نجوا کنان پرسید :دیگـر کسی در پائین نیست ؟

ــ نه ماد موازل آن آقای دیگرفردا یا پس فردا می آید .

ایلا درحالیکه گریه را ه گلویش‌را بند ساخته بود دهانش راروی بالش فشرد وبغضش‌ترکیده‌اظهار داشت:

ــ شما حقیقت را از من پنهان می کنید .

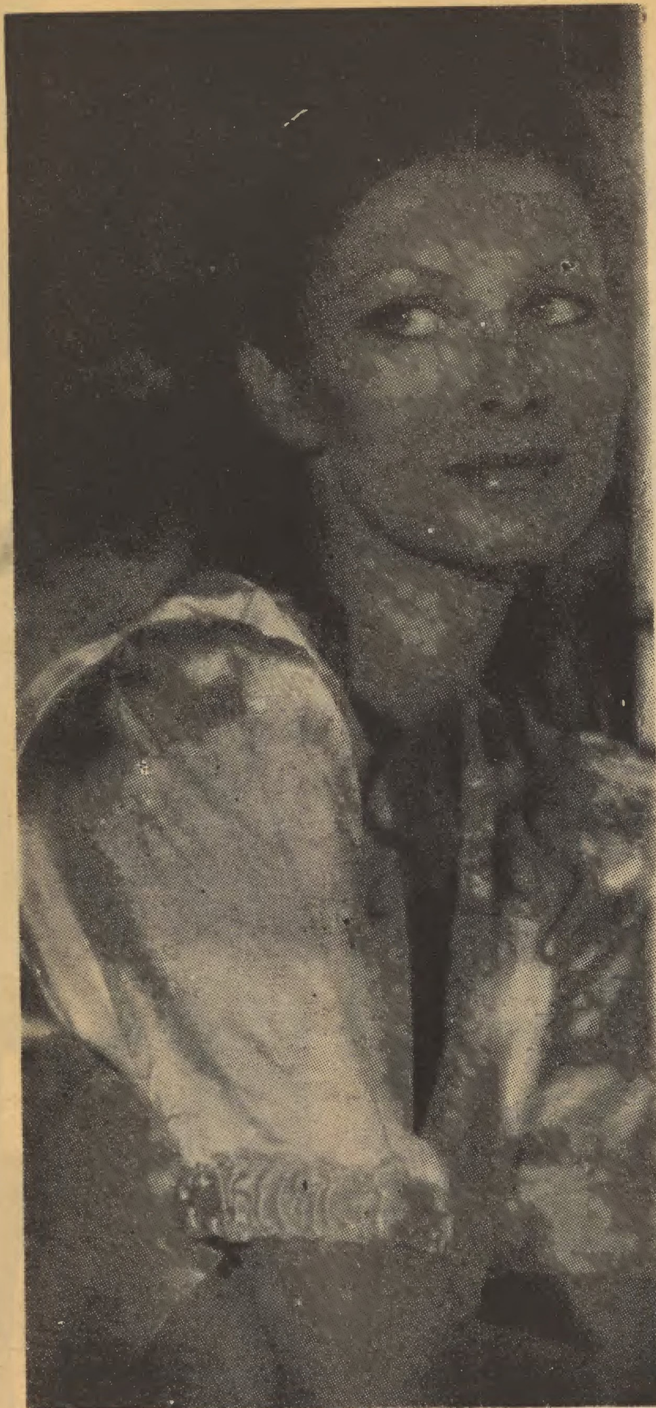
ــ اوه چرا ؟ من حقیقت را بشما گفته‌ام .

ایلا متوجه شدکه خانم پرستـار پوزخند میزند .

خانم پرستار از اتاق بیرون رفته دیری نگذشت که‌جان بنت وارداتاق شد. ایلا خودش را در آغـوش او افگنده از شدت خوشحال بنـا ی گریستن را گذاشت .

ــ پدر حقیقت دارد ؟ پدر واقعـا صحیح است ؟

بنت درجوابش گفت: بلی جگـر گوشهٔ من حقیقت دارد .تا فردا رای اینجا خواهد بود. هنوز بعضـی فورمالیته هایی انجام نشده که باید انجام شود .برای آنها مشکل بود که فورا اورا رها میکردند .طور یکـه در رومان ها میخو انیـد آزادی او میسر نبود .ماهم اکنون در بـاره آینده اش‌صحبت میکردیم.آخ دخترك بیچاره ام .



ــپدر توجه وقت از موضوع باخبر شدی ؟

جان بنت به آرامی پاسخ داد: امروز صبح .

ایلا پرسید :درك موضوع برایتـو دهشتناك نبود ؟

جان باسر حرف دخترش را تائید کرد .و اظهار داشت :جانسن مـی خواهد رای رابه حیث آمر شرکت اتحادیه مایتلند مقرر سازد .این کار بزرگیست برای رای .پسر ما اکنون بسیار تغییر کرده است .

ایلا باشتاب پرسید :تـو اورا دیدی ؟

ــ بلی امروز صبح .

بنظر ایلا بسیار طبیعی آمد کـه پدرش او را امروز صبح دیده باشد وعلاوتا بهیچوجه ایلا به این موضوع نیاند یشید که چطور برای پدرش ملاقات رای از پشت دیوار های بلند وغیر قابل نفوذ زندان میسر شد؟

جان بنت اظهارداشت :اما من تصور نکنم‌که‌رای پیشنهاد جانسن‌رابپزیرد تا جائیکه مـن او را می‌شناسم رای یقینا این کاررا نخواهد کرد. غالبا کارآماده لقمهٔ‌آماده‌را نمیخواهدومایل است خودش‌تبا...: کندایلا اودوباره

بقیه درصفحه ۶۳

روان شناسی جوانان

هستریا



این بیماری نیز یك نوع عکس العمل است در مقابل مشکل هیجان که راه حلی نداشته باشد.

تفاو ت بین بیماری های نوریستنا و هستر یا در خود شخص است در شرایط و کوائیف خارجی که موجبات آنرا فراهم می آورد .

کسیکه به نور ستینا دو چار است خویشتن را تسلیم مشکلات نموده و آرزوی مجادله از وی سلب شده یك نوع شخصیت منفی را اختیار میکند . بر عکس کسیکه به هستریا گرفتار است باینرو وفعال میباشد ولی خویشتن را کنترول نتوانسته بیرون گرأ میباشد و نمی خواهد خویشتن را قربان مشکلات سازد ولو که نا هنجاریش ویرا به تباهی بکشاند .

جوا نانیکه هستر یك با شند ممکن نیست پنهان بمانندانفجارات هیجانی شان بزودی ایشا نرا انگشت نما می سازد .

آنچه پنهان ومخفی است هما نا علت وانگیزه هائیست که برا فرو ختگی را به میان می آورد .

طور مثال دختری به مریضی هستر یا دچار بوده اگر معلم دختری را اندك تو بیخ میکند . دختر بیك انفلا ق شدید گر یه عکس العمل میدهد یا اینکه کدا م حصهٔ از بدنش فلج میگردد شا ید سطحی گمان شود که همان تو بیخ معلم این پیش آمد را بوجود آورده است در حالیکه حقیقت چنین نیست . اصلا این انفلا ق عکس العمل ایست در کدا م شکل

هیجانی که شخص به آن گر فتار است نشئت کرده و مشکل موقتا پنهان مانده وبه مجرد توبیخ معلم مثل سیلاب جر یان یافته کردار هستر یك همیشه بصورت سطحی مخفی می ماند و بانداك عکس العمل این عقده میتر کد وحملات این مرض شروع میگردد.

در جستجوی دوستان قلم

اینجانب محمد اشرف «بیات» میخواهم با برادران و خوا هران که در قسمت ادبیات وعلوم اجتما عی معلومات داشته با شند .
مکاتبه نمایم .
آدرس . مزار شریف ـ نورآرت
محمد اشرف بیات

* * *

بنده عبدا لحمید میخوا هم درباره مسایل تخنیکی مخصو صاً تخنیك موتر معلو مات داشته باشم . کسانیکه در این قسمت میتوا نند مرا کمك کنند لطفا به این آدر س مکاتبه نمایند .
آدرس ـ عبدالحمید متعلم صنف یازدهم لیسه تخنیك

* * *

مایل به مکاتبه با برادران و خوا هران خویش که با مطالعه علاقمند باشند و مخصو صاً با کتابها ی علمی دلچسپی داشته باشند دارم . لطفاً به آین آدرس مکاتبه نمائید .
نادره متعلم صنف نهم عایشه درانی .

* * *

آرزوی مکاتبه را با کسا نیکه به موسیقی و شعر علاقه داشته و درین قسمت معلومات کافی داشته باشند میخواهم مکاتبه کنم.
آدرس ـ محمد فرید محصل پوهنځی ادبیات .

* * *

میخواهم در باره صنعت کاغذ وچاپ معلو مات داشته باشم آنها ئیکه درین قسمت معلو مات دارند لطفاً به آدرس ذیل مکاتبه نمایند .
آدرس ـ کابل ـ لیسه محمود طرزی ـ محمد وحید متعلم صنف هشتم .

* * *

اینجانب خوا هان مکاتبه با کسانیکه به آرت و مجسمه سازی علاقمند استند و در باره آرت جدید معلومات تازه دارند میخوا هم مکاتبه کنم .
آدرس ـ عبدالفتاح متعلم صنف نهم لیسه نادریه .

دختر هنرمند



اسمش مهوش متعلم صنف نهم لیسه زرغونه است .

او دختری است کم حـــرف و هنرمند . هنر را برای هنـــر دوست دارد به رسامی و خطاطـی علاقه زیاد داشته و یگانه مشـوق خویشں رادر خطاطی برا در شں دانسته میگوید :

در اثر تشویق برادرم واستعداد خودم در خطاطی توانسته ام که‌این هنر را تا اندازه بیا موزم . چـون در جریده های مکتب کار میکردم واکثراً امور خطاطی آنرا به من می سپردند از همین سبـــب آهسته آهسته به این هنر علاقـه بیشتر گرفتم و در اثر تشویـــق دوستان توانستم به شکلی خطاطی کنم که رضایت او لیای امور مکتب ودوستداران این هنر را فرا هـــم کنم و این باعث شد که من بیشتر کار کنم .

او عقیده دارد که یك دختر اولتر از همه باید دارای اخلاق حمیـــده وپشتکار داشته تا در زندگی موفق باشد . در پهلوی هنر ، هر هنری که‌باشد باید از امور منزل و آنچه که‌به خانه وزندگی مربو ط میشود مطلع بوده و دختر امروز ناگزیـر است که به این امور آشنایی کامل داشته باشد .

اوبه خیاطی و با فت نیز علاقـه دارد .

خطاطی هایشں بشکل آ ر تستیك، بوده واین شیوه را بـرای خـود اختیار نموده است او میگوید ۱۷ سال دارد و متعلم لیسه زرغونـه است . آرزو دارد که مکتب را بـه پایان برساند . و ما برایشں آرزوی موفقیت میکنیم .

شمارهٔ ۲۱و ۲۴

نوشته :سیداحمدشاه (شامل)

کلید نجات از تنهائی !

داایجاد رابطه متقابل‌بادیگران یکی ازمهمترین موضوعات است که‌برای هر جوانی مطرح‌است امروز دیگر نمیتوان درطبقه بندی سنی‌تنهـا دوگروه ،خردسال وبزرگ سال رامنظور کرده بلکه‌گروه دیگر هم خود به‌خود دربین دودسته خردسال و بزرگ سال جامیگیرد کـه از آن نوجوانان وجوانان نامبرد .

تعداد جوانان درعصر حاضر رقم عظ یمی‌از جمیعت دنیا راتشکیل میدهند وبدون تردیـــد وضع و موفقیت آن‌ها ، علایق ودلبستگی های شان ،میزان کوشش وفعالیت‌های فردی وجمعی آن‌ها، تاحدود زیاد دروضع عمومی جامعه موثر اســـت .

اما برقراری رابطه بادیگران برای نوجوان که‌تاچندی پیش بچه محسوب میشد وکسی‌او رابه بازی نمی گرفت خود مشکلی است ... وقسمتی عظیمی مشکل ازآن جاناشی میشودکه نوجوان که میخواهد به‌طرز فعالتری بـا مردم تماس‌برقرار کند واقعا بی تجربه است . هنوز به‌درستی مردم رانمی‌شناسد ،به‌روایات وخصوصیات آنها که‌کاملا ازفـردی بـه‌فـردی متفاوت است آشنا نیستند ومهم ترازهمه نمی دانند درمقابل رفتار که‌از مردم میبینند چـــه عکس العمل نشان بدهد که‌به جـاباشد ودر حفظ وتثبیت شخصیت اونزد مردم موثرومفید واقع شـود .

متاسفانه عده ازنوجوانان که‌به علت همین ناآشنائی هادر ایجاد رابطه بامردم تا حدود شکست میخورند وبه‌اصطلاح احساس میکند که‌مردم‌آنرا قبول‌ندارند، غمگین‌وناامید میشوند وازآن به‌بعد هیچ کوشش برای برقراری مجدد رابطه دوستانه بامردم انجام‌نمیدهند کم‌کم‌کار به‌جای میرسدکه احساس میکنند خیلی زیاد ازمردم فاصله گرفته ودور شده اند ودیگـر قادر نیستندخودرا درمیان مردم ببینند و جزء آنها به‌شمار آورند ،آن هارا دوست بدارنـد ودرغم هاوشادی های شان شریك باشنـــد دراین زمان است که‌احساس تنهائی بروجود سایه می افگند وآن‌رادربر میگیرد وکـم کـم اسیر شان میکند ،مطمینم‌عده زیاد ازنوجوانان که‌به‌این وضع‌دچار شده اند حرف مرا درك میکنند وواقعا دلشان می‌خواهند از اسارت‌و تنهائی بیرون بیایند ،به‌میان مردم بـرونـدو براستی بامردم زندگی کنند .اگر شماهم از این دسته هستید یااینکه هنوز تجربه ندارید وتازه می‌خواهید بامردم رابطه ایجاد کنید.چه خوب می شود که‌به چند نکته توجه کنید ویا به‌کار بردن آن‌ها درجامعه فرد موفق ودوست داشتنی باشید به‌این نکات توجه کنید .

اول اینکه سعی کنید که‌برای خود ارزش وشخصیت قایل باشید اگر نقاط ضعیف دارید که‌احساس میکنید ممکنست درروابط شما با مردم خللی وارد آورد به‌جای گریختن از آن سعی‌کنید باشجاعت آنرا بپذیرید اگرمیتوانید دفع‌شان‌کنید ودرین راه‌باآرامش‌عمل کنید به مرور زمان موفق خواهید شد .درغیر ایـــن صورت توجه کنید که‌هیچ‌آدمی‌بی عیب نیست پس باید بتوانید مقداری ازنقاط ضعف خود راپذیرید ودیگر اینقدر بالجاجـــت خود را نیازاریـد .

گذشته ازاین سعی کنید مـــردم را قبول داشته‌و بر ایشان‌ارزش‌قایل باشید توجه‌داشته باشیدکه‌هریك‌از کسانیکه‌شما باایشان‌درتماس که‌هریك از کسانیکه‌شما با ایشان در تماس هستند درخانواده‌ای‌غیر ازخانواده‌شما بزرگ شده تـر بیـت خـاص یافتـه است ، وی در زندگی برای خود آر مانها و آرزو های دارد وهمچنین معتقداتی که‌شاید همکا مـلا ضدمعتقدات‌شما باشند .دروجودهر یك‌ازاین‌مردم عیب‌های است همانطور که‌صفات ممتازی هم دارند .نباید فقط به عیب هاتوجه کـرد ویـا صفات ممتاز رادر نظر گرفت .دیگران هـــم مثل‌شما ازنقاط ضعف بر کنار نیستند .ایـــن امررابه عنوان یك واقعیت بپذیرید و اسرار داشته‌باشید وباآنها معاشرت شمامحل بی‌خار باشید .مردم رابا عیب های‌کـــه دارند قبول داشته باشید وبا آنها معاشرت ودوستی‌کنید.

دردوستی خوداز توقعات خودبکاهید وبـر محبت خود افزود نماید .البته محبت بجـا و درست ... مخصوصا سعی کنید وياد بگيريد که چگونه خودرا نشان بدهید .مردم وقتـــی غم دارند به تسکین وهمدردی شمانیازدارند اما ازنظر اینکه شما تجربه زیادی دردوستی ندارید ممکنست دررفتار تان اشتباه کنید.

ازاشتباهات خود نترسید زیرا مردم زود تر ازآن چه‌شما تصور میکنند ،اشتباهات شمارا میبخشند وبازهم شما فرصت های‌برای جبران رفتار تان میدهید .این فرصت هارااز دست ندهید ،بلکه باتمام‌وجودازآن‌ها استفاده‌کنید. نکته مهم‌دیگر اینست که فراموش نکنید.

باید دررابطهٔ خودبا مردم‌صادق باشید البته مراقب باشیدکه کسی از صداقت شما سوء استاده نکند .بنا بران دقت کنید صـدا قت‌را باسیادت پیش ببرید،به مردم دروغ‌نگوئید پیش همه کس دروازه دلتان راباز نکنیـــد سعی‌کنید تاحدو دی هم‌یك زندگی خصوصی برای خودتان داشته باشید .هیچ لزومی ندار که‌همه مردم به تمام جزئیات زندگی تان پی ببرند .زندگی شخصی شمااز خود شماست همانطور که‌زندگی خصوصی دیگران متعلق به خودشان است وتاوقتی ازشما کسی نظر نه خواسته باشد ابراز نظر نکنید بدین ترتیب احترام خودتان رامحفوظ نگهمیدارید ومـردم همیشه ازشما به یك‌دوست باشخصیت یـاد میکند .

نکته دیگری که‌به خصوص درعصر حاضر اهمیت زیادی دارد اینست که‌خودرا مقید به یکطبقه اجتماع‌خود نکنید.کمی هم به اطراف خودنظر اندازید بشما نشان میدهد که دنیـا بزرگتر ازآنست که‌شما تصور میکردید .بـا افراد همسن خود بدون توجه به‌آن که‌در کدام موقیعت است معاشرت کنید واینکار ازشان شماکم نمی کند .اگراز هردوست تجربه ها بیاموزید ،مجمعی این تجربات تاحدود زیادی راه آینده شمارا روشن میکند .اگر تاوقتی‌که جوان‌هستید ازموقیعت‌های خوب معاشرت‌های خود استفاده نکنید،فردا که بـــه ســـن بزرگترین میگذارد یك‌مرتبه متوجه میشویدکه چقدر تنها هستید واین تنهائی تاچه حدوحدود آزدر دهنده است .

کافیست که‌یك‌قدم برای دوستی بامـردم بردارید،آن‌ها دوقدم به‌طرف شما میـــاید اگربه نکات‌توجه کنید وازآن ها استفاده‌کنید محبوب همگان خواهید بود واین هم خیلـی لذت بخش است.





ورزش

تیم‌های ورزشی مابه‌شوروی مسافرت کردند

هفتهٔ قبل ما ضمن مضمو نی از حرکت اخیر ریاست المپیك مبنی‌بر سفرتیم فوتبال بخارج در ینهفته‌خبر دیگری داریم‌ازسفر ورزشکاران خود به اتحاد جماهر شوروی که هم مایه خوشی حلقه های ورزشی شده وهم برای‌بهتر شدن ورزش‌د ر آینده به همه نوید میدهد ما را بخود جلب کرد ،این خبرکه از چندجانب مایهٔ دلگرمی ورز شکاران شده یکی هم آنست که دگر ثمر زحمات یك ورزشکار به‌تاق نسیان گذا شته نخواهد شد نه‌تنها آنهادر تیم‌های درجه یك قبول میگردند بلکه در پرورش استعداد آنها مساعی بخرچ داده خواهد شد .

به همه معلوم است که مسا فرت ها ودیدو بازدید های ورزشی درامر بهتر شدن ورزش رول بسزا ئی دارد بدبختانه در گذشته به‌این‌اصل عمده توجه ای نمیشدواکثراً دعوت نامه هائی که به ریاست المپیك مواصلت می کرد در خانه های میزو یادر زباله دان هاجامی گر فت که حتی هیچ فردی از آن اطلاع حاصل نمی‌کرد تنها چند سفری‌صورت می گرفت .

وآنهم در رشته های بخصو ص‌مثل

پهلوا نی وتینس بـود و بس

های ورزشی نه‌تنهابه‌باد فراموشی سپاریده شده بود گاهی چنان‌رویه با ورزشکـــا ران ایـــن رشته صورت می گرفت اهانت آمیـــز ودراخیر صدا هاهم چنان‌بلند می شد که ما ورزشکارا ن ورزیده ای درین رشته نداریم در حالیکه اگر گاهی نمی دا نم روی کدام علت موقع برای رشته های مثل والیبال و غیره داده میشد عملی انجام می شد مثلا چند روز قبل تور نمنتی دایر میشد واز میان آنها به اصطلاح خود شان بهترین ها انتخاب میشد و بخا رج اعزام میگردید ند در داخل تیم های ترتیب وتهیه میشد که هرگز ببازی یکدیگر بلد نبوده وسیستم عمل را در میدان باهم نمی دانستند.

به هر صورت از نخستین رو ز فرخنده یکه نظام جوان ما رویکا ر آمد توجه بسوی بهتر شدن زند گی مردم افغا نستان ومسایل مربوطهٔآن مبذول شدوبه المپیك که در راس همه ورزش ها قرار داشته ولـــی متاسفا نه در گذشته جزء نام ازآن چیز دگری موجودنبوده یکباره رنگ ورونق خاص گرفت نظر به توجه‌ـ نظام جدید اکنون ورزشکـــارا ن‌را تشویق ورهنمائی‌مامورد ،ابه‌اساس پرو گرامهای نخست تیم های ملی تاسیس وتحت تربیه قرار داده‌شد وبرای اولین بار تیم های مذکـــور

بخاطر بهتر شدن تکتیك و تخنیك بخارج اعزام گردید .

این اقدام نیك ریاست المپیك ر ا به‌نظر قدر نگریسته و مو فقیت همه وررشکارا ن را خوا ستا ریم امیدواریـــم ور زشـــکا ر ا ن مـــا نیـــز مسئـــو لیـــت ملی خویش را در نظر داشته‌باشند

صور ت گر فتن همچو سفـــر ها به تجارب ورزشکا ران ما افزوده ونتائج مثبتی برای شان‌بازخواهـد آورد.

اینك بخاطر آشنایی بیشتر علاقه مندان ور زش بـــا اعـــضــا ی تیم درجه یك‌که‌اسمای شان‌رادرذیل مینوسیم به خوانند گان محتـــر م خویش وعده میدهم که در وقـــت مراجعت آنها مصاحبهٔ مفصلـــی گزار شات سفر شان تهیه ودرهمین صفحه به‌مطالعه‌شان خواهم‌رسانید.

اعضای تیم :

یك منبع ریاست او لمپیك دولت

جمهوری افغا نستان اسمای ورزش کارانی را که در تیم ملی والیبـال حصه گر فتند .

چنین معرفی کرد: بناغلی عبدالقیوم علم روی به حیث‌رئیس هیات .

اعضای تیم منتخبه والیبال :

بناغلی عبدا لقدیرمحصل پوهنځی ادبیات وعلوم‌بشری پوهنتون کابل.

بنا غلی عبدالله نوابی محصـــل پو هنځی ادبیات‌و عـلوم بشر ی پوهنتو کابل .

بناغلی محمدانور محصل‌پوهنځی طب پوهنتون کابل ،بناغلی محمد‌ـ هاشم محصل پوهنځی طب پوهنتون کابل .

دوکتور شیر احمددکتر درحفظ ـ الصحه معارف .

بناغلی آدم خان محصل حر بـی پوهنتون .

بناغلی باز محمد محصل حر بـی پوهنتون .

بنا غلی محمد نعیم‌خور مندمحصل کورس احتیاط .

بنا غلی محمد عارف مامور در د افغا نستان بانك .

بناغلی محمد ایوب معلم در ریاست دپښتو ټولنه .

بناغلی رحمت الله متعلم در یکی از مکاتب مرکز .

بناغلی تجلی کار گر درتفحصا ت پطرول .

بناغلی عبدا لحمید افراد درقطعه ٤٤٤ کماندو .

اعضای تیم ملی باسکتبال:

بناغلی محمد اسمعیل ترینر یم

بناغلی نذیراحمد محصل پوهنتون

بناغلی محمد نعیم مامور وزار ت

بقیه درصفحه ۹٤



اعضای تیم با سکتبال هنگا م عزیمت جانب اتحاد شوروی بـا بناغلی اعتمادی سر پرست المپیك دیده میشوند .

در جام جهانی اخیر ۹۷ گول به ثمر رسید

خوانند گان محترم اطلاع دارند کەدر آخر ین جام جهانی که چندی در جمهوریت اتحادی آلمان بر گزار شده بود در نتیجه تیم فو تبال جمهوریت اتحادی المان که هیچ کس بەموفقیت آن امید نداشت خود را به مقام قهرمانی در حالی رسانید که هالند را دو گول زد و خودش در همان مسابقه یك گول خورد که به این اساس تیم هالند درجهٔ دوم تیم پولند درجهٔ سوم و تیم برازیل وقهرمان



گرزیینو ومولر دوقهرمانیکه باگول های خو یشس تیم خودرا به مقام قهرمانی رساندند.

جام سال ۱۹۷۰وبرنده جام که«آنهم بعد از سر برد آنرا نصیب میشود مقام چهارم را حاصل نمود .

جام فو تبال که برای اولین باردر سال ۱۹۳۰ بخاطر رونق بخشیدن بیشتر بدین ورزش بوجود آمد ودر همان سال‌درکشوریورو گوی‌مسابقات آن آغاز یافت هفتاد گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به۸۸ر۳ رسید .

ولی امسال برای اولین بار این اوسط به ۵۵ر۲ پائین افتاد که قبلا در هیچ جامی مثالش دیده نشده بود وتنها در سال ۱۹٦۲ در چلی ودر سال ۱۹٦٦ در انگلستان اوسط گول هابه ۷۸ر۲ رسیده بود که تا سال ۱۹۷٤ بی سابقه بود ولی امسال این اوسط به پائین ترین رقم خویش رسید . وبلند ترین آن در سال ۱۹۵٤ بود که در کشور سویس‌به ۳۸ر۵ رسیده بود .

اینك لست مفصل همه بازی ها رااز ابتدائی مسابقات جام جهانی تاامروز خدمت خوانندگان تقد یم میداریم : در یو رو گوی در سال ۱۹۳۰ در ۱۸ مسابقه ۷۰ گول به ثمر رسید که اوسط‌گول در فی مسابقه ۸۸ر۳ بود

ـدر ایطالیا در سال ۱۹۳٤ در ۱۸ مسابقه ۷٦ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۲۲ر٤ بود

ـدر فرانسه در سال ۱۹۳۸ در۱۸ مسابقه ۸٤ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ٦٦ر٤ بود

ـدر برازیل در سال ۱۹۵۰ در۲۲ مسابقه ۱۲٦گول به‌ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ٤ بود .

ـدر سویدن در سال ۱۹۵۸ در۳۵ مسابقه ۱۲٦ گول به ثمر رسانید که اوسط گول در فی مسابقه ٦ر۳ بود

ـدر چلی در سال ۱۹٦۲ در ۳۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسید که اوسط گول در فی مسابقه ۷۸ر۲بود

ـدر انگلستان در سال ۱۹٦٦ در ۳۲ مسابقه ۸۹ گول به ثمر رسیدکه اوسط گول در فی مسابقه ۷۸ر۲بود

ـدر مکسیکو در سال ۱۹۷۰ در ۳۲ مسابقه ۹۵ گول به ثمر رسیدکه اوسط نمرات در فی مسابقه به۹٦ر۲ بود .

ـدر جمهوریت اتحادی المان در سال ۱۹۷٤ در ۳۸ مسابقه ۹۷ گول به ثمر رسید که اوسط نمرات آن به ۵۵ر۲ بود .

به این اساس از اولین مسابقات جام جهانی فوتبال تا امروز که ٤٤ سال از آن‌میگذرد مجموعاً درجام جهانی برپا شده که مجموع گول ها به ۹۵٤ گول در ۲۷۱ مسابقه می رسد که اوسط گول در فی مسابقه‌به ۵۲ر۳ میباشد .

دجمناستیك‌نوی قهرمانه

چه‌د پخلنځی له‌چارو سره هم علاقه لری

هرکال دجنما ستیك په ورزشی لوبو کښی د ځوانانو او نجونو دتو استعدادونو او د دوی د تشویق له پاره د نړی د بیلو بیلو هیوادو د ورزشکارانو په گډون د جمناستیکو لوبی کیږی چه دادی د ۱۹۷٤ کال دپاره دځوانانو او نجونو دجمناستیك لو بی‌دچکو سلوا کیا د جنو بی بو هیما په‌ښار کښی وشوی او په هغه کښی دچکو سلوا کیاشپاړ س کلنه ورزشکاره «هانکا»دجمناستیك د لوبو په دوهم رونډ کښی داومړ ی درجی مقام په‌سر ته و کو لوبریالی شوه .

«هانکا» چه د جمناستیك د لوبو په‌گډون دتولو ورزشی لوبو سره مینه اوعلاقه لری سر بیره پردی‌جه کو چنیانو درو زی . موسیقی او مطالعی سره‌مینه‌لری . نو رنیودتولو چارو په تیره‌دپخلنی‌اوآ شپز خا نی د ورځنیو چارو سره زیاته علاقه‌ښیی دغه ځوانه ورزشکاره ښکار کول هم د ورزش او فیزیکی تمرینا تو یوه برخه گڼی او دکال‌په‌بیلو بیلو برخو کښی دآس په سپرلی‌یا نورو نقلیه‌وسیلو په واسطه د ښکار کولو مرکزونو ته درومی .

تاکل شویده چه «هانکا» د ۱۹۷٤ کال دوروستیوورځودپای ته‌رسیدلو نه‌دمخه دخپلو کالنیوار مو ینو له پاره تیاری او چمتو والی ونیسی .







تهیه وترتیب ازمریم محبوب

تتبع وترجمه امینی

کشمکش های زن وشوهر

معضله نزاع زن وشوهرازنگاه روانشناسی علل مختلف داردکه برخی آنرا مطرح این مبحث قرار ونقد کلام برآن میگذاریم .

برخی عقیده دارند بگوبگو دأیم چهره بشاش وخندان زن وشوهررابکوهآتش تبدیل میکند دراثر اشتباهات ناچیز وسو تفا هم کوچك یکی ازطرفین بود. این عده ازروی شواهد برمقا م استدلال ومنطق برمی خیزند وعلاوه میدارند . مردان درطول قرون متمادی ازهمه لحاظ نسبت بزنان درهمه اموراجتماعی رول بارز رابعهده گرفته و وثایق تاریخ خویش راطور زنده ومکمل در نفس خویش میخواهد حفظ کندولی زمان‌که پایه استحکامات آزادی ومساوات رابرای زنان تحکیم بخشید تاریخ برای حفظ حیثیت آبرو خویش فعالیت زنان راتنها محدود بچهار دیوار منزل روا ندانسته بلکه دست کار وفعالیت های خسته ناپذیر وامتیازات خارق العاده زنان رادرفتح وتسخیر ، اختراعات واکتشافات به نظر تقدیر نگریسته ، فلهذا مواضع قیود وزنجیر اسارت رادرهم ریخته باتعیین قدرت وکسب استعداد گویا درسیرنظام تعقل، تفکر وتخیل بامردان مساویانه به پیش میروند . عقب ماندگی که عبارت ازاشتباه تاریخ گذشته‌بود مانند هیولای مدهش قرون وسطی با پنجال هایش حلقوم شان رامی فشرد . در واقع این واحد که مستلزم یك واقعیت ارزشی میباشند. یك هدف وغایه معین دارند وشاید واقعیت های زندگی عصر وزمان خودمیباشند گویا درتشکیل جامعه کمك مسئولیت مشترك دارند، بگومگو درهمه خانواده هاوجود دارد.

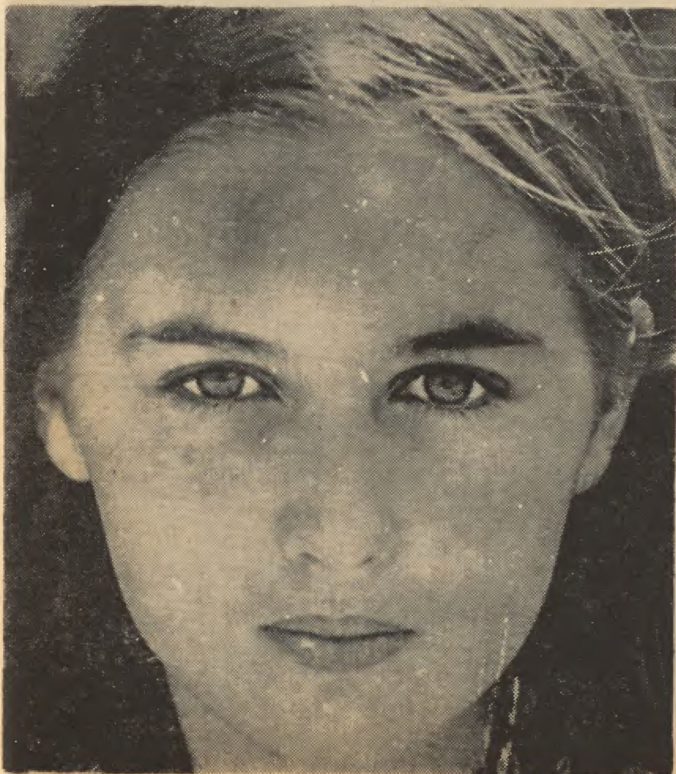
گروهی پرمیگویند بگومگو زن وشوهر از بدوپیدایش خانواده وانتخاب کور کورانه همسر روی عشق های افسانوی است که زود مبدل به‌ازدواج میگردد یاشا یدقسمت بیشتر این کشمکش هاروی مو ضوعات اقتصادی فشار مالی صورت بگیرد در دنیای متمدن قابلیت اقتصادی مرد وزن قبل از ازدواج سنجش شده میباشد ولی وضع‌خرابی اقتصاد ومالی مانع ازدواج شده نمی تواند پس‌این‌بگومگوبی‌موردچشم ازعدم‌نائل‌درانتخاب همسر وعشق‌های سوزناك‌ازدواج های اجباری وعلنی عدم تطبیق سویه تعلیمی ومحیط ، وضع اخلاق، عدم اعتنا به شخصیت یکدیگر بی پروایها، پیروی ازعقاید گور وتاریك وارد نبودن درتدبیرمنزل ، عدم توجه به اصل درآمد وعایدات تاثرمحیط خارجی وو ضع اجتماعی شاید اختراعات واکتشافات عصر هیاهوی ماشین که مولد تشوشات روحی گردیده است .

بعضی برآنند بمجردیکه بگو مگو بالا ی یك موضوع ولوکه قابل بحث باشد ویانباشد شروع شد خواه بطرز مستقیم ویاغیر مستقیم ازمهر وعلاقه خود نسبت باهم دوری میجویند اندك اندك وضع محیط خانواده بمیدان حرب تبدیل بالاخره متوسل به استعما ل آخرین اسلحه مخوف وبیمناك میشوند «فاحش راز های غیرقابل اشکار شدنی صفه های نفرت انگیز ، تهمت ودروغ اینجاست‌که فرصت بدبختی این دودامن زده وآنچه که تابحال پنهان بود الساعه یکدیگر را نسبت بخطایا واشتبا هات خود ملتفت اندرحیرت فرومیبرند حس انتقام جویی ،کینه توزی ،وبغض‌کم‌زاده تخیل ناپاك شان است بطور غیر متر قب تبارز میکند، مداخله اقوام آغاز میگردد ، رسوائی وخیل خندی دامان مجموعه خاطرات شان رابرای ابد آلوده هیسازد . به عقیده این عده قبیح ترین جنایت وفجیع ترین‌اعمال زشت مداخله اقوام درامور زن وشوهراست.

به‌نظرعده دیگر، بگومگوعلت خاص بدبختی ومصیبت زن وشوهر نیست این شور ونزاع زن وشوهر آیینه اشتباهات وخطایا هر دو همسر است که یکدیگر راملتفت احوال خود شان میسازد اگر زیرکانه شور ونزاع زن وشوهر راگاهی‌که بالای یك موضوع کوچك ویابزرگ جریان پیدا میکند وساعتها بگومگو شان دوام میکند ومورد مطالعه قرار گیرد پیدا است‌که اعصاب این دوشخصیت بزرگ جامعه به اثر کثرت عوارض مانند « تربیه وپرورش طفل، فعالیت درخانه وتدبیر منزل تهیه لوازم وضروریات روز مره وعلی هذالقیاس تلاش مرددرپی معاش ، سرگردانیها پائین وبالا، فعالیت های متواتر ساعت کار، اعصاب شان رامخدر گردانیده‌چاره جزبهانه وانتقاد که آنهم جز ناز وشیوه تظاهر فعالیت شان است که بروی یکدیگر می کشانندچیزی دیگر نیست درواقع بحل قضایا بغرنج‌پیچیده

می پردازند تابه این ترتیب سؤتفاهم زایل گردد. البته درین صورت بگومگودریك فضای خالی ازهمه ناپاکی بدون مداخله دیگران اگر صورت بگیرد دست سومی بحل قضا یل دخیل میباشد حادثه مطابق قانون واقعیت عادلانه فیصله بین شان خواهد شد علاوه میدارند بگذارید این دوشخصیت که حس خودخواهی، غرور شان برهم خورده باتحریکات آنی عصبی شدند باهم گله وشکوه سردهند، عقده دل خودرا بروهم بگشایند ، تا این بی اعتنایی ، خودنماییها ، سردی و تلخیها ، بی قیدی وغفلت‌که روابط زن وشوهردر مراحل مخرب اشباع قرار داده تا اختلافات راخودشان زدوده سازد .

جمعیتی میگویند، شرط انصاف نباشد که بالای یك نوع کوچك دعوی ووکیل بمرافعه احضار گردد این کار عاقلانه نیست که چهره بشاش وخندان بکوره آتش تبدیل کرد آنهم بخاطریك اشتباه کوچك وغرور ، باید اندیشید که اختلافات ازکجا منشه گرفته وعلت وصول آن چیست . خداوند بماعقل ارزانی کرده تادر انتخاب همسر وشریك حیات مطابق سویه‌محیط وساز گاری اجتماع وتوافق آن سعی بلیغ‌بخرج دهیم، متوجه‌گفتار، پنداروکردار خویش باشیم هیچ چیز درجهان لاینحل نمی ماند وبا حرکات مدبرانه واندیشه های کامل میتوان بر جهان کنترول کرد، پیکر اجتماع رااز صدمات و تحریکات بیهوده وخارجی درپناه واقعیت ها حفظ ومسئون نگهداشت وآنچه که مستعد بعمل است ازقابلیت استعداد ارزشهای معرفتی و حقایق واقعی بااصل پرنسیب درنفس سیر تعقل بسط بخشید .


ژوندون

مرا رهنمائی کنید :

چناق راشکستم وبردم ولی دیگری ازنزد من ربود

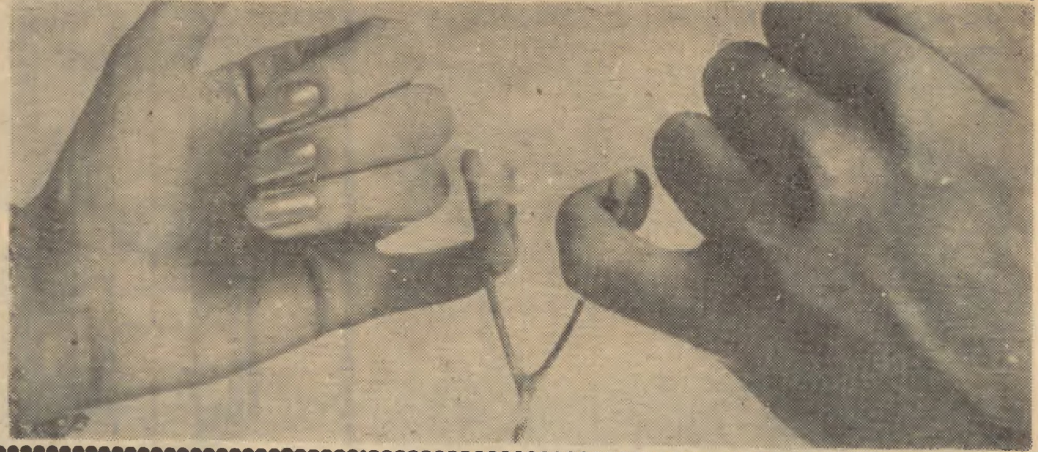
لطفاً فکری به حال من بکنید

شاید اولین باری باشد که این چنین نامه‌ای به مدیریت ژوندون رسیده است .ما نامه راگرفتیم وانرا خواندیم البته سخت تکان دهنده بود باکمی سانسور آنراچاپ میکنیم تا بتواند زرهٔ از دردخواهر امان میرمن نوریه ف رادرمان نماید .البته دراین گونه موارد باید گفته شود که زندگی ومشکلات آن مثل رودخانه‌ای را ماندکه هرلحظه امواج تازه تری را باخویش می‌آورد خواه این امواج توفانی و سرکش باشد ویاخواه درغیرآن این گونه مشکلات گریبانگیر همه است منتها بامتفاوت بودن نوعیت آن و مشکلات آن خواهر ما میرمن ف درنامه شان بعداز یکسلسله مقدمه چینی های می‌نویسد .

درصنف اول فاکولته بودم که باشوهر فعلی‌ام آشناشدم مردی خوبی بود ،میتوانستم وجودش خالیگاه های زندگی لم راپر کنلواز آن برای خویش مردایده‌آلی بسازم فرق فاحشی که بین من واو موجود بود والبته ازاین ناحیه یکسلسله مشکلات رابرای ماخلق کرده بود . موضوع دوربودن فامیلش ودرعین حال زندگی کردن اودریك آپارتمان که به‌پولی کمی میتوانست آنراکرابدهد وزندگی شبانه روزی خویش رابگذراند بالاخره نتوانستم این مشکلات رارفع کنم بعداز مدتی تبادلات خطها ونامه هامادروپدرش درصورتی حاضر شدند که به ازدواج ماموافقه نمایند که من به‌ولایت شان بروم بالاخره نظربه‌علاقه‌ای وافریکه که دربین من وشوهرم حکمفرما بوداین کارراکردم اکنون صاحب دوکودکم ،دوکودکی که از هرحیث نیازی به‌نوازش پدر داردولی سخت متساسفم که شوهرم پدر واقعی برای فرزندان خودنیست سخت درتلاش شدم که ازولایت مذکور به‌کابل بیایم ولی فامیل شوهرم اجازه این کار رانمی دهند موضوع مهمکه مرا واداشت تابرای شمانامه بنویسم موجودیت زنی دیگری درزندگی مامی باشد .شوهرم بابی رحمانه‌ترین شکل وبه‌وحشیانه ترین رقم آن پشت‌پا به‌همه چیز زده حتی آنقدر درخود حل شده که وجود دوطفل معصوم از ذهنش محو گردیده است شاید شما باور نکنید که اگر بگویم لیسانسه‌اهم ولی درمنزل خانه جارو میکنم رخت می‌شویم وحتی دراین اواخر تندور هم میکنم منظورم این است که اوانمی گذارند تااز تحصیلات خویش استفاده نمایم شوهرم نامه برایم فرستادتادر قسمت زن گرفتنش باوکمك کنم یعنی برای دختر مورد علاقه‌اش به‌خواستگاری آن بروم هرچند التماس کردم به‌نزد پدرومادرش زانوزدم فایده نه‌بخشید خلاصه آن‌ها میگویند مرد حق دارد هروقت اززن اولی خسته شد زن دوم وسوم بگیرد

درابتدای زندگی اوبامن عهد کرده‌بودو اصطلاح چناق راباوشکستم وآنرابردم امااکنون زنی دومی به‌زندگی مارخنه کرده نمی‌دانم چه کنم وچه‌چاره به‌جویم.

به امید رهنمائی تان



سلوی وارتان رقیب بریژیت باردو

سلوی وارتان ستاره مشهور فرانسه‌و رقیب سر سخت بریژیت باردو سخت علاقمند فرانك سنا ترا شده است .

شلوی میگوید .

من میخواهم بریژیت باردو را باانلم مو زون وچهره جذابی که‌دارم ازمیدان بیرون کنم- اومدت ده‌سال است که‌درامریکا ودیگر ممالك اروپایی اقامت گزیده ومیخواهد که‌در اولین فرصت به فرانسه باز گردد.

به پاسخ نامه آقای (ح-ب-ع) از ولسوالی برکی برك لوگر

برادر عزیزم -نمیدانم که‌همین اکنون درکجا تشریف دارید ودرکجا هستید تابتوانید جواب نامه تانراکه عنوانی «قابل توجه خانم ها» بما فرستاده بودید با فکروایشه صحیح آنرا بخوانید ومطالعه‌کنید نامه شما برای گروه مشورتی ژوندون رسیده بودولی خوشبختانه که تصادفاً به دست متصدی این صفحه افتاد وانرا خواندم .

خوب‌برادر :نمی‌دانم چطورشده که‌شمادر هنگام نوشتن این نامه‌زن هاراه مثل آئینه‌در نظر مجسم ساخته و مردهایعنی‌وجودخودتان فراموش تان گردیده است‌من‌فکر میکنم که‌نامه شما مملو از یکسلسله‌خودخواهی هاوبدبینی های‌است که‌شما درمقابل زن‌ها دارید.

برادر زندگی زناشوهری آنقدر پراز مشکلات وکشمکش هاست که‌زن بیچاره بایك مشت‌پولی که‌شوهر به‌اوتعارف کرده خودو فامیلش رافراموش میکند من فکر میکنم که یکزن نسبت به‌هرچیز دیگرحتی‌نسبت‌به خود به‌فامیل خود وشوهر وفرزندان خود فکرمیکنید وکوشش میکنید که‌تا زمینه خوشبختی رامساعد بسازد تاشوهرش ار او راضی باشد .

من‌فکرمیکنم که‌درهنگام نوشتن نامه عادات و رفتار خودشما بکلی فراموش‌تان‌شده باشد ،شماخشن بودن‌خودرا ،برخورد غیر قابل تحمل خودرادر مقابل فامیل وزن بیچاره شماره ۲۳و۲۴ بکلی فراموش کرده‌اید ،شمابهانه طلبی هاو بهانه گیری های خودرا به پشت یکسلسله‌پرده های بدبینی‌مخفی ساخته وبالاتر از این هاشما درنامه‌ای تان‌نوشته بودید که

«- عده از خانم‌هاهستند که سخن‌پیدامیکنند مثلا توبچه آهنگرهستی ومن‌دختر مدیرهستم ویاتو سیاه هستی‌ومن سفید هستم وتوچند معاش داری ومن‌چقدر معاش دارم» ودیگرچیز های که‌زن‌رامقصراصلی بدبختی‌زندگی‌زناشوهری دانسته دربطن نامه تان زیاد دیده می‌شد وآنرا بدبینی وخودخواه‌لقب داده اید من باید به عرض‌جناب برسانم که درین‌حصه‌شما دراشتباه محض فرورفته اید قضاوت یك‌جانبه شما وسؤ تفاهم‌شمایك نشانی‌ازخودخواه‌بودن خودشما ست چه‌بهتر بودکه‌درموقع نوشتن‌نامه کمی‌دقت به‌خرج می‌دادید واین‌قدر زن‌هارازیر بران لفظی وبمباردمان قلمی خود قرار نمی دادید .

آیازن‌بیچاره جرات دارد که‌درمقابل مردی به مثل شمااستاده شود وبگوید .توبچه آهنگر هستی ومن دخترمدیر و . . . . . .

درین قسمت حتما شما پیش قدم بودید نه‌خانم .

خوب به‌هرترتیب‌ماجوابنامه تانرا نوشتیم خدا کند که‌مورد قناعت تانقرار بگیرد وآزرده‌خاطر هم ازما نباشد .

به‌امید صحت شما

بلا هایکه باعث ازبین رفتن مو هامیشوند

بلایکه مورا به‌زودترین فرصت‌میلیرزاندوآنرا ازبین میبرد صابون وپودر است‌برای‌نگهداری مویتان بایددر نظرداشته‌باشید که‌صابون وپودر هرکز استفاده نکنید .

دروقت شتن مونبایداز شانه‌های جراستفاده کنید این‌شانه هاکشنده قدرت‌مومی باشد ومو خوره تولید میکند .

یکی‌از متخصصین آن‌دراین مورد میکوید .

موشل جلدبدن است اگرهمانطور یکه‌جلد مراقبت میشود موی سرنگهداری نگردد احتمال زیاددارد که‌خراب گردیده ازبین بروذ .مونباید هر گز جرزده شود چون‌میشکند وباعث‌خرابی آن‌شده قدرت‌خود راازدست میدهد عموماً تقریباً ۸۰فیصد ازموخواره ازجری‌و جرزدن بوجود می‌آید وشما اگربه‌این مرض مبتلا هستید سر تانرا باتخم مرغ وکمی ماست بشید چون این کار درزیادشدن قدرت‌مو های‌تان سخت کمك می کندمو خورمراگم می نماید وازرفتن مو جلو گیری به عمل می‌آید .

شعاع آفتاب نیزیکی ازعامل کشنده مواست اوجلای موی‌رابه‌شدت کم‌کرده وآنرابا سبوسك توام‌می‌سازد موهایتانرابایدهفته دومرتبه با شامپوی‌مورد نظرشسته وآنراشانه بزنید درسایه وجای سرد استادهٔ شودتا آب‌آن خشك شودباید متوجه بودکه دووقت تربودن وازحمام خارج شدن آراتوسط بیکودی نه‌پیچید چون انجام‌موهای تان می‌شکند وباعث تولیدموخوره میگردد .و بایدبه خاطرداشت که‌اگر امکان داشته باشدبعد ازدوهفته ویاسه هفته موهای تانرادر مقابل شعاع وگرمی آتش بگیرید چون این‌کار یعنی زنده‌جان رانابود میکند وآنراازبین میبرد»

تهیه کننده : س شامل

زن دلخواه‌مردها درنقاط‌مختلف دنیا

اسپانیه :زنی‌که خوب برقصد

ویتنام: چریك یاضدچریك باشد .

ایتالیا: خوب اسپا گتی تهیه کند .

انگلیسی : محافظه کار باشد .

ژاپن : رادیو ساز باشد وخوب‌برنج‌بپزد.

فرانسه: طرفدار ناپلیون وبی‌بندوبارباشد .

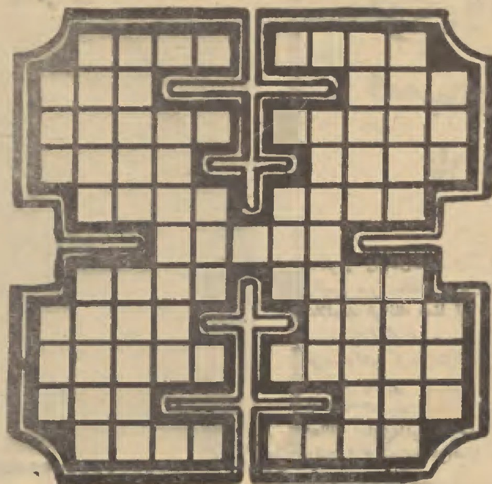
ایران: همه دستورات آقارا اجراکند ودربرابر عملی عکس‌العمل نشان ندهد .

سرگرمی مسابقات

شرح جدول

افقی:

۱ـ جایز و روا ـ پا پیو ش هـــا ۲ـ گاهی از آسمان فرود آیدـ آرا م ومطمئن ،۳ـرسیدگی بکاری‌وچیزی‌ـ بکس و خر یطه را گو یند، ٤ـ تعجب خانمانه و هم از مار کهای را د یوـ نقصان و ضرر ، ٥ـ از حـا لا ت اعضای بدن که از سروی عایدشودـ از مواد تسخین،٦ـ از د ندانها ، ۷ـ اثر زخم در چهره‌ـ شا یسته و سزاوار، ۸ـ از سلسله هائیکه بعداز خلفای را شدین‌روی کار آمد ندـ استوانه و کاغذ پیچیده،۹ـ از آ لات طربـ از میو جات ز مستا نـــی‌ـ۱۰ـ بزر گـــی‌ـ دیو مشـــو ش ، ۱۱ بیبا کـــی و دلاوری‌ـ آزرده و رنجور.



عمودی:

۱ـ از خز ند گان خطـــر نا کـ اینراهم هر کسی دارد،۲ـازموجودات نورانی آسمانی‌ـ شله گی وپافشاری برای به کر سی نشاندن مطلب خود ۳ـ باردار است و بار دهندهـ رگهائی که دارائی خون نا صاف اند، ٤ـ شبه جزیره ئی در انتهای شر قی شوروی ٥ـ تاك ترك ـ۷ـ از حروف الفبــا ۸ـ از تفریحگاههای کابل،۹ـ پایتخت اروپائی ـ ماده ایکه برای‌او لین بار ازآن ماده عضوی ساخته شـــــد ،۱۰ـ چهره‌ـ مرد آزاد، بریده‌ازدنیا ۱۱ـ راه زیر ز مینی‌ـ بد گو یی.

این شعر را تکمیل نموده‌وشاعر آنرانیز معرفی سازید

ندارم آن ... زاده ...

که در ... فرود در ... کاست

سبک شناسی

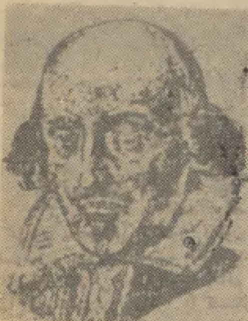
این شعرای وطن ما بکدام سبک شعر میسرو دند .

ابو شکور بلخی، عنصری ،فرخی ،منوچهری ـ انوری ، فردوسی ـ رودکی .

اینها کیستند؟



* او را معلم ثانی میگفتنـد در بسیاری از علوم مانند ر یـاضیا ت نجوم ، فلسفه ، منطق و موسیقی تبحر کافی داشـــت از آ ثـــا ر اوست : رسا آراء ، اهل المدینه الفا ضله، فصول الحکم، علم‌النفسی.



* وی بزر گترین‌شاعر و نمایش نامه نویس مکتب کلاسیسم‌بو د. در سال (۱٦۱٦) وفات کرد . از آثار اوست. اتللو ، تجرونیـــر ی هاملت.

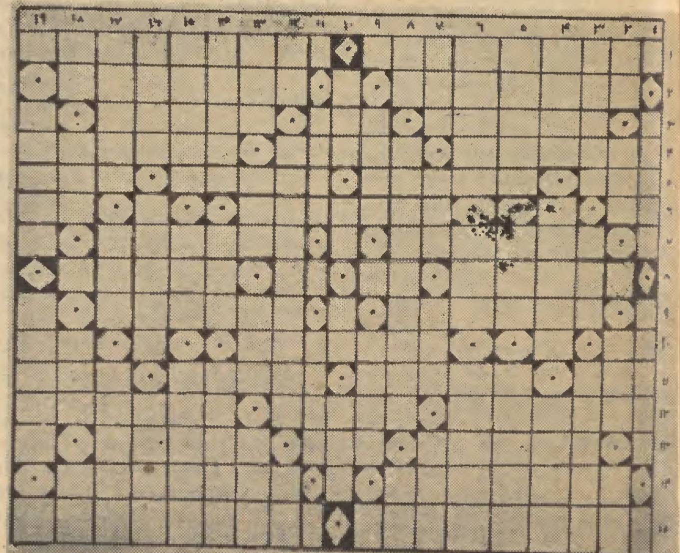
آیا این هنرمند را میشناسید؟



شرح جدول

افقی:

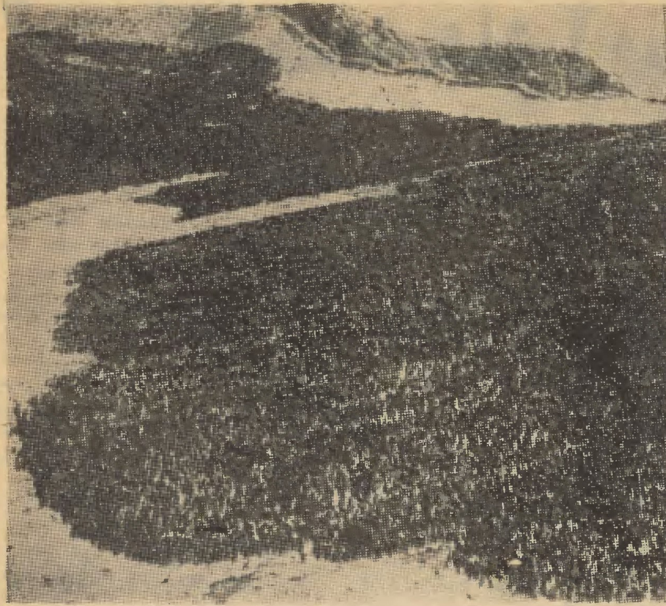
۱ـ این کتاب که مشتمل بر حکایات دلپذیر اخلاق است در سـال ۴۷۵ نوشته شده ـ این کتاب را نظام الملک درسال ۴۸۴ تحریر نموده.
۲ـ نو یسنده روح القوا نین ـ اثر شاتو بریان .
۳ـ هنر مند ـ از اعضای بدن ـ حامل مرده .
۴ـ پدر و ما در نا خلف ـ کشتن ـ حکیمی مشهوری.
۵ـ واحد طول ـ نهی از مصدر فرانسه ـ رفیق موم .
۶ـ نقش ـ نشست (پشـتو) ـ ضمیری.
۷ـ نز دیکی ـ مخترع قلم خو درنگ.
۸ـ جمع مر تبه ـ توان ـ و احد سطح ـ فیلسوف فرا نسوی ـ.
۹ـ شر کت هوائی مشهو ری ـ جزء اول از لباس عسکری و جزء دوم آن طر ف.
۱۰ـ سایه ـ از انگلستان ـ درو (پشتو) .
۱۱ـ شتر (پشتو) ـ قوم مشهوری (معکوس) ـ طا بر ـ فرموشس (پشتو)
۱۲ـ جنگر و جدل ـ یکنوع رنگ ـ شخصیت از تر کیه ـ ۱۳ـ لباس زنانه ـ از زبان های اما ی ـ درامه نویسـ مشهور المان ـ ۱۴ـ مثل خون ـ از آهنگسازان وهنر مندان فرانسه ـ ۱۵ـ شاعری فرانسوی ـ اوت آن از فلاسفه وذوم آن ازشاعران یونان باستان ـ



عمودی:

۱ـ شا عری از ابیورد ـ شاعری گرانمایهٔ گنجه.
۲ـ مادر عرب ـ مـوی اسپ ـ رنگ خام نیم پخته.
۳ـ بندر ها ـ ضمیری ما لکیت ـ یکنوع میوه .
۴ـ بسته کرد (پشتو) ـ سنگ تراشی ـ عضوی از بدن.
۵ـ و طن فر خی ـ آینده (مستقبل) از انبیاء.
۶ـ شخصیت از اتا زونی ـ مرضی خطر ناك ـ جزء اول من (پشتو) وجزء دوم رفیق.
۷ـ رو شن ـ بوره ـ میوهٔ د نیـــا (پشتو) .
۸ـ سمبول باریکی ـ از نقا شان مشهور مجا رستان ـ حر ف تردید و شك .
۹ـ ضد ماده ـ محا فظه نمو د ن (انگریزی) .

این عکس چیست



آزمایش فکری

دو نفر از دو ستان، پس ازسالها بی خبری از هم، یکدیگر را دیدنـد، یکی از آنها میگوید:

ـ مدتها است ترا ندیده ام.

دیگری جواب مید هد.

ـ حالا من صاحب یکد ختــــر شده‌ام .

ـ اسمش را چه گذا شتی؟
ـ همان اسم مادرش
ـ هلن کو چك سال دارد؟

حالا شما بگو یید، در حا لیکه این دو نفر از ز مان کو د کی یکد یگررا ندیده اند، چطور رفیقش توا نست بگوید اسم دختر دو ستش هلــــن است ؟

عبور از رودخانه

دونفر بسا حل رود خانه‌رسیدند در کنار رود خانه قا یقـی وجـود داشت که فقط گنجا یش یکنفرر ا داشت. اما هر دو با آ ن و سیله از رود خانه عبور کردند.

آیا شما میتوا نید بگو ئیدچگونه موفق شدند ازرود خانه بگذرند؟

۱۰ـ مخترع ترا سفار مر ـ امروز (پشتو) مخترع تیلفون ـ شیرآشفته.
۱۱ـ پاد شاهی بود ـ یکنوع رنگ
۱۲ـ بلی (انگریزی) ـ آ هـــنگسا زمعرو ف روسی ـ ریگ میده .
۱۳ـ بلا ـ خوانندهٔ هندی ـ تکرار حرفی ـ نو یسنده معروف انگریز .
۱۴ـ از کو چه های کابل آزمایش (خارجی) ـ نویسنده دو ن ژ و ان.
۱۵ـ جزءاول از وا حدات وزن و جزءدوم حموله ـ سر، از آثار شکسپیر.
۱۶ـ قصه ـ نو یسنده وفیلسـوف اتازونی ـ گیلاس شکسته.
۱۷ـ جزء اول پیرو و جز دو مجای آب خوانندهٔ مشهوری ـ ترا نـــهٔ ناخوش.
۱۸ـ مهتاب خورد ـ واحد برقـی واحد پول ایتا لیا ـ و فای نیم ه .
۱۹ـ ساکن بو دن ـ نویسنـــده روسی.

گذشته‌هاو آینده‌ها

از: ترومگزین
قسمت دوم
ترجمه از م،ر

من تامدت هاهمینطور کنار جاده بغـل ویترن مغازه هاراه میرفتم تااینکه احساس کردم سر م دورمی‌خورد • بعدبفکر م‌رسیداز دو روز است چیزی نخورده ام • من متو جه یك‌دکان کوجك‌ماهی وچپس کنارسرك شدم. باچند سکه‌ای کەمن داشتم میتوانستم چنـــد پاکت چپس ویك پیاله چای‌بخرم. بعدناگهان متوجه پارچه کاغذ اعلان ایکه در پنجره‌دکان نصب کرده بودند شدم.

(کافی ازطرف شب به‌یك ویتر س‌ضرورت دارد) •

من از بس خوشحالی نزدیك بود اززینـه کافی پایین بیفتم •

مالك کافی پرسید •

– خوب! شما چه‌وقت‌می‌خواهید شروع‌کنید خوب چطور است فردا شروع کنیم .

من گفتم •

-هروقت شما بخواهید ..

احساس کردم تسکین تمام وجود م را فراگرفت •

اوگفت :

اگرچه ماتعداد کافی گارسون داریم ولی از طرف ظهر کمبود می‌شویم ووقتی کمبـــو د شدیم شما میتوانیدکمك کنید •

من بااشتیاق سرم راتکان‌دادم •

-بسیار خوب !

من‌آنقدر خوشحال شده‌بودم که ازاوتشکر کردم • وازکافی بیرون آمدم • وفراموش‌کردم که‌برای صرف نان چاشت به آنجا ر فتـــه بودم.

آنروز من به سوپرمارکیت رفتم ویك‌قطی لوبیای سرخ شده کمی مسکه ، یك قرص نان، چنددانه تخم ویك قطی شیر خریدم • حالا پول من ممکن کفاف یکی دو روز مرا تاهنگامیکه معاش اولـم رامی‌گرفتم میکرد.

کارمن درکافی زیاد بدنبود. درست است من ازبوی ماهی سرخ شده‌وچپس خسته‌شده بودم • بعضا مردهایی که ناوقت هـــا ی شب می‌آمدند بی حیا وگستاخ بودند. ولی باوجود آن من تحمل دست درازی هاوگستاخی های آنهارا میکردم وحاضر نبود م آنجــارا ترك بگویم. معاش من آنقدر هابلند نبـــود ولی بعضا مشتری ها بخشش میدددند و بـر علاوه من نان شب رادرکافی می‌خورد م واین هاهم تلافی کمبود معاش رامیکرد.

ولی درهمهٔ این‌حال ،همه‌وقت ان فکرم را مشغول میداشت. شب هابدتر ازهمه و قت دیگر بود. من ساعت ها بیدار میماندم و در خاطرم ان را مجسم میکردم • اینکه آیاوزن گرفته بود ویاگریه میکرد ومرا می‌خواست • یکروز حتی من غرفهٔ تیلفون رفتم، وشروع کردم نمبر کودکستان راچستر را بز نم • من‌فقط تصمیم داشتم از آنهابپرسم که آیـــا طفلی را که درصحن کودکستان پیدا کـــرده‌اند صحت است‌یانه. فقط همین ! اماپیش‌ازاینکه تلفون درآنطرف دیگر زنگ بزند من گوشك را سرجایش گذاشتم .شاید آنها تلفون را تااینجا دنبال میکردند وشاید هم چیزی دراین مورد بمن نمی گفتند.

کارمن درکافی آنروز ساعت شش شروع میشد. وبه‌این ترتیب من یکروز تمام وقت داشتم که‌فکرکنم وچرت بزنم • من چندبار بیرون رفتم ولی اکثرا در اتاقـم بـــا قـــی ماندم.

من وخانم (کاتن) چندبار صحبت‌کردیم. خانم کاتن وقتی زینه راپـــاك میـــکرد از گذشته اش درددل کرد. چندبار همه رابرای قهوه به‌پایین خواست •

ومن برای اولین بار متوجه شدم که در زیرا این روپوش گلدار قلب طـلایی ای می‌تپد •

اوبرای من درباره شوهرش که‌اورا رهـــا کرده بود قصه‌کرد. واینکه باچه اشکـــا لی توانسته بود دوپسر ویك دخترش رابزرگ کند • یکی از بچه هایش قبلادریك تصادم موتر مرده بود. ودیگرش به‌کانا دا مهاجرت کرده‌بود.

اویکروز صبح از ورای پیاله قهوه بمن گفت:

ـمیدانی ! جسی کاتن سهم خودش را از تلخی های روزگار داشته • من مطمین هستم شما باوجودیکه کاملا جوان هستید از این تلخی هابی نصیب نمانده‌اید.

من احساس کردم که‌سرخ شده ام وبـــه اطرافم نگاه کردم.

مثل اینکه می خواستم مطمـــئن شو م دروازه سرجایش قرار دارد تااگر من فر ضا تصمیم میگرفتم به‌اتاقم فرارکنم مـــا نعـــی نباشد •

اما صدای خانـم کاتن مـــرا آرامش داد.

ـنه ! فکر نکن من ازآن قماش زن هایی هستم که‌در زندگی هرکس مداخله‌میکنـــند • تو دخترخوبی هستی. کرایه ات رامی‌پردازی اتاقت راپاك نگهمیداری • همین برای مـــن کافیست •

خانم کاتن قصه را درهمین جا رها کرد ودیگر دنبال مسئله رانگرفت •

درکافی چند مشتری دایمی ازمن دعو ت کردند باهشان بیرون بروم ولی من شب‌ها دیرکار میکرد م وبه‌این‌ترتیب مشکل بـــو د دعوت آنها راقبول کنم. برعلاوه من‌میل به اینکار نداشتم، من احساس میکرد م که‌هرگز نمی‌توانم کس دیگری رادوست بدارم. بعداز رالف واین یکسال پراز کابوس من فقـــط می‌خواستم تنهاباشم.

یکی از مردها (جو) خیلی مردپررو بود. اصلا او دریور یك لاری بود. که‌هروقت از شهر ماعبور میکرد برای نان شب به‌کافی مامی آمد.

وقتی من غذایش رامی‌بردم دست هایش مرا اذیت میکرد • ولی من‌سعی میکردم اورا نادیده بگیر م •

بعد یکشب پیش از آنکه کافی راببندیم جو ازدروارد شد.

من‌میز هارا پاك می‌کرد م که‌او از عقبـــم آمد. ودستش رابه‌کمرم انداخت • در گوشم زمزمه کرد.

-تو منتظر من‌بودی نه !• اصلاپر نـــده مقبولی مثل تو تااینوقت شب‌در کا فـــی چی‌میکند...

من بایـــك جست خـــو د م را از دو ر کرد م •

– توچطور جرئت میکنی ..؟

ـدست، هـــای کثیـــف ات ر ا از مـــن دور کن ..

(جو) دندان های کرم خورده اش رابایك لبخند نشان داد.

-اوه ! اوه ! لا لامن به‌عادت های شمـــا آشناهستم ..

(سد) مالـــك کافی در چهار چوب‌درواز ه ظاهرشد •

-جو دی ! اشکالی پیش‌آمده ؟

من‌بالکنت گفتم •

-نه ! چیزی نیست، این آقاهمین‌حا لا کافی راترك نمیگوید •

(جو) زیر نفس های سریع وممتداش غرید •

-خوب ! من زیادمشکل‌تراش نیستـــم • درآب ماهی دیگری هم‌است.

***

بعضا من بابخا طر آوردن حرف های جو خودم را سبك وهرجایی احساس میکردم .آیا واقعا قیافه من طوری بنظر می‌رسید که‌گویا منتظر یك مردباشم. آیا بعضا جواب هایی که‌من به‌کتره های بی‌شرمانه آنهامیدادم مـــرا هرجایی نشان میداد. من هیـــچ جوابی نیافتم افکار م بطرز عجیبی پراگنده بود • همه‌چیز پراگنده بود.

آنشب من‌تاناوقت هاگریه کردم وهمانطور خوابم برد •

من کودکم رامی خواستم • حالا من‌بیش‌از هرچیز دیگر دراین دنیای بزرگ طفلـــم ر ا می‌خواستم •

من درتمام طول هفته دیگر جو راندید م. حدس میزد م دختردیگـــری راپیدا کـــرده باوجودیکه خدا میداند من هیـــچ دختر ی را نمی‌خواستم به‌دست ها ی کثیف ا وبیفتد.

بعد من یکشب شنبه وقتی کافی راتـــر ك می‌گفتم تابخانه برگردم ازترس و هیجـــا ن لرزیدم •

ازجانب مقابل سرك یك هیکل آشنـــا از عقب یك راهرو بیرون‌آمد.

دراول من فکر کردم که‌این هیکل سایـــه مانند جواست. امابعد بخاطرم رسید که‌جـــو تااین‌حد چهار شانه‌نبود وبرعلاوه مو ها ی مواج‌وپرپشت‌نداشت.

-جودی ...

لحن صدایی که‌نام مرا میگرفت متـــر دد بود. ولی من احساس کردم که سرك بـــا عمارات آن دور سر م چرخ‌میخورد.

– (رالف!)

من‌به مشکل توانستم اورا ازدایره لـــب هایم خارج کنم.

-این من‌هستم جودی !

من با لکنت پرسیدم .

-تو .. چطور ؟ اصلا؟

ـمیدانی ! دوستم سام تو رادر این‌کافی دیده‌بود • وبمن‌گفت در اول باورنمی‌کردم • امااوقسم خوردکه‌ترا اینجادیده.

-اوه !

من با دستپاچگی در جستجوی چندکلمه‌ای بودم که باید میگفتم •

-اوه خو ب! متوجه شدم •

رالف پرسید.

-جو دی ! توچطور هستی ؟ در ایـــن مد ت ..

ـمن کارمیکردم ..

ـدرست اما ؟

رالف نگاه های کنجکاوش رابه من دوخته بود •

-اماچرا اینجا باوطفل،چی؟

ـمن نتوانستم اورا نگهدارم ..

-اوه خدای بزرگ جودی ! توچرا فـــرار کردی ؟ آخر یکبار که‌مرا می‌دیدی •

من گفتم •

-بخاطری که تو اورانمی خواستی. تـــو نمی‌خواستی پایت به‌چیزی بند شود.

اگرمن تورامی‌دید م حتما پیشنهاد میکردی من ان‌راسقط کنم. ویاچیزی از این‌قبیل!

رالف باعجله گفت:

-من هرگز چنین پیشنهاد ی نمی کرد م. من‌فکر کرد م توبه خانه خاله اترفته ای • ولی تودرآنجا نبودی ..

من بااستهزا‌گفتم •

-ها ؟

فکر برگشت به‌آن خانهٔ چهار کنج و آن شهر تیره وتاریك واقعا مسخره‌بود.

رالف دستش دربالای شانه ام قرار داد • تماس با او کا فـــی بود که تمام‌وجـــودم‌را به‌لرزه درآورد. مـــن به‌قیافـــه‌او خیره شدم. وبخاطر م گذشت که ان یکروز قیافهٔ او را خواهد گرفت ان قبلا چانهٔ‌استخوانی‌ومصمم‌او رابه ارث برده‌بود.

ناگهان تما م آن کابوس های یکسال‌پیش بخاطر م مجسم شد •

ـرالف ! خواهش میکنم از اینجا بـــرو ! خواهش میکنم از اینجا برو و مـــرا تنهـــا بگذار !

من به عقب برگشتم ومثل همیشه شروع به‌دویدن کردم •

من صدای قدم هایی راکه ازعقبم‌می‌آمـــد می‌شنیدم • صدا هایی را هرلحظه بمن‌نزدیك ونزدیك ترمیشد. وقتی من به سرکی که‌به اپارتمان منتهی میشد رسید م اوهم چنـــان‌به دنبالم می‌دوید.

من باعجله وارد اپارتمان شدم. یکراست به‌اتاقم رفتم • ودروازه رابه شدت به‌عقبـــم بستم. خود م را روی بستر م انداختم بعد من صدای قدم هایی راکه اززینه بالا آمد شنید م وبعد صدای او ازپشت در بلنـــــد شد •

-جودی ! خواهش میکنم • دروازه راباز کن‌جودی !

صدای (رالف) مصمم بود ورگ ازالتماس درآن احساس میشد.

من بابی حالی بطرف دروازه رفتم و آنرا باز کرد م •

-خانم کاتن کسی رابه این اتاق هااجازه نمیدهد.

-(رالف) گفت :

ـمن خانم کاتن رادرهال دیدم درمو رد من استثنا قایل‌شده •

رالف نفس عمیق کشید.

– ماباید حرف بزنیم. جودی ! تـــودوبار شده ازمن فرارمیکنی من نمیگذارم توباز هم ازمن بگریزی •

شانه هایم را بالا انـــداختم .

ـماچیزی برای‌گفتن نداریم.

رالف مصممانه‌گفت •

-چرا ! ماچیزی زیادی برای گفتن داریم. جودی من اصلا نمی دانـــم این طفل مابچـــه بود یادختر •

ـدختر !

-اوجودی !

رالف دستش راروی چشمانش مالید.

– میتوانستیم ازدواج کنیم جودی. آ خر چرانه ! میدانم ! میدانم اشتباه ازمن بـــود ولی باورکن من نمی‌خواستم ترا تااین حـــد پریشان کنم. میدانی این خبربرای من تکان دهنده بود. این هاالبته که‌نمی تواندمراتبرئه کند اما جودی حالا من آمدم که..

بقیه درصفحهٔ٦٢

یادی از استاد

(شایق جمال...)

بجز از عشق تعلیمی نکرد دست   بیامرزد خدا استاد ما را

میرغلام حضرت (شایق جما) پسر جناب حافظ میر جمال‌الدین مرحوم ازسخنوران نازکخیال وشیوابیان وفقیر مشرب کشوربوده وسلسله نسب گرامی شان ازطرف پدرومادر **بحضرت میرواعظ صاحب علیه الرحمه عارف** معروف افغانستان منتهی میشود ·

جناب شایق جمال درسنه ۱۳۲۰ هـ ، ق چشم بدنیا کشوده ودر۱۵سالگی بـــه شعر سرائی شروع کرده است · چنانچه اولین اشعار شان درسراج الاخبار افغانی به نشر رسیده ودرامان افغان هم آثار این سخنور توانا طبع گردیده است ·

(شایق جمال) تعلیمات ابتدائی وخصوصی رااز محضر استاد بزرگوار خودجناب قـــاری عبدالله خان ملك الشعرا فراگرفته وباجناب استاد (بیتاب) مرحوم نیز آمیزش صمیمانه وصحبت های عارفانه داشته اند ·

این سیدعالی نسب : شاعر ظریف طبع وحاضر جواب ونکته دان ماهربوده اشعـــار صوفیانه وابیات حضرت ابوالمعانی مولانـــا بیدل صاحبدل قدس سره رابکمال مهـــارت تشریح وتحلیل می کرد ·

جناب (شایق جمال) درپاس آشنائی هاو حفظ روابط دوستانه بادوستان ـ وفادار بوده مهمان رابدرجهٔ عشق دوست میداشت وبـــا آنکه بضاعتش قلیل بود امادلی چون دریـــا ومشربی مانند آفتاب داشته دروازهٔ کرمش ازصبح تاخفتن برروی همه کس بازبود · علاقه‌مندان ازهرطبقه یعنی ازحلقه مناجات وخرابات باکمال ارادت بحضورش می آمدند وساعت هاازصحبت های ادبی و عرفانی اش محظوظ ومستفید می شدند ·

سرآهنگ (قانون طرب) رااز مجلس این شاعر صاحبدل آموخت و (رحیم بخش) چراغ عشق پیر مغان را ازنور جمال شایق درسینه خودبرافروخت وبا (واسوخت) او آشناشده

از (حیرت) تا (بسمل) واز (حباب) تـــا (واعظی) همه پرانهٔ شمع کمال شایق جمال بودند · (خلیلی) نیزچون سری به آتشکدهٔ محبت اومیزد درآنجابه گلزار ادب وعرفـــان واصل میشد · (قربت) (والهٔ) افکار او بود و (شایق هروی) هم ازمحضرش کسب فیض نمود. بادوستان خودوفاداربود. در هـــرحال ادب رارعایت میفرمود و (حیا) بدیده اش جا داشت · طبع رسایش طوفان میکرد· هرگز کسی ازصحبت شیرینش (خسته) نمی شـــد ونکته های ادبی اش (نوید) بخش اهـــل ذوق وارباب (صفا) شمرده میشد· (صوفـــی اشقری) و (حیدری) هم درس ادب رااز همین مکتب آموخته بودند ·

(شایق جمال) باآنکه جثهٔ ضعیف وپیکر نحیف داشت امارو حش قوی ـ حافظـــه اش تواناوحوصله اش فراخ بود ·

(شایق جمال) مخلص درویشان ومجاذیب بوده وبابسی ازین طبقه صحبت ها نموده‌اند· درطریقه مبارکهٔ نقشبندیه ازجناب صاحبزاده صاحب قندهاری مشهور به (عمرجان) تلقین گرفته وبعد ازوفات آن مردخدااز جناب حاجی درویش صاحب درس توحید وطریقت آموخته·

جناب (شایق) ازحضرت بابه خان محمد مجذوب ـ جناب سیدجان (بابه داود صاحب) جناب میرفقیر جناب میر صاحب قصاب کوچه جناب حاجی سلطانعلی خان هم با حتـــرام یادآوری می فرمود ·

باآنکه ارادتمندان دست های (شایق جمال) رامی بوسیدند اماخوداین شاعر صاحبدل باین تشریفات علاقه نداشته وچنین اظهار عقیده می کرد :ـ

مغرور دست بوسی اهل جهان مباش
(شایق) باعتقاد کسان اعتبار نیست

این سخنور خوش صحبت نه تنها شایق جمال بودبلکه شایق هنروکمال نیزبود چنانچه دررسامی ـ نقاشی ـ بافندگی و مـــوسیقی هم وارد بود ـ دربستر مریضی به تسویـــد دیوان اشعار خود وانتخابات نفیسه ازاشعار (صائب) و (کلیم) سرگرم می بود وگاه‌گاه دیوان غزلیات خود را بـــه بعضی دوستان می نوشت واهدا می کرد ·

شایق جمال‌دارای‌متاعت طبع‌وسخاوت‌بوده مدح وتملق رابنظر نفرت میدید ودرین شیوه پیروعقاید ملکو تی حضرت لسان القـــدرت مولانا بیدل صاحبدل قدس شده بود ·

درسال ۱۳٤۵ بنا بر وقوع کدام عارضه درچشمان حق بین شایق جمال آثارنابینائی **ظاهرشد ولی هرچند بعضی دوستان خواستند شایق محترم رابمصرف شخصی خود بـــرای** معالجه باروپا ببرند حاضرنشد وگفت این کار دورازمشرب فقر ومعرفت است ·

اگر لطف خداوندی یاری کند باز نعمـــت بینائی را دعاده خواهد کرد .

همانطور شد وخدای بزرگ جل جـــلاله درپرتو آن ایمان کامل ویقین راسخ ـ باردیگر چشمان شایق جمال رانوربینائی بخشید وتا آخر عمر دیده بانوار تجلی روشن داشت ·

شایق جمال ـ بلبل وکنیری ورباب راهم دوست داشت واطاق اقامتگاه موصـــوف از قفس مرغان مذکور وگلدان های‌گل ونالـــهٔ طنبور: دوستان رامحظوظ می گردانید ·

شایق جمال می‌گفت : موسیقی غذای‌روح است · به شعر نوهم تمایل نـــداشـــت و میفرمود شعر:کهنه‌ونو ندارد ـ باید اصا لت وقواعد علمی و ادبی آنرا چنانچـــه استادان وضع کرده‌اند رعایت کرد· خلاصه شایق‌جمال شاعر آزاد طبع وفقیر مشرب ومهمان نوازوبا اهل خرابات ومناجات دمساز بود· ورژیـــم جمهوریت راهم درضمن اشعار اجتماعی خود استقبال کرده بود··· شایق جمال ـ بعداز (٧٤) سال عمر: عازم دارالبقا شد و طبـــق وصیت خودآنمرحومی وباساس قدردانی دولت جمهوری درجوار روضهٔ مبارکهٔ حضرت لیث **بن قیس معروف به شاه دوشمشیـــره (ع)** وجناب پیر بزرگوار خودحاجی صاحب‌درویش بروز شنبه ٢٦ـاسد ۱۳۵۳ مدفون گـــردیـــد وشایقین جمال خودرا درفراق صوری متالـــم گردا نید...

حامل بار امانت··

آدمی از علم پرواز فلك پیمـــا کند
زانکه انسانراخلیفه‌گفته‌است پروردگار
قدر خود راگر بداند آدمی از معرفت

حامل بار امانت گشته تنهـــا آدمـــی
چشم او دیباچـــهٔ عین الحقایق میشود
نطفهٔ راحسن شهر آشوب می‌بخشدخدا
آنکه دریا رامیان قطره گنجاند (حیا)

جـــای دارد گـــه سفردر عـــالـــم بالاکند
جانشین کبریائی عقده هارا وا کنـــد
در زمین وآسمان هنگامه هابرپا کند

چون مسیحامی تواند مرده را احیا کند
گر کسی چشمی باسرارطبیعـــت واکند
مشت خاکی رانگر محبوب بی همتاکند
قدرتش هم می تواند قطره رادریاکند

تاریخ وفات حسرت آیات شایق جمال شاعر نامی معاصر

فغان‌که شاعر شیرین کلام افغان رفت
غلام حضرب، شایق جمال معنی بـــود
ادیب کامل و نازکخیال نامـــی بـــود
گذشت عمر عزیزش بدرد و بیمـــاری
چه بود سیدعالی نژاد ومرد نجیـــب
به عصرجمعه ودرروز بیست وپنج‌اسد
وفابه فرقت اوگریه میکند شب وروز

زبزم شعرو ادب شایق سخندان رفت
هزار حیف که ازمحفل عزیزان رفت
دریغ ودرد که آن یکه تازمیدان رفت
حضور جد مقدس زبهر درمان رفـــت
گسست رابطه ازخلق وسوی‌یزدان‌رفت
هزاروسه صدوپنجاه وسه شتابان‌رفت
اگرچه شایق‌ما سوی خلد خندان رفت

د۱۳ مخ پاتي

دپښتونستان دملي

مشري جاري شو د پاکستان حکو مت ضبط کړ .

٥٤ـ چهلتن مستونګ اخبار:

په ۱۹٥۹کال دبلو چستان په مستونګ کي دعبدالرحمن غوراني او ګور بخش لاله‌په چلونه جاري شو مګر دپاکستان حکومت‌دوام ته پري نښود .

٥٥ـ شعله اخبار :

په ۱۹۳۰کال دومندو دساپو په غازي‌آباد کي دالمجاهد ترنګزو حاجي صاحب دمشري لاندي‌دصنوبر حسين مهاجر په‌چلونه‌جاري شو خوکله وروسته دځينو طباعتي مشکلاتو له‌کبله پاتي شو .

٥٦ـ المجاهد اخبار :

په ۱۹۲۲کال لومړی دسمځو اوبيادچمرکنډ نه دمولانا محمد بشير په چلونه تر ۱۳۱۳کال پوري په دري ژبه دوام درلود چه مولانامحمد بشير صاحب شهيد شو په ۱۳۱۸کال بيا دسمځو نه‌په پښتو او اردو ژبو جاري شو وروسته دپاکستان حکومت بندکړ .

٥٧ـ روز اخبار :

په ۱۹۱۸کال په پيښورکي دماسټر کريم په سر پرستي د ځوانانو په مرسته چه‌قلمي نسخي‌به ليکل شوي بيا استعمار قيدکړي.

٥٨ـ دحريت افغان اخبار :

په ۱۹۲۰کال دباجوړ څخه دمهاجرينو له‌خوا دمولانا فتح‌محمد په‌چلونه قلمي نسخي جاري شولي وروسته د نشراتي وسائلو له کبله



ښاغلی حاجي ميرزا عليخان

پاتي راغي .

٥۹ـ لمبه اخبار :

په ۱۳٥٤ ﻫ ق‌کال دباجوړ چار منګ نه دمولوی عبدالحی دمشري لاندي دعبدالمنان (دردمند) په چلونه جاري شو وروسته دمالي کمزوري په وجه پاتي شو .

٦۰ـ اتفاق اخبار :

په ۱۳۲٦ش‌کال دباجوړ دګل‌آباد نه‌دمولوی عبدالحی او محمد شعيب په چلونه جاري شو وروسته دطباعتي مشکلاتو په وجه دنشر نه پاتي شو .

٦۱ـ غازي اخبار :

په‌۱۹٤۸ کال دوزير ستان د ګرويک‌نه دالحاج ايپي فقير دمشري لاندي دمولانا محمد ظاهر او حبيب‌الرحمن په چلونه جاري شو دآزادي دمجاهدي ډيره ښه ترجماني وکړه .

٦۲ـ پښتو نستان اخبار :

په ۱۳۲۸ ش‌کال دميزان د مياشتي په‌٦ ورځ دوزير ستان دسلطاني دګلي‌نه دښاغلي رمضاني په چلونه جاري شووروسته دطباعتي مشکلاتو په وجه پاتي شو .

٦۳ـ لوی پښتون مجله :

په ۱۳۲۷ ش کال دومندو دکوډاخيلو نه دميراجان په چلونه جاري شو .

٦٤ـ آزاد پښتون مجله :

په ۱۳۲۸ ش کال دتوبی دمرکز نه دمحمد ايوب اڅکزي دمشري لاندي جاري شوه څه موده ښې خپروني وکړي .

٦٥ـ صداقت اخبار :

په ۱۹٥۷ کال دوزير ستان دبيټنو د مرمند څخه دعلي محمد بيټني په مشري اوچلونه جاري شو تراوسه پوري دوام لري.

٦٦ـ بولان اخبار :

په ۱۹٥۲ کال دپښتو نستان داداري لاندي دسيد مصطفی شاه په چلونه جاري شو .

صفحه٥٤

٦۷ـ دپښتنو آواز اخبار :

په ۱۳٤۳ ش کال دګرويك دمرکز نه‌د ښاغلي نيازعلي دمشري لاندي دزمان جراح په چلونه جاري شو چه وروسته دپښتون رنا اخبار په نوم بدل شو ،خپروني‌دوام لري .

٦۸ـ خپلواك مجله :

په ۱۹٥۸ کال د پيښور نه دمحمدامين په چلونه جاري شو وروسته د پاکستان حکومت ضبط کړه .

٦۹ـ خپلواك مجله :

په ۱۹٥۸ کا ل دپيښور نه دعبدالغفورپه چلونه جاري شومګرپاکستان حکومت دپښتنو خپلواکی مجله قيد کړله .

۷۰ـ دستور العمل رساله:

په ۱۹٥٤ کال دبلوچستان دکويټي نه دپښتوادبي ټولني له خوا جاري شوه وروسته دپاکستان جکومت مصادره کړه .

۷۱ـ دآزادي وږی رساله :

په ۱۳۳۰ کا ل دتوبی دمرکزنه جاري شوله مګر دطباعتي مشکلاتوپه‌اثريي خپروني



شهيد عبدالصمد خان اڅکزي

دوام ونکړ .

۷۲ـ هلال نو مجله :

په ۱۹٦۱ کا ل دبنو څخه دمحمد جميل په چلونه جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت ضبط کړه .

۷۳ـ قيادت مجله :

په ۱۹٦۱ کا ل دمردان نه دمحمد شعيب په چلونه جاري شوه دخپرونو په دوام کي دپاکستان حکومت بنده کړ .

۷٤ـ سرحد اخبار :

په ۱۹٤٦ کا ل دپيښورنه دعبدالحليم اثرپه چلونه جاري شوه په همدغه کا ل بنده شوه

۷٥ـ انصاف اخبار :

په ۱۹٥٦ کا ل دپيښور نه دعبدالحليم په چلونه جاري شوه بيا بند شو .

۷٦ ـ نن پرون مجله :

په ۱۹٤۲ کا ل دمولانا عبدالقادر په چلونه دډهلي څخه جاري شوه ډيره موده وچليده بيابنده شوه .

۷۷ـ ګنجينه حکمت :

په ۱۹٥۰کا ل دپيښور نه دسيدانورالحق په‌چلونه جاري شوه مګر دپاکستان حکومت بندي کړه .

۷۸ـ بانګ حرم اخبار :

لومړی دمجلي په شکل اوبيا داخبار په قطعه دپيښور نه دماسټرخان ګل په چلونه جاري د۱۹٤۸کال په خواو شاه کښي نشراتي دوام درلود .

۷۹ـ شهباز اخبار :

د ۱۹٤۷ کا ل څخه دپيښور نه جاري شوه په ۱۹۷۳ کا ل دپاکستان حکو مت قيد

اوبند کړ .

۸۰ـ خورشيد اخبار :

په ۱۹٤٦ کا ل دکويټي نه دفضل احمد غازي په چلونه جاري شو بياچه پاکستا ن جوړ شو خورشيديي ضبط کړ .

۸۱ـ پښتو مجله :

په ۱۹٥٤ کا ل دکما ل خان په چلونه په کويټه‌کښي جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت مصادره اوقيد کړه .

۸۲ـ ظفرالسلام مجله :

په‌۱۹٥۹ کا ل دظفراله په چلونه جاري شو يوه موده خپرونه وکړه .

۸۳ـ هيواد اخبار :

په ۱۹٥۹ کال دسلطان محمد صابر په چلونه جاري شوپه ۱۹٤۷ کال د پاکستان حکومت بندي کړ .

۸٤ـ ولس مجله :

په ۱۹٦۱ کال دامير عثمان په چلو نه جاري شوه دبلوچستان څخه خپريږي دخپل ولس دآرزوګانو ترجماني پوره نشي کولی نوځکه ضبط نه پاتي شوی ده



خان محمد ايوب خان اڅکزي

۸٥ـ ولس بلوڅي مجله :

په ۱۹٦۱ کال دبلوچستان څخه جاري‌شوی دبلوڅي تمناپه سياسي پس منظر پوره رنا نشي اچولی نودقيد اوبند سترګولانه ده وهلی

۸٦ـ بولان مجله :

د بلوچستان د استادانو محصلينو او شاګردانو په چلونه په پښتو ، بلوڅي اواردو ژبوخپريدله‌دپاکستان حکومت قيداوبنده‌کړله.

۸۷ـ ميزان اخبار :

په ۱۹٤۷ کال دعبدالکريم په چلونه‌جاري شوخودوام يې ونکړ دپاکستان حکومت بند کړ .

۸۸ـ کارکن اخبار :

په ۱۹٥۹ کال دبلوچستان څخه په پښتو بلوڅي آواردو ژبودواچه احمد په چلونه په خپرونه لاس پوري کړمګر دپاکستان حکومت دوام ته پري نښود ضبط کړ .

۸۹ـ ژوب مجله :

په ۱۹٦۸ کال دژده کوونکو له خواپه پښتو، اردو او انګليسي ژبو جاري شوه وروسته دپاکستان حکومت مصادره او بنده کړه .

۹۰ـ اتفاق اخبار :

په ۱۹۷۲ کال ديوسف منصور په چلونه دهيواد داخبار دمدير صابر په مرسته په‌اردو اوپښتو ژبه جاري شوپه ۱۹۷٤کال دپکستان حکومت بندي کړ .

۹۱ـ نوکندو اخبار :

په ۱۹۷۱ کال دعبدالکريم په چلونه‌جاري شومګر دوام يې ونکړدپاکستان حکومت قيداو ضبط کړ .

۹۲ـ ماهنامه مجله :

په ۱۹۷۰ کال په بلوڅي ژبه چه يومصور

مجله ده جاري شوله ځان يې دپاکستان د حکومت دسترګودنظرنه ساتلی دی اوس هم دوام لري .

۹۳ـ تعمير مجله :

په بلوچستان کی په بلوڅي ژبه په‌خپرونه لاس پوري کړخو دپاکستان حکومت تخريب اوقيد کړله .

۹٤ـ نګين دور اخبار :

په ۱۹۷۱ کال په بلوڅي ژبه دعبدالکريم په چلونه جاري شو په ۱۹۷۲ کال دپاکستان حکومت ضبط کړه .

۹۰ـ بلوڅي دنيامجله :

په ۱۹۷۱ کال دځوانانوله خواجاري شوه اوس هم دوام لري .

۹٦ـ زمانه بلوڅي مجله :

په ۱۹۷۱ کال جاري شوه اوس هم‌خپروني کوی .

۹۷ـ ملي يووالي اخبار :

په ۱۹٥۲ش کال دوزيرستان دشرني دکلي نه ښاغلي حاجي عبدالعزيز مدخيل په چلونه



ښاغلی سردار عطاءالله مېنګل

جاري شويو خوګڼي وليدي شوي اوس هم کله کله خپريږي خودطباعتي مشکلاتو په وجه منظم دوام نه لري .

۹۸ـ سچای اخبار :

په ۱۳٥۲ ش‌کال دبلوچستان دکويټي نه جاري شوپه ۱۳٥۳کال دپاکستان سترګو وواهه بند شو .

۹۹ـ همت اخبار :

په ۱۳٥۲ کال دکويټي نه جاري شو په ۱۳٥۳ کال دپاکستان سترګو وواهه بندشو

۱۰۰ـ ندای بلوچستان نشريه :

دکويټي نه خپر يدله په ۱۳٥۳ کال د پاکستان حکومت ضبط کړه .

۱۰۱ـ مبلغ اخبار :

دبلوچستان دکويټي نه په خپرونه لاس پوري کړپه ۱۳٥۳ کال دپاکستان حکومت قيد اوضبطه کړه .

۱۰۲ـ هملوګ اخبار :

دبلوچستان دکويټي نه جاري شو په‌۱۹۷٤ کال دپاکستان حکومت دقيداوبندلاندي ونيو.

په همدې شان دپښتو نستان اوبلوچستان دپوهانو، ليکوالو اومولفينو اوتاريخ دانانوډير علمي ، ادبي اوتاريخي کتابونه د پاکستان حکومت ضبط اوله منځه وړی دي دپښتون اوبلوڅ دتوري اوقلم دشمن دي .

مګردغه خپروني چه دولسي وثيقي سندونه اودتاريخ پاني اومثالونه دي . د آزادي دمجاهدي اوانقلابي مبارزي نقش يې تاريخ ته سپارلي او منعکس کړی وی تاريخي‌نوم‌يې ژوندي پاتي اودپښتونستان دراتلونکي‌تاريخي مستندي حوالي دي .

بقیه صفحه ۲۹

۲۱۰ پروژه صنعتی داخلی وخارجی به ریاست...

خشکه شوئی خان ۵۰/۱۱/۱۲ » » ۳۷۱۶۰۰۰ »

در ساحه کشمش پاکی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
پښتون خوراکی	۴۶/۱۲/۲۱	پروسس کشمش	۷۸۰۰۰۰۰	افغانی
کشمش پاکی بگرام	۴۷/۴/۱۱	» »	۹۱۰۶۰۰۰	»
کشمش پاکی ارغنداب	۴۶/۴/۱۶	» »	۱۷۵۰۰۰۰۰	»
کشمش پاکی وزیر	۴۶/۱۲/۲۱	» »	۴۰۰۰۰۰۰۰	»
کشمش پاکی بلخ	۴۹/۲/۲۰	» »	۴۱۷۲۵۰۰۰	»
کشمش پاکی ویس	۴۷/۴/۱۱	» »	۷۵۰۰۰۰۰	»
کشمش پاکی سمون	۴۷/۳/۱۱	» »	۱۲۷۶۸۰۰۰	»
کشمش پاکی پښتنو یوالی	۴۶/۱۴/۱۴	» »	۴۱۰۰۰۰۰	»
کشمش پاکی قندهار	۵۱/۴/۱۸	» »	۳۲۱۲۴۰۰۰	»
کشمش پاکی برات	۵۱/۱۱/۱۰	» »	۱۸۵۰۰۰۰۰	»

درساحه پلاستیک سازی

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
پلاستیک سازی ضرابی	۴۹/۹/۱۵	ظروف پلاستیکی	۵۴۵۶۰۰۰	افغانی
پلاستیک سازی ملی	۴۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	۴۹۵۱۶۰۰	»
کابل پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	کفش پلاستیکی	۵۵۹۴۳۰۰۰	»
هری پلاستیک	۵۱/۳/۲۱	خریطه پلاستیکی	۱۰۵۴۰۰۰۰	»
پلاستک مقصودی	۴۷/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیک	۴۹۵۱۵۰۰	»
پلاستیک نصر الله اعظمی	۴۹/۵/۴	خریطه پلاستک	۱۵[illegible]۱۸۶۰۰	»
پلاستیک عبدالاحد و ملا میر اگل	۴۹/۴/۵	خریطه پلاستیک	۱۰۰۰۰۰۰	»
بوت پلاستیک وطن	۴۱/۷/۱۲	کفش پلاستیکی	۳۵۲۴۲۷۰۰	»
پلاستک بهادر احمدزاده	۴۸/۷/۲۷	خریطه پلاستیکی	۱۳۲۵۲۰۰۰	»
پلاستیک فیض	۴۸/۴/۲۱	انواع پلاستیک	۲۴۳۸۲۵	»
قومی پلاستیک	۵۱/۵/۱۵	انواع پلاستیک	۲۵۰۰۰۰۰	»

سایر پروژه های فعال صناعتی خصوصی داخلی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
شرکت سهامی کام	۴۹/۵/۴	فانتا و کوکاکولا	۴۸۳۶۲۰۰۰	افغانی
صدیق لابراتوار	۴۷/۱۱/۲۲	ادویه جات	۵۳۵۷۰۰۰	»
خلیل و تهر جنت	۴۹/۴/۷	صابون پودری	۹ ۶۱ ۰۰۰۰	»
حشمت ساسچ	۴۸/۴/۲۱	ساسچ	۱۷۵۲۰۰۰	»
یخ سازی ولی محمد	۴۸/۴/۲۱	یخ	۲۴۶۴۰۰۰	»
میده نمودن استخوان	۵۰/۱/۳۱	استخوان	۱۱۳۲۹۰۰۰	»
آریابطری	۵۰/۶/۲۵	بتری	۱۹۹۴۹۰۰۰	»
زنبورداری روکی	۵۰/۶/۲۵	عسل و موم	۳۹۲۵۰۰۰	»
زنبورداری ارسلائی	۵۱/۶/۲۲	عسل و موم	۲۰۰۰۰۰۰	»
جاکت بافی ضمیری	۴۷/۱۱/۲۲	پارچه جات بافندی	۴۵۰۰۰۰۰	»
تمل کشی ماکول	۴۶/۹/۴	روغن نباتی	۲۵۰۰۰	»
دری بارساغ	۴۸/۲/۷	پکل نمودن پوست و روده	۳۲۳۳۷۰۰۰	»
بافندگی کریم	۵۱/۱۱/۱۰	تولید جوراب	۳۴۰۰۰۰۰۰	»
دیماحیوانی محصولات و سهامی شرکت	۴۶/۳/۲۴	پروس روده	۹۵۰۰۰۰۰	»
شرکت منک هرات	۴۸/۲/۱۷	صادرات پوست منک	۴۱۶۴۰۰۰	»
پروس روده حق مراد	۴۸/۲/۷	پروس روده	۱۶۰۰۰۰۰۰	

بقیه درصفحه ۶۷

از دوستان



طبیب درد

بکن برمن نگه از روی الفت
که‌من سردم‌کنون ازبهر ظلمت
اگرآهی‌کشم‌باشد جهانسوز
بیابنگرکه‌چون سونم‌به‌هجرت
طبیب دردمن‌جزتوکسی نیست
بیابنگرکه من بیمار م‌و سخت
علاج‌من بکن کزتو امید است
وگرنه ناامیدم تا جهان هست

رسالت‌شاعر..!

از : دانشور

توشاعری !
نوای شعر دلنشین تو
صدای غور وپر طنین تو
جهش اعتلا بود ،
تپش قلب‌ها بود ،
کنش دردها بود ،
روش ارتقا بود .

• • •

توشاعری !
پیام شعر باصفای تو
نوای شعر جانفزای تو
غرور خلق میکند ،
شعور خلق میکند ،
سرور خلق میکند ،

• • •

توشاعری !
مقام شعر روح فزای تو
صدای شعر آشنای تو
درخشندگی بود
گسست بندگی بود
رموز زندگی بود
همی تپندگی بود

• • •

توشاعری !
سرود نغمه‌ی شکوهمند تو
نگاه‌تند وتیز وهوشمندتو
چوموج - پرتمین بود ،
عمیق‌و ژرف‌بین بود ،
جهان ترا نگین بود ،
شعار تو امین بود .

• • •

توشاعری !
پیام شادی آفرین شعرتو
درود گرم وپر زمهرتو
جهان باوج آورد ،
دلم بموج آورد ،
سپاه وفوج آورد ،
همه به‌اوج آورد .

• • •

توشاعری !
ز بحرشعر بیکران تو
زدر شهوار بی‌نشان تو
جهانی شادمان شود ،
فروغ اختران شود ،
نهان بود- عیان شود ،
همش جاویدان شود .

اثرمحمد کبیر «شبنم»

دربستر مریضی

عاقبت خاموش میگردد چراغ زندگی
تابد در سینه خواهد ماند داغ زندگی

لاله‌وگل در بهاران چند روزی بیش‌نیست
بعدازان معروض خاشاکست‌باغ‌زندگی

بسکه در خواب گران دورازنظر افتاده‌ایم
کس‌نمی‌گیرد زخاك ماسراغ زندگی

تلخکام آ ر زویم ساقیا بهر خدا
رنج هستی رامیفشان درایاغ زندگی

کاشکی «شبنم» زفرط بیقراری جان دهم
تامگر در نیستی یابم فراغ زنده‌گی

از :محمد عزیز رویش

دام تزویر

برو ای زن
بروای مایهٔ اندوه بی‌پایان
که‌من ازعشق چون‌تو سخت بیزارم
دگر عاشق نخواهم شد
بتوای بیوفای من

• • •

نمی‌شرمی که تو روزی
نگاهت رابه عشق‌آلوده چشمی‌آشناکردی
بصدها حیله‌و نیرنگ
بسوی خویشتن خواندی
وبازش اینچنین برخاك بنشاندی

• • •

توهان ای زن
توای خود خواه
یادت هست ؟
که‌روزی باهزاران عشوه وتمکین
تواین مشتاق عشقت را
نمودی زار و دلگیرت

بصد ها شیطنت آخر
بیاوردی دلم را عاقبت دردام‌تزویرت

• • •

ولی امروز
چه‌شدکاخر ؟
شکستی شیشهٔ قلب‌پریشان‌و حزینم
بریدی رشتهٔ الفت
واین بیچاره عاشق را
رهاکردی- بمیدان فلاکتبار تنهایی
توای سنگین دل بیباك
چه‌خواهی‌زین‌شکستن های‌جورآگین‌قلب‌پاك

• • •

توهان ای فتنه‌جو ای‌زن
برواز پیش من دیگر
که‌من عاشق نخواهم شد
نگاهی‌راکه لبریزازشرارفتنه‌وتزویرهاباشد
دگر هرگز نخواهم دید
دگر عاشق نخواهم شد



از: شاه‌محمد «خوشه‌چین»

راز

بیدلی وصف دلربائی‌را
شرح میداد ، اینچنین‌میگفت:
کان‌پری چهره شاه‌خوبانست.

• • •

بدن مرمرین وزیبایش ..
لای‌آن جامهٔ سپید وحریر ..
جلوه‌گر همچو ماه‌تابا نست.

• • •

آن دوچشمان مست‌و شهلایش،
همچو مینای‌پر ازمی گلگون ..
آفت عقل‌و هوش وایمانست.

• • •

پرتو تابناك رخسارش ،
میدرخشد زلای ابر سیاه ..
در دل کهکشان نمایان است

• • •

گیسوان‌کمند وپر شکنش ...
همچوماری‌که به پیچد باهم ..
حلقه درگردنش آویزانست.

• • •

قامت نازنین وموزونش ..
خودنما در میان گلزاری ..
همچو سروی رسای بستانست.

• • •

• • •

باهزاران فسون وحیله‌گری ..
دل زمن برد آن بت‌طناز ..
لیك، حالا زمن گریزانست .

• • •

مرغ‌دل دردیار سینهٔ من ..
حاصل جزغم ندید ازآن ..
کاین‌چنین روزوشب غزلخوانست.

• • •

میکنم زندگی به‌امیدی ..
تاکه دستم رسد بدامن وصل ..
این مرا عهدو قولو پیمانست.

تذکار تبسم

مترجم : ژرف‌بین

مقرری غیر منتظره

مرا نظر به تعینیات در یکی‌از ادارات مهندسی فرستا دند همینکه وارد اداره شدم
شخصی باقیافه آمرانه ای‌پرسید
- چه فرمایشی داشتید ؟
جواب دادم .
- آمده ام بحیث مهـندس کا ر کنم
او در ابتدابه من نظری انداخت وبعدا اسناد دست داشته ام‌رادیده گفت:
- شما فردا تشریف بیاورید و من فعلاراجع به شما فکری می‌نمایم که زیر دست‌کدام شخصی مقررتان کنم .
روز بعد بدفتر آمدم
شخصی دیروزی با قیافه موقرو آمرانه پرسید :
- چه فرمایشی داشتید ؟
بالهجه ایکه بتواند خاطرا ت دیروزی را در اوزنده کند میگویم.
-آمده ام بحیث مهندس کارکنم.
او مرا شناخت:
- آخ ،بلی ،بلی ! شمازیر دست سر مندسی کاز خواهید گرد، ولی او امروز تشرف ندارد فردا بیائید وبهتر خواهد بود اگر روز شنبه سر صبح خبر بگیرید .
روز شنبه آمدم
- آمر م تشریف آورده است؟
- نخیر ،
- چه وقت خوا هد آمد؟
روز یکشنبه خبر ی بگیرید و من‌فعلا موضوع نبودن آمر شما را باز رسی می نمایم،
روز یکشنبه اطلاع میگیرم :شاید شنبه آینده جناب شان تشر یف بیاررند وشماید تشریف بیاورند و شاید هم پس از دوماه ......
- اوکجا است ؟
- او طور خدمتی به شهر زا گی رفته وبه اساس نقشه اوسیستم تهویه مدرن اعمار می کند . ازین لحاظ است که او بصورت عـا جل عازم آنجا شد تابعضی نوا قصیکه در نقشه به ظهور رسیده رفع نماید زیرا در نقشه‌مذ کور شرایط محیطی در نظر گرفته نشده بود.
- واگر بنده را زیر دست کدا م سر مهندس دیگری موظف کنید،
- اصولا شماذرست می فرمائید با همچو عملی ممکن است فقدا ن آن سر مهندس را جبره کرد و لی فعلا امکان ندارد: زیرا سایر ســز مهندسان نیز بجا های مختلفـــی خدمتی اند.
بااین سیستم تهویه سرکار کنان موسسه ما بدوران افتیده وهمه را مشغول خود ساخته اســت در آ ن شهر هم گردهم جمع شده اند؛ راه راه چاره می اند یشند بعضی از حصص نقشه را بکلی تجدید میکنند برخی راهم ازسر ترسیم می‌نمایند کاریز مشالفتی است همانطور است که قصاب زیاد شود گاو مردار!
- من چه باید بکنم ؟
او قطی سگرت را بسوی مـــن دراز کرده سگرتی تعارف نـمود و گفت:
- می بینید من هم در همین فکرم، بیائید سگرتی دود کنیم.
سگرت ها را تا اخیر کشید یم .
- واگر مرابه یکی‌از شعبا ت تکنا لوژی بطور مو قـــت مو ظف بدارید تاتحت امریکی از تخنالوگ هامدتی بکار بپردازم ؟
- اصولا این سخن شما هــــم درست است با همچو عملی ممکــن فقدان آن سرمهندس را جبیره کرد ولی فعــلا امکان ندارد: زیرا تما م شعبه تخنا لوژی ما نیز بــخاطرآن سیستم تهویه به همان شهر خدمتی شده اند.
جانم یك غم خونیس که غمهااست آنها همه رفته اند تا عوارضی که‌از نقطه نظر تخنیکی رونما شده بـر ظرف سازند .
- شاید کدام شعبه دیگری ؟
- همه خدمتی اند. همه برای رفع عوارض رفته اند.
- حتی شعبه محاسبه !
بلی بخاطر سهولت در کار، برای اینکه هم انجا در خود محل معاشات وسفر خرچهای منسوبین موسسه را اجرا کنند.
- شعبه اداری.
-این خود واضح است که بــرای بر قراری نظم ونسق بـــا یــد این شعبه هم خدمتی شود.
- یعنی درین جا هیچ کس موجود نیست؟
- هیچ کس ،
درین لحظه زنك طولانی به‌صدا درآمد،
آوازی بلند شدو گفت وقت‌نان چاشت است واز المازی قاشـق و پنجه را باچیزی خوراکه باب بیرون آورد ،
پرسیدم ،
- شما از کجا هستید ؟
- از شهر زاگی آمده ام واینجا خدمتی ام ، اینجابه کمك ماسیستم تهویه اعمار می شوذ وغـــوار ض سیستم تهویه رابرطرف می کنیم بلی ببخشید من درین جا تنهانیستم تمام عمله وفعله موسسه ماخدمتی اندو کار می‌کنند ،، بد نیست اگر شما زیردست بنده بکار بپردازید؟ من سر مهندس استم! کار مـــا مادلچسپ است ومعاش هم بد نیست علاوه بران سفر خرچ نیـز درپهلوی آن است: واسناد شما را جهت ثبت به شهر زاگی می‌فرستیم
من موافقه کردم و او مرا به‌اتاق طعام دعوت کرد ودر جای معینــی برای صرف طعام نشانید.

مترجم : دیپلوم انجنیر سروری

مراحل انرژ

مواد سوخت معدنی ذغال سنگ

۵۰۰ سال ونفت برای ص

قدرت مجموعی تمام دستگاهای تولید برق اتومی درسراسر جهان فعلا به ۳۰ میلیون کلیوات می رسد و با گذشت زمان روبافزون است

بیست سال قبل در شهر او- بنینسکی نزدیك ماسکو اولیـــن دستگاه تولیدی برق اتومی در جهان

شروع به فعالیت نمود .راجع بــه اهمیت دستگاه ومو فقیت هـــا ی امروزی دانشمندان در پیشر فــت

انرژی اتومی معلوماتی چنــد د ر دسترس شما خوانند گان محترم می گذارم .

شام ۲۷ جون ۱۹۵٤ رادیوماسکو در خبر های آخری خویش خبر داد

که دراتحاد شوروی بصورت موفقانه کارات مربوط بهطرح و سا ختمان اولین دستگاه تولید برق صنعتی به

انرژی اتومی پایان یافته است .این خبراز طرف آژا نسها ی خبـــر رسانی خارجی بهنشررسیده ، رادیر

ومطبو عات جهان تبصره نموده وبه حیث خبر هیجان انگیز قبول شده بود .

بلی این را هم باید یاد آور شویم که علم وتخنیك اتومی در اتـحاً د شوروی چندی قبل شروع شده بود اینك بعضی ازین مکب هارا یــا د

آورمی شویم ۲۹ دسا مبر ۱۹۱۰ دانشمند روسیاکادمیك‌وبر نادسکی در کنفرانس اکادمی علو،درگفتا ر خود چنین علاوه نمود :و قتیــکه

بشریت در عصر جدید یعنی انرژی عصرانرژی اتو می وشعا عــــی داخل میشو د مـــــ با یــد

بدانیم وباید واضح بسازیم که خاك وطن ما چه چیز را در خود ذخیـره کرده است ؟

این دانشمند مشهور تنظیم وترکیب کننده پاشیدن محلات یو رانیـــم و

توریم بوده‌است،حمایه شدیددولت وپیشرفت این کارات بعد از انقلاب

سوسیالیسی اتحاد شورو یعملی گردید .در سال ۱۹۱۸ در اکاد می

علوم «شعبه رادیوم» تاسیس گردید وبه تعقیب آناین شعبهبه انستیتوت

رادیم تبدیل گردید در نورمبر سال ۱۹۲۱ فابریکه رادیم برای اولیـــن

مرتبه ترکیب‌های‌بسیار‌فعال‌رادیوم‌را را بدست آوردند ، سالها گـذشته در اتحاد شوروی مـرا کـــز تحقیقاتی مخصو ص تشکیل شده و

مکتب فزیك ذروی معتبرتـــاسیس گردید .

در سال ۱۹۳۹ دانشمندان اتحاد شوروی زلدویج وهار یتون از روی تیوری‌امکانات‌بوجود آوردن عکس - العمل زنجیری تفسیم هستهاتومی‌را

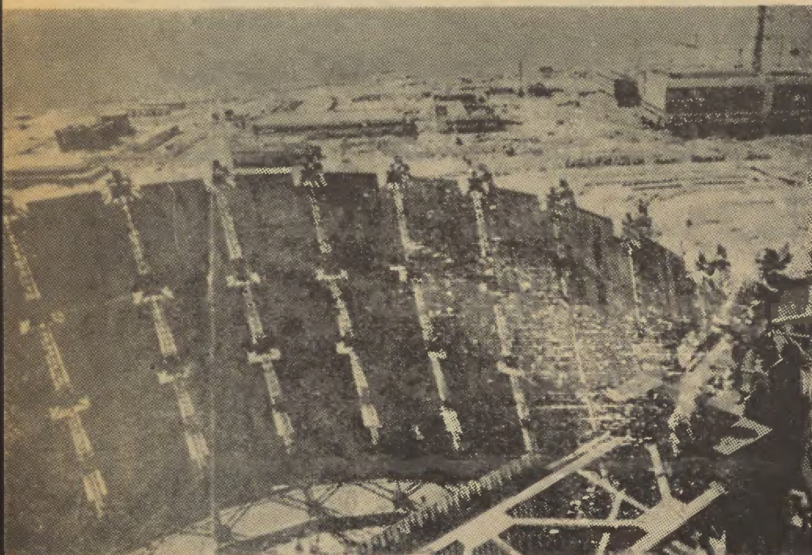
اساس گذاری نمودند :درسال ۱۹٤۰ دانش‌مندان‌فزیك‌پترژاك و فلیروف تقسیم خود سرانه یورانیم را کشف نمودند .این فعا لیت ها در نـــزد دانشمندان اتحاد شوروی‌طرق اداره عکس العمل اتومی وانرژی اتو می

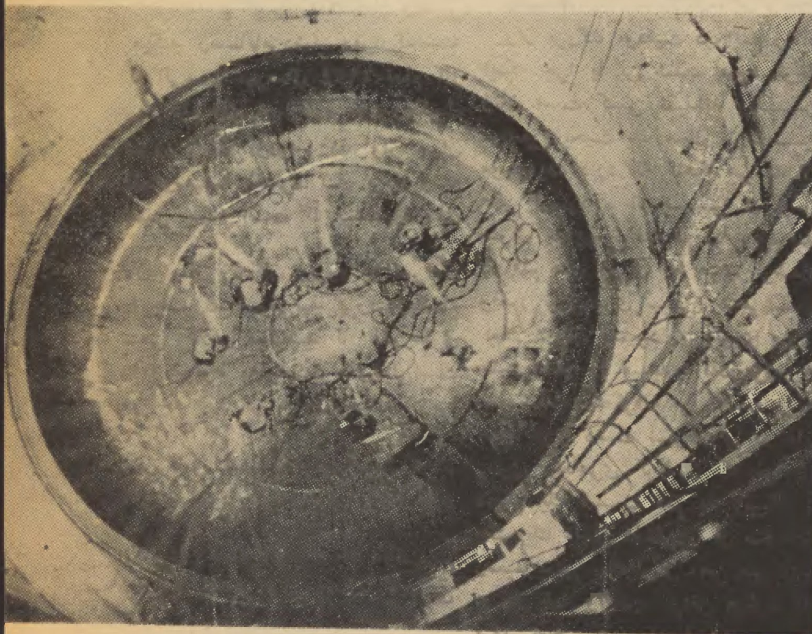


نرژی اتومی

...گر ای چندین هزار سال، گاز برای

...سال کفایت خواهد کرد





گشسود .مگر جنگ عمومی دوم جهان به سرحدات اتحاد شوروی رسیده بود .

وقتیکه حرب سر د در جهان جریان داشت ما این موضوع را خوب بیاد داریم .در آنوقت اتکاء به سو یه علمی ، صنا یع بمب اتومی و هایدر وجنی را ساختیم .مگر مرام اصلی ساختن بمب نبوده یك مدت بسیار کو تاه صنایع اتومی را روی کار آورده دا نشمندان اتحاد شوروی فعالیت خود را در ساحه استفاده ازانرژی اتومی بمقاصد صلح ادامه دادند .

در سال ۱۹۴۸ شروع به طرح ریاکتور های انرژ ستیکی نمودیم از جمله تمام طرح های پیشنهاد شده ،رئیس پروگرام اتومی اکادمین کور چاتون در ابتدا فقط یکی را انتخاب کرد وآن طرحی بو د که اساس اعمار اولین دستگاه تو لید برق اتومی را داد .

سازند های آن بصورت واضح می دانستند که واقعات دلخرا ش هیرو شیا ونا گاساکی ضربه ئی را در دماغ بشریت وارد ساخته است وتنها بواسطه یك طریقه جدید می توان این عکس العمل واضح ساخت که استفاده از هسته اتومی به مقاصد صلح جو یانه برای جا معه بشریت که سلاح اتومی فقطراه مرگ را نشان داده بود ،کشور اتحاد شوروی راه دیگری را در آینده پیشنهاد کرد .در فعال ساختن دستگاه اتومی یك چیز دیگری هم بود وآن عبارت از جنبه اقتصا دی آنست ،حقیقتادستگاه دیگرالکتریکی اتومی برای ملیو نها انسان یك چیز فوق العاده بود .

سرنشینان او شبتسکی به صورت غیر مترقبه با دستگاه اتومی معرفی شدند .مگر در روز دیگر بعد از فعال شدن دستگاه تولید برق اتومی تمام منابع تولید کننده انرژی ناگهان خاموش شدند .وفقط دستگاه اتومی تمام منابع تولید کنده انرژی اتومی هزاران نفر بدون تشو یش وخطر چای صبح خودرا تهیه کردند درین شهر عمارات پوهنځی های فزیك انرژ یستکی به نظر خوردهو عمارات دستگاه تولید برق اتو می در بین شان نمایان است .واین عمارت به مثل یك موزیم در آمد است .مگر وقتیکه در صالون اولین ریاکتور انرژی یستکی که قدر ت مجموعی آن به ۵ هزار کیلوات می رسد داخل می شوید راجع به فامیل بزرگ مابعد آنکه در سراسرجها ن است.فکر خواهید کرد . قد ر ت مجموعی تمام آنها به ۳۰ ملیون کیلوات رسیده وبا گذشت ز ما ن روبه ازدیاد است .

اینراهم بایدتائیدکردکه سا ختن اولین دستگاه تولید برق اتو می از روی ضرورت اقتصاد یبوده ا ست مگر ما حالا درین ساحه ضرورت اقتصادی نداریم .به نسبت اینکه برای چندین هزار سال پیش گوئی ذخایر زغال‌سنگ ،تقر یبابرای۵۰۰ سال گاز وبرای صدسال نفت‌کفایت می نماید .

در حالیکه این قسم یك ضرور ت بمواد سوخت معدنی حس نمی گردد پس چرا چندی قبل بسیاری کشور های جهان به‌بحران انرژ ی دچار شدند پس برای رفع این بحران ما زمان اعمار دستگا ههای تولید برق اتومی .تعداد آنها را و موقعیت آنها را نظر به تجلیل دقیق انرژ یستیکی ، اقتصا د ی و شناخت اشعبه از علم زیست شناسی)تعیین می نمائیم .

ذخایر انرژی در سراسر خاك

بقیه در صفحه ۶۵

ممتاز وهمبازی هایش

مترجم :مهدی دعاگوی

دلیپ کمار بزرگوار؛ دیوانند پرمدعا ؛سنجیو کمار کم حرف ؛د هرمندر متواضع ؛ راجندر کمار شجاع ؛ جتندر شکمبو؛ سنجی عصبانی ؛ راجیش کهنه کاکا ،امیتابهچن بیغرض و داراسنگ خجول



ممتاز به آیندهٔ که‌از عالم سینمـادور خواهد بود فکر می‌کند

ممتاز از ستاره های ورزیـــده و شناخته شده سینمای هند است‌که چندی قبل با (میور مدهوانی) یك تاجر هندی که در انکلستان زندگی میکند رسمانامزدشد وقرارگذاشته که الی‌سبتا مبرسال ۱۹۷٤ تمام کار وبار فلم های نیمه‌کاره خود راتکمیل نموده وبعدا ازدواج کند واز جهان فلم وسینما یکسره کنار برود و به همین جهته است که پیشنهاد های

تازه ساز زندگان وپرود یو سرا ن را بصورت عمومی‌نپذ یررفته‌وباتمام سعی وتلاش میکوشد کار فلم ها ی راکه مربوط به‌قرارداد های‌قبلی‌است هر چه زود تر بپایان‌برساند .زیرا

اوبر طبق فیصله قبلی همینــکه ـ ازدواج نمود با شوهرش یکجا عازم

انگلستان شده وبحیث یك خانـــم بزندگی خانوا ده‌گی رسید گـــی

خواهد نمود .

وی درین فرصتیکه در آستا نـه

وداع با سینماو همکاران سینماقرار دارد درموردیکعده هنرپیشگانی که باا‌و همباز ی بوده اند اظهار عقیده کرده است که ما آنرا عینا تقدیـم میکنم .

دایوانند :

راز بزرگ موفقیت دیوانند را از اینکه چرا با ین شدت مورد توجه زنان است کسی نمیداند وایــــن موضوع بحیث یك سوال نزد مـــن موجودیت دارد که گاهگا هی بدا ن فکر کـــرد ه ام بــــرا ی ایـن سوال جوابی نیافته ام .با دیوا نند در فلم های (هری رما هری کرشنا) وفلم(تیری‌میری سپنی) ظاهرشده‌ ام‌در دوران فلمبرداری (تیری میری سپنی) او را میدیدم که‌درهرزاویه خاموشانه ومتفکرانه می نشست و به هیچ کاری دست نمیزد ولی در فلم (هری راماهری کرشنا) که برا ی انجام یك قسمت فلم به (نیپال) رفتیم‌یك تغییر فاحش‌در او بملاحظه رسید یعنی بیك‌بارگی دهن مهرشده او باز شد وآنقدر حرافی میکرد که برایم تعجب آور بود .او مثل بچه‌ها حرکاتی ازخود تبارز میداد باوجود اینکه چندان بر قص ها بلد نیست برقص میپرد اخت تا مارا خـــوش نگهداشته باشد ولی همینکه فلم به پایان رسید دیگر اصلا به ســـلا م من هم‌اعتنا نمی‌کردو آنوقت دانستم که دیوانند مرد نهایت پرمد عـــاو مطلب آشناست همینکه مطلب خود را حاصل کرد میانه ورابطه را بـــا دیگران جایز ولازم نمی پندارد .

دلیپ کمار :

یوسف صاحب آرتیست نها یت بزرگوار ومقتدر است وسا لهـــای طویل لازم است تا هنر پیشگـــا ن امروزی ما بمقام وموفقیت او برسد



جیتندر — دهرمند ر — راجهش کهنه — سنجی — دلیپ کمار

درفلم (رام وشام) افتخارهمبازی او را حاصل کردم که این مو فقیت را مرهون حسن نظر او میباشم .

دلیپ کمار مرد خوب .هنر پیشه خوب ولیطفه سرای خوباست وقتی با او صحبت شود از بسی متواضع وبرد بار است انسان فرامو ش میکند که او هنر پیشه محبوب میلیونها نفر باشد

بعد از ختم فلم (رام اور شام) قرار بود در فلم دیگری هم مقابل دلیپ صاحب ظاهر شوم ولـی او مشوره داد که نیاید در نقش یـك زن بیوفا وخیانت کار در فلـم (داستان) حصه بگیرم همان بود که (بندو) انتخاب شد تردید ند او م که دلیپ کمار صاحب بنا به لطف خاص خود مرا مانع شد برای آنکه آن‌نقش راموفق شان من نمیدانست

ولی نا مید نبودم از اینکه موقـع همبازی با دلیپ کمار را دیگر نمی یابم .اما حالا دیگر فهمیدم که بخت من‌کوتاه است که دیگر بچنین یك افتخار بزرگ هنری نایل نخوا هم شد .

سنجیو کمار :

ــ نخستین ملاقات‌مادر استودیوی فلمالیه صورت گرفت در فرصتیکه سنجیو در آن جامصروف فراگیر ی دروس مربوط به‌کننگ بود ومـن گا هـگا هـی بـغـر ض بازدید خواهرم (ملکه) کـه او نیز شاگرد در آنجاه بود باستود یو میرفتم .یك خصو صیت قابل تذکر در سنجیو بوضوح مطالعه شده می تواند وآن اینکه نهایت متوا ضـع وحلیم طبیعت بوده ودر هر موقفو مقامی که باشد گرفتار خود خوا هی

وغرور ونخوت نخواهد شد. او با وصف اینکه امروزدر قطارهنرپیشه های شماره یك سینمائی قرار دارد باز هم رفتارش درست شبیه‌وقت هاییست که او به حیث‌شا گرد در فلمالیه بود .

دهر مندر :

آدم شریف ،خوب پرکاروصاحب شخصیت اخلاقی میتوان او راخطاب کرد . دهر مندر بهر کس احترا م میگذارد بدون اینکه مدعا ومطلبی در بین باشد. او با وجود محبو بیت و شهرت فوق العاده خود باز هـم شکسته نفس ومتواضع است .

عادت دارد بـهـر کس اول سلام میدهد ومقید آن نیست کـه جوابش را طرف مقابل میدهد یانی شخصا خودم در وصف دهر مندر هر قدر صحبت نمایم‌بیمورد نخواهد بود .از بخت خودرا ضی استم که‌او زن و فرزند دارد والا شاید مردم‌از این توصیف های من چیز هـا ی

فراوانی استخراج نمایند .

را جندر کمار :

ــ طبیعتا ظریف است .درنقا لی دست دراز دارد این هنر پیشه‌خیلی شجاع است که از هیچ چیز ترس ندارد .در فلم (تانگی والا) با هم یکجا ظاهر شدیم از آغاز کار فلم تا ختم آن‌راجندر کمار ما را می خنداند همبازی خوبیست که‌با ویکجا کار کردن لطف فراوان دارد .

جیتندر :

ــ این هنر پیشه بقدر کافی‌شکم پرست است .وقتی او روی میز غذا حاضر شود طوری غذا صرف میکند که بیننده تـصور مـیـکـنـد در طول سال چیزی نخورده است . از اینکه بگذریم او صاحب مراج بچه‌گانه بوده‌گاهی حرارت صمیمیت‌اش مثل آتش طرف مقابل را می سوزد وزمانی هم مثل کوه یخ گرفته سرد وبی لطف جلوه میکند .

وقتی در فلم (بوند جوبن گـپی موکی) بعوض راج شری بـه‌حیث هیروین انتخاب شـدم جیـتند ر فوق العا ده ما یـو س شـد و بهر کس میگفـت بـا باز یگرفلم های درا سنگ روی پرده ظاهرنخواهد شداز اینرو بنامخالفت رانهاد اماوقتی (شانتارام) دایرکتر فلم از موضوع اطلاع پیدا کرد باو اخطار داد که اگر حاضر نیست بعوض‌او هنرپیشه دیگری راانتخاب خواهد کرد که جتندر از این اخطار ترسید وعلی الرغم تمایل خود بـه کار ختم فلم پرداخت .

این موضوع را هر وقت برخش میکشم واو بادست پا چکی تمـام (مـومو) گویان معذرت میخواهد .

سنجی :

ــ چون پتان است‌از اینرو بسیار صاف دل وبی کینه وبی مدعاست.

اما عیب بزرگ اودرعصبا نی‌مزاجی اوست بسیار زود عصبانی میشودو آنوقت دگر هیچکس را نمیشنا سد

بقیه درص ٦٦



ممتاز ورا جندر کمار



ممتاز



بقیه صفحه ۱۰

معضله قبرس به کجا خواهد کشید

تمام معضلات اقتصادی و اجتماعی آن سر زمین را به شکل دموکراتیك حل کند بوجـود نیامـده بود و از جانبی هم معلوم است که از همان بدو بوجود آمـدن قبرس تا حـال گامهای اصلاحی و انکشافی هم در راه بهتر ساختن روابـط ایـن دو جمعیت و در راه ایجاد یك سیستم مترقی کمتر بر داشته شده است.

ورنه هیچ دلیلی دیده نمیشود که چرا قبرس در حال بحران و تشنج بسر برد.

از طرف دیگر اگر اند کی دقت شود کودتای اخیر قبرس خود ــ توسط قوای گارد ملی صورت گرفت کـه در راس آن صاحب منصبـان یونانی قرار دارند و این خودضربت دیگری بود که در راه ایجاد فاصله بین ترکی زبانها و یونانی زبانهـا وارد آمد.

حالا در پرتو تمام این حقایق و واقعیت های مربوط به این جزیره ودر روشنی این امر کـه هـر نوع خطر در قبرس خطری به‌صلح این منطقه خواهد بود آینده آن چه خواهد شد وچه باید شود؟

نخست ازهمه اگر تضمین کنند گان قانون اساسی و آزادی قبرس آرزوی آنرا داشته باشند که همان قانون اساسی ۱۹۶۰ وهمان‌سیستم جمعیتی قدیم را مجدداً رو یکـار آورند شاید این امر بحال مـردم قبرس مـفید نباشد چه بـوضاحت معلوم‌شد که این سیستـم مفیـد واقع نشد حتی با وجود موجودیت قوای صلح ملل متحد این سیستم کارگر نیفتاد و اگر قرار باشد کـه این وضع بواسطه قوای صلـح ملل متحد حفظ گردد تا چند وتاکی؟

در ین سیستم حـتی قبـر س صاحبمنصبی ازخود نداشت که‌به‌اثر آن صاحب منصبان یونانی درراس قوای گارد ملی آن سر زمین قـرار داشتند مختصر اینکه این سیستم دیـگـر گنجایش آنـرا

ندارد که بتوان آنرا برای قبرس اتخاذ کرد.

دوم سیستم فدرالی که تر کیـه و ترکی زبانها آرزوی آنرا دارنـد هر گاه این سیستم با ایجاباتی که دارد تشکیل گردد. شاید تاحدی مفیدی باشد اما از نظر مسلا یـــل مربوط به سویه ملی باز هم اکثریت را در آن سر زمین یونانی زبانها خواهند داشت که این موضوع هم غالباء باعث ایجاد سؤ تفاهم وعقده ها خواهد شد به عبارت دیگر اگر ترکی زبانها به سویه فدراسیونی که تسکیل میدهند وبه سویه کلتوری‌و زبانی بتوانند امتیاز آتـی بـدست آرند

به سویه ملی و جهانی باز هم‌به یاس وحرمان زندگی خواهند نمود چه به این سویه مسایل شان توسط یونانی زبانها حل وفصل خواهـد شد. باین اساس به عقیده نگارنده حتی همین سیستم فدرالی هم در شرایط کنونی به حال این مـردم مثمر نخواهد بود.

طریقه سومی که کم و بیش ازآن نام برده میشود عبارت از تجزیه و تشکیـل دو کشور مستقل و آزاد خواهد بود که هر یك از دو گروپ زبانـی و کلتـوری به تشکیل آن بپردازند شاید از نظر بین المللی و از نگاه تضمین کنندگان قانون اساسی و آزادی قبرس این شکل زندگی دور از واقعیت جلوه کنـد مگر گفته اخیر رؤف دنکتاش رهبر ترکـی زبانها ی قبر س که اگـر یونانیها برای مذاکره و برای پلان تشکیل حکومت فدرالی آماده‌شوند ترکی زبانها جمهوریت مستقل‌ترکی زبانان را تشکیل خواهند داد مؤید این‌است کـه گـویا آنهـا آرزوی تشکیل یك حکومت مستقل ترکـی زبان بسر می پرورانند. و شایدهم باین آرزوی خود برسند چـه بـا فاصله ایکه بین دو جمعیت در آن کشور ایجاد شده و این فاصله طی سالها دشمنی‌وتبعیض نمود انکشاف داده است دیگر شاید کمتر بتوانند زیر یك سقف بسر برند.

بقیه صفحه ۵۲

گذشته‌ها و آینده‌ها

ومن به‌اوگناه کرد م. اصلا احتیاجی بـه اینکار نبود. من حالت قیافهٔ او رایك‌یـك خطوط چهرهٔ اورا آشنابودم.

رالف همینطور ادامه داد.

ـمن‌وقتی دیدم توبامن قطع رابطه کرده‌ای باور کن مثل این بود که دنیا به‌پایان‌رسیده باشد. من همیشه بفکرتو بودم ونمی‌خواستم بادختر های دیگر بیرون بروم. معنی اینهـا همه جز این نمی تواند باشد که من‌تـر ا دوست دار م...

بعد دفعتا رالف مرا در آغوشش گر فت ومن لب‌هایش راروی مـو ها یـم احساس کرد م.

من زمزمه کرد م

ـاما تومی خواستی به مکسیکو برو ی وپل بسازی!..

رالف به آرامی گفت:

ـمردم همه خو اب هایی دارند.خواب‌هایی که‌ممکن به‌حقیقت بپیوندند ویا همانطوربشکل یك رو یا باقی بمانند. من درباره پـل چیزی نمی‌دانم اما ایندفعه یك خانه‌میسازم. برای تومن ..هردویما.

ـودختر مان؟

من‌چهره ام رابلند کردم وبه طرف اونگاه کرد م.

ـمن‌نمی توانستم اورا بفرزنـدی کسی دیگری بگذار م. من اورا با سبدش درعقب کودکستان مانچستر گذاشتم. وخودم فرا ر کرد م. میدانی من همیشه یك فرا ر ی بوده ام.

«رالف» مرابه خودش فشرد.

ـفردا صبح مابا اولین بس به راچستـر میرویم واورا پیدا می کنیم، جودی میدانم اینکار زیاد ساده نخواهد بود. ما مجبـور هستیم به‌استنطاق وسوالات پولیس جـواب بگوییم، حتی شاید مارا جر یمه کنند.ولی هرچه باشد مادیگر فرارنمی کنیم جودی! دیگر روزهای فراربه پایان رسیده.

ومن به‌او وعده دادم.

ـنه! رالف من‌دیگر فرار نمیکنم.

بعداز ظهر فردای آنروز آنهاان را آوردند وبه‌آغوش من انداختند ان حالاچهارماهه بود. ومثل یك گل شگفته به‌نظر میرسید.

من ان را سخت به‌آغوشم فشردم. اواز ورای شانه هایم با انگشتان رالف باز ی میکرد. رالف خودش را قوار ه میساخـت وان ساده وبی‌خیال می‌خندید.

آنها اجازه نمی‌دادند ان راباخودمان‌ببریم. ماباید به سوالات زیادی جواب میدادیم. دراینباره بیشتر توضیح میدادیم. آ نهـا می‌خواستند مطمین شوند که مااین کـار وحشتناك را تکرار نمی کنیم. والبته که‌من دراین‌مورد ـ به‌آنها حق‌میدادم.

حالا فکر میکنم شاید بهترمی‌بود من‌ازآن اول فرار نمیکردم. شما فرارمی‌کنید وفرار می‌کنید وبعد به‌مرحله‌ای می‌رسید که‌متو جه میشوید دیگرجایی برای فرار باقی نمانده. شما همهٔ زندگی تانرا وخانه‌وعشق‌ودوستان تانرا فاصله هاعقب گذاشته اید. شما نمی‌توانید برگردیدوبه آنهابرسید.

من‌حالا خودم را خوشبخت احساس‌می‌کنم. خوشبختی ایکه بعضا فکرمیکنم لیاقت آنرا نـدارم.

من خوشبخت بودم که توانستم به عقب برگرد م وحالا آینده درخشانی برای رالف‌وان ومن دامن گسترده. آینده ای‌برای‌بوسه‌ها...

انتها

بقیه صفحهٔ ۵۵

سرگردانی بنده

وخلاصه هر کدام آنها در یکی دوتا ناکام مانده و یکی‌مشروط هندسه بود. به این حساب قهرمان شـان در ناکامی همان بی‌بی بود کـــه فرقس کرده گریه میکرد و میگفت. پدر جانم مره از خانه خات کشید خدایا چطور کنم. مه خودر زیارتها یکه یکه شمع روشن کدم و نذر در گردن گرفتم چرا اینطور شد و هر کدام چیز ی میگفتند دلم شد که برایشان عرض‌کرده‌بگویم بی‌بی‌جان ها. اول به پیاده روا ایستـا ده نشوید و گریه نکنید، دوم هـم خیر است کوشش کنید کـــه در سالانه کامیاب شوید. شوم هـم بروید به خانه انشاالله که چیـزی برایتان کسی نخواهد گفت و نـذر حلوا را پخته کرده این «حقیر فقیر سرا پاتقیصر» را که به حلوا گـل علاقه مفرط دارم خبر کنید امـــا ترسیدم که مبادا سرم مانند بـــم بریزند و همانجا به اطلاع دوستانم برسانند ناچار همراه با رفیق خود خدا حافظی کردم و هرچه زودتـر خود را به ایستگاه رسانیدم دیگر نفهمیدم که چه گپ شد؟

لوحه موتر را خواندم نوشته بود «ولایتی قلعچه» پرسیدم موتر کجا میرود گفت شاه شهید ـ پس چرا ولایتی نوشته است گفت: بادار موتر ها زود زود تبدیل میشودکس بیکار است که لوحه ها راهم تبدیل کند گفتم خوب میکنید. شاه شهید که میروید گفت بلی و منهم سوار شدم.

بقیه صفحه ۹

حضرت زید بن خطاب (رض)

ـشتر است اگروی زنده بماند قسار بیشتر
ـواهدشد همان بود که حضرت زید (رض)
ـرین جنگ بیشتر درپی قتل وانهدام وی بود
ـالاخره اورا بقتل رسانید و در گذشت رجال
ـبب مهمی بشکست دشمنان خدا ودشمنان
ـسلمین گردید.

بعداز قتل رجال فکر ایثار و قربانی در
ـماغ زید(رض) بیشتر گردیده زند گی ر ا
ـراموش کرد وتا آخرین لحظات ز ند گـی
ازجهاد دست نکشید و باآخرین نفس وی بیرق
ـسلمانان ازدستش بزمین افتاد وبدین وسیله
بشهادت نایل شده مجد وکرامت راتجدید و
ـرحمت ایزدی پیوست.

زمانیکه خبر شهادت زید (رض) بسمع
ـرادرش عمر «رض» رسید قهر مـانـی
وایثار اوراستوده ازکفایت واهلیت وی یاد
ورشده گفت : خداوند برادرم زیدرابیبخشد
ـردوکار نیک من سبقت جست: پیش ازمن به
اسلام گرایید وقبل برمن شهادت یا فت •
زیرا حضرت عمر (رض) بعداز وی وفات یافت
دوباره بخداوند چنین دعا کرد. خدیاسن من
بزرگ شده قوت جسمانی ام بضعف گرایید،
از زند گانی ام مدت کمی باقی ماند، مرابدون
افراط وضیاع بخود بپذیر • خدا یا روزی
شهادت را بمن نـصیب بگر دان ومرگـ
ـرادرشهر پیغمبر محقق بساز.

همانا این امرتحق پذیرفت وخدا ونـد
دعایش راقبول کرد.

حضرت عمر (رض) شخصیتیست که سردار
انبیاء درباره اش فرمود: خداوندحق رادرلسان
وقلب عمر محقق گردانیده است.

حضرت عمر (رض) ازشجاعت ودلیـری و
فضل و دانش زیـد «رض» مطلـع بـوده
همواره ازوی یادمی گرد واز و فات آن بـه
تاسف یاد آورشده میگفت: هر بارصبحیکـه
من وزامن ازان بوی زیدرامی یابم •

حضرت زید (رض) باوجود این همه فضایل
وقربانی ایمان قوی داشته اززندگانی فقیـر
منشی خرسند می شدوبه احدی ضررنمیرسانید
ومیگفت : ماکافر را ضرررسانیده بافاسق و
ملحد دوستی نمی کنیم.

متحمم بن غیره وقتیکه برادرش وفات کرد
مرثیهٔ درازی سرود حضرت عمر(رض) برایش
گفت: اگر من شاعـر می بودم بهتریـن
شعر خودرا به رثاء برادرم چنانیکه تـو
سروده ای می سرودم متحمم در جواب گفت :
اگر درراهیکه برادرت رفت برادر من میر فت
هرگز متاثر نمی شد م سپس حضرت عمر(رض)
برایش گفت بهیچکسی مانند تو مرا بهتـر
تعزیت نگفته است •

میگویند قاتل زید(رض) ابومریم نـا م
داشته ازقبیلهٔ بن حنیف بوده است وقبیلـهٔ
بن حنیف از روان رجال بن عنفوه بوده نـام
اونهار بوده است که بعـداز اسلام آوردنش
باردیگر راه کفر را اختیار نموده قبیلـهٔ خود
را بدراه کرد وبه آنها گفت که پیغمبراسلام
بوی گفته است که مسیحه بارسول خدا(ص)
در رسالت شریك می باشد.

زمانیکه ابو مریم مسلمان شد بحضـر ت
عمر (رض) گفت : خداوند زید برادرت ر ا
بدست من عزت داد ولی بادست او اهانتی
بمن وارد نشد همان بود که حضرت محمد(رض)
ازوی قصاص نگرفت •

حضرت زیـد (رض) باوجـود قوت و
شجاعت خود مرد منصف ، سخی وکریم بوده
هر شخص رابه اندازه اش تقدیر می کرد واز
فضل کسی انکار نمی نمود واگر کسی به او
احسان می کرد احسان رابه احسان ردمی نمود
چنانچه اودر طول زندگی از فضل مردم انصار
یادآورشده می گفت : مادر حالیکه نادار بودیم
به آنها رو آوردیم وایشان مارا از هر چیـزی
بی نیاز ساخت ودرهمه امور باما بازوداد.

حضرت عبدالله بن عمر وغیره از وی حدیث
روایت نموده اند.

بقیه صفحهٔ ۲۶

شاعر کلاسیک

پښتانه لره منصب نه دی، غضب دی
چه تلاښی داضافـو کـالا بنی دا ل
که هزاران کاندی پښتون، مغل به
نه شی

بویه داچه له زړه وباسی دا خیال
پښتانه لره شړی اندیری ښه دی
نه یی اغو ستی د مغل دمجری شال(۷)

خوشحال خان در مورد بـهرا م
که در برابر پدرش خیانت میکند و
از او بریده بصفوف می پیـوندد ،
این ابیات را که حاکی از درد و الم
جانکاه او یند مینویسند :

تاهنر د سرداری نه زده بهرامـــه
سرداری دی په خپل دورکړی بدنامه

(۷) همانجا ص ۵۵۰ .

هم تمامی خیلخا نبی لره بلا شوی
هم خپل ځان لره بلاشوی بدفر جا م
مشر ورور دی په زندان کړ، تـــه
خانی کړی

داخانی دی شه په ځان پوری حرامه
نور دی نوم ځما د ځویو په شمار مه
یی شه

دخوشحال ختهك وینا په دا تمامه(۸)

(باقیدارد)

بقیه صفحه ۱۱

شعر - افسانه

گفتگوی نهانی بادگرانش است .
قصهٔ ناشناس آشنارا ناتمام ماندی ـ نهان
داشتی .
عزیزمن ! بی دغدغه باز گوی !
او لب نگشود ابرام نکردم تاعشق مابیتاب
نگردد .
آن راز نگفته ماند .
آن گره سر بسته سوخت .
• • •
یك دهه ودوسال می گذرد.
خواستم داغ آن روزگار را رقم زنم .
درد مرا قلم بر صفحه ریزد ـ آتش حسد
هنوز خموش نگشته حسرت یادگـار نیمه
سوز آنست .
سپهر نقش دگر ریخت رنگ دیگر آورد.
روشن شدکه روشن چـهره ـ هوسباز و
بیتاب زندگی بود .
جام چشمانش از جام شراب خرابی می دید
مستی می جست .
دلش آهنگ هوس وبزم داشت .
ازان براه ناصواب ـ خطا می رفت .
• • •
در دل خطابش کردم : زیبائی هامی رود
در داغ خزانگاه میسوزی .
تادیدم دگری را در دام آورد .
در حلقهٔ دیگری افتاد، آبرورا در پای بی
آبروئی نهاد .
اینهم نشانه ای از افسون خانه عشق .
«سوما» عاشق شکست دیدمـ شبی این
حکایت رادرشور و ریزش اشك میگفت، من نوشتم
او داستان دردش را بمن آورده بود تا داغ او
نقش واثر ماند .

۲۲عقرب ۱۳۳۸ـ کابل

بقیه صفحه ۹

ارزشهای جهانی

و نیـروی تـوان و پیشرفتش را
واضح ساخت و با وگوشزد کردکه
آنچه دراین جهان از مظاهر خلقـت
وجود دارد بـرایش مسخـر و در
اختیار او قرار داده شده است و
دیگر این وظیفه انسان است که علم
بیاموزد و در فروغ دانش و علوم
طرق تسخیرطبیعت را جستجونماید
و آن را در خدمت انسان و بـرای
عمران وآبادانی جهان بکاراندازد .

وقتی انسان باطراف و جوانب
نظر می افگند همه چیز را فراهـم
وموجود مـی یابد ومیبینـد وادی
های پهناور و خاک مستعد وآب
های سطح الارضی و تحت الارضی
دانه ها وجوبات وسایر نبات مورد
نیاز انسان ملیون هـا سال پیش
خلق شده و آماده بهره برداری و
حاصل انـدوزی است پس بـرای
مثال وظیفه انسان در شرایطی که
دانه های گندم مهیا ، خاك وآب
و خصوصیات دیگر طبیعی همـــه
برای زراعت آماده و موجود است
جز از تخم کردن زمین ، افشاندن
دانه و آبیاری آن چه چیزی دیگر
خواهد بود ویا بعباره دیگر چه کاری
دیگر باقی خواهد ماند که او انجام
بدهد .

«دنباله دارد»

بقیه صفحهٔ ۴۳

مردی بانقاب بقه

باره نزد مابر میگردد.

ایلا پس از یك وقفهٔ وسکـــوت
نسبته طولانی جواب داد: پدر وقتی
رای نزد ما بر گردد در آنصور ت
برای تو ممکن خواهد بود که شغلـی
راکه ازآن نفرت داری ترك کنی ؟

جان بنت به آرامی پاسـخ داد :

من کارم رارها کرده ام .عزیزم .دیگر
هیچگاه به آن دست نخواهم زد .
دیگر هرگز !خدارا شکر که از عذاب
خـلاص شد م!

ایلا صورت پدرش راندید .امادرد
ورنجی راکه در سیمای او نمایا ن
بود توانست درك نماید .

اتاق کار پرازدود سگرت بودسرو
وکلهٔ دیك گاردون که کاملا به بنداج
بسته بود درصورت صاف وقشنگش
ش جای سه خط خراشیدگی پیدا بود.
دربالا پوش خواب وسیلیپر ها به
پاهایش ولب نی درمیان دندانهـــا
نشستهٔ بوداما به تصویری که یـــك
مقدار راضی وسر حال باشد جلوه
مینمود .

دیك اظهار داشت : آقای جانسن
شما بسیار لطف دارید. تصـــور
نمی کنم که رای پیشنهاد شما را
بپذیرد شما مطمئن هستید کـــه
رای میتواند ازعهده انجام این کـار
بدر شود؟ وبصفت مدیر یك همچو
شرکت بزرگی در کارش موفــق
با شد ؟

جانسن دردادن جواب مردد مانده
بود وگفت : نزدمایتلند بصفت یـك
کارمند ومامور ساده کار میکـرد .

اماکسی متو جـه استعداد سرشار
اداری اونبود .

ـ شمابیش ازحد نسبت بـه او
خوشبین ومهربان نیستید ؟

بقیه ص ۱۹

مطابق پلان ۲۵ سال

خیرخانه بحیث ناحیه یاردهم شهر کابل مصروف فعالیت میبا شد .

مریم محبوب افسر ی:

ممکن است بفرمائید تطبیق پلان ۲۵ ساله شهر کابل از چه زمانی ودر کدام حصص شهر عملی خواهد گردید .

سمیعی معاون ښاروا لی :

بزودی شش نفر از متخصصا ن شوروی برای مطالعه مقدماتی تطبیق پلان ۲۵ ساله در نواحی کهنه ساز کابل وارد کشور ما میگردند ، ولی شما میدانید که تطبیق این پلان وقتی عاقلانه است که برای مردم ا ین نواحی قبلا محل رهایش آماده شده باشد .

دولت در بخش اول فعالیت خود قبل از تخریب آن نواحی برای مردمی که خانه هایشان تخریب میگـــردد خانه های ارزان قیمت تهیه میدارد وبعد تطبیق نقشه را به عمل مـــی کشاند وطبیعی است که تهیه محل رهایش برای هزاران خانواده کاری نیست که در چند ماه وحتی چنـــد سال عملی شده بتواند.

راصح : با تشکر از کار کنـا ن ښـــاروالـــی بخش ا و ل جلسه امروز را در همین جا ختم می کنیم ودر جلسه آینده پیرامـــو ن مشکل کمبود آب آشا مید نی صحی وعلل عدم کنترل واستقرار نر خها در شهر به گفتگو خواهیم پرداخت.

با تشکر از همه .

بقیه ص ۳۸

برگزیده الفرد هیچکاك

تومثل مارگرت هستی که بهسگهای یله گرد وپشکها غذامیداد- وقلبی مالامـال ازعشق و محبت داشت •

کلمات اومانند خنجری درقلبم می نشست• امامن سکوت کردم •

رای به حرفش ادامه داد : اگر مارگرت عوض تومی بود، هیپی هارابه داخل منزل خوانده برایشان غذامیداد •

وامامارگرت درحالیکه کاردکارخانه دروسط قلبش فرورفته بود، درمطبخ جان داده وحلقهٔ ازدواج هم ازکلکش مفقود شده بود •••

من هنوز هم ساکت بودم •

رای به آهنگ نرمی پرسید : چگونه این کارراکردی رونالد ؟

- من هیپی هاییراکه به همسرم تجـاوز کرده بودند، پیدا کردم • من برای پیداکردن قاتلان زنم زحمت فراوان کشیدم وتمام وقت فراغتم راصرف تعقیب وجستجوی آنهانمودم• وازجانبی هم مطمئن بودم که څارنوال شهـود ترسورا برای اتخاذ فیصله واصدار حکـم برای دادن شهادت نمی‌توانست احضارکندو••

رای زمزمه کرد: آهسته تر، جوان آهسته ترحرف بزن •

برای من مشکل بود که بااین گروه بـی سروته باددردی که راه گلویم رامی فشرد و غمی که روی سینه ام گرانی مینـمود از در صحبت ومکالمه پیش آیم : من هیچگاه مایل به آن نبودم که قانون رادردست خودم بگیرم وبلکه همیشه عقیده داشته ام که هیچ تمدنی نخواهد بودکه چنین چیزی اتفاق بیفتد ••• امابه نوعی که مارگرت باقلب پراز عطو فت آنگونه بابیرحمانه ترین وضع و خونسردی غیرقابل تصور کشته شد- یك خانمی کـه صرف میخواست به دیگران کمك کرده باشد•

رای ازجایش برخاست ومن به حرفم ادامه دادم :

من قاتل هارادرینجاپیدا کردم وبخاطری ازاونها این زمین وکلبه راخریدم تابه ایشان نزدیك باشم - اگرچه تاآنوقت کدام پـلان خاص برای گرفتن انتقام ازاونهادرسر نداشتم احتمال داشت اینکار عملی نمیشد، اگر •••

رای گفت : اونها به پای خود نزد تـو مراجعه کرده، تهدیدت کردند •

چشمهارابسته به حرفهایم ادامه دادم : من تمام قهوه، لوبیا، خواروبار وسیب هارا بازهرآلوده ساختم، خوراکه بابی که هیپی ها ازراه جبرمیخواستند ازمن بگیرند •

رای آهسته سرش راشور داده گفت : من بحرفم ایستاده هستم رونالد • میخواهم دفتر خصوصی بازکنم ومی خواهم توشریك من باشی• اماتوحالا سرحال آمدی ؟

یااینکه هنوزهم بدنبال انتقامجویی هستی انتقام بخاطر مرگ مارگرت ؟

من بدنبال جوابی میگشتم• امانمیتوانستم چنین جوابی راپیدا کنم •

بقیه ص ۳۱

عایشیر نوایی

معلوم میشود که بعد ازاین درینجا خیلی زیاد رفت وآمد خواهد کرد . اگر بتوانیم مهلت بگیر یم نو عـی خواهیم کرد وخواهیم پرداخت. مگر این ها برای ماتازگی دارد .

دلدار با احساس راحت ، نفسی عمیق کشید. ارسلا نکوی ازین که توانسته بـعـد تشویق د ختر را بزداید، قلبا قرار گردید. به دختر نزدیك شد وبر موی انبوه مواجش دست کشید. دختر بعد ازآنکه نگاهی به اطراف افگند، باغنج ودلال خودرا برجوان فشرد. ارسلانکول سر زیبای اورا درآغوش گرفته باشوروهیجان، لبان خودرا بـر لبان نفیس حساس ملتهب وعقیق رنگ دختـر کـه در سینه اش چسپیده بود گذاشت لحظهٔ بعد دختر سرش را ازآغوش پسر رها ساخته، موهای خودرا مرتب کرد

باقیدارد

بقیه ص ٤٦

دوتیم ورزشی:

کابل .

زراعت وآبیاری .

ښاغلی اسدالله محصل پوهنځی اقتصاد پوهنتون کابل .

ښاغلی زبیح‌الله متعلـم لیسه غازی

ښاغلی نعمت‌الله محصل پارامید- یکل وزارت دفاع ملی ښاغلی فریدون فارغ التحصیل لیسه غازی .

ښاغلی خالد عثمان مامـــور در وزارت امور خارجه .

ښاغلی محمد نعیم متعلم لیســـه غازی .

ښاغلی محمودراحل محصل کورس احتیاط .

ښاغلی عبدا لشکور یونس محصل پوهنځی اقتصاود پـــو هنتـــو ن کابل .

ښا غلی محمد انور فارغ التحصل لیسه غازی .

اقامت خود از شهر های آلـــماتا ، تیمهای والیبال وبا سکتبال طی فرونزا دو شنبه وتا شکند دیـدن میکند .

د۱۳ مخ پاتی

دپښتونستان ملی ورځ

دیت ملاتړ کړی اود هغی حل یـی دبین المللی پرنسیپونو اود ملګرو ملتو دمنشور په اساس په سوله ایز ډول اوډا خبرو له لاری غو ښتنی دی.

تاریخ شاهد دی چه د جمهـوری دولت مؤسسس او ملی مشر ښا غلی محمد داؤد دجمهوریت دمترقی نظام دمینځ ته راتګ په لومړی ورځ وویل «دپښتونستان مسله زمو نـږ ا ود پاکستان ترمینځ دسیاسی اختلاف یواځنی موضوع ده چه تر اوسه نده حل شوی او مونږ به په سوله ایزه لاردډغی موضوع دحل لپاره خپـل کوششونه په دوامدار ډو ل جار ی وساتو »

دغه راز زمونږ ملی مشر په یوه یله جامعه اومهمه ویناکی یوځل بیا دپښتنو او بلو څلودملی حقوقو ملاتړ داسی وکړ اووی ویل دافغا نستان جمهوری دولت به په سرہ سـینه د پښتونستان دملی مسلی دسوله ایز او شرافتمندانه حل دلاری دپیـــدا کولو لپاره په کلکه کوشش وکی مونږ عقیده لرو چه د افغـا نستـان او پاکستان مناسبات ددواړو هیوادونو دګټی اوپه منطقه کی دسولی دپر - مختیا او ټینګیدو دمنافعو سره مطا- بقت لری هیله لرو چه په پای کی په دغه کار بریالی شو .

مونږ هیله لرو چه پاکستان پـه واقعیتونو باندی سترګی پټی نکړی، اود پښتو نستان مساله لکه څنګه چه ددغی سیمی مشران او خلك یی غوښتنه کـوی حل او فصل اوپـه سیمه کی دروغی جوړی فضا مینځ ته راشی. په پای کی ددغه ملی ورځی په مناسبت خپلو پښتونستانوورونو ته دزړه له کومی مبارکی وایـو اود خپل سرنوشت دټاکلو په لارکی د دوی دهلو څلو دبریالیتوب په هیله وایو .

ژوندی دی وی پښتو نـستان او تـل دی وی دافـغانستان او پښتو نستان ورور ګلوی.



مسؤل مدیر :

علی محمد «بریالی»

معاون روستا باختری

مهتمم ع.م عثمان زاده

دمسئول مدیر ددفتر تیلفون:۲٦٨٤۹

دمسئول مدیردکور تیلفون: ۲۱۹٦۰
سوچبورد ۲٦٨٥۱

دمعاون ددفتر ارتباطی تیلفو ن ۱۰

دتوزیع او شکایات مدیریت ارتباطی تیلفون ٥۹

پته: انصاری واټ

داشتراک بیه

په باندنیو هیوادو کښی ۲٤ډالر

دیوی ګڼی بیه ۱۳ افغا نی

په کابل کښی ۵۰۰ ا فغا نی

بقیه صفحه ۵۹

مراحل انرژی اتومی

اتحاد شوروی بصورت‌غیر مساویانه گردیده است .زیادتر از ۸۰ فیصد نها در قسمت یورال‌قراز گر فته ست .ومناطق صنعتی که در ساحه روپائی کشور قرار گرفته به تزئید وام وار انرژی ضرورت دارد . و فقط ضرورت آنها را ذریعه دستگاه های تولید برق اتومی می توان رفع کرد . از همین سبب است درینجا دستگاه اتومی ورونژ جدید ساخته شده است با فعال ساختن ..قسمت پنجم این دستگاه تولید برق اتو می ن از جمله هر قدرت وترین دستگاه های جهان تا حال محسوب نمیشود درین نقطه همچنان دستگا ه‌اتومی لنگیراد فعالیت کرده وسا ختما ن دستگتهای اتومی کورسك، چیر- وز یستکی ،سمد ستکی ،ازمانشکی جریان دارد .

ساختن دستگاه‌تولیدبرق حرارتی ز محلا تیکه از جای استخرا جمواد سوخت دور باشد اقتصاد ی‌نیست دین‌وسیله اتحاد شوروی دستگاه‌برق اتومی را در مناطق قطب شمال ودر صفیه دستگاه تولید برق اتو مـی سحراها ساخته‌ومیسازد ناگفته‌نماند که تهیه دستگاه‌تو لید برق کوچك باقدرت کـم بـرای کـا رات در شرایط خصو صی رول مهمی رابازی یکند.بطور مثال‌در مناطق‌که‌رسیدن نها مشکل است و هم در فضای کیهانی ازین‌قسم دستگاه هااستفاده شده می‌تواند .دربسیاری ازین قسم ستگاه ها انرژی اتومی را بصور ت ستقیم به انرژی برقی تبدیل مـی وان کرد .

ریاکتور (روما سکه)او لین‌دستگاه اتومی این نوع در جهان بوده است فعلا دستگاه تو پاژهم چنا نساخته شده است .بالاخره می رسیم بـه موضوع اکولوژی (ابوم شناسی). پرابلم محافظه محیط اطر اف یـك موضوع مهم بوده وبرای‌همه‌واضح است. همچنان واضح است کـه دستگاهها ی تو لـیـد بـرق اتومی تاثیرات رادیا- نماید. پس

سپونی را بالای انسانها وارد مـی اصل موضوع از چه قرار است ؟

دستگاه تولید برق‌زغال سنگـ در یك ملیون کیلوات برق شباروز ۴۰۰تن او کساید ۴۰۰ گاز سلفـر ٦۲ تن اکسا ید نائیرو جن وکار بن و۱۲ تن زغال را بیرون می اندازد نظر به پیش بینی متخصصین درسال های دو هزا رم‌این ها تو لید کننده لازمه دستگاه های تولید برق فقطبه خطر است. اگر تا آن زمان تعـداد مواد سوخت معدنی (زغال سنگ و نفت وگاز)ساخته شـود پس در اتمو سفر سیاره زمین سالا نه ٦۰۰ ملیون تن‌گاز ات سلفر و۵۰ ۲ملیون تن زغال بیرون انداخته خواهد شد. این اقدام نه فقط منطقه ئی را کـه دستگاه درآن فعالیت میکند مملو از خطر می سازد بلکه این مو ادفاضله سراسر جهان را در برمی گیرد.

طوریکه معلوم شده دستگاه تولید برق اتومی این‌قسم خطرات رابوجود نمی آورد .مگر حتی ما ازین زمان فقط به ساختن دستگا ههای تو لید برق اتومی تاسال ۲۰۰۰ ادامه‌بدهیم در آنصورت سطح رادیو اکتیفی در تمام سیاره زمین نسبت با ند از ه اجازه داده شده صد مرتبه کمتـر خواهد بود .این محا سبات بـرای دانشمندان فزیك ودکتوران مربوط نظر به آزمایشات وتجارب استفاده چندین ساله‌دستگاه تولید برق‌اتومی در کشور های جهان روشن است . طوریکه معلو مات‌دارید انرژی اتومی بصورت مواد فاضله‌عادی سوختانده ویاگوگرد نیتوانیم مگرما آموختـه ایم که آنهارا در قطی داخل کرده در جاهای اطمینان بخش دفن کنیم

وفعلا پیشرفت علم ودانش مفکوره جدید پیدا شده است که مـو اد رادیو اکتیف رابطه دارد وما آن را فاضله رادیو اکتیف‌بمواد غیراکتیف تعدیل گردد . این هم یك پا نیت و بنفع دستگاه تولید برق اتومی است

بدین صورت پیشرفت انـرژ ی اتومی در جریان بیست سال‌اجازه داده است که جنبه های حقیقی مفید بودن آنرا برای زراعت ومحافظت ثروت سر شار سیاره زمین تعیین کرد .

سه عکس العمل وسه مر حله :

این پیشرفت ها مربوطبه دستگاه های تولید برق اتومی است .مرحله اول عبارت از عمارات دستگاه تولید برق اتومی با انواع مختلف ریکتور ها که قدرت آنها زیاد شده می‌رفت میباشد. هریکی‌از بلاك های انرژی یك قدم جدید درتلاش وعملی بوده و ریاکتور های شان از جریانا تـی دومی‌دستگاه اتو می‌مورد استفا ده بود دریـن د ستگـا ه هـا انـــر ژی هسته بکمـك نیو - ترون های بطی آزادمی گردید .لیکن در شروع سا لهای پنجاه قـر ن موجود عیسوی اکاد میسن اتحا د شوروی‌لیسو نسیکی‌مفکوره امکانات استفاده از ریاکتور های‌انرژی‌نوع دیگر را که باساس نیو ترو نها ی سریع فعالیت می نماید اظهارداشت این قسم ریاکتور ها قادر اند کـه اقسام مختلف یورانیم رابه هستـه حرارتی انواع پلوتون تبدیل کنند غیر از این در نتیجه سو ختاند ن مواد اتومی اندازه آن درین قسـم ریاکتور ها زیاد گردیده وتما م‌این ها پرابلم انرژی را برای چندین‌صد سال حل می کند .

خصوصیت ریاکتورهای که‌به‌نیوترون های سریع‌فعالیت می‌نمایددانشمندان شوروی را بخود جلب کرده است بعداز تحقیقات یك عده دستگا ههای آزمایشی در اتحاد شوروی ریاکتور (بی-ان ۳۵۰) ساخته شده‌وشروع به فعالیت نمود .در تعقیب آن در دستگاه تولیدی‌برق‌اتومی بیله‌روسی از ریاکتور (بی،ان ٦۰۰)که‌در بین مرحله انرژی اتومی کانسر ین مـی باشد استفاده‌میشود متخصصین‌اتحاد شوروی مناسب بودن این قسـم پیشرفت پی در پی را قیمت ها ی کرده اند .

مگر دانشمندان فزایك، تیوریستان ها ومتخصصین راجع به مرحله آینده انرژی اتومی که عبارت از مر حله مرتو ذروی است سخن می زنند . دانشمندان اتحاد شوروی تحقیقا ت خود را در حصه دستگاه نوع تـو کمك که در زمان خود از طـر ف اکادمیسن آرسیمویچ پیشنهاد شده بود ادامه نمیدهند .دستگاه های این نوع فعلا در ایالات متحده امریکا ، کشور های ارو پای عربی وجاپا ن ساخته نمیشود . مادارای اساسا تی میباشیم که‌این وظیفه‌بشکل وخطیر تا ختم قرن موجوده عسوی حـل خواهد گردید .

اتوم برای صلح و صلح بـرای اتوم:

پیشرفت این قسم ساحه عـلم و تخنیك مغلق مانند انرژی اتو مـی جابو بشری را قناعت دادو همکاری بین المللی بروی آن مفید وضروری است .اتحاد شوروی با این وضـع هنوز در اولین کنفرا نس ژنیو که راجع به استفاده از انرژی اتو مـی به مقاصد صلح دایر شده بودبیانیه داده ودر باره تجارب وساختـن و استعمال اولین دستگاه تولید بر ق اتومی معلومات داد در آن وقـت اکادمیسن کورچاتو فـدر هارو ئیل برای دانشمندان خارجی راجع بـه تحقیقات عکس العمل ترمو ز ر وی اداره شوند .کنفرا نس داد .ما بـا اشتیاق کامل نتایج اصلی تحقیقا ت را با شما در میان گـذاشتـه ، متخصصین خارجی را قبول کرده واز خود را بشما می فرستیم وهمچنا ن معلومات خود را به آژانس انرژ ی اتومی بین المللی خبر میدهیم .اتحاد شوروی در حالیکه در پیشر فـت انرژی اتومی کمك می نماید خدمات خود را در بهره‌مند شدن از یورانیم حتی به کشور های مترقی جهـان مانند فرانسه ایتالیا ،جمهور یـت فدرالی المان وبلجیم دریغ نکرد ه است .کشور اتحاد شوروی دارا ی چنین قدرت صنعتی است که ایـن قسم همکاری ها را باساس هدایت دوام دارو بانکشاف تـا میـ نماید .

روی سخن ما بیکی از اصلـی ترین شرایط پیشر فت وآن عبارت از فراوان (مهـم ترین انو ژی و پیشرفت انرژی اتومی به میل‌تما م جامعه بشری وهر فرد میباشد .

پایان

بقیه‌ص ۵

ښاغلی خلعتبری باښاغلی وحید عبدالله

طی این‌مذاکرات‌که‌درفضای دوستی وتفاهم کا مل صورت گر فت را جع به‌مسایل‌مهم بین المللی ا نکشاف او ضا ع منطقه و تقویت وتوسعه روابط وهمکاری های مثمردوجانبه افغانستان وایران تبادل افکار مفیدوجامعی بعمل آمد.



گوشه ای از مذکرات بین ښاغلی خلعتبری وزیر امور خارجه ایران‌وښاغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه

د ۴۱ مخ پاتې

او د شپه جنازه

لیدلی . غواړم چه هغوی وګورم او بیرته راشم .)

(خرك) ته‌د(سپین) همداتکل هم یوناشایی تکل ښکاریده . خوچه (سپین) هیڅ توضیح ورنکړه نولاپسی هم اریان شو. اونوریې هیڅ ونه ویل .

اوسبا غرمه (سپین) دخپل کلی په نیت وخوځید . پداسی حال‌کی چه‌له (خرك) سره سل هاپوښتنی لایتجلی پاته ویې .

(سپین) همداچه خپل کلی ته ورسید نو سخت په فکرکی ډوب وه . هغه خپل کلی اودوړکتوب غمجن چاپیریال هماغسی سپیره اوخوارلیده . هغه لیدل چه دکلی کوروته‌او کلاوی ورځ په‌ورځ لاپسی زړیږی او ویجاړ حالت پیداکوی هرخه غم جن وو. د خپلی کلادیوالونه یې لیدل چه ژوری چاودی یې پیداکړی اوښایی هره شیبه ونړیږی .

دشپې هم چه په‌خپل ځای پریوت نویې دکلی داغمجن محیط سترګوته ګرځیده هغه‌هم بیاد (ببری) په غم‌کی و. هغه ته دخپل ولس

تول ونه ناپایه کړاونه وریادیدل اود (ببری) ژوند دملیون هاوبزګرانودژوندانه نمو نه وو.

هغه اوس ډیرحساس شوی وه او دبزګرانو ژور دردونه اوناپایه غمونه یې په خپل

پوتکی باندی احساسول هغه شپه تیره شوه ترسباپروی یې د (پتمن) په خبروپه فکر کی و. اوپه حقیقت کی کلی ته راتګ ددی دکرتدی، ویدو یبطو ضرنته‌ی

د ۲۱ مخ پاتې

ښاري ژوند دانسان—

یې‌په آرامی سره تګ اوراتګ نشو کولای موږکلانو چه‌تړ هغه وخته

پوری یودبل سره دوستانه رویه درلوده اوډ سولی په فضا کښې

اوسیدل، کله چه د ژوند شرایط له ستونزو سره‌ګډ ولیدل، روحیه یې واوښته اوپه جګړه یې لاس پوری کړ .

باید په‌دی هم پوه شو چه موټرونه هم‌پخپله دښاري خلکو په روحیه باندی غوره اغیزه لری اوکوم شی چه‌په ترافیکی پیښو کښې زیات‌مهم

عامل ګڼل شویدی، په ښاری کسانو

په‌تیره بیا ځوانانو کښې خشونت

دی. په‌هر حال، دلویو ښارونوخاص کیفیت هغه خلك چه‌د عصبی نارامیو (دمیني دکموالی اود سمی روزنی دنشتوالی غوټی) دشرایطو دپاره مساعد دي دی ته مجبور وی چه خپلی غوټی په لومړنیو کسانوباندی خلاصی کړی چه‌د ډیری وړی ګټې به‌سر ورسره شخړه کوی .

پرو فیسر (سیوا دون) وایی ،، (دښارونو داوسید ونکو او سل‌ګونو

ډلو احصائیه چه **نشي کولای ځان** دژوندانه دشرایطو سره تطبیق کړی ، په ربښتیا ډیر اهمیت لری او **داد ښار د اوسیدو نکو اود هغه** دمعماری دپاره ډیره غټه مساله ده.

په دی‌باره‌کښې چه‌د ښارمعماری کوم شرایط باید ولري، مختلفی عقیدی شته، ځینی کسان وایی چه دښار دمعماری سبك باید زیات وانه‌وړی .ځکه چه زیاتره خلك ځان ورسره نشي تطبیقولای .

په ۱۹۴۳ کال کښې چه‌د انګلستان دولت دنازی المان له بمباریو څخه دپیدا شویو خرابیو دتر میمولو په هکه کښې لویدلی ؤیو شمیرنما- یندګانو پیشنهاد وکړ چه دانګلستان پارلمان باید دنورو هیوادو په‌سبك جوړ شي اود نمایندګانو چوکی‌باید دګردی میز به شکل وی. مګرچرچل ددغه کار سره کلك مخالفت وکړاو عقیده یې درلوده چه هماغه پخوانی سبك باید پوره مراعات شي او ویل

به‌یی چه دمجلس دنمایند ګانو **دیو** په‌بل پوری دښتو اوتنګو چوکیواو دانګلستان ددیمو کراسی **دټینګښت** ترمنځ مستقیمه رابطه شته .

نوموړی په ښارونو کښې **دمعماری** بدلون ته داشاری په ترڅ کښې‌زیاته کړیده .(**دمعماری اود ښار دنظم تر** منځ ښه رابطه شته، موږ **ودانی** بدلوو تر ځودوی هم‌پخپل **وارسره** زموږ دژوند **کیفیت واړوی.)**

په‌دی باره کښې چه‌د لوی **ښار** **اود هغه داوسید ونکو ترمنځ‌ځرنګه** هم‌آهنګی پیدا کړو، **باید وپوهیږو** چه‌ټول خلك نشي. کولای **دژوندانه** دشرایطو سره یوشان **ځان تطبیق** کړی. مسلا دهغو **کسانو دپاره چه‌د** وړو ښارونو یاکلیو څخه **لویو او** صنعتی ښارونو ته ګام ږدی،**دژوندانه** دشرایطو منل په ربښتیا **ګران کار** دی، ځکه چه‌دغه ښارونه ،بی‌له **دوی** څخه اود دوی له‌نظر **څخه پرته‌جوړ** شوی دی اوپه‌هغو **کښې‌ددوی دپاره**

ژوند لومړی خپګان او ور پسی خشونت پیښوی. په‌ی ډول آیا ښارونه تل‌خپله کرکجنه څیره‌ښایی اوآیا دهغی دله‌منځه وړلو امکان شته؟

باید ترهر څه پخوا له دغه خشونت څخه دهغی په سمه لارکی کار واخستل شي او داسی لار و موندله شي چه دغه خشونت خپل ځای دیرمختګ دپاره مسابقی ته پریږدی .

امکانات تطبیق

عموم تعمیرات ۹- الی ۱۲ منزله در حدود پانزده فیصد ، تعمیرات چار الی پنج منزله درحدود شصت الی هفتاد فیصد، تعمیرات‌یك الی دو منزله ، در حدود پانزده الی ۲۵فیصد شامل پلان میباشد .

منبع افزود این چنین تقسیمات بنابر ضرورت وصرفه جویی در وسایل انکشافی امتداد سرکهای شهری ، وسایل مواصلاتی آبهای آشامیدنی، کانالیز یشن وتا مین برق وغیره صورت گرفته است .

درپلان بیست‌و پنج ساله انکشافی شهر کابل تمدید سرك های شهری مطابق‌ایجابات عصر وکثرت وسایط از نګاه شاهراه‌هاوغیره پیش بینی گردیده است .

بقیه صفحه ۸

روز بین المللی اطفال

وبهبود وضع اجتماعی و صحی اطفال ما در چوکات اصلاحات بنیادی حکومت انقلابی بصورت عاجل در نظر گرفته شده و درراه نیل باین هدف عالی مانند سایر رفورم های بنیادی کشور اقدامات مفیدی بعمل خواهد آمد.

در جمله اقدامات مفید دولت جمهوری در راه عملی شدن رفورم های بنیادی کشور از بدو تأسیس تاکنون یکی هم تأسیس هاشم زینتون است که نمایانگر توجه جدی دولت در امور پرورش طفل میباشد.

اطفال امروز که مردان و زنان فردای کشور را تشکیل میدهند درآینده مسؤلیتهای خطیری متوجه شان میگردد. از ینرو اینها باید طوری تجهیز گردند تادرآینده موقعیکه با همچو مسؤلیتها روبرو میگردند بتوانند به شایستگی کامل رفع مسئولیت نموده و مصدر خدمات مفیدی به کشور و مردم خویش گردند.

بقیه صفحه ۶۱

همتازو..

در فلم (اپاسنا) مقابل عصبانیت بیمورد او خونسردی خود را از دست دادم وبقدر کافی باو تعرض **کردم باین جهت مدت یکسال با هم سخن نمیزدیم تا آنکه در هنگام** فلمبرداری فلم (در هرکن) با هم آشتی کردیم.

– او را همه کاکا می گویند. اولین فلم ما (بندهن) است بعدا در فلم های زیادی با هم یکجا ظاهر شدیم که این موضوع در افواه مردم راه یافت وشایعاتی علیه ما صورت گرفت.

امیتا بچن :

– از قول همسرش اورا هر کس مستر لمبومی می گوید. او آدم خوب وصاحب یك کرکتر مخصوص صا بخود بوده وبیشتر ازهر چیز به‌کار های هنری علاقه دارددرفلم (بندهاتیه) **با هم از نزدیك معرفت پیدا کردیم**

دارا سنگ :

درین مبحث اگر ذکری از (دارا) نشود مطلقابی انصافی‌خواهد بود (دارا) همبازی ایام گمنامی من **بود از** اینرو باو احترام زیاد قایل استم.

دولتی مطبعه

بقیه صفحه ۵۵

۱۲۰ پروژه صنعتی داخلی وخارجی به ریاست

افغانی پستینچه	۵۱/۴/۱۸	البسه پوستی	۴۲۰۰۰۰۰	»
بوت دوزی صداقت	۵۰/۷/۱۶	تولید بوت	۲۷۴۳۰۰۰	»
چرمگری دباغی ویس	۵۱/۵/۱۰	دباغی چرم	۳۵۰۰۰۰۰۰	»
مطبعه هما	۴۸/۴/۲۱	امور طباعتی	۲۴۹۵۰۰۰	»
مطبعه وارسته	۴۶/۷/۱۵	امور طباعتی	۳۸۰۰۰۰۰	»
مطبعه شعاع	۴۶/۷/۱۵	امور طباعتی	۲۱۰۰۰۰۰	»
شرکت پیکل حق سراد	۴۷/۱۱/۲۲	پیکل پوست	۳۲۰۰۰۰۰۰	»
پښتون یخ سازی	۴۹/۱۱/۱۱	تولید یخ	۲۱۴۷۰۰۰	»
نختابی سید مرتضی	۵۰/۱۲/۲۲	تولید نخ	۱۰۰۶۳۰۵۸۲	»
شرکت سهامی دباغی رنگ آمیزی	۴۷/۱۱/۱۲	ساختن البسه پوستی	۲۰۰۰۰۰۰۰	»
سیخ گول حسن علی	۴۶/۴/۱۶	تولید سیخ گول	۱۱۵۰۰۰۰۰	»
کوه نور	۴۶/۱۰/۱۸	تولید تار کلوله	۱۳۰۰۰۰۰	»
نساجی احمد	۴۸/۳/۱۱	تولید تکه های نخی و ابریشمی	۸۴۱۰۶۰۰۰	»
خشت سمنتی نوراحمد	۴۷/۷/۱۵	خشت تعمیراتی	۱۰۰۰۰۰۰	»
شمیر اندستری	۴۹/۴/۷	تولید اسفنج	۶۰۰۰۰ دالر	»
پلاستیک احمد	۴۹/۱۱/۱۱	خریطه پلاستیکی	۴۹۵۱۶۰۰	افغانی
کنااندانام	۵۰/۱۲/۲۲	امور محاسبه	۱۵۳۰۰۰۰	افغانی
بررسی حسابی کوپر لیبرانر	۵۰/۱۲/۲۲	امور محاسبه	۲۴۰۰۰۰۰	»
سیخ گول عبدالصمد مخدوم	۴۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۴۸۴۲۵۰۰	»

طبق ماده شانزدهم قانون سرمایه گذاری جدید خصوصی داخلی و خارجی:

سرمایه گذاری های خارجی بموجب این قانون تنها بصورت مشترك باسرمایه های افغانی بعمل آمده میتواند و سهم خارجی ها در یک سرمایه گذاری از چهل و نه فیصد تجاوز کرده نمیتواند.

همچنان طبق فقره دوم ماده بیست و یکم قانون جدید که در آن چنین تذکار بعمل آمده.

سرمایه گذاریهای که بموجب قانون سرمایه گذاری خصوصی داخلی و خارجی اول حوت سال ۱۳۴۵ منظور شده است مکلف‌اند ناسی از هدایت ماده (۱۶) این قانون اندازه لازمه اسهام مربوطه سهمداران خارجی خود را به معرض فروش بگذارند.

لست پروژه های فعال مختلط خصوصی داخلی و خارجی:

اسم پروژه	تاریخ منظوری	نوع فعالیت	مقدار سرمایه نظر به درخواست	
پروژه کلیمد	۴۶/۴/۱۴	مشروبات الکول ضخمی	۱۷۵۰۰۰۰۰	»
سیخ گول صمد مخدوم	۴۹/۹/۱۵	تولید سیخ گول	۱۴۸۴۲۵۰۰	افغانی
افغان کمیکل انجینرنگ	۴۹/۹/۱۵	تولید ادویه ضد حشرات	۱۱۲۶۶۰۰۰	»
شرکت سهامی روغنیات افغانستان	۴۸/۱۲/۱۰	روغنیات موتر	۳۶۰۰۰۰۰۰	»
صنایع افغان	۵۰/۶/۲۵	صابون سازی	۶۳۰۰۰۰۰۰	»
شرکت ای-بی.ام	۴۹/۱۱/۱۱	امور حسابی	۴۱۵۴۰۰۰۰	»
شرکت هوخست افغانستان	۴۹/۱۱/۱۱	تولید ادویه	۲۲۲۰۸۲۰۰	»
افغانی ایورست	۵۱/۷/۲۷	تولید کارتن	۳۸۱۸۵۰۰۰	»
چرمگری یعقوب	۵۲/۷/۶	تولید چرم	۸۳۰۰۰۰۰۰	»
سپهاف لمیتد	۵۱/۲/۱۰	پروسس مخربات	۱۰۰۰۰۰۰۰	»
بوت آهو	۴۸/۲/۷	تولید بوت	۳۲۰۰۰۰۰۰	»
محراب او حاجی الله محمد منو او کلمو شرکت	۴۹/۴/۷	دباغی چرم و پروسس روده	۶۰۰۰۰۰	»
بانک انکشاف فنی	۹-۱۲-۵۱	تمویل و کمک در تاسیس پروژه های صناعتی افغانستان	۲۰۰۰۰۰۰۰	»
یخ سازی بست	۵۱/۲/۱۰	تولید یخ	۱۸۰۰۰۰۰	»
افغان فولاد	۵۰/۶/۲۵	صنایع فولادی سیخ گول و گادر	۱۰۸۰۰۰۰۰	»
پښتون بارجامه	۴۹/۱۱/۱۱	تولید خریطه پلاستیکی و کارتن	۶۵۰۰۰۰۰	»